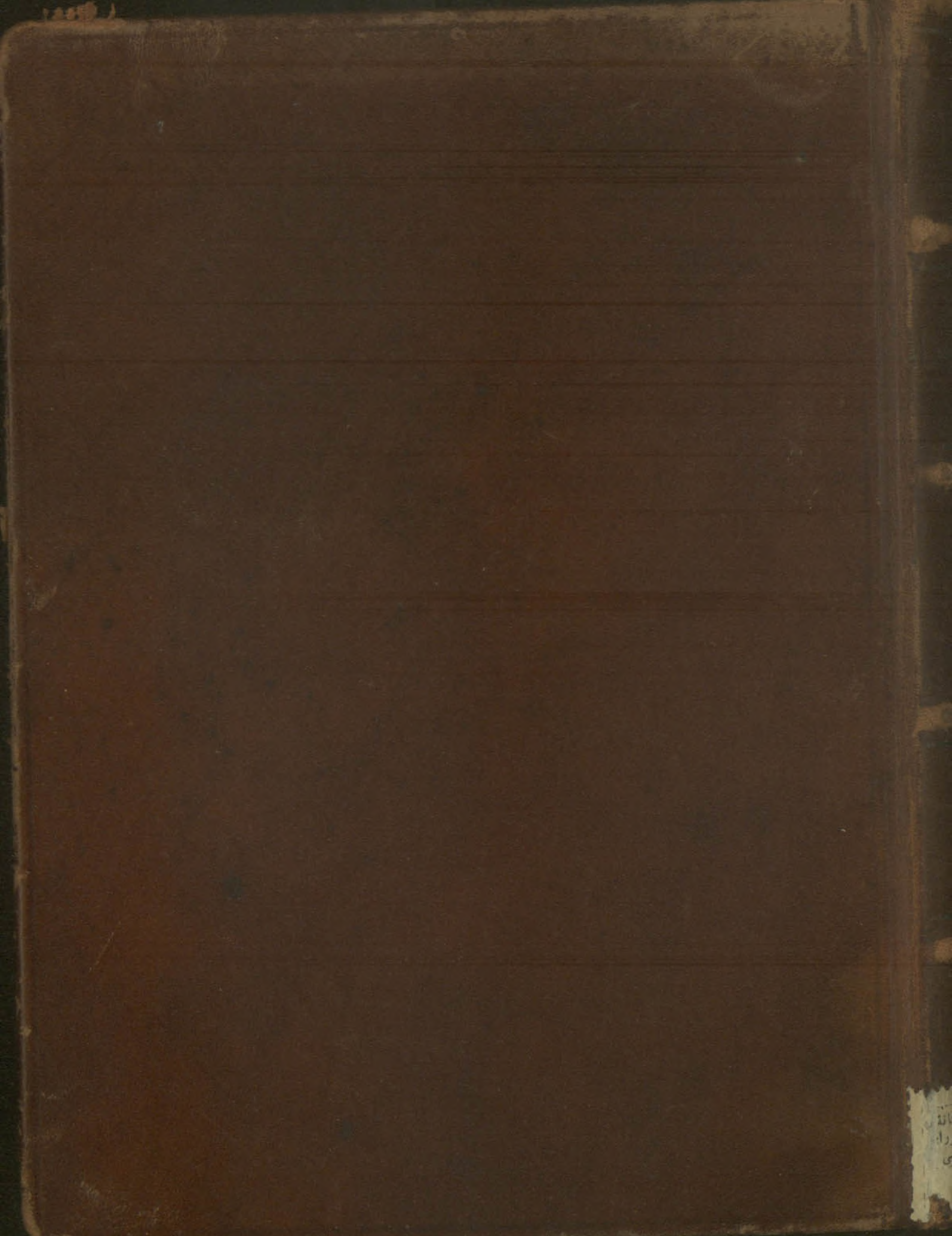
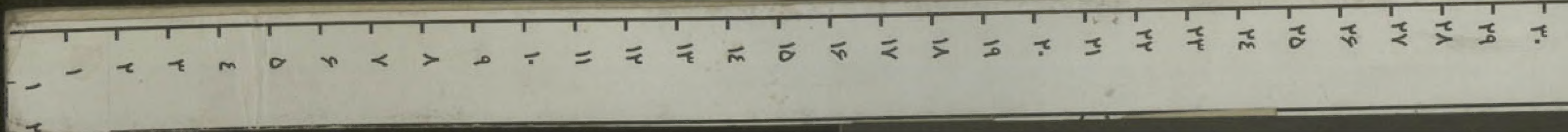



کتابخانه مجید فیروز
۱۵۱۰ ائی
بکتابخانه مجلس شورایملی



رب سهل

هذا الکتاب کشف الاسرار از منظومات احقر عبدالله علی اکبر حبیب آبادی

بسم الله الرحمن الرحیم

میکنم حمد واحد یکتا ○ احد و بی شریک و بیهمتا
صمد و قادر علیم است او ○ عالم و منزه و قدیم است او
مدرک و سامع و بصیر بود ○ متکلم که بی نظیر بود
صادق و خالق همه اشیاء ○ عقل کل آفرید و ارض و سماء
نفس کل را بعقل رابطه داد ○ ممکنات دیگر بکرد ایجاد
آن صریری که کار است بجهان ○ نور و نار آفرید و قصر جنان
عرش و فرش و جمیع ما فیها ○ کرده خالق ز نقطه بی پیدا
عقل کل نفس کل بدید آورد ○ داور جمله بی شریک آورد
ممکنات دیگر که پیدا شد ○ قدرت سر او هویدا شد
علم پنهان و گنج پنهانی ○ گشت ظاهر ز نور سبحانی
خالق آب و خاک و آتش و باد ○ ممتزج کرده عالمی آباد
نقطهٔ نار و نقطه باد است ○ نقطه آب و خاک آباد است
از عناصر مواد جسمانی ○ آن جماد و نبات حیوانی
میکند آن ز قدرتش پیدا ○ نقطه سر است آن ز سر خدا
بار الها بسرور ابرار ○ کشف کردان بمن تو این اسرار

نقط

نعت محمد مصطفی و علی مرتضی و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین

بعد حمد خدا درود و سلام ○ میفرستم بشاه خیر الانام
نعت آن را بجان و دل گویم ○ راهی حق راهی مرتضی جویم
آن محمد رسول بر حق است ○ علی مرتضی مع الحق است
محمد بندهٔ خاص خداوند ○ جمیع انبیاء از او است خورسند
بود آن اول مجموع خلقان ○ که ظاهر گشته است از نور سبحان
محمد عقل کل باشد برادر ○ وجود آن بود از مبدع ظاهر
علی آن نفس کل با مصطفی بود ○ یکی بودند آن نور خدا بود
کنم مدح علی با اذن دل و جان ○ بود نور خدا و اصل ایمان
ولی حق و وصی مصطفی است ○ ید الله و علی مرتضی است
علی آن نقطه اسرار حق است ○ خدا با وی و وی از نور حق است
محمد آن قلم از نور داور ○ علی آن لوح محفوظ است و دفتر
ز بعد از مرتضی یازده امام است ○ که دین حق از ایشان دان تمام است
که این جمله ز اولاد بتول اند ○ همه بر حق ز آل آن رسول اند
درود بیحدی هر صبح و پیشین ○ فرستم بر نبی و آل یاسین
ز بعد از حمد و نعت و مدح حیدر ○ اگر توفیق یابم من ز داور
کنم منظوم من از علم اسرار ○ اگر یابم مدد آن شاه ابرار

الهی تو بحق آن محمد ○ بحق مرتضی و آل احمد
بده توفیق اکبر را در این دم ○ بحق انبیاء از نسل آدم
بحق اولیاء و جمله یاران ○ ز بحر رحمت بر ما بباران
ز بحر علم اسرار نهانی ○ نویسم تا بمانند جاودانی

شرافت علم نقطه رمل از قول خدا و رسول خدا و علی مرتضی

این زمان از شرافت نقطه ○ می نویسم که مصطفی گفته
ابن عباس راویش باشد ○ از محمد که هادیش باشد
آن روایت کند ز قول رسول ○ آیه آن حدیث کن تو قبول
آیه صادقین در قرآن ○ حق بفرموده است در فرقان
آن حدیثی که شان ادریس است ○ خط رمل ز اهل تقدیس است
هست در شان دانیال نبی ○ گفته احمد است چه میطلبی
واقف از خط رمل فرموده ○ راه حقی بدان که بیهوده
شان ادریس مرتضی گفته ○ علم حقیقت علم آن نقطه
باز این علم نقطه از آدم ○ بسعادت رسید تا خاتم
حضرت جبرئیل آورده ○ نزد رب جلیل آورده
معجز انبیاء میباشد ○ هادی اولیاء میباشد
سر پنهان از این شود ظاهر ○ کشف کرده بقلب هر طاهر

نقطه

نقطهٔ خط رمل سر خداست ○ گنج حق قلب اولیاء پیداست
آنچه در بحر و بر و ما فیهاست ○ جمله در بحر رمل آن پیداست
آنچه مستقبل است و حال و مضی ○ هر یک از رمل میشود پیدا
جملهٔ اسرار بحر ربانی ○ میشود ظاهر آن ز سبحانی
آن خداوند میکند ظاهر ○ قلب خود را اگر کنی طاهر
اول از امر حق رسد بر عرش ○ از کواکب رسد بر رمل و بفرش
آن کواکب عمل بدران ○ این عناصر تو امهات بدان
جملهٔ هر مواد جسمانی ○ صورت از ازدواج تو دانی
به برید ز کوکب و عنصر ○ امر حق بر ملک شود منحصر
شده هر یک آلات میباشند ○ بکار خدمت هر مظهری اند کردگار
تا که آن یک صورت نیکو شود ○ جسم را بکن ابجد و آن سو شود
چهار نقطه جبرئیل آنجا بارض ○ نقطهٔ العلم را بدان تو فرض
اول آورد برای آن پدر ○ ختم شد بر دانیال آن پسر
جمله آن انبیاء واقف از آن ○ این شرافت را ز دفترها بخوان
نقطه را بشناس تا عالم شوی ○ گر کنی پرهیز تو کامل شوی
شانزده اشکال میباشد بدان ○ نظم کردم تا بماند جاودان
شانزده ابیات را نیکو بدان ○ خانه هر شکل را نیکو بخوان

شانزده خانه رمل که هر خانه بچه چیز منسوب است

اوّلا ان بیوت میکویم ٭ سرّ حق را برای تو کویم
اولین خانه تن وجانست ٭ طالع سعد ونحس انسانست
عمر آن طول وسعد میکردد ٭ یا که کوتاهی نحس میکردد
خانه دوعین زر ومال است ٭ خرج ودخل وقدوم اقبال است
خانه سیمین نقل ومکان ٭ سفر کوته است وان خویشان
طالع ان برادر وخواهر ٭ شاهد طالع است آن ظاهر
خواب دیدی بروز اینجا کو ٭ تا که تعبیر آن بود نیکو
خانه چهارمین ملک ومکان ٭ هست دفین وزراعت ودکان
خانه والد و دیکر استاد ٭ عاقبت کار وآن یکی او تاد
خانه پنجمین ز فرزند است ٭ عشق ومحبوب ویار دلبند است
خبر وقاصد است ونامه بدان ٭ ناظر طالع است وعیش جهان
خانه ششمین ز بیمار است ٭ خادم وچارپا وآزار است
مال مفقود وسحر وفسق وفرار ٭ مال فرزند وصاحب آزار
هفتمین آن نکاح نسوانست ٭ غایب وآن شریک وخصمانست
دزد مطلوب ومقصد اشیا ٭ بیت الفت ازاین بود پیدا
هشتمین مال زن وموت وخطر ٭ قتل وخون ریزشی وقحط نظر

مال

مال دزدیده غارت اسباب ٭ خانه خوف وارث این باب
خانه این نهم سفر باشد ٭ سفر دور ودر بحر باشد
خانه خواب وعلم وتعبیر است ٭ خطبه وآن نکاح وشبکیر است
مجلس علم وحکمت است وخیال ٭ ناظر طالع است نیک اقبال
بیت عاشر که بیت سلطانست ٭ خانه هر ملوک وخاقانست
خانه مادر است وشغل وعمل ٭ باب استاد وعلم دین وملل
یازدهم خانه امید است آن ٭ شاهد طالع وسعادت دان
دوستان قدیم وحاجتها ٭ مال سلطان وجمع مطلبها
دوازده خانه را تو دشمن دان ٭ چارپایان وخانه زندان
باب اعدا شکنجه وکور است ٭ از حسد دشمن تو رنجور است
سیزدهم شاهد تن وجانست ٭ طلب وطالب تو انسانست
چارده آن دلیل مسئول است ٭ شاهد مال وشغل وماکول است
خانه دوستان سلطانست ٭ پسر پادشاه وخاقانست
هست آیینه مقصد الاشیا ٭ اصح آنست که شاهد است وکوا
ده وششم که آن بود قاضی ٭ حال ومستقبل است وآن ماضی
بعضی اینجا خبر میکویند ٭ کل احوال را ازین جویند
ثمر واصل آن شجر باشد ٭ شاهد هفت معتبر باشد

عاقبة العاقبه ده وشش دان ٭ اتصال انفصال آخر آن
شاهد چارده وسه چار بود ٭ آن نشانی که نیک یار بود

اوصاف شانزده اشکال رمل که هر شکلی را با منسوب است و سعد و نحس آن

شانزده اشکال را اینرم بیان و احکام ٭ اسیکنم بهر جمیع دوستان
چار نقطه آن طریقت عقل کل ٭ چار زوجی را بدانی عقل کل
عقل کل آدم همین رمل است ٭ نفس کل مادر همین رمل است
چارده اشکال دیکر زوج وفرد ٭ از دو شکل حاصل شوند از زوج وفرد
از طریق ابجدی نظم آورم ٭ آن علی مرتضی هست یاورم
مینویسم من بحول کردکار ٭ این مسمّا بکشفة الاسرار
وصف اشکال را نویسم من ٭ تا بماند یادکار اندر زمن
اولین لحیان آن فردوسه زوج ٭ در دهم خانه نیک دارد اوج
صاحب خانهٔ که اول هست ٭ سعد وشیرین زبان وکامل است
قوس برجی ومشتری کوکب ٭ کرده تحصیل علم در مکتب
طالع مؤمنین وعباد است ٭ عالم وفاضل است واستاد است
سر او کوچک است وریش دراز ٭ قامت او بلند واهل نیاز
بعضی کویند میانه بالا است ٭ سید ودوستان الله است
چهره او سفید ونورانی ٭ نادر وشرفی است وروحانی

کرم

احکام لحیان

کرم وخشک مزاج او ناری ٭ رمضان شهر او نکوکاری
آن نشانی که هست بر سر او ٭ آن نشان نیک هست اختر او
بیت اول الف وفا دارد ٭ بیت ثانی عدد سه تا دارد
بیت سادس مزاج دارد او ٭ روز پنجشنبه آورد نیکو
کر شب است آن دوشنبه میباشد ٭ غایب او که زنده میباشد
موضعش مسجد ونیابت کاه ٭ حاجی وخادم همان درکاه
آن شریف وحمیده مادر او ٭ تاج عزت نهاده بر سر او
کر در اول نشیند آن نیک است ٭ سیم او شهود نزدیک است
صحت نفس وآن سعادت حال ٭ کر رانه بخیر نیک اقبال
پنجمش ناظر است اکر سعد است ٭ یازده شاهدی که سن بعد است
بیت تاسع نواظرش باشد ٭ خواب علوی بخاطرش باشد
درجه بیست ونه بود تو بدان ٭ در دهم رفته خدمت سلطان
معدن وقیمتی ونیک نظر ٭ در نهم نیک میرود بسفر
سفر او بشرق نیکو است ٭ مرد خوش طالع است وخوش خوی است
خانه پنجمش پسر باشد ٭ خلف نیک با پدر باشد
شرفش در چهار خانه بدان ٭ پدرش زنده ملک آبادان
طالع آن پدر بود نیکو ٭ اهل آن خانه جمله نیکو خو

در ده و یک روز فرح کاکست ○ در دهم اوج و نیک چالاکست
بیت هفتم هبوط دارد آن ○ خانه ستمش حضیض بدان
خانه اول و دهم تکرار ○ میکند میشود بسلطان یار
سائلی گر ز تو سؤال کند ○ طالع عمر و ماه و سال کند
گو بد الحال طالعم چونست ○ در چه برج نجوم گردونست
اول و چارمش مزاج دهی ○ سعد و نحسی بر آن جواب دهی
باز آنرا بزن تو بر ده و شش ○ باز گو بهروی باین روش
آنچه گفتم تمام معتبرست ○ سیر نقطه ز رمل نیکترست
وجه دیگر ثلاث اول را ○ ضرب کن شکل پنج کامل را
شکل سعد است بگو سعادت آن ○ ورنه کن اجتناب از دوران

منسوبات شکل حمره و حکم آن بدین وجه است والله یعلم

زوج و فردی دو زوج دیگر آن ○ ای برادر تو شکل حمره بدان
بیت ثانی مقام او باشد ○ جنگ و کینه مزاج او باشد
برج او بره کوکبش بهرام ○ تر و گرم است و سرخ و تلخ مدام
در دهم خانه او شرف دارد ○ اوج در پنجمین جا دارد
قوت او باول و ششم هست ○ شرح او نیز در ده و دویم است
در ده و یک حضیض او باشد ○ بیت چارم هبوط او باشد

نقی الخط شریک او همجاست ○ هرچه با هم کنی همه بیجاست
او مذکر و ثابت و نحس است ○ مونثی و هم لجوج کج بحث است
بادی و آن شمال و حیوانی ○ مار و عقرب درنده کان دانی
هست در هفتمش مزاج و عدد ○ بیست و هشت دان حساب در ابجد
گر بشب هست شنبه میباشد ○ روز هفته سه شنبه می باشد
حرف او جیم و قاف از انجم ○ از تهجی رسیده در سیم
مسکنش حرب گاه و آتش باز ○ مرد قصاب هست یا خباز
قامت او دراز و گردن نیز ○ دندوا و باشو داف و مرد کریز
مرد سکاکی است و آهنگر ○ ابله رو بصورتش بنگر
دارد از ماهها مه شوال ○ مرد جلاد هست یا دلال
گربه چشمی که حیله گر باشد ○ یا سپاهی که در بدر باشد
گفته آن معین خلد پناه ○ لون او را گرفته است سیاه
مرد بد فعل و فاسق و غماز ○ سرخ روئی که کاهل است و نماز
هست شریک نقی و بی ایمان ○ ظالم است و مطیع آن شیطان
ترش و تلخی و گرم و تر باشد ○ قیمت کمتر و ضرر باشد
قابض و ناطق و زبان دراز ○ هست کمتر ز پوست سیر و پیاز
او بدو نیم چه بستگی دارد ○ غم و اندوه ملال خستگی دارد

مال او برده اند کشته طلف ○ دزد یا ظالمی که برده سلف
شاهد و ناظرش نکو بنگر ○ داخل است میرسد جامه و زر
تو ببین در کجاست تکرارش ○ مال یابد از و بود یارش
گر بپرسد که مال من ز کجا ○ میرسد میشود مرا پیدا
شکل دویم به هر کجا باشد ○ مال آنجا بر ملا باشد
شکل دویم اگر بود داخل ○ زر و مالی رسد باو کامل
اگر آن شکل داخل و سعد است ○ مال بسیار سهل و من بعد است
اگر آن داخلی که نحس آید ○ مال دشوار آن بدست آید
گر بپرسد که غایب من زود ○ تو ز دویم خروج و داخل کو
بیت دویم بزن تو بر هشتم ○ حاصل آن بزن تو بر پنجم
حاصل این اگر که داخل هست ○ مال مستقبل تو کامل هست
باز دویم بزن تو بر چهارم ○ حاصلش بزن بشکل ششم
حکم خارجی و داخل کن ○ این صحیح اعتقاد کامل کن
باز دویم بزن بشکل ششم ○ حاصل آن بزن بشکل دهم
حکم کلی از آن بکن ای دوست ○ داخل و سعد مالکی انبوست
این سه نوعی که هست معتبر است ○ سیر نقطه بده که نیکتر است
شکل سعد آن مصاحبت نیکوست ○ شکل نحس هم تو آن بد خوست

منسوبات شکل نصرة الخارج و احکام آن بدین وجه است

نصرة الخارجی دو فرد و دو زوج ○ خانه چهارم است او را اوج
بیت ثالث مقام او باشد ○ کوکبش شمس نام او باشد
برج او برج پنجمین اسد است ○ متکبر منش یکی خرد است
ناری و شرفی است و زرد و نر است ○ معدنی گرم و خشک و خرد سر است
آن مزاجش بخانه اول ○ روز یکشنبه آمده کامل
شب پنجشنبه اش مزاج بدان ○ در ششم واو و تا ستحر فی بخوان
عددش در نهم چهل و پنج است ○ عاقل و زیرک و سخن سنج است
در صفاتش سخن فراوانست ○ مسکنش قصر و جای سلطانست
خوب روئی بچشم شهلا است ○ چار سوی بلند بالا است
هست ز انسان امیر و خواجه و شاه ○ در شهورش صفر شناس تو ماه
میش چشم و دراز و باشد ○ یا بزرگی که نیک خو باشد
زرد چهره میانه قامت او ○ قول بعضی شجاع صولت او
آن ملک زاده است و سلطانست ○ صاحب دولت چه خاقانست
هست آن تاجر عظیم الشان ○ آن بلند اختری بلند مکان
متکبر هنرمند بود ○ مسکن و قصر آن بلند بود
شرف و خط بخانه اول ○ دار و در نهم فرح کامل

در سیم شرح وقوتش پنجم   هشت حضیض هبوط ده هفتم

باشد یکش که قبض داخل است   بیست و هفت آن درج کامل

این در اول دلیل فایده است   مال یابد چنین قاعده است

که بدو وده افتد و پنجم   مال و فرزند یابد از انجم

هم از بزرگان نفع وجاه وجلال   در نهم میرسد باوج کمال

هم در سفر منفعت چه بسیار است   توبه کردن و خواب کل زار است

طرف مشرقش بود نیکو   عرض ناظم بشاه رضا تو بگو

که در آید بخانه ده و یک   نفع از شاه وخان یابد و بک

اگر بپرسد که مراجعه کنی نزدیک واقع شود

که بپرسد حربکنی واقع   میشود باکه هست مرانا نفع

شکل ده و دو را بزن به سیم   حاصلش ضرب کن بشکل دهم

حکم را بر خروج داخل آن   میکنی هست معتبر تو بدان

نوع دیگر است

خارج سه و نه دیگر دان   هر سه خارج حریکیست تو بدان

اگر بپرسد که برادر و خواهر و اقربا با ما خوش شوند

که بپرسد که اقربا خوش   در چه کار اند این زمان با من

شکل اول بزن بشکل سیم   باز سیم بزن تو بر پنجم

حاصل هر دو را بزن بر هم   سعد و نحس ظاهر است بگو آندم

آنچه گفتم عزیز معتبر است   سی نقطه به صحیح تر است

بده از امتزاج نقطه خبر   کن دعائی ببنده بی اکبر

علامات و منسوبات شکل بیاضی واحکام آن بدین وجه است

این بیاضی تو عکس حمره بدان   برج سرطان و ماه کوکب آن

ثابت و چهارم اش مقام بود   آن بلندی که خوش خرام بود

ماه رو سعد و خوب صورت هست   آن عفیفی که خوب سیرت هست

شور و ترشی سفید باشد رنگ   آن نباتی که کرد باشد و تنگ

آشمالی که حرف ها و عدد   در چهارم رسیده از ابجد

عددش ده و حرف دال و ره است   مسکنش باغ و قصر شهر و ده است

آن مسافر هم آسیابانست   آب یاری که هست دهقانست

اهل بازار هر کجی نساج   هم ز قصار هست یا حلاج

هم منزلش بچهارمین خانه   دو نا ثنین هست وادینه

هم در وجش بدان که بیست و شش   قول اهل علوم این روش است

بعضی گویند میانه بالا است   بینی او بلند شهلا است

مرد خوش قلب و صالحی باشد   مردی با سعد طالعی باشد

نیک پیوسته است ابروی او   مرد شیرین زبان و هم خوش خو

شرف او بخانه دوئیم   اوج دارد ببیست چارده هم

در نهم شرح و هم فرح سیم   قوة او رسیده بر هفتم

خطو باشد حضیض در چارم   هم هبوطش رسید بآن هشتم

که در اول نشیند آن سعد است   مال او در سفر بدان نقد است

قوة کسب و کار و خانه مال   از مصاحب رسد تو را جلال

تو را ملك و مقام معمور است   کن نکاحی که هم سرت حور است

باز شرکت نکوست در هفتم   حاصل کلی است بکار دهم

جمله کارها بعاقبت است   در سفر نیز با مبارکت است

سؤال از یار

که بپرسد بدین یار هست   سعد چارم و باز نکلا راست

شکل اول بچار ضرب کنی   حاصلش را بشانزده نوبی

سعد و نحسش ببین بدانگاه   بعد از آن گو بحول آن الله

نوع دیگر

آتش از شکلهای ناری گیر   ضرب شکلین نتیجه بگیر

سعد و نحسش ببین ملاحظه کن   شاهد چار بین مطالعه کن

سؤال از ملک

که بپرسد که ملك را بخرم   بتصرف در آیدم بدرم

شکل دهم بزن تو بر چارم   حاصلش را بزن تو بر هشتم

آن نتیجه بزن بشانزده هم   آنچه شکلست که نکهی کم

اگر آن شکل داخل سعد است   باقی صالحات من بعد است

بسعادت تصرفش آید   منفعتهای کلی هم دارد

سؤال از عمر

که کسی از عمر خود سؤال کند   عدد عمر ماه و سال کند

گوید عمرم طویل میباشد   یا که کوتاه قلیل میباشد

شکل

در ب سهل

شکل چارم بزن بشانزدهم   حاصلش را بزن بیا نزدهم

اگر آن شکل داخل و سعد است   عمر سائل دراز من بعد است

دیگر آن چارمین تو ببین   داخل و جاش که هست مبین

نیز او تا بدان که معتبر است   باز این نوع نوعی دیگر است

نوع دیگر که هست ای طالب   نقطه نار و باد که غالب

عمر سائل دراز میباشد   ورنه بر عکس و آن میباشد

صفت و منسوبات و احکام قبض الخارج بدین وجه است

فرد و زوجی و فرد و زوج دیگر   قبض خارج بود باسم صور

برج او دلو و کوکبش زحل است   گرم و خشکی و ناری و نحس است

حرف او غین و لام آمده است   در دوازده کلام آمده است

صاحب پنجم است در ابجد   در ششم هست صاحب برج

عددش بیست و یک بود بششم   هست منزلش سه شنبه در هشتم

شب او را که شنبه میباشد   سدکی نحس و رنده میباشد

جای او مزبله و راه گذار   هست ز انسان ملحد و کفار

قامت او بلند و سبزه برنگ   هست با اهل سال و مه در جنگ

بی نماز و دروغ گو باشد   فاسق و بدبختی آب رو باشد

بی ادب بد عمل و غماز است   با بزرگی که آن قمار باز است

داردا از ماه‌ها ماه شوال — نزد استادی جواب و سؤال
بیست و پنج از درج در قسمت — کرده اند حساب در حکمت
اومنگر سیاه و سرخ و نظر — در ششم خط و هست بد منظر
شرف او بخانهٔ سیم — هم هبوطش (قوة او) بخانهٔ هشتم
در نهم خانهٔ هبوط وی است — در دهم خانهٔ حضیض وی است
در ششم خانه او فرحناک است — در دوازده شرح بیباک است
او وطنین که بد حال است — در دویم ضعف کسب و اقبال است
او سعد از برادران دارد — قصد بیرون از مکان دارد
نقل و تحویل میکند ز مکان — میکند دوری او ز فرزندان
در ششم صحت خانه بیمار — فاش کردیده سحر و هم اسرار
غایبت از مقام جای بجا — زن و انباز میشوند جدا
زحمتی از شریک و خصمانست — ایمن از خوف بند و زندانست
دیده‌ای خوابکی پریشانی — بسفر کر روی هراسانی
ضعف شغل و عمل و معزولی — مینماید و جخوری کولی
از بزرگان خوف داری تو — طالع آن ضعیف مادری تو
از بزرگان منفعت یابی — کیسه اقربای تو خالی
هم تو نقصان زچارپا بینی — میشود هم خلاص زندانی

هم پریشان خواطر به سفر — رخت خود جانب جنوب مبر
سوی مشرق اگر روی بهتر — تا نیابی ضرر و زخانه بدر
مطلب انفصال یابی تو — نشود کار اتصالی تو
شاهد شکل را ملاحظه کن — که بود سعد تو معامله کن
شاهدش هفتم است و پانزدهم — ناظرش او نهم و سیزدهم
سی نقطه ما که معتبر است — حکم سرخاب را طریقه دیگر است

صفت منسوبات و احکام اجتماع که به این وجه است

زوج و فردی و فرد و زوج دگر — اجتماع است شکل آن بصور
خانه ششمش مقام بود — ممتزج سعد و نحس و رام بود
برج جوزا عطارد است کوکب — هست اهل مدارس و مکتب
چارشنبه مزاج در سیم — عددش شصت و شش بیازدهم
کر کسی از شبش زمن پرسد — شب یکشنبه هم باو برسد
در ده و پنج حرف سین دارد — دل گهی شاد که غمین دارد
قامت او بلند دل کش دان — موضع نقش و مشق و آبادان
زرد چهره و لاغر و خوش باش — هست سعی منجم و نقاش
یا نویسنده پی زدیوانست — اهل نیرنج و از طبیبانست
سرو پایش بزرگ و کندم کون — اهل هند و سه است و اهل نجوم

ماه ذالحجة ماه او باشد — مسجد و وقف جای او باشد
درجه بیست و چار تقسیمش — این حسابی ز اهل تنجیمش
بادی و غربی است و حیوانی — قوت حافظه اگر دانی
نر و ماده مزاج گرم و تر است — هر زمانی بنوعی دیگر است
شرف او بخانه ششم است — ده و دو آن هبوط او که کم است
اوج او هست بخانه هفتم — هست حضیضش ببیت چاردهم
خانه اولین فرح دارد — خانه پنجمین شرح دارد
خانه یازده که قوت اوست — کر چه اول در آمده نیکوست
قوت کسب و کار میباشد — اهل دفتر که یار میباشد
مالی از زحمتی بچنگ آرد — حرکت نیک و سبز رنگ آرد
ملک و جمعیتش زیاد شود — خوش نویسنده بلاد شود
او ز پنجم کثیر فرزند است — خبر از غایبان و دل بند است
در ششم بیم حال رنجور است — هم ز هشتم مریض در گور است
قوت غایب و نکاح بدان — بسلامت شریک در دکان
خواب بینی که نیک تعبیر است — نفع اندر سفر که شب گیر است
در دهم نفع تو ز دیوانی — میرسد آن بحول سبحانی
در ده و یک امید از یاران — نفع کلی ز مادر و سلطان

شصت و شش آن ز ضرب قوتش — میشود هم سرای تو گلشن
دشمن تو بود ز دیوانی — مانده در حبس و بند زندانی
چارپای درشت پیدا کن — سیزده مال خود هویدا کن
چارده مطلبت شود حاصل — شوی از اهل علم تو کامل
خانه پانزدهم چه سعد نکوست — همه احوالها بدان نیکوست
ده و شش نامه و خبر باشد — عاقبت خیر سر بسر باشد
هر کسی از مرض سؤال کند — که ز مفقود زر و مال کند
شکل ششم بزن تو بر اول — حاصلش با چهار تو کامل
شکل سعد است بگو صحت آن — ورنه بد حالی مریض بدان
بهر مفقود شش بر دویم — حاصل ضرب را تو بر هشتم
حکم آن بر خروج داخل کن — بهر سائل تو حکم کامل کن
کر بپرسد که بنده را بجرم — یاکه چونست حرکت بدرم
شکل ششم بزن تو بر دویم — حاصلش را بآن دوازدهم
از سعادت بگو بخیر آن را — شکل نحس است بگو مخر آن را
شاهدش هشتم است و شانزدهم — ناظر او ده است و چاردهم
حکم شکلی و ضرب اشکال است — معتبر آن زروی اجمال است
نقطه راندن بدان صحیح تر است — قول سرخاب آن صحیح تر است

از صفات و منسوبات و احکام عتبه خارج بدین وجه است

این مثله فردی و زوج ای سرور　عتبه خارج است نکو بنگر
خانه هفتمش مقام بود　از نحوست بسی تمام بود
برج جدی (اوست) و رنج و تعب　کوکبش نحس دان که اوست ذنب
نر و نحسی و شرقی و ناری　معدنی تلخ و تیره و تاری
گرم و خشک و دراز بالا است　با برنگی ز اهل و بلا است
گربه چشم و کوسجی تنگ موئی　تلخ گوئی سفید و بدخوئی
ضد چهره کرفتیه منظر است　هرچه گویم بگو تو بدتر است
خشک اندام لاغری غماز　فاسق و کاهل است او بنماز
از جب او نشان عیبی هست　او قمارباز گولی اصلی هست
دزد و لوطی بکی زجر بند آن　موضعش چاه و مطبخ و زندان
او حرامخواره و حرامزاده بود　دین خود را بدیو داده بود
هست قراشی قاتل و بدکر　سر قصاب زنج و آهنگر
کذب و مکر و نفاق کار وی است　رجب از ماهها شهر وی است
هست در هشتمش مزاج دو حرف　شنبه زخاوحا از حرف
روز کر باشد آن شنبه بود　او دنی زاده‌ئی که بنده بود
بیست و سه از دو روج در قسمت　کرده اند حساب در حکمت

شروزاو

شرف او بود ببیت نهم　قوت او رسیده بر هفتم
در سه و ده هبوط است حضیض　اندرین هر دو خانه هست مریض
بیت ششم بدان فرح دارد　در دوازده آن طرح دارد
قوت ماسکه رسیده باو　کرده انکیس شرکتی با او
خارج و انفصال میباشد　کوکبش بر خصال میباشد
اوست در اول و دوم و سوم (چار)　نحس و آشفتگی بود بسیار
هست نقصان ضعف کیسه و مال　او ز املاک و خویش و اب بدحال
گر ز پنجم خبر ز غایب تو　میرسد دوستان جدا از تو
در ششم هست صحت بیمار　فاش کرده است آن اسرار
گوز هفتم که غایبت دور است　هم سرت رفت یا که رنجور است
خوف داری ز خصم و از انباز　زن و شور فتنه و نیابی باز
گوز هشتم که ارث میبابی　قرض هم ادا و میکانی
گر گزشت آن قران دوازده سال　عمر سائل رسد نود بکمال
خواب را در نهم پریشانی　هست نقصان علم ایمانی
گر سفر میروی پریشان حال　میشوی تو ز سارقین پامال
دهم از ضعف کسب و معزولی　خوف حکام و خوردهٔ گولی
دوستانت تمام دشمن تو　دشمنت نیز آن قویتر تو

ده و سه نیز آن پریشانست　خوف از دشمنی که خویشانست
شاهد خانه را ملاحظه کن　سعد و نحسی باو مکالمه کن
هر طریقی که سعدتر باشد　حکم از آن کن که بهتر باشد
سیر نقطه نما صحیح‌تر است　گفته انبیا صریح‌تر است

سؤال

گر ز هفتم کسی سؤال کند　عقد آن همسری حلال کند
شکل هفتم بزن تو بر اول　سعد و نحسش بگو با و مجمل
باز هفتم بزن بشکل نهم　حکم کلی بکن تو از انجم
باز بهر شریک مثل نکاح　شکل اول بهفت از انجاح
بهر غایب همین قاعده است　مثل انباز و عقد آمده است
شکل هفتم گر سعد و خوشحال است　غایب او صحیح احوال است
گر بپرسد که زود غایب من　هفت و نه و دهم شنو از من
گر بوند سعد و خارج ار دانی　غایبش میرسد بآسانی
نحس و خارج رسد بدشواری　داخل آنجا سکوت مکاری
منقلب او توقفی دارد　نحس آن رو بجانبی دارد

گر کسی از دزد سؤال کند اینست گفته معین

ور بپرسد ز دزد و دزدیده　گفته آن معین پسندیده
صورت دزد را ز هفتم جوی　دخل و خرجش ز شکل هشتم (تحوی)

خانه

خانه و جامه اش و رانی شک　تو ز عاشر شناش و از ده و یک
ور بپرسد که دزد هست بشهر　یا نه بر کوای گزیده دهر
بنگر سوی عاشر و تاسع　تا چه شکل آمده نکو طالع
حکم از خارجش کن و داخل　تا نگردی میان خلق خجل
شکل هفتم اگر کند تکرار　عدد دزد آن همان مقدار
ور بپرسد که باز یابم مال　گفته باید ز هشتمش احوال
شکل هشتم اگر فتد بد و یم　شود حبهٔ زمالت کم
ور بود بر خلاف این احوال　شود حاصلش جوی از مال
تا باینجا از معین باشد　اگر هرجا خوشه چین باشد

قول ناظم کتاب بلند

قول فصری که هفت قاعده است　حول الله بنظم آمده است
خواهی دانی که راست میگوید　یا دروغ است و افترا گوید
شکل دویم اگر که خارج و نحس　برده اند مال او (دو) ببن مجلس　صحیح
گر بود سعد و داخل و خوشحال　کاذب است او نبرده (الله) کس مال
ثابت و منقلب چنین میدان　نحس داخل دزد برده بدان
همه اشکال نحس در دویم　برده دزد مال او یا شده کم
گر بود شکل سعد و خارج آن　مال (او) جای سهو کرده بدان
خواهی دانی که آنچه چیز بود　آن بطالع ببین تمیز بود

نار و باد آب و خاک در اوّل   شکل آن را ببین تو کامل
نار معدن و باد حیوانی   آب شیرین و خاک آن کانی
کو نجادم که از کجا بردند   راه پنهان یا که بر ملا بردند
هم ذکور و اناث در هفتم   آشنا یا غریب از مردم
گر بپرسد که مال من پیدا   میشود یا نمیشود پیدا
شکل مال و ششم و شکل دهم   داخل و سعد نمیشود آن گم
ثابت هر سه بدان بدست آید   سعد و داخل هرچه هست آید
گر نقی حاضر است دزد حاضر   حمره مال تو این زمان حاضر
گر عتبه داخل است ونه داخل   سیر سه مال تو بتو کامل
شکلهای بنات گر تکرار   کرده در امهات از رفتار
دزد مال تو میشود پیدا   هر کجا رفته میشود رسوا
حمره اوّل که مال دست خود است   گر بچارم رود سرای خود است
حمره در پنجم یار و فرزند است   یا که معشوقه ای که دلبند است
باقی خانها بدین قیاس   هر کجا هست دزد را بشناس
شکل اوّل بزن بشکل دهم   مطلق آن شکل دزد از انجم
دزد او آشنا و بیگانه   هست تکرار و هفتمین خانه
مال مفقود را ز شکل چهار   از عناصر بگیر از رفتار

از صفات و منسوبات و احکام انکیس بدین وجه است

ای خجسته خصال خوب سیر   بشنو شرح و وصف شکل دگر
تا به پیش تو راز بگشاییم   آنچه پوشیده است بنماییم
چون به بینی سه زوج و فرد دگر   جز ز انکیس نام او مشمر
خانه هشتمش مقام بود   در بدی کردن او تمام بود
برج او جدی کوکبش زحل است   نحس و ماده مدام در جدل است
خاکی است و جنوبی و کانی   تلخ و شور و دراز تا دانی
عدد او بخانه هشتم   سی و شش دان مکن ز خاطر گم
در دیم بی و ضاد دارد حرف   بشناس و مکن تو عمرت صرف
ور به پنجم نماید او دیدار   جز به شنبه مزاج او مشمار
مسکنش چاه سار و گلخن دان   قامت او دراز و پهن بدان
صورت او سیاه چهره و زشت   هست ز انسان که به اهل کنشت
شب او را تو چهارشنبه بدان   او سیاه روی زشت بنده بدان
در نهادش سرشته رنج و تعب   نیستش ماه غیر ماه رجب
پست و دو از درج در قسمت   کرده اند حساب در حکمت
فربه و طن سرخ رنگ و کوچک پا   کوته گردن بچپ نشان بناز بنا
هندو اصلی خبیث و بدذاتی   فاسق و فاجری و هم لاطی

گوئی هرزه کردن و غمازی   سخت گو نا سخی و قمارباز
بیت هفتم اگر شرف دارد   از هبوط اولین طرف دارد
در نهم اوج و حضیض سیم   در ششم شرح قوتش بدهم
در دوازده بدان که خوشحال است   اوّل و سیمین که پامال است
قوت ماسکه از و میدان   مسکنش جا خرابه و زندان
گر در اوّل نشسته غمگین است   بسته کارها و مسکین است
اوّل و دوم و سیم نحس است   قوت ملک و خانه بخش است
بیت پنجم دلیل آن خبر است   دل تو تنگ بهر آن پسر است
دوستی با زنان و معشوقان   قبض و تهمت و ناز محبوبان
دزد برده بدست بان آید   چارپایان خورد افزاید
تهمتی هست بر غلام و کنیز   بیماری دراز باشد نیز
غایبان تن سلامتند بمقام   شهر غربت گرفته اند آرام
میکنی تو نکاح بیوه زنی   با کنیز و غلام و نیک زنی
گفتگویی ز شرکت و قرض است   مال برده بدست تو فرض است
جنگ و دعوی ز ملک میراث است   مال موروث بدست وارث است
هست رنجور تو بسی بد حال   سی و شش روز واقف و خوشحال
هست قرانش سی و چهل سالی   عمر او میرسد نود سالی

سفری که میکنی تو دور و دراز   میکشد نفع نیست از انباز
در دهم خوف او ز شغل و عمل   نبود اصلاح یابد آن مجمل
دست رفته که زود باز آید   قوت شرکتی بیافزاید
یازده آن نکاح فرزند است   محنت حب و عشق و دلبند است
نفع یابد ز اهل آن دیوان   هم محبت ببیت بازرگان
قوت دشمنان و آن حیوان   غایب آن دست دشمن و زندان
سیزده رجعتی کند غایب   مال دزد برده حاضر از حاجب
چارده حاجتی بود شواری   غایب آید بجمع مکاری
شانزده ضعف دشمنان بود   قوت طالع زنان بود

سؤال از خانه ۸

گر بگوید کسی که مالی چند   بتصرف درآیدم از بند
شکل هشتم بزن تو بر پنجم   حاصلش طرح (ضرب) کن بشکل نهم
از سعود و نحوس و دخل و خروج   حکم آن را بکن ببیت و بروج
گر کند آن سؤال سیرانی   که در آید بدست و ترابی
نقطه هشت (خاک) بگیر تا چارم   با سیزده بزن و چارده هم
این دو شکلی که میشود حاصل   هر دو را ضرب کن بهم کامل
ضرب شکلین را ببین چونست   سعد و نحس و دخل و خرج بیرون است
سیر نقطه ز اصل نیک تر است   قول اصحاب آن صحیح تر است

از صفات و منسوبات احکام عقله در بدین وجه است

فرد و زوج و فرد ای سرور عقله دان بی خلاف ای نیک‌مرد
باشد او را بیت تاسع جای نحس و بد اصل باشد و خود رای
برج او دلو و کوکبش کیوان سرد و خشک و جنوبی است و گران
خاکی و کانی است و رنگ سیاه نر و طعمش ترش قدش کوتاه
عددش در دهم از تقسیم پنجاه و پنج داد مرد حکیم
حرف او نون شناس عدهٔ چار از ره وضع از طریق و شمار
پس منازلش بخانه پنجم روز شنبه رسید از انجم
شب آن چارشنبه هم باشد مرد دهقان و بنده هم باشد
جای او گور و بوزه کنده هست ز انسان جمال الظهر بنده
صورت او چه که بچنگ آور بینیش پس بلند و کوچک سر
باشد از اهل بادیه چه شبان دارد از ماهها مه شعبان
در جانش چه بیست و یک باشد ترش و شوری چه آن عطب باشد
سبز رنگی میانه بالایی چار شانه خرد سر و کوچک پایی
او چه بسیارخور و فراخ شکم کینه‌خور کاذبی بود بی شرم
دشمنی میکند با سعداء او لجوجی که نیست اهل دعاء
او ز اهل دهی که پیر بود سند و هندی که او کبیر بود

شرف

شرف او بخانه هفتم اول او هبوط او اوج نهم
سیم انجا حضیض و شرح ششم قوت او بده فرح ده و دویم
بیت اول دلیل رنج و غم است در ششم رنج بنده و خدم است
در دوم قوت ز کسب و عمل میرسد مهر کرده کامل
در سه رنج برادر و خویشان میرسانند تو را ملال ایشان
چار باشد خرابی املاک دزدی اندر مقام ای چالاک
پنجمین قوت فرزند رنجش دوستان او دلبند
ششمین آن که رفتن اندام رنج و بیماری است حبس غلام
هفتم آن قوت نکاح بود کن مماشات هم صلاح بود
خوف از جانب زن کانست مال پیدا و دزد بزندانست
ایمن از خوف و قرض کردی تو صاحب ارث و مال کردی تو
هست قرانش هشت چل و پنجا میرسد عمر تا دو چل پیدا
در نهم این قوت سفر است دیر غایب بمنده در سفر است
خواب آشفته منقلب بینی مجلس علم خوشه میچینی
در دهم قوت عمل ز ملوک میرسد نفع از ان کنی تو سلوک
نفعی هم از غلام و زیردستان پنجاه و پنج میرسد آسان
مادر تو اگر شود بیمار زود بهتر شود غمی تو مدار

یازده قوتی زند بوالجی نفع مالی رسد ز خاقانی
تو که خوفی ز دوستان داری عشق بازی بجاریان داری
هرچه رفته بدست باز آید اندری کی بتو نیاز آید
ده و دو خانه بند و زندانست خوف اندر دشمنان و خطانست
قوت چارپا بود اینجا تو ز دشمن بنا بری بخدا
سیزده سطلت شود حاصل نفع حیوان چارپایان کامل
چارده قوت غلام و کنیز مطلبت حاصل است بعضی نیز
میرسد غایبت مع بندی خارج از حبس و قید و هم کندی
پانزده کار بسته بگشاید هر اسیری ز دوستان شاید
حامله خوف و بندی اندر غیب هر دو در بیم و بندی اندر کیس
بستگی کار داده و شش دان هم ز بیمار و چارپا نقصان
شاهد و ناظر خانه ۹
یازده شاهد قریب بود سیزده ناظر قریب بود
اولین ناظر بعید است آن سیمین شاهد بعید بدان
سؤال از ۹
گر کسی پرسد این سفر بکنم یا که باشم همیشه در وطنم
شکل نه را بزن به سیزده هم حاصلش ضرب کن بشکل سیم
حکم بر سعد و نحس او میکن خارج هر سه خانه را ملاحظه کن
یازده باشد شکل خارج است هر چهار آن دلالت سفر است

شکل آن

شکل آن ای اول و دویم سعد است نهم هم سعد و نیک من بعد است
اگر آن نحس اول و دویم است اصل نحسی که شکل آن نهم است

از صفات و منسوبات و احکام قبض الداخل در بدین وجه است

زوج و فردی و زوج و فرد دگر قبض داخل بود باسم صور
بیت عاشر مقام او باشد لذت و عیش کام او باشد
برج او شیر و کوکبش خورشید گرم و تر سعد و ماده است و سفید
خاکی است و جنوبی و کانی طعم شیرین و قیمتی دانی
چونکه در اول بود ز روی قیاس روز یکشنبه اش مزاج شناس
در ده و پنج خانه آن بعد یکصد و بیست دارد از ابجد
کاف و طا حرف او شناس مقیم در ده و یک بقول مرد حکیم
موضعش دار و ضرب و بازار است روز و شب خلق را به او کار است
و ز انسان دلیل خواهی جست ز اهل تجار و سوق و سرد رست
قامت او میانه و فاخر دارد از مه جمادی الاخر
از مزوج است و را بیست عدد تو صحیحش بدان مرد خرد
هست سرد میانه گندم گون سرخ و صاف و رنگ او بد لون
بیش چشمی و ابرو پیوسته گرد روی نیک مرد شایسته
پای کوچک سرش بزرگ بدان سر کارش بکار حاکم و سلطان

شرف او بخانهٔ اول　　آن صحیحت که هست برج حمل
بیت هفتم هبوط و اوج بچار　　در سیم شرح و بیخ قوت دار
بیت هشتم حضیض و غناکست　　در نهم خانه او فرح ناکست
در ده و پنج خانه حظ دارد　　یکصد و بیست هم عدد دارد
شاهد او بخانهٔ سیزده　　ناظر او بخانه پانزده
شاهد بعد اوست در چارم　　ناظر بعد او رسد بدیم
اول و چار و هفت و ده و تدست　　خانهٔ پادشاه هر بلد است
کر در اول بود سعادت هست　　نفع و خیرات بی نهایت هست
در دیم قوتی بخانه مال　　میرسد میشود چه نیک اقبال
مالی کم کرده‌ئی بدست آید　　مالی بر دولتی تو افزاید
در سیم نفع و قوت از خویشان　　میرسد بذل کن بدرویشان
بیت چارم که خانه پدر است　　عاقبت آب و ملک تو بسرست
عاقبت خیر و ملک تو آباد　　از دفینه تو میشوی دلشاد
قوت کیسه برادر هست　　ملک و مالی تو را که وافر هست
بیت پنجم خبر و تحفه بدان　　خرم از دوستان و فرزندان
در ششم کر مرض چه طول کشد　　عاقبت خیر و حق شفا بخشد
جاریه میخری غلام و کنیز　　دزد برده بدست آید نیز
حامله

حامله عاقبت بخیر بود　　سرهای نهان نه فاش شود
بیت هفتم دلیل عقد و نکاح　　میکنی و بکن که هست صلاح
غایبان تو در سفر خوشحال　　کیسه پر کرده اند از زر و مال
کر بغربت نشسته دیر آیند　　مال بر مال خود بیفزایند
لیک آن خصم تو قوی باشد　　بهر دعوای تاجری باشد
بیت هشتم تو ارث با مالی　　که بدعوا رسد بخوشحالی
بهر بیمارها تصدق کن　　خوان تو ادعیه و توقف کن
مال بیتم کرشت نو برسد　　عمر طولی قریب صد برسد
در نهم خوابهای خوش بینی　　سیر باغی روی بکل چینی
کر سفر میروی مراد رسی　　به بزرکی بکی بلاد رسی
در دهم میرسی بشغل و عمل　　از سلاطین مال تو کامل
هم ز طادر سروری یابی　　میشوی سیر چه تشنه آبی
یازده مال و دولتی باشد　　حاصل هر امید میباشد
خاصه از جانب بزرکانست　　که جز کیسهای سلطانست
ده و ده هست قوت دشمن　　تو بذکر خدا بشو ایمن
ده و سه آمده طلب بیجد　　از بزرکان قاضیان بمدد
چارده مقصدی و مطلبی　　حاصلست بهر تو بآن زودی

دستی رفته بدست باز آید　　عزتی بهر تو بیفزاید
هر مرادی که هست حاصل دان　　ده و پنج صحتی تو کامل دان
یکصد و بیست رفعتی یابی　　هر امیدی بدل تو جا داری
خاصه جیزی که رفته است از دست　　به سعادت بسهل آمده است
ده و شش مالی و خیر عاقبت است　　کل احوال خیر و عافیة است

سؤال از خانه ۱

کر رسد کسی که با سلطان　　طالعم چون و باد بکر خاقان
شکل ده را بزن بشکل دوم　　حاصل آن بشکل اول کم
آن نتیجه ببین که سعد بود　　یا که نحس است و آن نسعد بود
باز باد از دهم ببین بششم　　آتش از آن لبن بسیزده هم
این دو شکل را بهم دیکر بدان　　از نتیجه بکن تو حکم از آن
باز دیکر دهم بدوم زن　　حاصل آن بشکل هشتم زن
طرح کرده تو حکم از آن　　بهر آن سائلست و آن خاقان
سر نقطه بدان صحیح تر است　　قول آن انبیا صحیح تر است

از صفات و منسوبات و احکام فرح بدین وجه است

فرد و فردی و زوج و فرد دکر　　جز فرح نام آن دیکر مشمر
خانهٔ یازدهٔ مقام بود　　سرد و تر طالب غمام بود
برج میزان و کوکبش زهرهٔ　　کرم و تر سرد هم سفید چهرهٔ
بادی

بادی و غربی است و حیوانی　　نیست در ذات او پریشانی
عدد او بخانهٔ اول　　جز الف نیست از حساب جمل
در دیم چون نمایدت دیدار　　روز آدینه اش مزاج شمار
در نهم خانه حرف او بیقین　　ذال و طا است بشنو این ز معین
هست خالی ز خوف و رنج و تعب　　مسکنش هست جای اهل طرب
هر کجا هست عیش و لهو و سرود　　مسکن اوست ای بجهره چو حور
کر بجوئیش اصل و نسل و نسب　　مطلب جز ز اهل لهو و طرب
قامت او کشیده روی چو ماه　　ابرویش چون کمان و چشم سیاه
عاقل و کاملست و فاخر او　　دارد از مه ربیع الآخر او
نوزده از درج در قسمت　　کرده اند در حساب در حکمت
زرد رنک و میانهٔ بالاست　　قول بعضی که سبز و شهلا است
امرد و کوسه ریش محبوبست　　نیک خو طلعتی که مطلوبست
سر با کوچکی بزرک بنی　　خوب رو منظری ز انسانی
در ده و دو شکل فتی دارد　　بیت سادس هبوطی دارد
در سیم اوج و پنجمین فرح است　　نه حضیض است و یازده طرح است
در سیم خانه خطکی دارد　　هشتمین خانه قوتی دارد
سیزده شاهد قریب وی است　　پانزده ناظر قریب وی است

[illegible]

پنجمین شاهد بعید وی است … ششمین ناظر بعید وی است
قوتی وسعادتی بسیار … بیت اول نموده است دیدار
جانب دوستان و فرزندان … بمراد یک شبانه روز بدان
میشوی واقف از خاید خویش … بیت دوم غنی شوی درویش
قوت کسب و کار و شغل و عمل … در سفر نفع میرسد کامل
دوستی با برادر و خواهر … در دوم نیز میرسد خط و خبر
خبری در مقام از پدر است … ملک و مال از تو بهره ور است
بیت پنجم مراد یار ان … خبر و تحفه عیش فرزندان
در ششم عشق بازی با خودام … آن کنیز است وزیر دست و غلام
صحت بیمار و در بجوردان … از تو رنجیده اند معشوقان
هفتمین غایبان تو خوش حال … هست محبت میان زوج و جلال
فایده از شریک وارغایب … میرسد یا زحاکم و نایب
ایمنی و سلامتی از خوف … مال و میراث و ختر ای از جوف
شد قران مینماید از سائل … یا نزده و بیست سال هم بجهل
بسعادت کذشت هفتاد است … خرمی عیش و نیک بنیاد است
نهم او قوتی ز علم و عمل … یا بد او بهرئی زدین ملل
در سفر هر مراد یابد او … خواب بیند چه خوابهای نکو

دهم

دهم از قوتی ز شغل و عمل … که ز حکام میرسد کامل
نهم ز مادر که نفع بسیار است … او بغرفهند خویشتن یار است
یازده هر مراد حاصل هست … نفع از هر ملوک کامل هست
خرم از دوستان و فرزندان … دوستی آن حقیقت است تو بدان
ده و دو دوست میشود دشمن … دوستانت بتو شوند دشمن
است خلاصی ز بندآن زندان … نفع از چار پا رسد تو بدان
ده و سه از طلب شوی خرم … هم بمعشوق و غایبان نکرم
ده و چار هر مراد و مطلوب است … حاصل از یار و دوست و محبوب است
عاقبت خیر کل احوال است … سائل از هر مراد خوش حال است
کر بپرسد که مال سلطانی … بتصرف در آید آسانی
ده و یک را بشکل ششم زن … حاصل او بده بدویم زن
حکم آن را ازین سه ضرب بکو … داخل و سعد میرسد نیکو
آب یا زده بکیر تا هفتم … با دازده ببر بشکل ششم
اندرو شکلی که میشود حاصل … تو ببین خارج است یا داخل
یعنی حکم از نتیجه شکلین … میکنی اخذ بین نوره دو عین
کر بود شکل سعد و داخل آن … میشوی تو غنی ز مال شهان
سیر نقطه عزیز معتبر است … قول این از انبیا صحیح تر است

از صفات و منسوبات و احکام نصرة الداخل بدین وجه است

زوج و زوجی و فرد و فرد کر … نصرة الداخل است این بصور
بیت او خانه ده و دو بدان … سعد و ماده و سرد و تر هست آن
برج او حوت و کوکبش برجیس … زرد و کرد و شمالی است و نفیس
آبی است و نباتی و شیرین … طالع اهل علم و اهل دین
چون به پنجم نشیند از تمکین … تو مکو غیر حرف ها و شین
روز پنجشنبه اش بدر بیت ششم … این منازلش رسیده از انجم
عددش عین و حاست ای عاقل … در ده و دو ازین مشو غافل
موضعش بوستان و قصر بلند … هست از انسان ادیب و دانشمند
سیرتش خوب دان و نیکو روی … بینی اش آن بلند و نیکون موی
قامت او میانه حق بعدد … در شهورش زماه ذلقعده
جزو اش از هیج در قسمت … کرده اند در حساب در حکمت
سر بزرکی سیاه موی باشد … پای خوردی و نیک خوی باشد
صالحی عاقلی سخن سنجی … هر کس از او غیر سد و رنجی
سیدی یا شریف میباشد … اهل علم و ظریف میباشد
شرف او بخانه چارم … هست هبوطش بخانه هفتم
دهم او جی و یازده فرح است … نه و پنج قوتی و هم طرح است

در

در سیم او حضیض میدارد … اتصالی بهشتمین دارد
خط او هم بچار میباشد … عالمی شهریار میباشد
کر در اول نشیند آن نیکوست … صحت نفس و سروری نکوست
او اسیبی ز دوستان و زنان … دارد و حاصل است ز پادشهان
ابتدا کارها که نیک بود … مال حکام را شریک بود
در دویم هست آن سعادت کار … مال یابی و با مصاحب یار
در سیم کن حرکت نزدیک … منفعت از برادران و شریک
باز نفعی که از بزرکان است … میرسد بر تو یا ز خویشانست
چارمین خانه طالع پدر است … عاقبت خیر طالع پسر است
آب و املاک تو زیاد شود … مسکن اهل آن عباد شود
پنجمین قوتی ز فرزندان … وصلتی میکنی بمحبوبان
از خبرها و تحفه دل شادی … کن بفرزند و دوست ارشادی
ششمین قوتی ز حیوانات … فایده از کنیز و کیوانات
میخری بند کان زیاده شوند … کوسفندان زیاد و ماده شوند
کر مریضت بکو تو سرد مزاج … عاقبت خیر و کرم و خشک علاج
هفتمین قوت نکاح زنان … میبری نفع تو از نبازان
آن مراد است اکر نکاح کنی … مرتجی بود که صلاح کنی

غایبانت سلامت اند بسفر   ایمن از خصم و با تو فتح و ظفر
ایمن از خوف و هر خطر باشی   میرسد بر تو مال و میراثی
از قران پانزده و چهل باشد   عمر او شصت و پنج و هم چهل باشد
یعنی عمرش یکصد و پنج است   اکثرش او صحیح در پی رنج است
در فهم بهره یا نتن ز علوم   در بدن حوا بهای خوش معلوم
در سفر میکنی نکاح بدان   مدد است از وزیر و از سلطان
کز زیارت روی تو را بهتر   علم دین اعتقاد افزون تر
کز بیت دهم نشیند او   قوت کسب و کار تو نیکو
حرمت از حاکمان و بازرگان   میرسد بر تو مال و نقل مکان
خیر تو نجا نب ما در   از دل و جان نشانیش بر سر
در ده و یک امید حاصل هست   از نشان بزرگ کامل هست
یعنی از خانه بزرگان مال   میشوی صاحب جاه و جلال
هم تو از دوستان مدد یابی   عقد واقع شود بهم خوابی
نفع کلی رسد ز بیت المال   مال سلطان و حاکم و عمال
در دو ده بخشی ز خاطر هست   دوست دشمن شود و دشمن دوست
قوت چهار پاست کردانی   عاقبت خیر هست ز نادانی
در سیم شهربان بازنها   در طلب سعی و جمع مطلبها

بود

میرسد غایبان تو زودی   سیزده خانه رخ چو بنمودی
ده و چهار امید تو حاصل   مطلب کلی از شهان کامل
میرسد بر تو بار خط و خبر   غایب زود میرسد ز سفر
ده و پنج هر امید کلی هست   سفر نیک و مال کلی هست
حاصل از خانه بزرگانست   مال و نفع بتو زود بوانست
عاقبت خیر بر جمیع احوال   قوت کسب و کار و قوت مال
بسعادت بجمر درآن   در هر ختم چی بر ویش بان
چار ده شاهد قریب و یست   شانزده ناظر قریب و یست
شاهد ناظر
چار آن ناظر بعید بدان   شمین شاهد بعید هست آن
سؤال فرد ضمن
سائلی کر شود بتو طالب   که بخصمان خود شوم غالب
ده و دو را بزن بشکل دهم   حاصل ضرب را بشکل دیم
آن نتیجه بشکل هشتم زن   باز دیکر بشکل اول زن
طرح نتیجین دلالت شود   سعد و نحس و قوی و افزونست
انچه کفتم بقول معتبر است   سر نقطه بدان صحیح تر است

از صفات و منسوبات و احکام نقی الخط بر هر یک وجه

نه دو زوجی دو فرد هانده بس   جز نقی نام او نخواند کس
در ده و سه مقام دارد او   شورش و جنگ کام دارد او

عقرب ش برج و کوکبش بهرام   آبی است و مؤنث و خود کام
ترش و تلخ و نباتی آمده نحس   نیست خالی دی ز خوف و ز ترس
سر دو ش ز انش هم شناس طویل   از جهة بر شما لیستهد لیل
چون سوی نجم او کنی رفتار   عددش پانزده بود بشمار
این بقول معین میباشد   چهارده صاحب عدد باشد
109
یکصد و پنج آمده بعدد   در هم یا و ضاد از ابجد
بیت هفتم مزاج او باشد   آن سه شنبه علاج او باشد
کز شب آمده شب شنبه   خلق آزار و مرد بد جنبه
موضعش بوستان و آب روان   هست ز انسان نوجوان زنان
بشرح روی میانه بالایست   تنگ چشم حقیر برنا یست
کربه چشم کوسجی یابی ریش   سر و پا کوچکی و او بد کیش
مردی شیطان صفت و بد اصلی   فاسقی فاجری و بد نسلی
دزد او باش و لوطی بد فعل   دائم از شر و شور هست خجل
کرده قسمت خدای عز و جل   داده ماه شر جمادی الاول
هفده اش از درج در قسمت   کرده اند رحساب در حکمت
صاحب قوت غضب باشد   نادرستی چو بو لهب باشد
هست در اول چه منقلب احوال   ابتدا کار نفع باشد و مال

کاری

کاری با نفع او زبی باکی   میکند او بترس و خوف ناکی
در دویم منقلب ز خانه مال   از بزرگان هست مال و نال
در سیم جنگ و عربده باشد   با برادر تو آمده باشد
پاکه با اقربا جنگ و جدل   میکنی تو مکین کینه بدل
حرکت کر کنی میانه بود   منقلب حال آن نشانه بود
در چهارم که هست بر بنائی   منقلب در مکان تو دانی
میکنی تو مقام جای دکر   منقلب حال کشته ی زیر
کمر بنجم در آید او بعدد   پانزده دیکر آیت عدد
ده و پنج هر امید حاصل هست   عیش فرزند و دوست کامل هست
آن خبرهای منقلب آید   بعضی نه بعضی است بنماید
در ششم منقلب ز خدمت کار   صحت و عود حالت بیمار
طالع غایب و زن و انباز   آن ضعیف است سال پوست پیاز
خوف و جنکی و کفتکو داری   بهر میراث و قرض بکذاری
در سفر تو سر و که داری خوف   خوابها منقلب بود از جوف
ده و ده قوتی ز سلطانست   مال و نفعی تو از بزرگانست
هست اینجا تو سط اعمال   منقلب کشته است کسب حلال
یازده باز فایده بینی   بر سر خان شاه بنشینی

تو ز دوستان منقلب گردی   یا ز دشمنی تو بس کم دی
خوف از دشمنان و حکّام است   بندی بیرون و باز بند است
سیزده غایب از سفر آید   زود از عرض راه پی گردد
دزد بر جه بدست باز آید   سائل از منقلب بیرون آید
چار ده خانه مطلب و مقصود   یکصد و پنج میشاید سود
حاصل آن مراد از حکّام   میشاید و هم بر آید کام
شانزده انقلاب عاقبت است   بهر بیمار خوب عافیة است
هم مراد است ز خانه ازواج   کاهی با هم دیگر کنید لجاج
شاهد است این بخانه ناجی   اول و پنج و نه ز هشیاری

از صفات و منسوبات و احکام عتبه داخل؛ بدین شکل

زوج و سه فرد نیک ای عاقل   نبود جز عتبهٔ داخل
صاحب خانه ده و چار است   ماده و سعد و خوب کردار است
برج او ثور و کوکبش زهره   هست بادی و غربی شهره
گرم و نرم و در از حیوانی   چرب و شیرین شریف تا دانی
در دوم خانه روز جمعه مزاج   هستش و نیستش بکس محتاج
شب در آید شب سه شنبه بود   دائمش کار عیش و خنده بود
عددش شش بود ببیت سیم   زاو تا حرف اوست در هفتم
موضع

موضعش بوستان با اشجار   هست از نشان بتان گل رخسار
گره روی میانه بالا است   خوب خلق و بچشم شهلا است
معتدل قامت است و گندم گون   دوستانش چه لیلی و مجنون
صاحب حوالتی ز اهل شرف   سیّدی صالحی شریف شرف
سه ره یکی ز ریف و کوچک پا   ؤسنی مسکنش زیادت کاه
دائم او ذکر و فکر و استغفار   مسکنش طاعت شد غفار
عیش دنیا و طالب عقبا   عاقبت خیر و کند بخدا
شرف و قوت و حضیض و شرح   آنچه باشد بدان بمثل فرح
خط او را بخانه هفتم   بسعادت رسیده از انجم
بیت اول ابتدای کارها   منفعت باشد بر و بازارها
خرّمی یابی تو ازواج خویش   هم سعادت بینی از یاران خویش
از دوم قوت مال و منال   میشود افزون از کسب حلال
مال پیدا میکنی گردی غنی   از ضعیفی و فقیری ایمنی
در سیم یابی مراد از اقربا   هم برادر خواهران گو مرحبا
گر کنی نقل و مکانی یا سفر   منفعت یابی تو شش روز دگر
بیت چارم ملک و املاکت زیاد   میشود معمور و عمر تو زیاد
عاقبت خیری و خرّم در مکان   از پدر خوشحال و عمری جاودان

بیت پنجم خرّمی از دوستان   شادی و عشرت کنی در بوستان
میرسد بر تو خبر با تحفها   خرّم از فرزند گردی بارها
در ششم نفعی از کنیز و غلام   یا ز حیوان کوچک و خوش رام
میرسد نفع و نیکی تو زیاد   ستر پوشیده و بر وجد از یاد
متوسط چه حال بیماران   گفتگویی بود برای زنان
بیت هفتم دلیل عقد و نکاح   میکند گر کنی تو هست صلاح
سعد و نیکو و خرّمی باشد   شرکتی میکنی نکو باشد
طالع غایبان تو سعد است   ایمن از خصم و زوجه من بعد است
بیت هشت ایمنی ز خوف و خطر   مال غایب بتو رسد ز سفر
تو ز مال زنان شوی خوشحال   میرسد ارث بر تو مال الامال
او قرانش نه بیست و یک گردد   سال عمرش بشصت و بیست رسد
در نهم گر سفر کنی نیک است   نفع یابی بزود و نزدیک است
شاهد غایبان میباشد   خواب خوبی نشان میباشد
اعتقاد و زبانی بسفر   گر روی خرّمی تو نیک اختر
در دهم خرّمی ز مادر خویش   شغل اعمال شاه گیری بیش
نفع از خانه بزرگانست   خاصه از مال و شغل خاقانست
ده و یک هر امید حاصل هست   نفع و مال از بزرگ کامل هست
باز نفعی

باز نفعی ز دوستان قدیم   میرسد بر تو باز مرد کریم
باز نفعی ز چهار پایانست   بیرون خارج ز کنو ز فلانست
ایمن از دشمنان میباشی   اشتر و اسب سوار میباشی
مخزنی اسب و اشتر و استر   چار پایان زیاد نیک اختر
سیزده خرّمی آن سائل   خیر و خوبی رسد بتو کامل
هر امیدی ز غایبان حاصل   بسلامت رسد بتو خوشدل
چهارده آن دلیل مطلوب است   خرّم از دوستان و محبوب است
مدحی نیز از بزرگانست   خرّم از هر بزرگ و خاقانست
شاهد است آن بخانه بادی   برده و دود و شش بود هادی
ده و شش نیز خیر عاقبت است   عمر نیکو دراز و عافیت است
میرسد آن مسافران ز سفر   عاقبت کار تو شود بهتر

از صفات و منسوبات و احکام طریق؛ بدین وجه است

بشنو از من تو شرح و صفت طریق   که ندارم بجز تو یار رفیق
چون به بینی تو چار فرد ای دوست   به یقین دان که شکل و صورت او است
مرد و پنج و طن بود او را   سعد و خلق حسن بود او را
برج سرطان و کوکبش قمر است   شور و ماده کبود و سرد و تر است
آبی است و نباتی از اقوال   جهة و هیأتش طویل و شمال

عددش و ربه و سه سر حکیم   نوجویك نهاد از تعظیم
این بقول معین میباشد   قول دیکر چنین میباشد
عدد او بخانهٔ پنجم   پانزده آمدست از انجم
بیت شانزده حرف اوعینست   در همهٔ خانها ازو زینست
موضعش شاه راه واز افشان   راداران شناس واز پیکان
قامت او دراز و نیکو روی   روی او کو بیست وچست و خندان
نیست ماهش بجز محرم نام   قاصدست او نداردش آرام
پانزده اندرج ورا قسمت   کرده اند حساب در حکمت
او مزاجش بخانه چهارم   آید و شنبه رسیده از انجم
شب آن کاجمعه میدانم   من دعاهر شبانه میخوانم
آن غبار کر که شیر ی نهارست   جست دجاله کی و صد آب یارست
هست باریك قامت واندام   آسیابان و مرهکی کارش نام
سر و پا کوچکی و نیکوی موی   چهرهٔ او سفید و هم خوشخو
قوت و اوج و شرح و فرح   هم حضیض و هبوط و شرف
جمله مثل بیاض کفتم من   مجملی را که نظم کردم من
این زمان حکم او زمن بشنو   سر حق است بدل سیاه و برو
کر بود اول نشست نیك اقبال   کاهی غمکین و هم کهی خوشحال

داري

داری بدل اراد حرکت   در سفر نیك یابی از برکت
صحت نفس و ابتداء کار   فایده یابی از بزرک دیار
هم تورا فایده ز مردم عام   در سفر نفع یابی از انعام
خانه مال انقلابی هست   کاهی مالی بود و کاهی هست
هم بود آن زیادتی معاش   خبر و خرمی ز غایب فاش
کر حرکت کنی بیابی مال   خرم از دوستان و مال و حلال
خاصه از جانب بزرکانست   از برادر یا از خاقانست
او نچارم که نیك عاقبه است   از مزاج پدر که عافیه است
از بزرکان مرادی یابی   میرسد بر توملك یا آبی
لیك در خانه منقلب احوال   میشوی تو ز غایبان خوشحال
او ز پنجم مراد آسانست   هم زفرزند از محبانست
خبر و تحفهٔ رسد به روز   حال خود واقفی به پانزده روز
در ششم حال آن غلام و کنیز   متوسط بود ز روی تمیز
کوز بیمار عاقبت خیرست   دم و بادی مدام در سیرست
غایب تو سلامت و خوشحال   میرسد در حر بکفند الحال
نفع نیکو رسیده از انبار   قوت عقد آن زن دم ساز
بیت هفت کفتکوئی تو با زن   سکینی ز خوف تو ایمن

از قران بیست و نه از سیق و پنجم   تا بهفتاد میرسد بچیدنج
در نهم کن سفر که یابی مال   خواب کوئی و توبه از احوال
در دهم تو شروع شغل و عمل   کار حکام میکنی اقبال
فایده میرسد ز پادشهان   خرم از مادری و هم خاقان
ده و یك منقلب ز احوالند   دوست غمکین و کاهی خوشحالند
هر مرادی که با بزرکانست   حاصل از غایبان و دکانست
ده و دو اعنی تو از دشمن   میخری اشتری بنقد و ثمن
ده و سه و جمعی ز غایب دان   صحت و ایمنی طالب دان
منزجر بود میان سه کار   شاهد نه و پنجم و اول بار
ده و چهار آمد اول مراد   هست قوت کسب و کارای استاد
ده و پنجی ز نفع اعمالست   حاصل هر مراد و خوشحالست
باز نقلی که از مکان کند   نیك پندار و کمان کند
ده و شش غایبان تو خوش شود   میرسد این زمان بزودی زود
باز این خانه بخت بیمار   عاقبت خیر نال از همه کار
آنچه کفتم عزیز معتبرست   سر نقطهٔ صحیح ترست
از صفات و منسوبات و احکام جماعت که بدین وجه است

ازجماعت

از جماعت نظم میآرم کنون   بهر تو ای صاحب علم و فنون
آنکه در علم رمل بود استاد   از جماعت چهار زوج نهاد
صاحب خانه ده و شش اوست   طالب عیش و لهو و دلکش اوست
برج او سنبله و کوکب تیر   سعد و نحس آمد و مزاج بزیر
ممتزج دان تو خاکی و کانی   سکنش سوق و شهر و برانی
نر و ماده برنک بو قلمون   در نهادش سرشته مکر و فنون
سرد و خشك و خوبی تو راست   کاهی خوشحال و کاهی رنجوراست
عدد اندر بخانه ده و شش   آمده یکصد و سی و هم شش
در سیوم خانه اش مزاج بود   روز چهارشنبه اش علاج بود
شب یکشنبه باز از تقسیم   که باو داده است مر حکیم
در ده و دو حرف دال و میم   که ز ابجد رسیده از تقسیم
صورتش خوب و سیرتش نیکو   در همه صورتی بود او به
قامتش نه بلند و نه کوتاه   نیستش جز ربیع الاول ماه
قول دیکر بلند بالا هست   او منجم و مرد ملاهست
او حکیم و ادیب و دانشمند   مرد نقاش و کسبهای چند
سبز رنك و بزرك شکم باشد   سر بزرکی که محترم باشد
یا طبیب است یا خیاط   یا زراعت کننده اهل دهات

شرف او بخانه ششم است — او هبوطش بخانه ده و دیم است
اوج او هست بخانه هفتم — هست حضیضش به بیت چارم هم
خانه اولین فرح دارد — خانه پنجمین شرح دارد
خانه یازده که قوت اوست — اول و چار و یازده نیکوست
بیت اول اگرچه خوشحالست — متفکر تحیر احوالست
قوت طالعش ز دیوانی — نفع یابد ز مال خاقانی
در دوم قوتی ز کسب عمل — بتوقف حصول آن مجمل
مددی میرسد ز اهل قلم — بستگی میگشاید آن اعلم
باز نفع از برادر و خواهر — بتوقف بتو رسید ظاهر
بیت چارم دلیل جمعیت است — قوت آب و ملک ملکیت است
بیت پنجم رسیدن اخبار — یا هدیه و تحفه بسیار
یا ز محبوب یا ز فرزند است — یا ز معشوقه‌ای که دلبند است
یا ز دزد برده اش بدست آید — حال بیمار علتش را زکشد
متوسط جمیع خدمتکار — بندی از طول میکشد آزار
یازدهمت قوت غایب — نیکی شرکت و زنان نایب
بیت هشت آن دلیل میراثست — دعوی و احتراف و تراثست
هر قرانی بسی رسیده صدمه شد — دزد برده بدست تو نرسد

درنهم

در نهم خانهای آشفته — گر ببینی تو یا دعا خفته
میشوی منتفع ز اهل قلم — سختی از راه دور کو نروم
در دهم شغل تو ز دیوانی — خالی از خوف نیست تو دانی
بتوقف ز هر جهانی — میکنی شادمانی و اوقاتی
ده و یک هر امید تو حاصل — میشود آن ز دوستان کامل
ده و دو آن جماعتی ز زمن — بهر ملک تو میشوند دشمن
چارپای بزرگ دست آید — بندی در بند دیر می ماند
میشود غایبت رسد بمراد — ور سوادی خوف شوی دلشاد
شاهد اول و نه و پنج است — سعد با سعد و نحس با رنج است
چار و ده میرسی بمقصودی — بتوقف رسی بمطلوبی
ده و پنج است توقف و تلخیص — صد و بیست [١٢٠] دو ز تو مراد بگیر
ده و شش خیر عاقبت باشی — خرم از صد و سی و شش [١٣٦] باشی
گر مکرر نما کند تکرار — هست فرو بستگی از وهم کار
مجمل از شرح بیکران گفتم — گوهر از بحر رمل آن سفتم
هر که برخواند و بگیرد یاد — نبود حاجتش بهیچ استاد
شانزده شکل رمل و منسوبات — مع حکمش نموده در ابیات
نظم کردم برای مبتدیان — من بتوفیق خالق دیان

تمت

ایضا از بیرون آوردن نقطه از میزان رمل و مزاج و امتزاج و مطلوب نقطه
دلالت و سائل الوقت و زایل الوقت و وقت الوقت نقطه و حکم آن

من بتوفیق خالق دو جهان — شرح نقطه میکنم ایندم بیان
سر نقطه معتبرتر آمده — قول سرخابت بهتر فایده
باشد از منقول قول دانیال — سر حق باشد ای صاحب کمال
چون زدی رملی تو بر قاضی نگر — گر بود شکل سداسی در نظر
آن دو نقطه فرد دار و شکل آن — هر دو را اندم ز میزانی کن روان
نقطه اول ضمیر و ماضی است — نقطه ثانی چه حکم قاضی است
مبرعنه انه یمین یا در یسار — تا بگیرند در مکان خود قرار
گر رسند در شکل میزانی صحیح — دان که قول دانیال هست این صریح
غیر میزانی ندارد اعتبار — انقلاب رمل را کن اختیار
امهات رمل را اصلی بزن — تا بمیزانی رسانی آن زمن [انقلاب]
نقطه گر آمد به بیت خود مقام — کرده اندم معتبر دان نیک نام
گر به بیت غیر آن گیرد قرار — تو ببین هم طبع باشد ساز کار
بعد ازآن مطلوب او را تو ببین — در کدامین خانها باشد مبین
گر بود در خانه سعد و رفیق — باز اندر آن نظر باشد رفیق
تو ببین مطلوب او در هم کجاست — آن ضمیر سائل است کمتر خطاست

گر بود

گر بود در خانهای سعد و قوی — حکم آن باشد کنی تو پیروی
گر بود در خانهای ضعف آن — حکم از ماضی کنی ای نوجوان
سیر از میزان ثابت قرار — میشود خالی بحالی آشکار
سرد گر نحی گرم و سردی میشود — گرم و تر یا گرم و خشکی میشود
منتهی گردد اگر پنج عرض آن — خانه خود مطلبش حاصل بدان
گر بیاید بعد عرض آخر بطول — باز مطلب میشود اندم قبول
گر بود در خانهای غیر آن — آن زمان هم طبع او نیکو بدان
گر نیابد هم طبع او غیر رمل — مطلبش حاصل شود بعد از کلل
گر نیابد بهیچ جا هم طبع را — او نباشد مطلبش اندم روا
مثال
فی المثل بادی بهفتم چون رسید — باد را در خوانهای خود ببین
او مراد و مطلبش گردد روا — میشود سائل همان در دمش دوا
باز میگویم ز قول معتبر — [ضرب کنند] نقطه هرجا منتهی شد در نظر
منتهی بهر را بشکل ابدجی — ضرب کن تو ای جوان متقی
حاصل ضربش به بین اندم بگو — سعد و نحس و دخل و خرجش گفتگو
باز نکلر بش ببین ... اندم کجاست — آن لسان الاسرار سر خداست
باز اندم نقطه ثانی روان — منتهی هم منتهی بهر را بدان
ضرب کن تو حاصل ضربش ببین — اولین ماضی و ثانی بعد از این

کو تو از شکلین از حال و مضی ... شوند سعد و نحس هر دو تو رضا
اولین باشد ضمیر حال تو ... دو یمین حکمی ز استقبال تو
حکم قاطع هر دو شکلین را عزیز ... ضرب کن اندم توانی وی عزیز
حاصل ایشان حکم کلی است ... سعد و نحس و دخل و خرج رملی است
سعد و نحس و هم ز نکل رش بکو ... تا که باشی در دو جا با آب و رو
نار در نار خود ش صادق بود ... باد در باد خود ش صادق بود
آب در آب خود ش صادق بود ... خاک در خاک خود ش صادق بود
او مثالهم موافق را ببین ... تو مخالف را شناسی هم چنین
من مثال نادرا اینده م بیان ... میکنم بهر تو ای جان عزیز مهربان
نقطه نیز انچه در اول رسید ... نقطه ی آن نار اول را ببین
نقطه ثانی ببینی در کجاست ... او بود مطلوب آن در هر کجاست
نار لحیان انکه سعد خارج است ... طالب آن سعد نصره خارج است
باد حمره باد آن نصره طلب ... میکند هر شکل ما بعدش طلب
باقی هر چار عنصرهای مثال ... یاد کیر از کفته اهل کمال
نار در نار آن و تد باشد ... در هوا مایل الوتد باشد
نار و ماء ذایل الوتد باشد ... باد در باد هم و تد باشد
باد و ماء مایل الوتد باشد ... او بخاک ذایل الوتد باشد

بعد

بیت ناری و تد و تد باشد ... این مثالی تو را نه بد باشد
باقی عنصرهای بین قیاس بود ... بهر مردی خدا شناس بود
قوت آن و تد قوی تو بدان ... مایل او میانه باشد آن
ذایل انکه بدان ضعیف بود ... بی کاری سرو نحیف بود
آن و تد در و تد قوی تر هست ... چار قوت بدان قوی تر هست
نقطه را تو ببین و مطلوبش ... در همه خانها ببین خوبش
کر بود سعد و در و تد باشد ... آن زمان از خدا سعد باشد
کر بذایل فتاده نیکو نیست ... ترک کن مطلبی که دلجو نیست
باز از رمل ای صحیح نظر ... نظرش ببین از منظر
نظرش نموده ام از پیش ... بدعا یاد کن من درویش
نقطه آب او عکس نار ... کاهی باشد هر دو باهم یار
این بود وقتی در میانجی باد ... باشد انجا که حکمی نیکو باد
باد با آب و نار هر دو شریک ... زان سبب حکم رمل باشد نیک
آب سرد و تر است و آتش خشک ... معتدل میشوند باشد کنک
باد کرم و تر است با هر دو ... در میان آن در آمده نیکو
آب و آتش که ظاهر ند دشمن ... در حقیقت چه دوست ند دشمن
در میانه اکر نباشد باد ... آتش از آب میکند فریاد

یعنی از آب میشود کشته ... باد و خاکی چنین بدان کفته
نظراتش که باز میکویم ... هم ز اسرار و راز میکویم
هست اینجا برمل پنج نظر ... جمله را می شناس از منظر
پنجم و نه را بدان تثلیث است ... سه و یازده نشان تسدیس است
باز تربیع چارم و دهم است ... آن قرانی بخانه دویم است
نظر هفت را مقابله دان ... این و ایسری تو کامله دان
اول و چار و هفت و ده و تد ... دو و پنجی که مایل الوتد است
ده و یک هشتمین مایل هست ... سه و شش نه و دو که ذایل هست
شکل و آن نقطه در و تد برسد ... سعد و نیکو ز حق مدد برسد
کر بذایل رسد و هم ساقط ... ناقص است هر مراد و هم ساقط
ده و دو و شش و دو و هشتم ... ساقط اند در بیوت از انجم
شاهد حال و ماض و مستقبل ... تا کهانی و غایبانه بدل
جمله را یاد کیر از اسرار ... من بتوفیق آن شه ابرار
میکنم مطلوب هر یک را بیان ... نظم میارم برای تو عیان
باد که بر نصره خارج رسید ... اجتماع مطلوب حال شد ابد
مطلوب ناکاهی باد حمره است ... مطلوب مستقبل آب کمره است
یعنی آب قبضه خارج بدان ... مطلوب غایبانه نار نصره خارج بدان

باد

باد حمره بین ماضی آمده ... مطلب و مطلوب هر یک فایده
باقی اشکال را از این مثال ... یاد کیر و حکم کن از ماه و سال
مطلب و مطلوب حال بعد از این ... خوب در خواطر سپاری همچنین
نقطه بعد از نقطه مطلوبش بود ... زوج بعد از زوج مطلوبش بود
نار لحیان نار نصره خارج است ... باد حمره باد نصره خارج است
زوج و فرد جمله اشکال این چنین ... زوج و فرد مطلوب باشد بعد از این
انچه کفتم مبتدی را کافی است ... نزد عاقل روشن است و شافی است
متن و شرح و تفسیر و تاویل و قوت میزان و حل و عقد آن
باز میکویم بتو سر دیکر ... تا که از میزان باشی با خبر
حرکت میزان چهار آمد بدان ... متن و شرح تفسیر و تاویل آن
شانزده اشکال از چهار آمده ... هر یکی از بهر کاری فایده
وقتی در میزان جماعت یا طریق ... باشد انجا تو بکن فکری دقیق
شکل میزان متن و ضربش شرح و دان ... حل و عقد تفسیر و تاویلش بدان
چار شکلی میشوند حاصل از آن ... سیر در فرد طریق ابدح آن
فی المثل آمد طریق انجا بدید ... آن طریق متن است بی کفت و شنید
با طریق اصل ضربش می کنی ... شرح باشد تو ز من باور کنی
آن جماعت حاصل ضربش بدان ... عقل کل با نفس کل باشد عیان

آب آتش را میکشد تفسیر هست   عقد آتش سیکی تأویل هست
او لین باشد بیاض پس فرج   تو بر وده شاه راه من عرف
قوت هر یک ز فرد عنصری   آن عدد دارد طریق ابدجی
قوت هر یک به چار چون رسید   چار شکلی دیگری آید بدید
اولین متن و دوم تفسیر خیش بدان   سه و چهار تفسیر و تاویلش بدان
باقی اشکال میزانی چنین   طرح کن هر چار رسید تو ببین
باز تو از متن و ضرب و حل و عقد   شانزده اشکال را بینی تو نقد
شانزده اشکال حاصل میشوند   هر یکی در بیتی کامل میشوند
سعد و نحس و قوت ضعفی تمام   هر یکی در هر کجا ای نیک نام
از بیوت و برج منزل با معاد   ابرج و سکن شرف و عمق بین از تو باد
قوت و اوج و شریک و هم شرف   آن حضیض هم هبوط از هر طرف
در وقد یا مایل و زایل بوند   یا که در نقصان یا کامل بوند
خانه خود یا مزاج و بر وحند   در مثلث عکس و صرف و ابر هند
چون همه اشکال را از نیک و بد   عوری کردی ز علم و جهد و جهد
آن ضمیرش اولین معلوم کن   بعد از آن حکمش برو مفهوم کن
از ضمیر و اسم و مدفون و خبی   میشوند روشن از این علم نبی
حکم کن بر قوت و ضعفش چنان   راستی کن تا رهی تو بر جنان
بجی

مجملی گفتم بتوفیق خدا   از کتاب سایر آن او لما
از قابلان ثلاثه قابل اکبر و اوسط و اصغر و متن و شرح و تفسیر و تاویل و حکم آن
از قابلان ثلاثه زبان بگشایم   زسر علم خداوند کار سما
شد قابلند ز اشکال شانزده کانه   بعلم حکم کنی تا نباشی بیگانه
اگر رسید همان قوتی بقابلیان   بهر سه حکم جدا کانه کرده ام بیان
بدان قوت اکبر و اوسط و اصغر   که اعتبار از ایشان را بدان بهتر
که هست قابل اکبر بفضل الله اجل   که او سطش بنمایم عقبه داخل
که اجتماع صغیر و ضعیف میباشد   بفکر ظلم و فسادی حریف میباشد
اگر که قوت میزان رسید باکبر   که هست قوت او از جمیع بالاتر
بمال و جاه و بزرگی رسیده سائل   سعید طالع و مطلب رسیده کامل
بکوز فرط و ز افراط او عمال و منال   ز شغل پادشهان هست صاحب اقبال
دیگر ز شغل تجارت که نفع کلی هست   مصاحبت بزرگان دین ملی هست
اگر که قوت میزان رسید باوسط   طلب کند همه خیرات و لحد بی سط
که هست مرد نجیب و شریف اهل بقاع   باعتدال بکوشد که نیست اهل ع
خداشناس بود بهر حق بود عامل   بفکر آخرت خود عمل کند کامل
اگر که قوت میزان باجتماع رسید   که قوتش همه تفریط بر فساد رسید
که حکم هر سه بلفظ صحیح و معتبر است   که قابلان ثلاثه صریح تحت الخبر است

حکم دیگر بگو بیت بهتش   که از بخار روی تو بالاتر
قوت میزان بهر شکلی رسید   اوسط و اصغر از و آمد بدید
بعد متن و شرح و تفسیر و بعید   قابل اوسط از و باشد امید
حکم از اوسط کنی با اعتدال   نه از آن اصغر که باشد بلجدال
هر سه قابل که برون از شهی   جملگی ظاهر شوند انجا جلی
حکم آن از قابل اکبر بود   قوت و سعدی نه از اصغر بود
آن ضمیر سائل انجاه و جلال   یا که نیت که هست از بهر مال
میشود آن صاحب دولت بدان   مال افراط است از پادشهان
با بزرگان و خواقینان دوست   میشود در نزد شه با آب و رو
باقی اشکال را از نیک و بد   سعد و نحس را ببین سر خود
قوت هر چار شکل نیکو بدان   متن و شرح تفسیر و تاویلی بخوان
هر یکی باشد قوی و سعد آن   آن ضمیر سائلست و حکم آن
حل و عقد آن حقیقی و مجاز   یاد گیری تا تو باشی سرفراز
چار عنصر جملگی ابیات آن   ربع نار و باد و آب و خاک دان
او لین تو مطلب سائل ببین   در چهار ربع رمل میباشد مبین
شکل اول ضرب کن با شکل آن   حل و عقد و حق مجازش را بدان
حکم کن از بهر سائل آن زمان   از حقیقی مجازی عقد و حل آن
این

این زمان عقد حقیقی را بدان   زوج باشد از دو زوجی عقد آن
باز عقدی آن مجازی میشود   زوجی از دو فرد عقدی میشود
باز آن حل مجازی فرد و زوج   فرد حاصل میشود از فرد و زوج
حل و عقد آن حقیقی و مجاز   در کتاب خمسه مثالش جو تو باز
من مثالش نیاوردم بدان   در کتاب کشف الاسرارش بخوان
شهادات چهارات ابرج و عرض و عمق و معادات و حکم آن
که باز از شهادات نوع دیگر   عزیزا اگر تو شوی باخبر
ز اسرار هر چیز آگه شوی   وگرنه تو حیران کم ره شوی
بود چار و من بر تو خوانم تمام   بود معتبر تو بدان نیک نام
یکی اولین چون تو رملی زدی   به بین چند شکل آمده ابرجی
نشسته به بیت خودش آن زمان   شهادات طول است افراد آن
همین را شهادات اعظم بدان   بکن حکم و والله و یعلم بخوان
شهادات افراد باشد حساب   بده سعد و نحس بسائل جواب
دیگر آن شهادات عرضی نکو   که هر واقف آن با آب و روست
ببین چند شکلند در سکن عرض   شهادت دهند و تو میدان فرض
سیم شکلی در سکن عمق آمده   شهادت صحیحت و با فا بده
شهادت اشکال این را بدان   دیگر چارمین را در اینجا بخوان

شهادات چهارم که آمد بدید   که شکل ابدحی آن بدو برش رسید
چه شکل دهم آمده در دویم   نقی حاضر آمد به بیت نهم
ده و دو و اگر آن بهشت آمده   بود باقی اشکال این ضابطه
که هر شکل که دو برش شود آن تمام   شهادات عارض شود نیک نام
که یعنی شود بر طرف مدعا   تو باشی همیشه بذکر و دعا
که امّا نتیجه بزرگی دهد   بسعد و نحوستش فرقی نهد
باسم و جنس و دفین و ضمیر   بکار آید اینجا عملش بگیر
بود حکم از ابدح و عمق آن   که عرض و معادش تو شاهد بدان
بود عرض آن شاهد ابدح است   معادان که او عمق نه ابدح است
اگر خواست الله بود بعد ازین   بنظم آورم ده دوای گزین
که سرّ همه بر تو روشن شود   که قلب حزین تو گلشن شود

دانستن طالب و مطلوب هر دایره و مناسب مطالب

بدان ای طالب و مطلوب اشکال   که کردی واقف از بحر کمالات
که هر شکلی بدان مطلوبی دارد   بهر دایره مقصودی دارد
ابدح و بزدح
که شکل ابدحی پانزده ست مطلق   که بزدح هفتمین اوست مطلق
سکن
بسکن مطلوب باشد در ده و چار   بقولی در ده و یک آمده یار
چرا این بیت آن بیت امید است   که طالب آن مطلوبش نوید است

اگر مطلوب اندر امّهات است   به یوحی کو که بر دستش برات است
اگر الله بنات مطلوب شکلی   بگو از هفده است مطلوب کلّی
دیگر انجارها بعدی که ماه است   زوایدرا بگویی سال گاه است
اگر مطلوب او در روی رمل است   مرادش میشود حاصل که حمل است
اگر مطلوب او حاضر نباشد   مرادی این زمان باور نباشد
اگر آن سعد مطلوبست بهتر   دیگر از خارج و داخل تو بنگر
دیگر از ثابتی و منقلب آن   کنی حکمی برای صاحب آن

در دانستن میزان العمل بیان از واجبات که موافقت و معارضت و سالمت عناصر

این زمان انسر دیگر را آشکار   مینویسم تا بمانند یادگار
سرّ میزان العمل را این زمان   میکنم منظوم بهر دوستان
هر که دانا است بمیزان العمل   حکم از آن کرد کند کمتر خلل
موافق و معارض و سالم و مخالف
آن موافق آن مصادق لازم است   یا مخالف حکم حادق سالم است
اولین عالم شوا زمیزان نار   باد و آب و خاک میزان چهار
میزان نار
آتش آمد یک مزاجش تو بدان   یکصد و یازده حسابش تو بدان
اینکه فرد الفرد باشد ای عزیز   آن هوا را دو عدد گیری تو نیز
میزان باد
هم مزاج باد و باشد بدان   یکصد و بیست و یکی آمد از آن
اینکه زوج الفرد آمد در حساب   کن رجوعی تا به بینی در کتاب

میزان آب
آب آمد سه مزاجش بود   زوج و فرد و زوجی و دو بیست و ده و دو بود
میزان خاک
خاک باشد چار مزاجش دو بدان   زوج الزوج و دو بیست و بیست و دو بدان
مثال
یک مثالی مینمایم بهر دوست   از برای مبتدی گفتم نکوست
گر زدی رملی جمیع نقطها   جمع کردی تا به بیت منتها
فرد از اول بگیری تا ده و شش   کنی طرح جمیعًا تو شش و شش
اگر سه مانده آن میزان نار است   که بادی مانده میزان چهار است
اگر یکی که آن میزان آبست   همه شش را که آن میزان خاکست
یک دو و ناقصد از حکم خالی   ز من بشنو تو این نیکو مثالی
مثال
زدی رمل و حسابش پنج باقیست   که پنج او همان میزان آبیست
نظر کردیم هم در بیت پنجم   نشسته نصره خارج به پنجم
همان نصره که از میزان آبست   طریق بزدحی اینجا حسابست
بیوت امهاتی نار دادند   بناتی را که هم بر باد دادند
چهار سیمین آبست میدان   زوایدرا بگیری خاک میدان
چنانچه نصره از میزان آبست   که بیت پنجمین میزان بادست
بود آن آب و هوا با هم سالم   خبر آن راست آمد مرد عالم
اگر از غایبت باشد سلامت   بیاید از سفر او بی ملامت
یقین هم صحت بیمار باشد   که آن شخصی که دیدی یار باشد
بهر

بهر امری که دیدی سعد و نیکوست   سالم آمد آن یار دلجوست
تو موافق با مصادق را چنین   حکم کن نه تو مخالف را چنین
مثال دیگر
بیان میکنیم مثال دیگر است   نقطهای فرد رمل دیگر است
جمله افراد را جمعش کنی   شانزده شانزده گر طرحش کنی
بیت اول را بگیری و دهی   هر کجا آمد عدد شد منتهی
گر رسید آندم بشکل بزدحی   آن عدد باشد صحیح از بزدحی
گر نباشد علوی و سفلی آن   شکل را نیکو شناسی آن زمان
گر بود علوی ببفزایی بر آن   گر بود سفلی بکاهی بعد از آن
از عدد معلوم کردی کن سه قسم   تو ببین میزان آن باشد چه اسم
مثال دیگر
یک مثالی آورم بهر تو یار   سرّ این را میکنم من آشکار
گر زدی رملی و طرحی کرده‌ای   سی و چار آمد دو باقی مانده‌ای
دو عدد در خانه دویم رسید   اتفاقًا آن نقی در دو بدید
آن نقی ده و چار است بیت او   ده و دو و بیتی که علوی گشته او
ده و دو در خانه دویم زیاد   میشود پانزده عدد باشد زیاد
از سه پنج و فرد و فرد و آتش است   امّهاتم نیز گفتم آتش است
آن موافق آمده ناری بنار   حکم آن اینجا که باشد آشکار
نیک باشد جمله هر کارها   سعد و حق تعالی بر هر بازارها

باز بنگر نیز تکرارش به بین   در مخالف در موافق هم چنین ٧

(نوع دیگر) باز میگویم ز میزان الحمل   بهر اهل الله از دین و ملل

هر سؤالی را که از هر خانهٔ   میکند شکلش به بین از ابروجی

که بود در خانه خود آن زمان   آنچه مقدار و عدد دارد بدان

کن سه تقسیم و به بین میزان نهر   ده موافق هم مصادق را تعین

ورنه بیشتر را به بینی در کجاست   حکم علوی یا سفلی کن بجاست

میکنی تقسیم و میزانش بکین   حکم کن بر این روش مرد گزین

از مصادق از مسالم نیز گو   از موافق از مخالف گفتگو

(مثال) فی المثل حکمی که از فرزند بود   میشود یا هر که از او فاید وجود

عتبه داخل که در پنجم نشست   از عدد تقسیم کردیم او شش است

زوج در زوجست و او خاکی بود   پنجمین میزان او بادی بود

هست مخالف حکم بر نفی آمده   باز تکرارش ببین از قاعده

باقی از جمیع سؤالی را چنین   حکم کن از روی علم ای پاک دین

حکم میزان الحمل بسیار است   سر حقت نزد آن ستار است

مجملی را کرده ام اینجا بیان   نظم کردم بهر جمعی شیعیان

هست مطلق لدی کتاب مختصر آن   در کتاب کشف اسرار است بخوان

(دعا) ای خدا توفیق از علم و عمل   از تو میخواهم زخیرات الحمل

کشف

کشف کردن جمله اسرار نهان   قلب ما را پاک کردن جاودان

گو هر چو در اسباب تو عطا   کن قبول از من بشاه انما

سر علم رمل و جفر و علم کیمیا   معنی قرآن و علم سیمیا

اسم اعظم را نما ای از کرم   من بنا بر ذات پاک تو برم

علم جمله اولین و آخرین   کشف کردانی بشاه مرسلین

هم دهی توفیق راه مرتضی   وا تفهم سازی بشرع مصطفی

تو غنی کردانی از شاه و گدا   هم مکردان یک دم از لطفت جدا

عاقبت محمود کردان با علی   کن قبول از بنده این نادعلی

اکبر فکر و ذکر یا هو باش   اسم اعظم علیت با او باش

ای خدا یا باطن حیدر   عفو فرما گناه این اکبر

دانستن اعداد رمل و ضرب و قسمت و طرح کردن آن اینست

من بتوفیق خداوند جهان   سر دیگر را برای تو بیان

مینویسم سر اعداد و عدد   از علی مرتضی خواهم مدد

ای خدا آسان کردانی بمن   سر این را تو بشاه این زمن

تا نویسم سر اسرار مبین   از برای شیعیان پاک دین

علم این اعداد هست از مشکلات   تو کنی آسان بشاه آن کلات

تا بنظم آرم بما نی یادگار   سر این هر مشکلی را آشکار

بگویم من چند نوعی را بیان   از برای شیعیان ناجیان ٧٢

(نوع اول) اولین رملی زوجی نیکو شمار   نقطهای فرد تا پانزده شمار

شکل ده و شش مراتب را ببین   بر عدد افزایی جمعش را ببین

شانزده شانزده چنان طرحش کنی   باقی اش هر جا شود آن منتهی

که بشکل برجی آنجا رسید   آن عدد باشد بی گفت و شنید

ورنه بیشش را ببینی در کجاست   حکم از علوی و سفلی هم بجاست

که بود علوی با فزا بر عدد   که بود سفلی بکاهی از عدد

این عدد گفتم باشد معتبر   حکم کن از روز و ماه و از خبر

کاهی افزایی عدد آن خانه را   سه عدد را بی عدد هر خانه را

(مثال) یک مثال اینجا تو را روشن شود   قلب تو از کشف این گلشن شود

چون زوجی رملی تمام نقطها   جمع کردی تا به پانزده انتها

فی المثل بیست و شش باشد عدد   چون در شانزده بود هفتش عدد

آن مراتب را بدان از برج است   هفت باشد باد و باد برج است

بر عدد افزوده آن سی و سه شد   شانزده شانزده که طرح جمله شد

یک عدد باقی و بر اول رسید   شکل لحیانی که در اول بدید

خانه دویم از و در برج است   خانه اول که ساکن ابرج است

علوی آن در میان یک خانه است   یک را بر یک دو تا شد تا نه است

از

از مراد اینجا بگویی تو دو روز   میشود حاصل کند امر بروز

که علاوه میکنی بر این عدد   باعدد و خانه باشد پنج عدد

پنج روز دیگر آن مطلوب تو   میشود حاصل همان مقصود تو

(مثال) جمله تمیل زد علی هذا القیاس   هر عدد در بیت خود نیکو شناس

که بود لحیان در بیت دویم   سه عدد دارد در بیت دویم

سه و سه شش میشود مرد عزیز   آن عدد و خانه را سیده تمیز

شش عدد بر پنج افزا و بگو   یازده روز است آن بی گفتگو

گر نه او لحیان در اول ماضی است   دو عدد کم کرده نه دان باقی است

نه عدد گفتم باشد معتبر   میشوی از حال امرت با خبر

جمله اشکال را تو هم چنین   نیک بشناسی و تکرارش ببین

که عدد را تو بدانی در دویم   سه عدد گفتیم در بیت دویم

میشود حاصل مراد تو سه روز   بی تخلف آن عدد باشد سه روز

گر کنی تکرار روز و ماه و سال   جمله را بشناس ای صاحب کمال

کاهی میگوی ز اشکال و عدد   کاهی افزایی عدد را بر عدد

یعنی اعداد ثبوتات آوری   هم با فزایی تو بادش ورعی

کاهی حکم مطلق از برج کنی   خالی از تکرار را اصح کنی

تو به بین کنجا بیش او از عدد   در چه اعداد است و باشی مجتهد

نوع دیگر

نوع دیگر سائلی از هر سؤال میکند از تو به بین صاحب کمال
او سؤالش در کدامین خانه است حکم او از نوع ز شکل خانه ست
تو به بین علوی یا سفلی شده یا به بیت برزخ خود آمده
گر بود آن شکل و بیت برزخی حکم اعدادش کنی تو بی شکی
گر قدوم غایبی را او سؤال می‌کند از تو بگو صاحب کمال
گر بود بیم هست آن لحیان سه روز میرسد آن غایب تو ای دل فروز
گر بود بیم نه بهفتم آمده پنج خانه تو به بین سفلی شده
پنج را از بیت و هشت کم میکنی بیست و سه شده عدد حکمش کنی
باقی از هر سؤالی را چنین حکم کن ای مؤمن کامل یقین
گاهی باشد راست گاهی اختلاف از عناصر گو که کمتر اختلاف

نوع دیگر

از صغری و سطی و کبری بگو تا نگردی در جهان نی آب و رو
تو به بین اندر سؤال از ربع جیت آتش و بادی و آب و خاک کیست
فی المثل دارد سؤال از طال یاد چار عنصر را بگیر از بیت یاد
خانه دو عدد شش و ده و چهار ده صغری و سطی و کبری جمع ده
تو ببین چند نار و باد و آب و خاک حکم کن از این عدد از قلب پاک
حکم صغری در حساب ابجد است حکم وسطی در طریق ابدح است
حکم کبری نار نه و باد یازده آمده آب چهارده خاک شانزده آمده

تو

از صغری و وسطی و کبری

تو به بین کجا یش از عدد از حساب فرد میباشد عدد
نار چند و باد چند و آب چند خاک چند و کن حساب دلپسند

نوع دیگر انست که از طالب و مطلوب میگویند و از دایره سکن حکم میکنند

سکن را یازده بود مطلوب او معتبر باشد بکن تو گفت و گو
شکل لحیان گرچه در اول بود طالب آن عتبه داخل بود
قبض داخل شکل او در دویم است طالب عتبه خارج از دوم است
قبض خارج آن نفی مطلوب اوست باقی اشکال امثال این گو ست

سؤال

گر کسی پرسد که آن مقصود من میشود حاصل بچندی از زمن
شکل طالع را به بین مطلوب او در کجا باشد سخن با او بگو
گر بود در امهات آن روز دان در بنات از هفته گفتن تو بدان
در تو آیماه نزاید سال آن میشود او مطلبش حاصل بدان
این طریق سکن می آید بکار نه دوایر دیگر را اعتبار

نوع دیگر

نوع دیگر نقطها را با تمام شکل اول تا بشانزده نیک نام
جمع و طرحش شانزده شانزده ازان نه طریق و اجتماع و عقله دان
این سه شکل را تو نیاری در حساب باقی اشکالها را کن تو حساب
طرح آن نقطه بهر جا چون رسید حکم از علوی و سفلی هست بدین
گر بود علوی بیفزا نه بکاه حکم کن تو از عدد از روز و ماه

نوع دیگر

نوع دیگر معتبر باشد بدان نقطه آن حکم از میزان بدان
هر کجا آن نقطه میگیرد قرار تو به بین مطلوب باشد آشکار
هر کجا مطلوب باشد گو عدد در وفق احاد دارد از عدد
گر بجای آن عشر باشد بدان هم بجای صد بگیری نوجوان
گر وفق آن ثالث مطلوب هست الف باشد آن عدد مقصود هست
نقطه‌ی در اول خود چون رسید تا چهارم خانه احادست بدین
تا بهشتم آن عشر باشد عدد تا دوازده باشد آن یکصد عدد
تا بشانزده خانه الف آمد حساب او ز روی علم میگوید جواب

مثال

فی المثل خاکی بچارم گر رسید قبض داخل را بچارم او بدید
خاک او خاک فرح مطلوب بود در ده و دو خانه او موجود بود
فی المثل ابجاد و حکمی آمده هر دو از اعداد دارند فایده
در نظر تثلیث ایمن نه بدان شکل چارم آن خاک جا را حاد آن
یک دلیل او در مات خود بود روی نقطه آن عدد یکصد بود
او چهارم ز ابل خاک آمده زابل او یکصد بود از قاعده
گر ز شکلی حکم آن یکماه بود وز عدد وز نقطه او صد تا بود
تا از احادست بروز و هفته را از عشر گو تا صد بگفته را
از الوف سال و حسابش معتبر آمده از علم اسرارش خبر

این

این بود قول صحیح اندر حساب باقی را کن تو رجوعی در کتاب
من از این چند نوع ختم آورده ام از اصح اعداد نظم آورده ام

در باب ضمیر گفتن سائل و این از مشکلات علم رمل است

ای خدا یا بحق پیغمبر بولیت کننده خیبر
یاد الها بچهارده معصوم بر من آسان کن تو رمل و نجوم
علم اسرار را تو مبدا نبی کشف گردان بمن با اسما نبی
تو بی واقف بهر ضمیر و خفی روشنم کن بحق آل نبی
تا بگویم ضمیر سائل را کن مبینم تو دین کامل را
دوستانا ضمیر شکل هست هر که گوید بهر رمل کامل هست
چند نوعی که معتبر باشد نظم آرم که با اسرار باشد

نوع اول

نوع اول به بین که در میزان که چه شکلست سکن ابدح آن
خانه او کجا و نسبت او بچه چیز هست ضمیر سائل گو
نسبت او شاهد و ناظر کو کدام است بقلب تو ظاهر
یا که میزان هر کجا تکرار کرده است آن ضمیر واز اسرار
یا بجای ز شکل میزانی چه نشسته بگو با اسما نبی

مثال

فی المثل رملی از ضمیر زدیم قبض داخل بپانزدهم دیدیم
نه هم او نشسته بیت دهم شکل تدبیر باشد از مردم

٧٩

کفته استاد هست شغل و عمل / تجربه کرده کمی نیست خلل

(نوع دیگر) نوع دیکر بیا ببین ده و چار / او چه مشکلست ورد جا تکرار

کرده است و ضمیر سائل هست / این ز کفتار شیخ کامل هست

کر نکرده بهیچ جا تکرار / هست منسوب شکل آن ده و چار

(نوع دیگر) نوع دیکر ز نقطه میزان / نقطه اولین بکن تو روان

هر کجا کشت منتهی تو بدان / نقطه دویمش ضمیرست آن

این بود نیک هم پسندیده / معتبر دان تو نور هر دیده

(مثال) فی المثل نقطه نار از میزان / او باول رسید ببر لحیان

نار دویم ضمیر جی باشد / کسب مالی کثیر جی باشد

هست اندم ضمیر از دویم / هم قدم است و دخل آن مردم

(نوع دیگر) نوع دیکر ضمیر حبیب الرمل / خواهی دانی که چه چیز دار حمل

چار عنصر ز امهات بکیر / نار و باد آب و خاک از تدبیر

آتش اول و بادی دویم را / آب سیم و خاکی چارم را

شکلی حاصل ز عنصر ابیات / عکس این را بکیر تو ز بنات

ضرب شکلین شکلی حاصل کن / هر کجا هست حکمی کامل کن

کر نباشد بروی رمل دیده / نیست غایب است و دزدیده

(نوع دیگر) نوع دیکر ز شکل آن اول / در کجا هست ضمیر او سائل

سعد

سعد و نحس یا قوی و ضعیف / کو ضمیر تو است مهد شریف

(نوع دیگر) نوع دیکر که هست پسندیده / آن ضمیرش بسکن مسید یده

شکل طالع مراتب او را / عدد سکن خانهٔ او را

جمع کن دو دو وازده کن طرح / هر کجا آن ضمیر و باشد شرح

(مثال) یک مثالی بکویمت مجمل / عتبه خارج آمده اول

نار دو باد پنج آمده است / آب چهار خاک چهار قاعده است

عدد جمله پانزده باشد / عدد بیت دوازده باشد

عدد هر دو بیست و هفت آمد / بعد طرح آن سه تا بقا آمد

آن ضمیر است بخانه سیم / حرکت اقربای این مردم

(نوع دیگر) نوع دیکر ز مجمل و ا کمل / تو بدبین شکل خانهٔ اول

شکل اول ببین و مطلوبش / در کجا هست و چیست مقصودش

ظاهر رمل و باطنش تو ببین / آن ز مطلوب شکل کشته مبین

کر نباشد ز ظاهر و باطن / دزد و غایب کرفته در باطن

(نوع دیگر) کو ز مطلوب سکن و از ابرج / کر بکوئی بسکن آن برج

هر سه نوعش بدان معتبر است / قول استاد و شیخ باخبر است

بعضی کویند چهارده مطلوب / بعضی دیکر که یازده مطلوب

ده و یک خانه اسین بود / برج هفت او نوبین بود

٨٠

[illegible]

که پسندیده است در برج / پنج مطلوب اوست در ابرج

(قول معین) قول دیکر که از معین است این / قول مرحوم پاک دین است این

خاک قاضی و طالب و تاسع / آخر شکل خانه طالع

آتش امهات و آب بنات / بستان و بنه مکن طامات

آخر هشتم و دوازدهم / خاک مطلوب و باد یازدهم

پس از این چار شکل غیر یکی / دو بر وفق آبا اند و نیز یکی

بنکر تا کجا شود موجود / آن صور کاندر آن شود مفقود

ور نه نباشد برمل آن صورت / دور کن از دلت غم و حیرت

وانکه از غایب است و دزدیده / یا ز راضی که هست پوشیده

در باب بیان خبایا ضمیر کفتن از مشکلات علم رمل است

هرچه پوشیده است و پنهانی / کس نداند بغیر از سبحانی

علم رمل سر بسر بود اسرار / من بتوفیق آن شه ابرار

هم بیاری چارده معصوم / از خبایا کنم بتو معلوم

مدد از شاه اولیاء خواهم / بهر اهل دلی بنظم آرم

اختلافات اینچه بسیار است / علم حق خدای ستار است

اصل عنصر که اختلافی نیست / نظم آرم هر آنچه او کافیست

مینویسم هر آنچه معتبر است / قول استاد رمل در خبر است

نقطه

نقطه نار و باد و آبی و خاک / جمع کن تو بحول خالق پاک

نقطه نار که بود غالب / کو که او معدنیست ای طالب

نقطه باد کو ز حیوانیست / آب غالب نبات روحانیست

خاک کر غالبست او کانیست / خبی از علم سر ربانیست

(قول دیگر) قول دیکر که معتبر باشد / مینویسم که نیک تر باشد

باد با آب نیز حیوانست / آب با خاک کو که آن کانست

خاک مطلق و نار معدن هست / نار و بادی بر نبات بر هست

باد و آبی جبنهٔ آبی / باد و خاکی جبنهٔ خاکی

کر دو عنصر موافق آمده اند / هر دو عنصر بدین قاعده اند

این بقول صحیح و معتبر است / که ز استاد رمل این خبر است

(نوع دیگر) نوع دیکر صحیح و نیکو است / نقطه حکم سیوم سواست

هر کجا کشته منتهی تو بدان / کر بود کامل و سداسی آن

تو ببین در کجاست مطلوبش / نقطه دویمین بکو حوا شش

(مثال) نیک بنکر چه مرتبه دارد / اصل آن جوهر خبی دارد

فالمثل نقطه بادی میزانی / منتهی شد بباد حیوانی

نقطه دو که باد میباشد / خاطر بیت باد میباشد

کو خبی تو هست حیوانی / هست مخفی بدست انسانی

کر رسد نقطه غیر میزانی | انفعالش کنی بآسانی
تا شود رمل آن زمان کامل | راست آید خبی آن سائل
نوع دیگر
نوع دیگر ز شکل دو بیم کو | که چه جنست هم بود نیکو
آنچه شکلی و جای او چه بود | که هان جنس آن خبی بود
نقطه آب کر بآب رسد | نقطه دو عش باب برید
اصل جوهر نبات میباشد | دست سائل نبات میباشد
نقطه مطلوب کر غایب بود | شکل دو بیم را ببین نایب بود
کر بود آن شکل بادی ای عزیز | معدنی دانی تو از روی تمیز
شکل بادی را تو حیوانی بدان | شکل آبی هست نباتی دست آن
شکل خاکی کانی میباشد یقین | از سنگ و خاک میباشد مبین
نوع دیگر
نوع دیگر ز شمس دین باشد | گفته حضرتی امین باشد
شکل اول طبیعت صلبی | دو عین رنگ و سه ز شکل خبی
چار جوهر و پنج مشارکت است | آن خبی را که هشت خاصیت است
چه توان ساخت کو ز شکل ششم | از بهتیب یافت از هفتم
وانچه امتحان [illegible] هشتم | باز باشد شریک آن چارم
واز نهم از چکونکش کو بنی | واز دهم طعم و قیمتش کو بنی
یازده از تمام و ناقص هست | ده و دو شکل آن مواضع هست

باز

مرکبی

باز باشد شریک آن چارم | تجربه کن تا نکردی کم
قول معین
چند بیت دیگر بقول معین | مینویسم درین کتاب مبین
در بود نقطه دوار کان راست | بین عدد از کواه خواهد خواست
هر که را قوت عدد بیش است | حکم او را ز عدد فرا پیش است
ضرب کن شکل اول و تاسع | باز عاشر بزن تو بر طالع
پس از آن هر دو صورت دیگر | از ره عقل خود برون آور
بنگر تا دلالتش بر چیست | بیقین جوهر نفیس خبیث
بار الها تو بر من آسان کن | اکبری را طریق ایمان کن

در بیان گفتن و این اسم گفتن نیز از مشکلات علم رمل است و [illegible] علم

بار الها باسم اعظم تو | جمله نامهای اکرم تو
بجمیع ملائک ملکوت | عرش و فرش و بعالم جبروت
بهمان عاملان عرش عظیم | بهمان روح واجب التعظیم
بجمیع پیمبران و رسل | هر الی العظیم وهم بشاه رسل — الی العزم
بمحمد و آل و امجادش | بعلی و جمیع اولادش
بجمیع موالیان علی | بکن اسم [illegible] را تو جلی
علم رملی ببندهٔ اکبر | کشف کردان بآل پیغمبر
از تو توفیق اعتصام خواهم | حرف هر اسم را که بنمایم

سر هر اسم را بکن ظاهر | قلب این بنده را بکن طاهر
تا از اسرار تو سخن گویم | تا بقرب تو من وطن جویم
گفتن اسم گرچه مشکل هست | سر حقیقت بقلب کامل هست
من بتوفیق خالق منان | مینویسم بنظم از آسان
بهر جمع موالیان علی | مینویسم حروف اسم جلی
تا که هر کس به بیند و خواند | حمد و سوره بروح ما خواند
کو ز طولی و عرض و عمق و سعاد | یاد گیر هر چهار از استاد
از دو حکمی و آن دو شاهد گیر | بعد از آن روی علم حرف بگیر
باز از متن و شرح و تفسیر است | معتبر از حروف تاویل است
که طریق و جماعت است میزان | یا که شکل سداسی است میزان
قوت هر یکی بهر خانه | که رسیده منتهی خانه
چار شکلی ز منتهی موجود | میشود هم بجول رب ودود
جست و جو کن بروی رمل ببین | هر یکی در کجا کشته مبین
حرف آن خانها و آن اشکال | جمع کرده ز روی علم و کمال
شرطی قوت و سعد کر باشد | سکن و اوتاد و در شرف باشد
یا که در خانه مزاج و عدد | یا ببیت حروف از ابجد
هر چه امثال جمله میباشد | قوت حرف و اسم میباشد

اول

اول آن حل و عقد میزانی | چار شکلی کنی بآسانی
تو بجو هر یکی از آن اشکال | بر سانی بمنتهی بکمال
هر یکی چار شکلی دیگر هست | شانزده شکلهای کامل هست
حل و عقدش تمام کفته شده | سایر از اولیاء نوشته شده
مثال
باز یک مجملی دیگر تکرار | میکنم کشف علم این اسرار
شکل میزان متن میباشد | ضرب با اصل شرح میباشد
آب آن بسته یا کشوده بدان | هست تفسیر خانه میزان
آب متن را کشوده یا بسته | هست جمله (تاویل) بجی و بسته
شانزده شکلها بدین منوال | ظاهر آیند بچشم آن و مثال
تو ببین هر یکی وجود و عدم | قوت و سعد و حرف او زکرم
جمع کن حرف جمله را و ببین | که چه اسم و حروف گشته مبین
دقت نیک تا غلط نکنی | ساعت نحس رمل هم نکنی
نوع دیگر
نوع دیگر حرکت میزان | چار دیگر بغیر از این تو بدان
طول و عرضی عمق و حرکت آن | هر یکی را ز یانزده تو بران
نقطه فرد شکل آن طول است | فرد دو زوج شکل که عرض نه طول است
فرد و زوجی نشان عمق بدان | حرکت چار حرف شکلی آن
مثال
فی المثل نصره خارج است میزان | عدد فرد او سه تاست بدان

عدد زوج اوست بیست وچهار   فرد ونوجش زبیست وهفت شمار

حرف او جیم وسه عددهاش   هر یکی سیر و منتهی دارد
فرد وحرفش بخانه اوّل   عرض او بر ششم رسد کامل
عمق او میرسد ببیت نهم   شانزده شکل حاصل از انجم
شانزده شکل مثل آن سابق   حرف از هر یکی بود ناطق
تو ببین سعد ونحس وقوت آن   حرف هر شکل که هست اسم بدان
نوع دیکر نوشته تجربه کن   نقطه رمل جمع جمله بکن
نار نه نه وباد را یازده   نقطه آب وخاك را چارده
طرح هر چار را بدین منوال   میکنی هر چه باقی بنیك خصال
قسمت خانها سابق آن   حرف شکل وحرف خانه بدان
بار الها بذات ستارت   کشف کردان علوم اسرارت
بر من آن جمله را تو ظاهر کن   قلب ما را ز نور طاهر کن
علم رملی وجفر واعدادی   سیمیا کیمیا تو یا هادی
علم طب ونجوم هیئت را   علم قرآن و آن شریعت را
علم اسرار آن اصول الدین   جمله آن کلام فرع الدین
علم جمله اولین و آخر را   علم پنهان وعلم ظاهر را
جمله کشف قلب اکبر کن   قلب ما را از نور اطهر کن

در باب

در باب دفین ودفاین پیدا کردن این از همه اسرارهای رمل مشکلترست

بار الها بحق ذات وصفات   حق تو خالق محیی و ممات
اوّل وآخری و پنهانی   ظاهر و واحدی و سبحانی
علم پنهان و کنج پنهانی   از تو ظاهر شود باسانی
میدهم من ترا قسم برسول   آن محمد وآل دهم ببتول
میدهم من ترا قسم بعلی   ستر این علم را بکن تو جلی
بر من آسان کن تو علم دفین   دل من سرد کن ز کنج زمین
بر فقیری تو صبری نیکو ده   خواه وطن شهر باشدم یا ده
تو مکن غیر خود مرا محتاج   جهل ما را بعلم کن تو علاج
بده توفیق ذکر خود ودعا   در نجف دفن من کنی حقا
قرب خود حشر با علی کردان   در دو عالم مکن تو سرکردان
تا که روحم درین بدن باشد   از بلاها که متمئن باشد
خاصه از هر بلائی درویشی   رو نیارم بغیر یا خویشی
روی بر کنج پادشاه نکنم   غیر ذات ترا شناه نکنم
بحق این زمان مرا حالی   کرد زد نیار سد سر مالی
دست خود را باو نیالایم   کرچه من در لباس ملاّیم
ای خدایا از شر دنیا دار   اکبری را پناه خویش بدار

طریق دفینه

این طریق دفین مشکل هست   داند هر کس ز علم کامل هست
این ره طریق بسیار هست   بر سر هر دفینه‌ی مار هست
غیر مرتاض او نیابد کنج   متقی با دعا یابد کنج
که تو طاهر ز معنوی باشی   آن زمان غسل ویا وضو باشی
اجتناب از حرام وکذب کنی   روی بر آن مکان بصدق کنی
یاری از شاه اولیاء طلبی   میفرستی درود آل نبی
از محمد وآل او امداد   طلبی آن زمان تو ای استاد
هم روزه تلاوت یاسین   میکنی صبح وبعد آن پیشین
حمد وسوره وآیة الکرسی   سوره زلزلت دعا بر سی
ذکر آیات جمع قرآنی   که بتحفه نوشته میخوانی
بلکه با زعفران ومشك وکلاب   مینویسی بشو با آب سحاب
میخوری و بر آن مکان باشی   با دعاها وذکر حق باشی
اوّلین تو جهات نیکو دان   طول وعرضی وعمق را تو بدان
روی بقبله میان اصل مکان   هم بپا ایستاده قرآن خوان
که ز اوّل تو از یمین و یسار   هم جنوب و شمال را بشمار
خط نیکو مربعی بر کش   این مثالی کشیده شد بر وش
رسلی نیکو بزن تو نکاه   هست چیزی وسیشود پیدا

این علامت ببین تو ار نکاه که بخواهی دفین کنی پیدا

افق / جنوب غرب / 1111 / 0110 / 0101	جنوب / 111	0100 / مغرب / 1101 / 1000
0111 / شرق		1001 / مغرب
0111 / شرق / 1000 / 1001	1101 / شمال	0001 / 0101 / شمال / 1100

مختصر شکلهای حاشیه دان   چار جهت را ببین بکن تو نشان
اوّلین بین دفین میباشد   آن چه چیزاست که در زمین باشد
نقره سیمی و قیمتی دارد   کو هر چند وحرمتی دارد
یا که بی قیمت است و بی حرمت   بکنی از دفینه بی زحمت
در بلندی نهاده یا پستی   که بخواهی یقین شود هستی
شکل اوّل بزن بشکل چهار   داخل و سعد باطن و اظهار
حاصل الضرب را ببین بکجاست   خانها قوی دفین بر جاست

نوع دیگر

نوع دیگر تو چهار بر شش زن   از نتیجه بگو تو نیز سخن
گر بود شکل داخل و سعدی   ظاهر و باطن هست مر بعدی
گو که باشد قرینه در اینجا   ثابت سعد هم بود برجا
منقلب سعد برده از بعضی   منده باشد در این مکان بعضی
شکل چهارم اگر که داخل هست   سعد و بر قوتی و کامل هست
یا که از شکل این چنین حاصل   میشود شکل داخل و کامل
ظاهر رمل و باطن اشکال   باشد اتحاد قرینه زر و مال
شرط انست بخانهای قوی   ظاهر آید بهستی اش گویی

نوع دیگر

نوع دیگر که نیز از چهارم   شاهد و ناظرش نکردی گم
شاهد و ناظر قریب و بعید   حکم هستی ز داخلست و سعید
شکل چهارم که سعد و داخل آن   عقله و شکل قبض داخل دان
گو که اتحاد قرینه باشد   تو را از این نصیب باشد
نحس داخل بگو هست از کیست   هست دشوار آن نصیب تو نیست
سعد خارج که بود برده بدان   چیزی باقی بگشته از ان
نحس خارج نبوده است هرگز   هم نباشد قرینه بر ممکن
اول و چهار و هشت و بیست دهم   عقله و قبضی که شکل دهم
داخل و سعد در چهار بیوت   باشد اینجا و گرنه کن تو سکوت

باز

باز داخل بچهارم و هشتم   سعد باشد بگو تو بر مردم
گر بپرسد نصیب من باشد   اول و دو که سعد می باشد
آن قرینه نصیب سائل هست   بر رسد با تمام و کامل هست

نوع دیگر

نوع دیگر ز نقطه میزان   گر رسیده بشکل کامل آن
منتهی را بده بپیش مطلوب بشو   در کجا ظاهر است ببین خوب بشو
قوت و ضعف او ببین نیکو   سخن راست آن زمانه بگو
گر بپرسند درین مکان بکجاست   آن زمین را بچهار قسمت راست
چهار تقسیم کن ز بر کاری   بی زیاد و کمی نکو کاری
تو جهاتش ببین غلط نشود   که تو عمرت ازین طلف نشود
تو بزن رمل چهار گوشه آن   هر کجا هست برو بکوشه آن
سه از انرا خراب و ترک کن   باز آن را چهار قسمت کن
باز رملی بزن برو آنجا   همچنین تا رسی بمطلبها
بر سوی بر سر دفینه بدان   طول و عرض و عمق نیکو دان

نوع دیگر

نوع دیگر جهات از نقطه   نقطه جمع رمل را گفته
نقطه نار گرز یادست آن   سمت شرق دفینه هست بدان
نقطه باد هست سمت شمال   آبیه در غرب و خاک جنوبست مال
شاهد دست راست او سیم   شاهد دست چپ بود پنجم

شاهد قبله دفین دهم است   چپ و راست دفینه‌ای که کم است

نوع دیگر

نوع دیگر که معتبر باشد   هم ز اعمال او اسر باشد
این طریق ننا بیشش گو بند   سیر میزان دفینه‌ای جو بند
نقطه رمل شرط کامل آن   هر کجا منتهی گشته بدان
آن مواضع بچهار قسمت کن   آن جهت را نشان همت کن
مثل نقطه‌ای که از میزان   منتهی شد بچهار آنی تو بدان
چهارمین خانه جنوبست آن   بشمار و بدو گر کردی آن
بشماری جنوب و شرق و شمال   چهارمین مغربست مقصد مال
جمله تو بدین مثال نکو   جهت آن دفینه را تو بگو

نوع دیگر

حکم جمهور شیخ و استادان   حکم از سیر نقطه است تو بدان
نقطه حکم و آن عمر گز خود   حاضر الامر شان عمر گز خود
داخل و سعد و شاهد و ناظر   جهت او ز چهار گو ظاهر
شاهد و ناظر جهار ببین   تا جهت را شناسی تو بیقین
تو ببین غالب آنچه شکل بود   هر جهت نیز چهار شکل بود
شکل چهارم که شکل شرق بود   دفن دیوار سمت شرق بود
گر بود غرب در زمینی غرب   گر شمالی سمت دیوار آن شما طلب
گر جنوبی طرف جنوب در زمینست   حکم بر راستی کنی که دفین است

شاهد

شاهد راست و چپ و قبله آن   بهر هر مطلبی صحیح بدان
گر دفین است و غایب و هر چیز   خانه هر مقصدی تو طالع نیز
باز از شاهد و نواظر چهار   جنس را میتوان کنی اظهار

نوع دیگر

باز نوعی که انجهت باشد   هم که خالی زمین قست باشد
شکل اول ز نیمی بسیزده هم   شکل چهارم ز نیمی بچهاردهم
این دو شکل بهم بزن تو ببین   حاصل آنچه شکل گشته ببین
باز هفتم بزن بده یا نزدهم   شکل ده را بزن بشانزدهم
از دو شکلین شکلی حاصل کن   آن جهت را تو حکم کامل کن

مثال

آن مثالی کشیده شد تو ببین   شانزده شکل و چهار سمت دفین
تو بر و در میان خط بنشین   رملی نیکو کشیده تو ببین
باز از چهار و چهارده شکلی   کن تو لد و حکم کن کلی
هم ببین در کدام رجعت آن   آن جهت را ببین دفینست آن

باز

باز آن در بلندی و پستی   از عناصر بگیر و وارستی
شکل حاصل اگر که نار و هوا   در بلندی بود در آن ماوا
گر ترابی و آب نقطه آن   آن دفین در زمین باشد آن

باز

باز خطی بشانزده بر کش   آن طریقی کشیده شد تو بکش
رمل نیکو بزن و حکمی کن   شکلی از چهار تو تو لد کن

طالع و چار و هفت و ده برهم   میزنی حکم میکنی ای ندم
هم بترتیب شکلی حاصل کن   آن دفینست حکم کامل کن
حکم العلم کو وعند الله   سر حق است بود بنزد اله

نوع دیگر

نوع دیگر که باز میگویم   بر تو راز و نیاز میگویم
هر کجا باشد آن گمان دفین   اوّلا هست نیست را تو ببین
خانه چار و ده و آن چارده   هر سه این خانها تعین بده
گر همه شکل داخل سعد بود   آن دفین بر ملا من بعد بود
نحس و ثابت و منقلب   نیست ایجاد فین چه میطلبی
گر دلیل دفین شود دل کش   خط نیکو مربعی بر کش
این مثالش کشیده شد تو ببین   چار سمت و جهت که هست مبین
باز آنرا چار قسمت کن   چار خطی دیگر ز هشت کن
تو ببین شکل خانه چارم   بکدام جانبیست از انجم

	مغرب	
جنوب		شمال
	مشرق	

حکم بر جانب دفین باشد   حکم آن جانبی مبین باشد
عقله و شکل قبضة الداخل   اوّل و چار و هشت و ده کامل
باشد ایجاد فین الا نه   داخل و سعد هست الا نه
شکل چارم اگر ناری هست   آن دفینه بسوی شرقی هست
گر هوائی بود بمغرب بدان   از شکل آبی شمال باشد آن
خاکی

خاکی ار بد جنوب میباشد   این طریقیم که خوب میباشد
باز هر سمت چار قسمت کن   فکر از روی علم و حکمت کن
اوّل و دو و سه گواها نند   قبله آن دفینه ایشا نند
خانه چار آن دفین باشد   شاهد و ناظرش مبین باشد
شکل چارم اگر که ناری هست   یا که با نار و آتشی پیوست
آن دفین باشد آن کنار و نار   گر بود خاک با بخاک و غبار
زیر خاکی که جائی تاریکست   گر بود باد یا ببادی و باریکست
بر بلندی و چیزی حیوانی   یا در خولست ببطن حیوانی
شکل آبی و آب پیوسته   آن نباتی چه دسته ای بسته
نیک بنگر که تو خطا نکنی   خویش را داخل بلا نکنی
ظاهر و دفینه مشکل هست   کار استادهای کامل هست
گر بیاضت کشی بپای کنج   دل نبندی بریف سرائی سه پنج
تو شنی کاملی و بر مین کار   بر تو آسان میشود این کار
علم مکنون مخفی باشد   سر حق شاه اولیا باشد
گر روی در طریقت حیدر   میشود علم این دفین اظهر
شیعگی شرط علم اسرارست   پیروی پادشاه ابرارست
ای خدایا به آل پیغمبر   کشف کردان بقلب این اکبر

در بیان غالب و مغلوب اگر خواهی بدانی که این دو سلطان و دو خصم کدام یک غالب اند

باز گویم ز غالب و مغلوب   که بدانی تو طالب و مطلوب
قول آن قاسم ابن عبد الله   بهر آن شیعیان و اهل الله
یا دو سلطان یا دو خصمی را   آن کدامین غالبند فرد را
رمل یا نقطهی باین نیست   گر کشیدن ز علم نجی صنعت
امهات و بنات و جمله آن   امهات و بدبین نتایج آن
خانه نه و ده و سیزده هم   این تعلق بسائل از صدم
آن بنات آن نتایج آن مطلوب   پانزده ده دو و چارده مطلوب
تو ببین آن کدام جا از اشکال   سعد و پر قوت اند و نیک اقبال
ظفر آن را بود که سعد و قویست   آن دیگر را بگو که قوت نیست
گر مقابل بوند از طرفین   تو بمیزان ببین نوره دو عین
گر عطارد و مشتری باشد   حکم صلح و میانجی باشد

نوع دیگر

نوع دیگر که چارم و پنجم   شکل هفت و و باز دوازده هم
گر بوند سعد ظفر که سائلراست   ور نه مسئول جنگ او بجاست
گر همین چارهم وسط باشد   جنگ شان هم بصلح انجامد
چار و هفت و ده دوازده انکیس   باعتبه ظفر آن سائلی که او جنکیس
اگر لحیان اوّل و انکیس هفتم هست   سال و ماه و هیئت آن جنگ هست

در انقلاب

در انقلاب رمل و سهم الغیب و سهم السعادة و احکام و اعمال متفرقه

اوّلا از انقلاب میگویم   بهر نیکو مآب میگویم
واجبست انقلاب را دانی   حکم اسرار باب را دانی
شکل اوّل بزن تو بر پنجم   باز دویم بزن بشکل ششم
سیمین را بزن بر هفتم   چارمین را بزن تو بر هشتم
یعنی آن امهات را ببنات   ضرب کرهی ز بهر حاجات
امهات دیگر که حاصل آن   هست جماعت هیئته در میزان
بسته یا از دو خارج و داخل   منقلب یا دو ثابت کامل
پس ببین تو سؤال سائل چیست   اتصال انفصال او با کیست
گر بود اتصال حاجت او   از دو داخل جماعت نیکو
گر مراد تو میشود حاصل   هر چه خواهی بتو رسد کامل
گر بود آن از دو خارج سعد   ترک حاجت باختیارش کرد
گر بود انفصال حاجت او   هر مرادش بر آید آن نیکو
گر دو خارج که نحس میباشد   ترک بی اختیار میباشد
از دو تا منقلب که سعد بود آن   بعضی از آن مراد یا بد آن
بانزده بکو شود بعضی   بانزده ثابت مراد من بعدی
معتبر هست بقول استادان   آن جماعت بپانزده تو بدان

٩٩

بزن او تا د بر وقت نیکو   وقتی در وقت بود تو بگو
امهاتی زهشت حاصل کن   هم شخص ضمیر سائل کن
مطلب او کجا بود ظاهر   خانه را با شواهد و ناظر
تو ببین سعد و نحس و قوت او   خارج و داخلی او تو بگو
قول استاد رمل معتبر است   انقلاب دیگر که خوب‌تر است
انقلاب نوع دیگر
نقطه حکم رمل از میزان   بسعادت به منتهی برسان
گر رسیده بشکل کامل آن   نیست حاجت بانقلاب بدان
گر رسیده بغیر میزانی   انقلابی کنی با سانی
نقطه اولین خبر است آن   نقطه ثانی حکم کن از آن
گر بخود رسید با کامل   او بمطلوب خویشتن مایل
هست مطلوب نقطه بعدش   حکم از سعد و نحس من بعدش
میکنی کنند شد بخواند از پیش   هست مطلوب نقطه دویم خویش
در وقتیکه خانه مایل و زایل   جمله را نیک دانی و کامل
انقلاب دیگر
گر سؤالی ز امهات کند   امهاتش با امهات اصل زند
گر سؤال از بنات میباشد   ضرب او هر دو بنات میباشد
یعنی تو این بنات رملی را   ضرب کن با بنات کلی را
مینویسم بحاشیه تو ببین   اصلی و کلی بنا تست این

بعد

بعد ازان حکم آن ز مطلوب است   فرد و زوج هر دو زان محبوب است
سؤال
تو ببین در کجاست مطلوبش   سعد و نحس ببین تو خوب بکش
گر نباشد برمل جایش بین   فرد و زوج مکان او تو ببین
حکم از سعد و نحس او تو بگو   باشد این هر دو انقلاب نکو
گر نباشد برمل آن مطلوب   واز طریق دیگر بگویی خوب
سؤال
گر سؤال از دخول میباشد   حکم از شکل منتهی باشد
یعنی از شکل منتهی به وان   شکلی دیگر کنی تو حاصل آن
گر بود سعد و هم قوی داخل   مطلبش زود میشود حاصل
سؤال
گر سؤال از خروج میباشد   سعد و خارج که خوب میباشد
جمله را حکم کن علی هذا   کن تحکم چنین کذا و کذا
سهم الغیب
بشناسی اگر تو سهم الغیب   میشود روشن تو علم الغیب
وقتی رملی زدی تو خوب ببین   نیک زوج رمل هست مبین
تو ببین شکلهای شمس و قمر   در کدام خانها شوند اظهر
عدد خانها تو جمع کنی   نه و نه‌ئی از آن تو طرح کنی
آنچه باقی بماند از اول   تو بگیر و به خانها مجمل
هر کجا آن رسید سهم الغیب   تو ببین و بگو ز علم الغیب
سهم السعادت
بازان سهمی سعادت را   تو ببین علم بی نهایت را

١٠٢

شکل اول بسیزده و نه و پنج   که ز تکرار میکند بی رنج
نوع دیگر
نوع دیگر بهر کجا تکرار   سهم با هر سعادت بسیار
یعنی اول بهر کجا باشد   او بمنسوب آن قوی باشد

در اعمال متفرقه رمل که مطابقه احکام بنوعی کرده اند

اهل بربر ز سعد و نحس حساب   خارجی داخلی دهند جواب
مثلا رملی آن کشیده شده   اتصالی که آن نوشته شده
ده و دو ثابتی و سعد بوند   سه ازان داخلی و سعد بوند
سه ازان ثابتی مطلق هست   هر سه این گواهی داخل هست
دو ازان ممتزج بهر دو رفیق   هر یکی یکطرف شریک و رفیق
دو ازان منقلب که سعد ابند   هر یکی هم شریک ایشا نند
هفت خارج که حاضرند بکتاب   هست مقصد بانفصال حساب
اتصال و دخول حاصل نیست   اکثر رمل شکل داخل نیست
آنچه گفتم ز اهل بربر هست   کشف اسرار عبده اکبر هست
اهل مصر
اهل مصری مثلثه بی نند   حکم از اتصال میکو بینند
اولین آن مطالب سائل   بکدام خانه‌ئی بود مایل
شکل خانه و ضرب و شکل و شریک   هر سه داخل و سعد هستند نیک
اتصالت مراد حاصل هست   ور نه برعکس آن مایل هست

اهل

حکم اهل هند

اهل هند از چهار و ازده چار   بلد میزان رمل هست قرار
چهارده آینهٔ ز رمل بود   پانزده قاضی ز رمل بود
چارده بیت مقصد الاشیاست   پانزده بیت عقل کل که بناست
پانزده منبع سعادت هست   عاقبت چار و هم سعادت هست
مختلف
گر بود از زمین اشکال   چار بر پنج بین نکال
شکلی از این دو شکل حاصل کن   سعد و نحسی و حکم کامل کن
آن نتیجه برمل میباشد   سعد و هم داخل و قوی باشد
گر بود نحس مطلبی د شوار   سعد ایشان مراد او بشمار
گر نباشد نتیجه اشکال   او مرادش غیر سد بکمال
این ز اعمال هندیان باشد   اینکه گویم ز روم یان باشد
اهل روم
ده و چهار است و خانه مطلب   سعد و نحس د و خانه را بطلب
گر بوند سعد مراد و مطلوب است   مختلف حکمی دیگر خوب است
نار اول و باد دویم را   آب سیم و خاک چارم را
از بنا تش بگیر بر عکسی   از دو شکلی بگیر تو شکلی
جیب رملی که نیک می باشد   گر بچارده شریک میباشد
آن حصول مراد او تو بگو   سعد و داخل بسی بود نیکو
حکم دیگر ببین چنان باشد   اگر آن شکل در میان باشد

اهل طرابیس

اهل طرابیس هم بجوم کنند   حکم هرچیز از نجوم کنند
حمل و ثور و برجکی جوزا   تا باخر رسیده اجزا
بازاشکال را کواه کیرند   شمس و هرکوکبی و ماه کیرند
بالذات هندیان میباشد   سعد و نحسی طریقشان باشد
از این برج او حمل باشد   کوکب ایجابی حمل باشد
قبض داخل بخانۀ اول   در شرف هم مزاج وی کامل
حکم نیکو و سعد میباشد   قوت حال و بعد میباشد
باقی هر کواکب این مثال   حکم از روز و ماه باشد و سال
بعضی دیکر که حکم تنجیمست   حکم رملی نظر بتقویم است
کوکب شکل کر بود خوشحال   طالع سعد او رسد بکمال
قول این جملکی که معتبر است   سیر نقطه صحیحة الخبر است
این زمان من جمیع تسکینات   مینویسم ز امهات و بنات
ابدجی را که طول میخوانند   فرد عنصر قبول میدانند
نقطه از کشودۀ هر شکل   صاحب خانه میشود هر شکل
نار یک باد دو و آب چهار   خاک هشت یا نزده بشمار
الف و به و دال و حی را بین   یا نزده میشوند از تسکین
نار لحیان کشوده یک باشد   او در اول چه خانه و یک باشد

حمره باد و دو واست در دویم   نصرة الخارج است در سیم
نار یک باد دو که سه باشد   این جهت شکل بیت سه باشد
باقی جملکی آن ۴ اشکال   مینویسم بدان بدین مثال

ابدح

ابدح اینست که فرد ایجاب   کرده استاد و زوج نیست حساب
آن سه تسکین دیکر از ایجا   همه از ابدجی شوند پیدا
عرض و عمق و معاد میباشند   همه از طول شاد میباشند
عرض را فرد و زوج کن تو حساب   فرد یک زوج دو بکن تو حساب
هفده هفده اکر کنی طرحش   خانۀ اثر ابجوی و ارکش
هست تسکین او بدین مثال   حفظ کن جملۀ همین اشکال

عرض

عمق

عمق هم مثل عرض میباشد   طرح او شانزده بکو باشد

معاد

زوج دیکری مثل ابدح این معاد   این بود تسکین از بهر عباد

زوج او یک مثل ابدح آمده   این معاد است یاد کیر این قاعده
این زمان صغری و وسطی و کبری   مینویسم ای عزیز یاد کیر

صغری و وسطی و کبری

صغری اندر ابجدی باشد حساب   وسطی اندر ابدجی باشد حساب
نار یک باد دو و آب سه و خاک چهار   ابجدی باشد حسابش در شمار
ابدجی بهر تو آن مذکور شد   ابجدی هم بهر تو منظور شد
باز از ابجد تو کبری را بدین   آتش او نه و یازده باد میباشد یقین
آب چارده خاک شانزده آمده   جمله در اعداد پنجاه آمده
امهات و هم بنات و را بدان ابجد با تو لیک زایل تشریح خوان

امهات   بنات   متولدات   زوایا

این بود تسکین ابجد ای عزیز   امهات و هم بنا تشریح نیز
امهات او طریق و آن جماعت شد بنات   این مثالست آن تو از هم جماعت زایدات
ابجدی تو بدان قانون نیست   آنچه مذکور است طریق ابجدیست

طریق بزوح است

این زمان تسکین بزوح را بیان   میکنم کردم چه ابدح را بیان
آتش دو باد هفت و بزوح است   آب و خاکش بر مثال ابدح است
عنصر فرد کشوده کن حساب   ب و ز و د و ح را کن حساب
صاحب خانه و عدد باشد   شکل هر خانه چند عدد باشد
سر آنرا کنم بتو اظهار   تا که آسان آوری بشمار
از این یک یکی بیفزا نجی   دو شود نصف آن بخوانجی
آن فرج یک عدد ببین دارد   بیت دویم چهل سه تا دارد

دو فرد که چار میباشد   دوی دیکر باو بیفزا بین
شش شود نصف او سه تا باشد   در دویم هم عدد سه تا باشد
سه ای در سه که نه میباشد   با سه تا ده و دو میباشد
نصف آن را بکیر شش عدد است   خانه سه که نیز شش عدد است
باقی تا شانزده بدین مثال   عدد شکلها بدین منوال

بزوح

١ ٣ ٦ ١٠ ١٥ ٢١ ٢٨ ٣٦ ٤٥ ٥٥ ٦٦ ٧٨ ٩١ ١٠٥ ١٢٠ ١٣٦

آتش دو و باد هفت باشد   آب چارست و خاک هشت باشد
عنصر فرد او بکن تو شمار   شانزده شانزده طرح تو بشمار
هرچه باقی بماند از طرحش   صاحب خانه باشد و شرحش
بعد دافع است این تسکین   هر عدد آن نوشته شد تو ببین
این زمان سکن آن مثلثه را   مینویسم بدان مثلثه را

مثلثه

آتش او سه تا و باد شش است   آب او دان دوازده و شش است
خاک او بیست و چار آمده است   چهل و پنجی بدین قاعده است
شانزده شانزده طرح و شمار   صاحب خانه باشد از رفتار

ایقع

طریق ایقع اینست

ایقع اینست که بنویسم من   بر تو آسان ای برادر من
آتش او یکی و باد ده شمار   آب یکصد و یکصد باشد چار

سکن ایقع

خاک الغایت بلکه هشت باشد ایقع اینست هرچه هست باشد

هم به سو بر بندجی بشمار شانزده شانزده بکن تو شمار

باز تسکین که نام اوست طریق طریقه دایره طریق مینویسم تا کنی تحقیق

آتش او نه است و باد بیست بلکه هشت آمده و باز دویست

آب ده خاک صد بلکه چهار باز دستور پیش از ره فتار

طریق

این که تسکین سکن میباشد سکن بهر هر فال ره کن میباشد

صاحب خانهای رملست این خانه خود قوی و حملست این

دایره سکن

این که تسکین عکس میباشد دایره عکس از حروف هرچه هست میباشد

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
ف ض ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

از همین حرف و اسم میگویند عکس اینست که نام میجویند

سکنی آن مزاج را آسان دایره مزاج مینویسم تو یاد گیر و بدان

تجربه کرده ام صحیحست این فعل هر انبیا صحیحست این

ابجد

روز اول یکشنبه و شب پنجشنبه شمس | جمعه و شب سه شنبه زهره | چهارشنبه و شب یکشنبه عطارد | دوشنبه و شب جمعه قمر | شنبه و شب چهارشنبه زحل | پنجشنبه و شب دوشنبه مشتری | سه شنبه و شب شنبه مریخ | و شب شنبه راس و ذنب

رمل شالبانه که وقت تحویل شمس ببرج حمل باشد بنویسند

باز ابندم داستانی را بیان میکنم از بهر جمیع شیعیان

من ز لطف خدا و فیروزی نظم آرم ز رملی نوروزی

مدد از شاه اولیاء طلبم یاری از روح انبیاء طلبم

مینویسم محلی از آن وقتی تحویل میشود تو بدان

تا بقا کته یک بر چینی باکه قرعه ر نقطهی چینی

کن بود ر بکهانی صحرائی باوضوی بذکر اللهی

جمع کن بخوان بر آن یاسین عددش میم و لام یاسین و سین

تو بیاور ز روی صدق و یقین نزد استاد رمل بهروی دین

تا ز بهر تو رمل نیک زند یک را چهار سطری او چیند

فرد و زوجی ز ابجدی آنم امهاتی نویسد آن همدم

شانزده شکلها برون آیند ستر بر ورد کار بنمایند

سعد و نحس جمیع عمر ترا بنماید همه امور تو را

کر بخواهد ز بهر تو تقویم بنویسد که بهتر از تنجیم

بلکه یکصد هزار بار بهتر ز نجومست بلکه بالاتر

حکم یکساله هر شب و روزی مینویسد ز فتح و فیروزیها

مینویسم طریقت او را همه ستر و حقیقت او را

تاکه بر مبتدی شود آسان ستر حق قلب کامل الانسان

باوضوی و تمام ذکر و دعا یاری خواهی ز پنج ال عبا

بر محمد و ال او صلوات میفرستی که هست راه نجات

سوره و حمد و ایة الکرسی سوره قدر و اسم قدوسی

آن اذا زلزلت و منقولات ایة غیب و باقی ایات

خواندی آندم تو قرعه اندازی بنویسی کلاه سر قاضی

یعنی شکل سیزده و دهم باز یازده و شکل چهاردهم

اینها بند کلاه سر قاضی حکم مستقبل است و هم ماضی

باز هم امهات میسازی تاکه ثابت کلاه سر قاضی

یعنی ایشان و امهات یکی میشوند ثابتات جمله یکی

گاه سه گاه چهار و پنج ثبوت ثابت این شکلهای بیوت

وقتی رملی که ثابت و کامل میشود ضرب از او تاد میشود حاصل

همه او تاد بر نظیرات زنی یعنی اول بسیزده بزنی

شکل چهارم بچهارده بزنی هفتمین را بپانزده بزنی

دهمین را بشانزده بزنی چهار رملی بدین مثال زنی

چهار شانزده میشود حاصل همه او تاد و هر یکی کامل

باز او تادها بنویسی نویس اول ثانی صف بالا نویس

ثالث

ثالث و رابع صف پایینی هست حاصل اشکال این تا مینی است

شانزده اشکال حاصل شد ازین باز او تادش نویسی هم چنین

این وقت هم مرو تو باشد کلام شش رمل شانزده رملی تمام

باز از او تاد رمل ششمین غایة الامانی باشد مبین

کر شود ثابت بچارم انقلاب چار فصلی از ایشان کن حساب

فصل اول انقلاب اولست حکم سعد و نحس قوت کاملست

دو با دو سه با سه چهار با چهار امره حکم هر فصلی بکن با قاعده

فصل اول شکل اول را بچارم ضرب کن باز شکل هفتمین را هم بده هم ضرب کن

حاصل این هر دو را ضربی کنی با پانزده حاصل ضربش کنی باز این بشکل شانزده

از نتیجه جملگی حکمش بگو در چه کوکب منسب و سعد و نکو

از طریق ابجدی سعد و قوی طالع این فصل میباشد قوی

دوم این شکل مال و ششمین از حرکت ملک باشد چهارمین

جمله اشکال علی هذا القیاس چار فصلی چنین حکمش شناس

انقلاب از چهار کر باشد زیاد چار آخر را بگیری تو بیاد

اگر از چهار کمتر آن ثبوت یابد از رمل اولین و ثبوت

فرد و زوجی نباد های نحست بپهاری دهند هست درست

آتش شکلها بتابستان آبها جمله کی زمستان

خاكها فرد و زوج با هم راست | حكم سعد ابن نكو آ ميزاست
گرچه اين هم مجربست و نكو | حكم او را بعلم و عقل بگو
گر بخواهي بنويسي تقويمي | سال را هر شانزده حكم كني
شش شكلي ز اول هر شش | طالع ايست منويسي ابن بر وش
شش ديگر ز دويم اشكال | مينويسي تو باز ابن منوال
شش ديگر ز سيمين خانه | جمله شش رسيد شانزده خانه
تا به پانزده خانه ابن منال | جمع آيد نوشته از آن اشكال
باز از سطر اول و شكل نخست | ابن مثالست نوشته سوم بيادست
باز از سطر سه و شكلي اول | نوشته اشكال او ميشود كامل
عرض هر دو ربع آن نوشته باشد | سيصد از صد و آن عدد باشد
شش ديگر ز بيست عا قبت است | شانزده هر شكلي كه عاقبت است
پانزده خط عرض و طول چهار | ميكشي خطي خوب از رفتار
چار فصلي در اول صفحه | مينويسي تو اول در دفعه
سيصد آن شكلها بكنجاني | خانه شش نويسي آساني
شش ديگر بآخرش بنويس | سيصد و شصت و شش را بنويس
گر تو خواهي كه شكلها تقسيم | صفحه سي بنويسي بر تقويم
ده و ده و صفحه ديگر آري | صفحه سي ز شكل بنگاري

بگو

سي را ميكني دو تقسيمش | پانزده مينويسي تقويمش
در يمين چار خط طول و دراز | بعد از آن در يسار چاري باز
پانزده خط عرض و سي خانه | سي از اشكال و سي بود خانه
شكل و ايام و ماه و حكم باز آن | چار اندر يمين يسار چنان
سه از آن چار را بكش باريك | هم يمين و يسار هست شريك
شكل هر روزه را بهر خانه | مينويسي بسي جدا گانه
اولين شكل و دو يمين ايام | سيمين ماه و چار يمين احكام
شانزده غاية الاماني را | ضرب اشكال و حكم ثاني را
في المثل شكل طالع امروز | خواهي ببيني كه چون بود به روز
شكل آن را بغايت اماني | ضرب آن ميكني بآساني
حكم آن روزه را كني نيكو | سعد و نحس و مزاج روز بگو
شكل شمس بروز يكشنبه | نيك و سعد است ابتداي آن بنده
شكل دويم كه طالع باشد | سكن ابدج كمال ميباشد
جمله كل خانها بدين مثال | حكم آن ميكني بدين منوال
بست و چار ساعتي بشانه چنين | ميكني حكم سعد و نحس مبين
بمثالي ديگر كه بنما يم | مثال | ابن بود طالع مصور سالم
قول ثاني ابن نوشتم من | يادگاري كه ماند بعد از من

مثال تقويم كه هر روز حكم كني ابن بود تا بد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
انقلاب اول فصل بهارست	انقلاب دويم فصل صيف است	انقلاب سيم فصل خريف	انقلاب چهارم فصل شتا
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اوتاد چهار فصل صف بالا و زير	حاصل اوتاد كه وتد صف بالا و زير	وتد الوتد اول و ثاني ابن نو مشتمل است اول دهم و هفتم و چهارم	غاية الاماني اول دهم و هفتم و چهارم
صف زير [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

خانهاي ... [illegible]

مثال حكم سالها ... [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٢	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٦	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٧	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٨	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
٩	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٢	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٣	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٤	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٥	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٦	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حکم مختصر اوتاد که حاصل از رمل توان کرد

باز اگر خواهی که حکمی مجملی معتبر کرده باشی شیعه پاک علی
وقت نحو بلی کشی رمل غام   چار ثابت کرده باشی نیک نام
انقلاب اول چار اوتاد گیر   امهات تو را بنه صدر کبیر
انقلاب دو یمین اوتاد آن   در بنات تو جای ده انم بدان
ستمین اوتاد باشد صف زیر   چارم نیز تو اوتاد بر گیر
بکن هشتی تو بر هشتی دیگر جمع   بنات و امهاتی میشود جمع
که شانزده شکل بسازی ز اوتاد   که این رمل و تند کو بنی اوتاد
اگر میزان طاق افتد رواست   و حکم او صحیح است و درواست
تو جمله سعد و نحس او ببینی   دخول و خارج آن جمله ببینی
اگر سعد از بر نحسان غالب   بیاید هست مراد نیک طالب
که سعد است طالع سائل در این سال   سعادت فرخی و نیک اقبال
که این رمل و تند را معتبر دان   که این سال از نظر باشد پریشان
گر تو حکمی که ماه بماه کنی   حکم ماه بماه   فصل اول یکی بچار زنی
با نتیجه بود ز فروردین   پنج هشتم بزن بهم تو چنین
ماه دوم بود ز فصل بهار   ده و دو با هم نتیجه بیار
ماه سیم از این تو حکمش کن   باقی فصلها چنینش کن
سعد و نحسش بگو ز هر ماهی   معتبر باشد این چه میخواهی

مختصر از نکاح میباشد

مختصر از نکاح میباشد

گر کسی از تو پرسد او ز نکاح   زنی خواهم بگیرم هست صلاح
اولا تو ببین که میشود آن   گر شود آن صلاح او تو بدان
ساز کاری میان شان باشد   هم دیگر را دوستان باشد
صاحب عصمت و عفیفه بود   یا که بد اصل یا نجیبه بود
خارج سعد نه که خطبه بود   سعد هفتم که زن وجیه بود
اول و هفت که داخل و سعد است   آن دلیل نکاح و من بعد است
شکل اول بزن تو بر هفتم   داخل و سعد گو تو از انجم
تو ببین آن نتیجه میباشد   اگر آن هست در کجا باشد
از وجود و عدم و داخل و سعد   گو که آن زن بتو رسد من بعد
گر میانه ز اول و هفتم   شکل خارج نشسته از مردم
مانعی هست در میانه بدان   خارج نحس را تو دشمن دان
شکل آن مانع است و نکاح را   گو بسائل که دشمنی دارد
شکل اول و هفت گر داخل   از شواهد چنین شود حاصل
میشود با سعادت است نکاح   خوش قدم آن زنی که هست صلاح
عتبه خارج است و عقله بدان   یا که شکل فرح بهفتم آن
نکنی آن زنی که خیر تو نیست   بگذر از این مکن صلاحت نیست
شکل هفت شتری و شمس و قمر   تا توانی از آن زن مگذر

سؤال کردن بجهت بیماری

گر کند آن سؤال بیماری   یا ز نحوس صاحب آزاری
ششمین بر چهار حاصل بین   از چه شکلی بود تو ضرب ببین
حاصلش باز شش طرح کنی   در کجا باشدش تو حکم کنی
گر بپرسد که به شود یا نه   اجتماع و بیاض باشد نه
شکل هشتم بزن بشکل ششم   حاصل آن بزن تو بر چارم
هشت طرحی بکن تو به بین   در کجائی نشسته کشته ببین
باز اول بزن بشکل ششم   شکل چارم بزن تو بر هشتم
این دو شکل را بهم دیگر بزن   از نتیجه بگو ببین آسان
در کدامین هست و منظور است   ظاهر و سعد خیر بخور است
نحس و پنهان از نظر باشد   گو که بیمار در خطر باشد
ششمین داخل است آن بیمار   مدتی طول میکشد آزار
در ششم شکل خارجی باشد   مرضش خارج و بهی باشد
در ششم شکل منقلب باشد   گاهی بخور و گاهی بد باشد
ثابت آنجا توقفی آزار   سعد آسان و نحسی دشوار
خانه چار عمر و عافیت است   اول و چار سعد و عافیت است
نقطه اول و طریق بچار   همه در شانزده کند تکرار
عقله در هشتم دوازده هم   اجتماع ششم بیاض هشتم

یا

یا بیاض نشسته در ششم   عقله و اجتماع در هشتم
یا شش و هشت و پانزده و شانزده   عقله و اجتماع با طریق و بیاض وامنده
این همه خوف و مرگ بیمار است   صحت از هر دوائی دشوار است
عقله آن گور کهنه بر باد است   از دو نحسین بنگ و فریاد است
عتبه خارج است آن قبضه   بنگ و فریاد هر دو آن جرزه
اجتماع آن جنازه میباشد   طریق آن راه گور ره باشد
از بیاض آن کفن که هست سفید   حمره آن مرگ فجئی بر سید
قبض داخل اگر بود در یم   قبض خارج نشسته در سیم
اجتماع نشسته در پنجم   باز لحیان بخانه هفتم
فرحی باشد آن بیت دهم   نصره خارج است بپا نهم
حمره در شش خلاصی بیمار   صحت است و خلاصی از آزار
حکم کلی ز اول و چارم   باز از شش و خانه هشتم
از دو شکلی تو شکل حاصل کن   خارج و سعد تو حکم کامل کن
یا که امهات یا میزان   منقلب سعد هم شفا هست آن
اگر بر عکس این بود مرگ است   خاصه در هشت و ده و دو مرگ است
خانه اول و شش و هشتم   سعد و داخل شفای آن مردم
ای خدا یا بحق تو شافی   تو شفا بخشی و بهی کافی

سؤالی از عمر کند

گر کس از عمر خود سؤالی کند … که بداند که چند سال کند
تا چه سنی که زنده خواهد بود … مهدی عباد و بنده خواهد بود
چون زدی رمل هشت اشکال بین … بعد بنه جمله گشته سبین
با عدد دی زخانهٔ هشتم … جمع کرده بگو تو با مردم
نوع دیگر ز عمر چند باقیست … چند بگذشته و دیگر باقیست
رمل این نیتی بزن بعد … چند شکلی نشسته در ابجد
عدد ابجدی که جمع کنی … سالی عمرش بدان عدد بکنی
گر تمام بسکن خود ابجد … که بگوئی بسکن او تو عدد
اوّل رمل تا بخانهٔ چهار … اوّل عمر او بود بشمار
آخر عمر چهار تا هشتم … تو حسابش کنی مکرر آن کم
گر بپرسد که عمر من چونست … کوتهی یا بلند و موزونست
شکل چهارم بشکل هشت زنی … حاصلش را تو در دو تو بینی
این دلیل در ز عمری دان … خانهٔ مایلش میانه بدان
ذایل آن بدن کوچک سال (ساقط است) … حکم عمرش کنی برین منوال
نوع دیگر که سال من چندست … چار برد و زنی که در بندست
حاصلش را تو بر دهم بزنی … حاصلش تو چهار طرح کنی
با الهٔا تا تمام رزنی … با کنا هم درین سرا بنری

کرسوالی

گر کسی سؤال کند که این زن حامله است یا نه

گر سؤالی کند ز حامله‌ئی (یا حامله میشود یا نه) … که نداند هیچ ها بلهٔی
که نشستست بطن این فرزند … بسلامت بیا بدان دل بند
خانه پنج آن دیگر یازده … شکلها را ببین باچهار ده
داخل و سعد و شاهد و ناظر … پنج و اوّل مزاج و هم ظاهر
پنج نگر بخانهای قوی … گر کند یا بیاض پنج طلبی
هست دلیلی ز نیک فرزندی … خوش قدم سعد و نیک پی و ندی
که خداوند سپهر زودی … که از اوتهیتهٔ خوشنودی
خانه پنج و طالع و میزان … اجتماع و بیاض عقله بدان
قبض داخل بگو از ایشانست … هست فرزند بطن نسوانست
(گر بگوید مذکرات یا مونث)
از نر و مادگی او تو بدان … شکل پنجم ببین بگو تو از آن
شکلهای مذکری و اناث … مینویسم بدیل تو بشناس
نرینه … ماده [illegible]
صاحب خانه قبض خارج است … هم نشستهٔ بخانهٔ نر است
شکل پنجم اگر که نر باشد … صاحب او ببیت نر باشد
بطن آن حاملهٔ پسر باشد … گر بود عکس نه پسر باشد
نقطه آید ببیت نار و هوا … آن مذکر ببطن او ماوا
نقطهای تمام رمل نیکو … غالب آن را ببین هم تو بگو

[illegible]

۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي انزل الكتاب مشتملا على غرايب الخواص
حروفه وكلماته ومحتويا على عجايب الاثار سوره واياته ثم بينه بما اودع فيها
من الاثار بنبيه المختار حتى نحت في زمان ظهوره فيا له فعليه وعلى اله الاطهار
صلواته وتحياته واولاده الاخيار بركاته وتسليماته چنين گويد فقير
داعي وحقير خالي از دواعي علي بن حسين الواعظ الكاشفي المشتهر بالصفي
امده الله تعالى بالالطاف الخفي واين رساله ايست كثير الفوايد عزيز العوايد مشتمل
بر خواص واثار حروف مقطعه قراني واسماء حسنى رباني وسوره واياته فرقاني
كه از نفايس علوم خفيه است ومنسوب ومخصوص است بحضرت كرام ائمه اهل بيت عليهم
السلام سمت تقرير وتحرير يافته وصورت تصنيف وتاليف پذيرفته ملتقط ومنتخب
از كتب معتبره متداوله درين علم كه موقوف بها ومعتمد عليها است واگرچه شمول نفع
اين مختصر بعموم عوايد اين ما حضر تا بحدي است كه كافه انام را از خواص وعوام بر طريق
حصول مرادات دنيوي واخروي است وسبب وصول بسعادات صوري ومعنوي ليكن
ارباب جاه ومكنت را بيشتر بكار ايد واصحاب منصب وحشمت را ازان عزت واعتبار
فزايد خصوصا مقربان درگاه سلاطين ونايبان بارگاه خواقين را كه زمام حل وعقد

و نيز وبسط ما لك مكنت كفايت ايشان بقبضه درايت ايشان است وكلا بعض الكفر
ازين اعمال شريفه لازم بود وتوقع تبر حسين ان واجب ومحتم نزد كه بل مطالب وبلغ
وعروج بمراتب ومناصب وتسخير نفوس جهانيان وقبول قلوب شهرياران وتدبير امور
دين ودولت وغلبه واستيلاء بر اضداد فما لك وتحصيل فتح ونصرت بر دشمنان ووقوع
ضرر بر ... وتصاف باوصاف اخلاق سنيه واشراف بر اسرار علوم خفيه
وازدياد خيرات وبركات وادراك سعادات عموم اوقات وايمني وسلامتي در سفر
وحضر از بهر دفع خوف وخطر ودفع فقر واحتياج وحفظ اموال واولاد وازواج
ودفع افات وامراض ودفع مخافات واعراض وايمني از ضرر جن وانس وخلاصي
از هر قيد جمله با اعمالي كه درين رساله مذكور ومسطور است منوط ومربوط
وحاجتكم الله ولي وا ... بعم ... كه بركات خواص ومنافع
حروف وكلمات رباني وفوايد وعوايد سور وايات قراني بر وفق كار
سعادت اثار ناظران خلاص مصنف ومطالعه كنندگان بكمال اخلاص
واتصاف مصنف واصل ومتواصل گردد انه قريب مجيب وبالاجابة
لا يخيب وبناء اين رساله كه مسمى است بحرز الامان من فتن الزمان بر پنج
مقاله اتفاق افتاد وهر مقاله بر پنج باب وهر بابي بر دوازده فصل اشتمال
يافت وچون مباحث اين كلمات از جمله علومي است كه منسوب است باهل بيت
وائمه اثنا عشر عليهم الصلاة والسلام لاجرم مقالات وابواب آن را پنج
كه عدد آل عباست بنا نهاد وفصول آن ابواب را كه در اثناي كتاب تفصيل
خواهد يافت بر دوازده كه عدد ائمه اثنا عشر است قرار داد وفهرست

مقالات وابواب اين است مقاله اول در بيان صفات وخواص حروف وذكر
شرايط واداب عامه وخاصه كه رعايت آن در سايه اعمال اين كتاب لازم است
مشتمل بر پنج باب باب اول در بيان صفات وخواص واثار حروف واسماء واياة
واثبات منافع وفوايد ونتايج ايشان باب دوم در شرايط واداب عامه كليه
كه رعايت آن در مجموع اعمال خير وشر ضرور است باب سوم در شرايط واداب
تلاوت باب چهارم در شرايط واداب كتابت باب پنجم در شرايط واداب مخصوص باعمال
حروف مقاله دوم در خواص واثار حروف ثمانية وعشرين مشتمل بر پنج باب
باب اول در مطلق حروف باعتبار طبايع ايشان وخواص هفت حرف الف
وبا وتا وثا وجيم وحا وخا باب دوم در صفات وخواص ده حرف دال وذال
ورا وزا وسين وشين وصاد وضاد وطا وظا باب سوم در صفات وخواص
يازده حرف ع وغ وفا وقاف وكاف ولام وميم ونون وواو وها ويا
باب چهارم در صفات خواص حروف مقطعه قراني باب پنجم در خواص بعضي
از فقرات حروف كه باسماء والقاب موسوم ومعروفند مقاله سوم در خواص
اسماء حسنى مشتمل بر پنج باب باب اول در خواص اسماء مفرده الهي باب دوم
در خواص اسماء ثنائيات باب سوم در اسماء ثلاثيات باب چهارم در خواص اسماء
رباعيات وما فوق آن باب پنجم در بيان اسم اعظم واختلافي كه علما در خصوص
در خصوصيت آن كرده اند وايراد بعضي از خواص واثار آن وذكر دعواتي
كه شامل اسم اعظم است بقول بعضي از اهل تحقيق مقاله چهارم در خواص
ايات قراني مشتمل بر پنج باب باب اول در قبول نظر سلاطين وحكام وتمامي

راي والطفاي غضب ايشان وايمني از همه افات وحصول جاه ومنصب
وسعادت وحشمت وقبول قلوب خاص وعام وتسخير نفوس كافه انام باب
دوم در تحصيل فتح ونصرت بر معاندان وتدمير ظالمان وتفريق فاسقان
وتخريب بيوتات ايشان ودفع موذيان وابطال سحر ساحران باب سوم در تيسير
وتوسيع رزق ونيل خيرات وبركات وايمني در سفر بحر وبر ورجوع
ابق وسارق باب چهارم در دفع امراض دماغي وامراض بدني وحفظ حمل
وتسهيل ولادت وتعويذ اطفال باب پنجم در اعمال غريبه وامور عجيبه
واطلاع بر مخفيات وتسخير جنيان مقاله پنجم در خواص سوره قراني مشتمل
بر پنج باب باب اول در تحصيل جاه ودولت وتيسير هر حاجت وقبول نظر
سلاطين انام وايمني وخلاصي از غضب وحبس حكام وسلامتي از تمام
افات وتسخير نفوس جن وانس وساير حيوانات باب دوم در تيسير فتح ونصرت
بر دشمنان وتفريق ظالمان وتخريب منازل ايشان وابطال سحرها ودفع
موذيات جن وانس وهوام باب سوم در تسهيل وتوسيع رزق ودفع
فقر وفاقه واخراج دفاين ورجوع غايب وابق ونيل خيرات وضبط
مخزونات وايمني مسافر در بر وبحر وحفظ مال تجارت از قطاع
الطريق ويافتن راه بعد از سرگشتگي باب چهارم در دفع امراض وافات
بدني وتسهيل ولادت وحفظ حوامل وتعويذ اطفال باب پنجم در تحصيل
اخلاق حسنه وصفات مرضيه مقاله اول در بيان صفات وخواص
حروف وذكر شرايط واداب عامه وخاصه كه رعايت آن در اعمال اين كتاب

لازم آید و مشتمل بر پنج باب **باب اول** در بیان صفات و خواص و آثار حروف
و اسما و آیات و اثبات منافع و فواید و نتایج ایشان مشتمل بر دو فصل
فصل اول در بیان منشا تدوین علم حروف **فصل دوم** در اطلاع اکابر دین
بر حدوث وقایع از حروف مقطعات **باب دوم** در استخراج حقایق و استنباط
حوادث از حروف **فصل اول** در شرف علم حروف و بیان طبقات علما این فن
فصل دوم در ذکر اسما اکابر و کتب ایشان که ماخذ این رساله است
فصل سیوم در اثبات امزاج و طبایع حروف بمذهب اهل حقیقه **فصل**
چهارم در اثبات امزاج و طبایع حروف بمذهب اهل خاصیت **فصل پنجم** در اثبات
خواص و آثار حروف **فصل ششم** در اثبات خواص و آثار اسما حسنی الهی
فصل هفتم در اثبات خواص و آثار آیات و سور قرآنی **فصل هشتم** در کیفیت
انتفاع بحروف و اسما و آیات **فصل نهم** در ذکر طریق استنطاق الحروف
و اسما و آیات **فصل اول** در بیان منشا تدوین علم حروف بدان وفقک الله
بالعمل بما فی هذا الکتاب که علم جفر مشتمل و حقایق و خواص حروف
و اسما و آیات است مخصوص بحضرت ائمه علیهم السلام و واضع جفر
و جامع کرده کتاب شریف [illegible] حضرت [illegible] شاه مولایه
علی علیه السلام در بعضی اشعار اکابر که در منقبت آن حضرت گفته اند
اشعار باین معنی واقع است [illegible]
لم تکونوا من الغیب [illegible] و بعد از آن حضرت [illegible]
ایشان که ائمه معصومین و هداة اهل حق و یقین اند [illegible]

این علم

این علم نفیس را مختصر بوده اند و از آن در کتاب شریف استخراج معما
غامضه میفرموده اند بتخصیص حضرت امام همام ابو عبد الله جعفر بن محمد
الصادق علیه السلام صاحب کتاب جفر جامع اند و ابو حامد محمد غزالی
اسلام در مقدمه کتاب در المصون و جوهر المکنون که مشتمل است بر خواص
حروف نورانیه آورده که در لوح سوم وضع کرده اند چنین آورده که استخراج
این نسخه از کتابی که حضرت امام همام علی علیه السلام جمع فرموده
در کتاب خود که مسما است بجفر جامع الدنیا و الآخره و مطالع [illegible]
دیگر بر مخفیات که در آن کتاب شریف از اسرار نورانیه و انوار ربانیه
حضرت امام جعفر علیه السلام که این علم را شرح فرموده و ببرکت
آن حضرت واصل شده ام بحصه از این علم شریف بعنایه رب العزه و الجلال
علی ذلک **فصل دوم** در اطلاع اکابر دین بر وقوع حوادث از حروف مقطعات
معدن جواهر حکمت و قیاس عبد الله بن عباس روایت کرده است که جمیع
مناقب علی ابن ابی طالب علیه السلام و وقوع فتن و حدوث آن از حروف
[illegible] دانسته بودند و در تفسیر ثعلبی و بعضی از رسایل قشیری مذکور است
که چون این حروف نازل شد [illegible] در حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم مشاهده افتاد یکی از محرمان کیفیت حال را سوال کرد فرمود
خبر داد [illegible] بلاها حتی که بر امت من در آخر زمان نازل شود از خسف
[illegible] که ایشان را [illegible] جمع کند [illegible] که ایشان [illegible]
[illegible] خروج دجال و فتنه یاجوج و ماجوج و غیر آن از علامات قیامت [illegible]

و از این نکته روشن شد که کیفیت حدوث وقایع و وقوع حوادث در ضمن الحروف
مندرج است و از جمله طبقه رسالت و نبوت و ثمره شجره ولایه ابی عبد الله
الحسین سوال کردند که معنی کهیعص فرمودند [illegible] تکلم به [illegible] علی
[illegible] از آن خبر [illegible]
اخبار [illegible] معنی [illegible] و استنباط امثال این معانی و حقایق
از حروف و اطلاع یافتن بر اسرار مکنونات مخصوص بعلی علیه السلام و بعضی
[illegible] ایشان از اکابر این امت [illegible]
و بحصه از آن واصل شده و الله اعلم **فصل** در استخراج حقایق و استنباط
حوادث در کتب معتبره مذکور است که حضرت امام جعفر علیه السلام
از کتاب جفر و جامع صور حوادث یومیه و نوازل کونیه را قبل از ظهور آن
استخراج مینموده اند و احیانا بعضی از محرمات و خادمان عتبه علیه خود
اظهار میفرموده اند روزی یکی از فصحای ایام که ملازم عتبه حضرت امام
بود چند بیت عربی در منقبت آن حضرت انشا کرده بملازمت آن حضرت
[illegible] عرض رساند حضرت امام کاغذی [illegible]
[illegible] آن ابیات [illegible] حضرت امام بخط مبارک خود نوشته
[illegible] بیرون آورد و گفت [illegible]
شما با امام که من دوش این ابیات را [illegible] نظم در آورده ام [illegible] طبع
من است و کسی را در آن شرکتی نیست و این مسوده هنوز هیچ آفریده ندیده
این چگونه است آنحضرت تبسم فرمود و گفت [illegible] چنین است لیکن امشب

در کتاب

در کتاب جفر و جامع نظری کردم دیدم که یکی از دوستان ما چند بیت
عربی نظم کرده علی الصباح خواهد آوردن نظر باعث شد که این ابیات
استخراج کردیم و منقول است که مامون الرشید بحضرت امام الدین و الدنیا
رضا علیه السلام در شهور سنه احدی و مائتین بیعت کرد و عهد نامه
نوشت و از آن حضرت عهد نامه طلبید و آخر عهد نامه بر ظهر عهد نامه
نوشته بودند که الجفر و الجامعه یدلان علی ضد ذلک و ما ادری ما یفعل
بی و لا بکم ان الحکم الا لله یقص الحق و هو خیر الفاصلین و لکن امتثلت
امیر المؤمنین و آثرت رضاه و الله یعصمنی و ایاه و چون اندک زمانی گذشت
فضل ربیع که وزیر او بود با جمعی اشقیا اتفاق کرده او را از آن عهد پشیمان
کردند و حضرت امام را بزهر شهید کردند و صاحب کشف الغمه فرموده که من در شهور
سنه سبعین و ستمائه آن عهد نامه را بخط حضرت امام علیه السلام
و خط مامون دیدم و هم از او منقول است که استنباط فتح بیت المقدس در شهور
سنه ثلاث و ثمانین و خمسمائه از آیه کریمه الم غلبت الروم الی قوله تعالی
بضع سنین و تفصیل این قصه در باب [illegible] از فتوحات مکیه مذکور است
فصل در شرف علم حروف و بیان طبقات علما این فن بدانکه علم حروف از
جمله علوم کلیه است و به بسیاری از علوم ارجمند که از جلایل علوم ثابت است
مشتمل است و فواید بی نهایت و منافع بیحد و غایه بر او مترتب و از او حاصل
و علامت کرامت حروف همین بس که مخزن اسماء مکنونه الهی و مکمن معارف مخزونه
نامتناهی است و شیخ شرف الدین ابو العباس بونی در کتاب شمس المعارف آورده

کمحروف اعلام اعلاه واسرار احکام است وسر اعظم با وظاهر کردند
کلام مجید بوی شنیده شود وطایفه بزرگوار بدین علم شریف خود را
منتسب ساخته اند یکی اهل حقیقت ودیگر اهل خاصیت اما طایفه
اول که اهل حقیقت اند وایشان اعلی واکبر اند از حیثیت معانی وارواح حقایق
حروف است واستخراج علوم غامضه از آن زیرا که هرچه هست از صنوف
معارف وفنون علوم حق است متعلق بحضرت الهیه شأنه وحق است مراتب
امکانیه وآنچه درین مراتب حادث شود جمله را از حروف استنباط
میتوان کرد چنانچه بعضی از اهل این فن حروف نام واجب خلصه مرکبه
منشاء استخراج ساخته وبر اکثر وقایع وسوانح احوال اطلاع یافته اند
واکابر این طبقه را درین علم شریف کتب ومصنفات است چون جفر کبیر
وجامع وخافیه واز رسایل متأخرین مجمل ومحبوب ودابوستیه وکشف
المعانی تفسیر ابجاد وکنا الفین وغیر آن طایفه دوم که اهل خاصیت
اند وایشان اکثر واظهر اند از حیثیت خواص حروف وکلمات وارقام واشکال
ایشانست بحسب وجود لفظی وآن را طریق کلامی خوانند یا بحسب صور رقمی
از صور رقمی که آن را طریق کتابی گویند ومدعای این طایفه آنکه چون
کسی بوقت معین وعدد معلوم وزمانی خاص فلان حرف یا کلمه یا آیه
یا سوره را چند بار بخواند یا بنویسد ونگاه دارد یا جایی دفن کند یا محو
کرده بیاشامد یا در موضعی بپاشد فلان خاصیت ومنفعت از آن مشاهده
نماید بحسب مراتب دنیوی یا مدارج اخروی واکثر مردم که بدین علم توجه

دارند

دارند غرض ایشان همین ادراک وآثار وخواص حروف وکلمات وارقام واشکال
ایشانست از برای جر منفعتی یا دفع مضرتی وآنچه درین رساله سمت ایراد می یابد
از جمله مجربات اهل خاصیتست فصل درذکر اسماء اکابر وکتب ایشان
که ملخص این رساله است بدانکه از اعظم علمای این فن که جامع هر دو طبقه است
یکی شیخ ابو العباس احمد بن علی القرشی البونی است که صاحب کتاب شمس
المعارف اکبر واصغر وتعلیقه کبری وصغری ولمعه نورانیه وعلم رحمانیه
وختمات سور قرآنی ولوامع الذهب وغیر آن است همه تصانیف او درین فن
وغیر این فن معتبره معتمد علیها است وموثوق بها تخصیص شمس المعارف وختمات
ودرین رساله نقل بسیار از آنجا بر اخواهد یافت ودیگر از اکابر این طبقه
شیخ ابو عبد الله محمد بن محمد یعقوب التونسی المغربی است وصاحب کتاب بشیر
است واین کتاب شریف نفیس معتبر است درین علم واز آنجا نیز نقل بسیار درین نسخه
مذکور خواهد شد ودیگر شیخ محی الدین محمد بن علی البونی که صاحب کتاب
المدخل فی علم الحروف است واو از کاملان هر دو طبقه اهل حقیقت واهل خاصیت است
ودیگری شیخ تقی الدین عبد الله ابن علی ابن حسن نجفی است که صاحب کتاب
اللمحة است درحقایق حروف وآن از جمله کتب نفیسه است درحقایق ومعانی حروف
ودیگری شیخ ابو حامد محمد غزالی که صاحب کتاب سر المصون وجوهر المکنون است
درخواص حروف مرتبه ابجد که بعد تبع سیوم مندرج آن را دیفن از کبار هر دو طبقه
ودیگری شیخ عفیف عبد الله ابن اسعد الیمنی یافعی است که صاحب در النظیم فی
قرآن العظیم است درخواص اسما حضرت رب وآیات وسور قرآن وآن کتابیست غایت نفیس

عزیز

وغیر آن معتبر که اکثر مقاله چهارم ونجم از آنجا ماخوذ است وبونی از اکابر هر دو
طبقه است ودیگری شیخ محمد بن ابراهیم التمیمی الکازرونی است که صاحب کتاب
خواص القرآنست وآن کتابی معتبر است وصاحب در النظیم نقل بسیار از آنجا در
کتاب خود ایراد نموده ودر مقاله چهارم پنجم این رساله از آنجا خواص کثیره نقل
خواهد شد ودیگری شیخ فخر الدین رازی است که صاحب لوامع البینات است
درشرح اسماء حسنی وصفات علیا ودیگری مولانا یعقوب چرخی است که صاحب
رساله اسماء الله است ورساله دیگر که از آنجا نقل بسیار درین نسخه ایراد یافته
کتاب سر الابانت که بعضی نقل از ابن عباس نتایج انفاس نفیسه وی
جمع کرده است وغیر این کتب معتبر که مذکور شد درین رساله ونیز بسیار است از حکما
متقدمین ومعتبره از علمای متاخرین که درین رساله از آنجا فواید وخواص نقل افتاده
مثل کتاب بغدادی حکیم وآن کتابی عجیب غریب است مشتمل بر بیان حروف
حقایق وطبایع وخواص ومنافع ایشان وبعضی از کبار تلامذه معلم اول
ارسطو بوده است واز جمله حکمای بای تحت سکندر شد ودیگری کتاب اهل
وتماثیل حکیم ابوبکر بن علی بن وحشیه که بابن الوحشیه مشهور است ونزد
علمای این فن اعتباری تمام دارد ودیگری نسخ ورسایل مختصر معتبره سید
حسین سکالی رساله شیخ نجیب الدین حسین سکالی است درخواص حروف
ودیگری نسخ ورسایل مختصره معتبره سید حسین اخلاطی است مقتبسان
مشکوة حقایق ایشان تخصیص شیخ کامل جو... صاین الدین ترکه که وی
نیز از کبار هر دو طبقه است ودیگری کتاب ... مکنونه است ویکی از کتب

این علم

این علم تألیف کرده است ومشتمل است بر غرایب خواص حروف ونیز رساله ابن طائف الغزا
تمام ودیگری کتاب حل قواعد الجفر الکبیر که بعضی از تلامذه حضرت سید حسین
اخلاطی تألیف کرده ودیگری کتاب جواهر النفیس وتفسیر مواهب تحفه علیه
مرصد اسنی فی استخراج اسماء حسنی ولوامع النور که مجموع آن تألیف الدرواقم
این حروف است رفع الله درجه ودرین مجموعه از کتبی که نام برده شد بسی
قواعد وخواص ایراد یافته وبران اعتماد تمام حاصل شد والحمد لله علی ذلک
مقدمه اول در اثبات ارواح وطبایع حروف بمذهب اهل حقیقت شیخ صدر
الدین محمد قونوی در شرح حدیث حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم از کتاب
شرح الاحادیث آورده که هر حرفی از حروف مفرده پیش از ترکیب وبعد از ترکیب
خواص ومنافع بسیار است که از ارواح ایشان ظاهر میشود وانچه تأثیرات
وافعال ناشی از حقایق ایشانست وبعضی از اهل تحقیق در شرح سخن شیخ
صدر الدین چنین فرموده که میشاید که ارواح حروف کنایت از طبایع ایشان
از حرارت وبرودت ورطوبت ویبوست وهر یکی از این طبایع را نصیبی است
نوعی وشخصی در صورتی خاص وجهتی روحانیست حرفی از حروف بر صاحب
کشف در صورت مثالی متمثل شود هر آینه آن صورتی خاص بود بخاصیتی که
ممتاز باشد از سایر صور مثالیه هر حرفی از حروف بیست وهشت گانه صورت
صورتیست نوعی که هر فردی از افراد این نوع صورتیست مخصوص وصور
مخصوصه هر نوعی از این انواع بیست وهشت بصورتی واحد کلی بر صاحب کشف
در عالمی که آن را برزخ ومثال گویند ظاهر میشود واین صور بر نوعی مثال

که ارواح وحقایق حروف وآثار کلیه در عالم کون وفساد بظهور میآید وتجربه
ارباب علم وتجربه را جمعی شاهد عدل است واین طبقه از حکما که طبایع و
حقایق حروف را شناخته اند این آثار حواله بخاصیت حروف می کنند وهیچ
بند که عقل را بنظر وفکری در این باب هیچ مدخلی نیست بلکه دریافتن این معنی
بالای طور عقل است چنانچه صاحب گلشن راز فرموده بیت ورای عقل
طوری دارد انسان که بشناسد بآن اسرار پنهان وتجارب مکرره در ظهور
آثار خواص حروف بسیار است وتجربه یکی از اسباب یقین است والله اعلم
فصل در ظهارات ارواح وطبایع حروف از حیثیت اعداد ایشانست وصور حروف
وهیئات ارقام لعداد آن اعداد و در الواح وفقی عیان بواسطه توافق
وتعانق ارواح وحقایق عددیه حروف بی خواص عجیبه وآثار غریبه ظاهر
میشود چنانچه نزد ارباب این فن روشن ومبرهن است وهیچ گونه شک
وریب در آن راه نیست وشیخ شرف الدین بونی در کتاب شمس المعارف الکبری
آورده که ان الاعداد ظل اسرار کما ان الحروف آثار وعدد الواح الذهب
گفته که در زمان ملوک فرس که کیکاوس وامثال ایشان بود ضحاک یک پسر او کشته
بود وقصد دیگر داشت جمع کرد ضحاک را با وجود عظمت سلطنت وکثرت
وفریدون را از حبس بیرون آورد وبر جای او بسریر پادشاهی نشاند همه
باستغاثه خواص عددیه وانبه حقایق عددی حروف بود که یکی از حکمای
زمان لوحی بر لوح وان الواح وفقی وضع کرده بود واو آن بر سر چوبی بسته بیرون
آمد وخلق بی نهایت بر او جمع شدند وکارهای شگرف که مقدور وانبیا

جنس

حضور او نیست بحرکت آن لوح عددی ان بلشکریان چوبه را درفش کاویانی
نام کردند واثر آن لوح بر آن درفش تا مدت دو هزار سال در خزانه ملوک
فرس ماند فصل هشتم در اثبات خواص وآثار حروف پوشیده نماند که خاصیت
وآثار حروف اوضح از آنست ونکهی
از فروغ ولمعین بساطین انصاف وبیش استشمام نموده باشد مخفی نماند
وما احتاج النهار الی دلیل بیت هیچکس برهان نجوید بر وجود آفتاب بر وجود
او ظهور او دلیلی دیگر است واگر منکری ان نوعی جهل یا عنادی نفی آن معنی
کند باری همین یک نکته را متذکر میتواند شد که هر چه در عرصه ابداع و
تکوین کسوت ظهور پوشیده از بسایط علوی یا مرکبات سفلی هیچ یک
بی منفعتی وخاصیتی نیست بلکه هر ذره از ذرات موجودات بخصوصیاتی
ومنفعتی متنوع است که حضرت حکیم علی الاطلاق تعالی شانه بمقتضای حکمت
بالغه وارادة شامله خود آن را از خلوتخانه علم بفضای صحرای عین فرستاد
تا مکنونات خزاین غیبی علی سبیل التدریج کسب آن خواص وخصوصیات که
مظاهر را ثابت است از رتبه اجمالی بعرصه تفصیل می آید تا ظاهر نکند
وی ان بهون و بیا که شوی هر کلی را ازین گلستان رنگ وبوی دارد خاص
وچون هیچ چیزی از موجودات بی خاصیتی ومنفعتی نتواند بود چنانچه در
نظرات قواعد علوی وتاثیر قوابل سفلی مشهود می شود ودر هر یک از عوالم
از موالید سه گانه چون معادن ونبات وحیوان انواع صور منافع وفواید
وخواص وآثار در معالجات طبی معلوم ومحسوس می گردد والعیان لایحتاج

الی البیان پس حروف که احاطه آن جمیع موجودات را شامل است بلکه اشمل
از هر عامی که تصور کنی چه هر چه هست از عام وخاص بدو معلوم میگردد
وازو معلوم میشود وهر چیزی را که قدم در دایره وجود نهاده او اشکار میکردند
بضرورت باید که او وانبه خواص کلی وآثار عظیم باشد وچرا هم او منشاء اجزای
مجموع نباشد واگر محقق صاحب فطانت نظر بحرف کاف ونون را که از
کلمه کن معتبر شده در تکوین موجودات وایجاد مکونات تاملی وافی کند هر آینه
قوت اعانت حروف را در وجود هر مرتبه از مراتب کلی وجزوی مشاهده
خواهد نمود واز مقدمات بوضوح پیوست که عوالم حروف که بجمال ازلی
جناب جلال وقدس لایزال که سبع قوت ومجمع تاثیر است بدین جهان امکانی
ومیدان الابتلا نزول فرموده هر آینه مشتمل بر خواص کلی خواهد بود یا آنکه
بحسب تجربه از تکرار حروف حار زوال امراض بارده دریافته اند وبتعبد
کار حروف یابسه تسکین ماده رطوبت معاینه دیده وا از ترکیب بعضی
حروف که حکماء هند بجهت دفع مضرت هلاهل وسلامت ابدان از اثر
نهش حیات ولدغ عقارب وغیر آن ترتیب داده اند وافسونها ساخته اند اثر
کلی ظاهر است وغیر مرة افتاده واکابر این فن چنین فرموده اند که حروف
مفرده ایجاد را بیشتر از ترکیب آثار عجیبه وخواص غریبه بسیار است واگر
کسی را این معنی مستبعد نماید باید که در حروف مقطعه قرآن که مجمع
حقایق ومعانی است نظر کند تا غایت شانهاء عجیب از پرده بصیرت او
بیرون خرد و موید این معنی ست آن خبر که از حضرت رسالت صلی الله علیه

واله

واله وسلم روایه کرده اند بحضرت علی علیه السلام فرموده اند که یا علی
ویل لعالم لا یعرف تفسیر ابجاد وچون این نکته محقق شد باید دانست
که همچنانکه احجار که در معادن ظاهر می میشود وادویه مفرده از جنس نباتات
که در هر زمینی میروید واجزا واعضاء حیوانات از هر صنفی که می باشد از خاصیتی
ومنفعتی خالی نیست ودر معالجات طبی معین شده ومقرر است همچنان حروف
حروف بینات وشبهه از مثل این خواص خالی نخواهد بود همچنانکه عقاقیر وابازیر
وادویه مفرده را حکماء یونان وغیر ایشان طبایع اثبات کرده اند ومزاج هر یک
از دارو ها را معلوم فرموده واتقان موافق حروف نیز برای هر حرفی طبیعتی
ومزاجی خاص اثبات کرده بعضی را گرم یافته وبعضی را سرد وبعضی را خشک و
بعضی تر وبعضی را مرکب القوی یافته اند از گرمی وخشکی وسردی وتری
چنانچه در فصل هفتم ودوازدهم از باب پنجم این مقاله سمت بیان خواهد
یافت فصل در اثبات خواص وآثار اسماء حسنی الهی بدانکه بنابر فحوای کریمه
ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها تذکار اسماء حق سبحانه امری مرضی نزد
حق مقتضی فواید بود وبدلایل عقلی وبراهین نقلی تنزیه ذات اقدس
باری تعالی از صفات ناسزا ویاد کردن او باسماء حسنی وصفات علیا
از جمله لوازم که حق قال سبحانه فسبح باسم ربک العظیم واحصاء اسماء
الهی مستلزم فیوض نامتناهی ومستکشف حقایق ارنا الاشیاء کما هی
باشد چنانچه مضمون حدیث صحیح من احصیها دخل الجنة اشارة
بدانست اگرچه بعضی از علماء احصار بمعنی طاقت داشته کما قال سبحانه

علمای لن مخصوص ای ان لن نطیقوه و مراد طاقت آوردن باشد در علم بدین اسما و بمر اسمی آن قیام نمودن تا مرتبهٔ تخلق و تحقیق آن رسد و بحقیقت همچنان باید که قاری در هر اسمی به نصیبی خاص از هستی محظوظ و منتفع کردد و بصفت و خلقی که مقتضای ان اسم باشد متصف و متخلق شود تا وقتی که حقیقت آن اسم تجلی کند بوسط البصادق بقدر استعداد خود مظهر کمالی آن اسم کردد و در حیطهٔ تصرف آن اسم و تربیت وی بقوت فعل و تاثیر وی کارهای عظیم پیش برد که در وسع بشر نکنجد و اکر قاری را عروج بو مراقی این مقام و وصول بحوالی این مرام دست ندهد باری که آناء اللیل و اطراف النهار بر قرائت اسما و بتا و تذکار صفات سبحانی مواظبت نماید و مداومت کند که تکرار ان بنو منتج فواید جزیله خواهد بود شعر کی ندارم از شکر جز نام بهر زان بسی بهتر که اندر کام زهر آسمان نسبت بعرش آمد فرود ورنه بس عالیست پیش خاک توده و برهمکنان روشن و مبرهن است که بعضی از فسون ها می باشد که جمعی از حکمای هند برای دفع مضرت هلاهل و نهش حیات و لدغ عقارب و غیر آن ترکیب کرده اند و طبایع مختلفه حروف و مزاجات متنوعهٔ ایشان را بدان ترکیب با یکدیکر امتزاج داده و آثار آن بکرات بتجربات مشاهده افتاده پس هر کاه که ترکیب کلمه که مفهوم است ان بحسب وضع لغت معلوم نباشد باین مرتبه مفید است که آثار کلیه بر ان منفرع می شود هر آینه کلماتی که از روی لغت عرب که افصح جمیع لغات است دالات بر صفتی از صفات کمالیه الهیه ناشیه باشد از حیثیت وضع بحکم صاحب شریعت صلی الله علیه و آله و سلم اسمی از اسماء الله باشد بی شبهه تکرار

وتلاوت

وتلاوت آن منبع منافع و دافع مضار خواهد بود و شیخ شرف الدین بونی شمس المعارف آورده که اعلم ان اسماء الله تعالی لها خواص ینفعل بها المنفعل من حال التلاوة بها والمداومة علیها او علیها و جفریه در بعضی از دلیل معتبر خود آورده اند که ضعف طالع و بخت و نفی امور را جز با اسماء الله علاج نتوان کرد و قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم موید این معنی است که میفرماید الدعاء سلاح المؤمن و جای دیکر میفرماید لا یرد القضاء الا الدعاء و مقرر است که هیچ دعائی بی ذکر اسما صورت نه بندد فصل نهم در اثبات خواص و آثار آیات و سور قرآنی بدانکه از مضمون کریمه لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و آیهٔ و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین معلوم می شود که هر خاصیتی که در جمیع افراد موجودات از علویات و سفلیات واقع است جمله در ضمن حروف و کلمات و آیات و سور قرآنی بهیئتی بوجهی و کمالی بی نهج موجود خواهد بود شعر آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری و مما یبین قولنا انچه شیخ شرف الدین بونی در تعلیقه کوی آورده که بحکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء باید که هر چه طلبند از فواید ملکی و عواید ملکوتی مجموع آن در جامع مجید که لباس اعجاز بش بطراز تنزیل من حکیم حمید مطرز است بتصریح یا بتلویح مذکور باشد غایتش آنکه بادراک دقایق آن صعب المأخذ او بمدد توفیق ربانی و مساعدت عنایت و تایید سبحانی اشراق باصناع و اطلاع بر انواع آن میسر کردد و الا چه مطلوب جویند و راه کدام مقصود پویند کو نه بیان کیفیت و نشان کیت آن با جمیع منافات و نفوذ

در علی کلام معجز بیمات مندرج باشد شعر ان نقد کدام است که در کنج تو نیست و بعد از انکه بدلایل عقلی و براهین نقلی ثابت و مقرر شد که این کتاب شریف و خطاب لطیف اتم و اعظم کتب منزلت و منزل است و آیات و انوار و اکبر صحف دیکر و معجز او اظهر از سایر معجزات و اسماء مذکوره در وی اعظم از بواقی اسماء مسطوره در صحایف متقدمه هر اینه خاصیتها او از خواص دیکر کتابها اکثر و انفع خواهد بود و بخواص و آثار وی تصرفات کلی در عالم کون و فساد میسر خواهد شد و مستوحد بیث صحیح و قضیه فاتحة الکتاب شفاء من کل داء الا السام یعنی اشاریست صحیح و قضیه رقی و تعاویذ از کلمات و آیات قرآنی که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بدان اشارت فرموده اند موجب تبیین و توضیح والله اعلم بحقایق الامور فصل یازدهم در کیفیت انتفاع بحروف و اسما و آیات پوشیده نماند که سالکان مسالک طلب و قاصدان مقاصد ادب و ادراک خواص و آثار حروف و اسما و آیات و مشاهدهٔ فواید و عواید آن مرتبهٔ اول تعلق همت باستجلاب اموری که مقصود و مطلب ایشان است چه نفس ناطقه را تاثیر تمام و فعل قوی است و بعضی توجه بمقصود و بعضی از ارباب ریاضت بمجرد توجه و جمع همم بی تلفظ و تکلم بمقاصد کلیه دینی و دنیوی و صوری و معنوی فایز شده اند و مرتبه دیکر آنست که در اسامی ظاهر شود و از قوت بفعل آمده لباس وجود لفظی بپوشد و هر اینه نفس در توجه بمقصود بسبب این وجود لفظی قوتی دیکر یابد و مرتبه دیکر آنست این وجود لفظ صورت رقمی نیز یابد و وجود رقمی با وجود لفظی متفق کشته ممد و معاون نفس شوند در توجه تام بمقصود

مرتبه

مرتبه دیکر آنست که این موجود رقمی بوفق عددی نیز متصف کردد و در این صورت بواسطهٔ توافق و تعانق اعداد خواص کلی و آثار عظیم ظاهر و هر آینه انصرف در تحصیل نتیجه ابلغ و افعل خواهد بود بی شبهه نفس از این صورت که مذکور شد قوت تمام یابد و در تحصیل مقاصد بهیتی شتابد و بالله التوفیق فصل دوازدهم در ذکر طرق استعانه از حروف و اسما و آیات مخفی نماند که از مضمون تقریری که در فصل سابق سمت کزارش یافت معلوم شد که طریق استعانه و استفاضه از حروف و اسما و آیات قرآنی منحصر در سه طریق باشد اول طریق توجه بارواح و حقایق حروف و توسل جستن بصورت مثالی ایشان که در عالم برزخ دارند چنانچه در فصل ششم اشارتی بدان رفته است و این طریق تمثلی خوانند دوم طریق تلاوت حروف و اسما و آیات که این طریق کلامی خوانند سیوم طریق کتابت آن و رقم زدن اشکال حروف و هیات رقمی ایشان که این طریق کتابی کویند و اکرچه طریق اول اتم و اکمل است و ترتیب آثار در بصورت اعم و اشمل زیرا که در طریق کلامی و کتابی توجه بصورت تلاوت و کتابت میشاید اینجا توسل بمعانی و ارواح و حقایق حروف و کلمات و اسما می کند لیکن ورزش این طریق که اصل طرق استفاده است از حروف و کلمات مخصوص باکابر دین و ارباب کشف و یقین است شعامه خلایق و مبتدیان طریق حقایق بلکه متوسطان ایشان از ان و عظی بهره نیست لاجرم در ذکر آن شروع نمی رود و این مبحث را شیخ ابو عبد الله مغربی در کتاب بغیة الطالب داده و برای هر حرفی از حروف خلوتی معین ساخته و در هر خلوتی اداب و اوراد و اذکار مقرر کرده و فواید و نتایج آن خلوت را تفصیل باز نموده

پس اگر طالب الجلی همت را مصروف سلوک این طریق باشد باید که بآن کتاب تفحص
رجوع نماید و چون طریق کلامی و کتابی نسبت بطریق تخیلی اسهل و اشبه بوده
بایراد آن اقدام نمود و پوشیده نباشد که طریق کلامی مسالک انبیاء کرام بوده
است علیهم الصلوة والسلام و طریق کتابی منهج حکمای عظام شکر الله سعیهم فی الاسلام
و هر یک ازین دو طریق را قواعد و شرایط است که بی رعایت آن هیچ فایده بر اعمال
متفرع نمیشود لاجرم در ابواب آینده این مقاله بذکر آن اقدام می افتد و بالله التوفیق
باب دوم در شرایط و آداب عامه کلیه که رعایت آن در مجموع اعمال حتمی و ضروریست
است فصل اول در طلب از مرشد کامل و حکیم اهل و عالم عامل و گرفتن اجازت و
تلقین از وی فصل دوم اتخاذ ریاضات شاقه و اتصاف بصفات حسنه فصل
سوم در توجه تام بشغل اعمال فصل چهارم در ملاحظه استحقاق معمول له
فصل پنجم در تقلیل و حلیت طعام و ارتکاب صوم و صدقه فصل ششم در ترک
اکل حیوانی و بقولات کریهة الروایح فصل هفتم در طهارت کامل و تنظیف
لباس و منزل فصل هشتم در ملاحظه ازمنه شریفه و امکنه متبرکه فصل نهم
در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس در حین عمل فصل دهم در تبخیر
بخور لایق هر عمل و بوخور داشتن معمول فصل یازدهم در تکرار عمل و صبر
بر تلخی نفی آن و کتمان آن فصل دوازدهم در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و
صلوات فصل اول در طلب استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازت و
تلقین از وی باید که طالب صادق پیش از شغل باعمال ملازمت استادی کامل
و حکیمی عامل اختیار کند و بحکم خذ العلم من افواه الرجال از قول و فعل وی

طریق

طریق اشتغال باعمال اخذ کند و بتلقین و اجازت وی در آن کار شروع نماید
و حسب المقدور در ملاحظه شرایط و رعایت آداب سعی جمیل بتقدیم رساند
تا نتیجه تامه و فایده کامله مترتب شود و اگر بی اجازت و تلقین استاد کامل
در اعمال شروع کند با آنکه جمیع شرایط و ضوابط کما ینبغی رعایت کرده باشد هیچ خاصیتی
و منفعتی متفرع نگردد و بسیار اعمال باشد که اگر کسی بی واسطه در آن خوض نماید
و اجازه عمل نیافته باشد و طریق شغل آن از استادان کامل مشاهده نکرده سبب
اختلال عقل و فهم باشد و ممکن که دماغ وی چنان ضایع و پریشان که دیگر هیچ وجهی
اصلاح نپذیر بود و همه اطبا و حکما از علاج وی عاجز و مضطر شوند و ازین جهت
گفته اند مصرع نخست استاد باید آنگهی کار فصل دوم در اتخاذ ریاضات شاقه و اتصاف
بصفات حسنه بدانکه از شرایط کلیه در اعمال ارتکاب ریاضات و مجاهدات است
و ریاضت منقسم بدو قسم است یکی ریاضت بحسب ظاهر از تقیید باعمال ظاهری
مثل صیام ایام و قیام لیالی و ترک فضول کلام و طعام و منام و عزلت از صحبت
خواص و عوام و امثال آن و دیگری ریاضت بحسب باطن از توسل باعمال
باطنی مثل نفی خواطر و تصفیه محل از شواغل و تخلق باخلاق ربانی و تنزه
از صفات نفسانی و شیطانی تا در وقت شغل باعمال لطیفه بمقتضای نفس
و هوا در معاصی و شهوات شروع نکند و در زمان مشغولی باعمال قهریه
از روی عصبیت نفسانیه در عداوت و دشمنی خلق خدای خوض ننماید
بلکه اعمال قهریه را مرتکب نشود الا از برای دفع ظالمی یا فاسقی که عامه خلق
از دست و زبان او بجان باشند و از قول و فعل وی مضطر و حیران و اگر کسی

بخلاف این عمل کند و هوای نفس و مقتضای طبع عمل کند و در اعمال خیریه شروع
نماید وبال عظیم و نکال جسیم بر آن متفرع شود و بجمعیت کلی خود نفس و مال
و اهل و عیال و ضیاع و عقار وی در معرض تلف شود و برکت و جمعیت زمان و مکان
وی برود و رونق کار وی برود و زیان در دنیا و آخرت کرده نعوذ بالله من شرور
انفسنا و سیئات اعمالنا فصل سوم در توجه تام بشغل اعمال و این از اعظم شرایط
است و صاحب تیسیر المطالب آورده که صور حروف در عالم خلق عبارت است از
تشکل ایشان در هوائی که قرع سمع می کند و این تشکلات هوائی بمثابه اجسام
مثالی است و روح این اجسام و قیوم ایشان توجه قاری و کاتب است بصور حروف
و کلمات پس هر حالی که توجه بمفهوم و مضمون آن نباشد آن کلمات اموات باشند
قال الله تعالی الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه پس بحکم عمل صالح
که رفع کلمه می کند عبارت از آن توجه تام است که روح کلمه و قیوم اوست و
صعود کلمه بسبب اوست و هر کلمه که او را روح نباشد صعود او ممکن نبود و بی
صعود کلمه اجابت مترتب نشود و حصول اجابت بعد از صعود کلمه چنانچه
اهل کمال تحقیق کرده اند آن تواند بود که هر حرف و کلمه را بحسب حقیقت صورتی
مثالی در عالم برزخ که بر سالک صاحب کشف ظاهر میشود و آن صورت مثالی عبارة
از روحانیت آن حروف و کلمات است که در آن هیأت مثالی منکشف می شود و چون سالک
مرتبط گردد بروحانیت آن حروف و کلمه که در آن پیکر مثالی تجلی کرده هر آینه اثر
کلی بر آن ارتباط مترتب گردد و حقیقت آن اثر این تواند بود که روحانیت آن حروف
و کلمه در عالم مثال بصورتی که مناسب آن عالم است ظاهر گردد و در حضرت اسمی

که مربی

که مربی اوست در حضرات اسمائی ندا کند و باعث شود بر سرعت اجابت و حصول
آنچه مقصود است و رتبه وی بجهت شفاعت وی آنچه مراد و مطلوب عامل است
افاضه نماید والله اعلم بحقایق الامور فصل چهارم در ملاحظه استحقاق معمول
له و بنای آن بر اعانت مسلمین و اغاثه مظلومین است در تحصیل منافع و دفع مکاره
پس باید که در مباشرت عملی که برای جر منفعت است نظر باستحقاق محتاج کند اعم
از آنکه محتاج خود بود یا دیگری و در ارتکاب عملی که برای دفع مضرت است ملاحظه
حقیقت مظلوم کند اعم از آنکه مظلوم خود باشد یا دیگری چه دفع ستمکاران
از ستم رسیدگان عملی است عند الخالق مرضی و مستحسن و اگر در آن حق بجانب
مظلوم نباشد هر چند بحسب ظاهر ظلم نماید دفع آن موجب وبال و نکال عامل
خواهد بود پس در هر عملی از اعمال لطیفه و قهریه بی شائبه اغراض نفسانی و اغراض
شیطانی شروع کند متصف بملکات ملکی و اخلاق الهی شود چنانچه پیش ازین گذشت
تا بواسطه مناسبت و رابطه جنسیت بر روحانیات و مجردات از جانب ایشان در اعمال
مددهای کلی یابد و بر حصول مآرب و وصول مطالب عنقریب فایز گردد والله
اعلم فصل پنجم در حلیت و تقلیل طعام و ارتکاب صوم و صدقه باید که عامل پیش
از شروع و بعد از آن چندی نفس خود را از لقمه شبهه نگاه دارد که اکابر دین فرموده اند
که اثر کدورت و ظلمت یک لقمه شبهه تا چهل روز در باطن سالک میماند و چون
در باطن کدورت میدارد دعا و تلاوت را هیچ اثر نخواهد بود و صاحب
در النظیم آورده که بروایت صحیح ثابت شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
یکی از اصحاب را خطاب ساخته فرمود که اطب مطعمک تستجب دعوتک یعنی

پاک و طیب کردان خوردنی خود را تا مستجاب شود دعای تو و از یوسف بن اسباط
نقل کرده اند که دعا در بسته می شود از رفتن بآسمان بسبب سوء طعمه و هرچند لقمه
بود باید که در تقلیل اکل آن کوشد و از خوردن اغذیه مبخره اجتناب واجب داند چه
بسیار خوردن طعام خصوصاً اطعام بخارناک آینه اقوی دماغی را تیره می گرداند
و در حواس و ادراکات کلالت و ملال پیدا می کند و آن موجب کسالت و کدورت
و غلبه خواب میشود و باطن از این جهت مکدر می گردد و البته باید که در نفس
عمل روزه دار بود که روزه را در اجابت دعوات و حصول مرادات مدخل تمام است
و در اخبار وارد شده که دعای روزه دار رد کرده نمی شود و باید که قبل از شروع در عمل
تصدق کند که از ابواب الحاح مرامات توکلی است چه ابخال مرید در دل شکستگان
بحکم انا عند المنکسرة قلوبهم موجب خشنودی حق سبحانه می باشد و بدخول آن
فیض الهی و رحمت نامتناهی بنحو عظیم دهد فصل ششم در ترک اکل حیوانی
و بقولات کریهة الروایح باید که چون مرتکب عملی شود از اعمال کلی که در آن
اهتمام بلیغ داشته باشد ترک اکل حیوانی کند از لحوم و شحوم و آنچه از
حیوانات حاصل میشود مثل شیر و روغن و بیضه و غیر آن و اگر بطعام
چرب احتیاج افتد بر روغن کنجد اکتفا نماید که آن ابدان را بر نفع تماشی
امثال آن بیامیزد و فایده در این آن تواند بود که از خوردن حیوانی نفس و طبیعت
ضعیف شود و جانب روحانیت قوت عظیم یابد و دواعی شهوات بحرکت
آید و از ترک آن نفس و طبیعت ضعیف شود و جانب روحانیت قوت گیرد
و بر جسمانیت غلبه کند و بعالم مجردات و روحانیت مناسبت پیدا سازد و بقدر
مناسبت

مناسبت استفاضه کند و باید که در اثناء عمل خواه کلامی و خواه کتابی خصوصاً
کلامی از خوردن سیر و پیاز خام و کندنا و هرچه بوی ناخوش دارد بکلی پرهیزد
چه ملائکه بغایت از آن متأذی می شوند و ارواح علوی و سفلی متنفر می گردند
و امداد و اعانت ایشان بدان واسطه از عامل منقطع میشود و در احادیث
صحیحه وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که چون کسی
از این چیزها بخورد باید که از وی بمسجد حاضر نشود که ملائکه از بوی ناخوش
کراهیت دارند و انکی که آن بویها از متنفر و متوحش می شوند فصل هفتم
در طهارت کامل و تنظیف لباس و منزل باید که پیش از شروع در عمل وضوی
کامل سازد و اگر غسل کند اولی بود و اگر قوت مزاج وفا کند باب سرد الاب
کرم و بدن را همیشه از اوساخ و نجاسات پاک نگاه دارد تا بحکم کریمه و یحب
المتطهرین ابواب فتوحات نوری بمفتاح طهورت بر دل وی کشاده گردد و باید
که در هنگام عمل جامه پاک خوش بوی در پوشد چه پاکی لباس را در صفای باطن
مدخل تمام است و آیه و ثیابک فطهر مؤید این معنی است و باید که آن لباس از
وجه حلال ترتیب یافته باشد که اگر بکرشته از آن نه از وجه حلال دوخته باشد
دعای عامل در آن لباس مستجاب نشود و همچنانکه لباس پاک و معطر باید
منزل نیز باید که در آن محل شغل کند از خس و خاشاک و نجاسات و روایح کریهه
پاک شده و رفته و چیده باید و هیچ چیز از متاع خانه و مانند و صالح خیانت و غیر
آن در آن خانه نباشد و اولی آنکه در اکثر اوقات خصوصاً در زمان عمل بخورات
لایقه مطیب و معطر باشد فصل هشتم در ملاحظه ازمنه شریفه و امکنه متبرکه

که اما ازمنه و آن دو قسم است شرعی و حکمی اما ازمنه شرعیه دو نوع است
مطلق و مقید ازمنه مطلقه آن است که مقید بشهور و ایام و لیالی مخصوصه
نیست و از نزد صاحب شریعت صلی الله علیه و آله و سلم برای اجابت دعوات و
نیل مرادات مقرر شده و در آن باب احادیث صحیحه ثابت شده مثل وقت سحر
و هنگام طلوع فجر و طلوع آفتاب و وقت نزول باران و میان اذان و اقامت و وقت
سجده تلاوت و بعد از ادای صلوات مفروضه اما ازمنه مقیده آن است که شهور
و ایام و لیالی متبرکه مخصوص است مثل چهار ماه حرام و ماه رمضان و مثل عید
و عرفه و عاشورا و روز جمعه و پنج شنبه و دوشنبه و مثل شب عید فطر و اضحی
و برات و قدر و شب جمعه و پنج شنبه و دوشنبه که مجموع این اوقات عمل را تأثیر
دیگر است و برای هر یک در کتب قوم عملی مقرر است و تفصیل آن موجب تطویل است
اما ازمنه حکمیه عبارت از اختیارات منجمین است از ساعات مسعوده مخصوصه
ایام و لیالی مخصوصه و ساعات بکواکب و نظرات سیارات و حلول قمر در بروج
و منازل و طلوع درجات بروج و ملاحظه شرف و هبوط و بیت و وبال کواکب
و رعایت طالع وقت و غیر آن از احکام کلیه و جزویه و ملاحظه شروطات
و محذورات و در بعضی اعمال رعایت بعضی احکام لازم است و تحقیق و تفصیل
آن مناسب این مقام نیست اما امکنه متبرکه و آن مواضعی است که از برای
اجابت دعوات از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بروایات صحیحه
بثبوت پیوسته مثل میدان جهاد و بعد از نفیر عام و صف اول از جماعت
و عرفات و مشعر الحرام و حطیم و مقام ابراهیم علیه السلام و درون خانه کعبه
و بام

و بام خانه و مروه و صفا و مسجد الاقصی و مسجد حضرت پیغمبر و روضه مقدسه
حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و مقابر سایر انبیا و مشاهد ائمه اطهار
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و سایر مساجد و معابد و
زمین فصل نهم در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس عمل باید که عامل
در وقت مشغول بودن باعمال خلوت و عزلت اختیار کند و ترک اختلاط با اهل عادت
نماید خصوصاً عوام و زنان و اطفال و اصحاب عقول ناقصه تمام چه بحکم
تأثیر صحبت که امری مقرر است از ظلمت غفلت اهل نفس و هوا باطن وی
متأثر خواهد شد و فتور تمام بصفای خاطر و حضور او راه یابد و باید که در
خلوت همیشه متوجه قبله نشیند چه از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
مشاهده افتاده است که در حین دعا روی بقبله می آوردند و متوجه کعبه
می نشستند و دستها مبارک برابر سینه برمی داشتند و چون دعا تمام می کردند
کف مبارک فرو می آوردند و میگفتند که پروردگار شما شرمگین و کریم است
شرم دارد از بنده خود وقتی که دست حاجت پیش او بردارد که آن را خالی
باز گرداند و باید که در حین توجه بقبله وقتی که بطریق کلامی عمل
می کند مربع نشیند که اکثر علمای این قوم بر آنند که در وقت قرائت
دعا و تلاوت قرآن بر وضع مربع نشستن در حصول نتایج انفع و ابلغ
چه و غرغرة طبیعت در آن صورت کمتر است و از حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم بنقل صحیح ثابت شده که بعد از ادای نماز بامداد تا وقتی که
آفتاب طلوع می کرد و بعضی دیگر از اکابر محققین طریق دو زانو نشستن
اختیار کرده اند و آن را در حفظ ادب تمام تر دانسته اند و طریقه مربع

را آن وقت معین کمیا نه خریجه امداد وطلوع آفتاب است مخصوص شناخته و صاحب ترجمه عوارف آورده که صاحب خلوت باید که همیشه در حالت جلوس بر هیأت نخود تشهد نشیند و بالخود چنان تصور کند که حضرت عزت و حضرت رسول حاضر نزد او اند و احترام و ادب مقتضی بود فصل دهم در بخور لایق سوختن و بخور داشتن معمول باید که قبل از افتتاح عمل خواه بطریق کلامی و خواه بطریق کتابی بخور آن مناسب آن عمل بکار برد و پوشیده نماند که برای هر عملی در هر هفته ای از ایام اسابیع و برای هر کوکبی از سبعه سیاره بخوری خاص و مقرر است که در آن روز که تعلق بآن کوکب دارد باید سوخت و در اثنای ابواب بعضی از اعمال مذکور خواهد شد و اگر چه اهتمام بلیغ در بخور سوختن باعمال تسخیرات جن و کواکب است اما در بعضی اعمال این کتاب نیز بخورات لایق سوختن و بخور داشتن معمول اولی مقرر و شرطی معین است و در جمیع اعمال خیر سوختن عود و عنبر و عطرهای خوشبوی بکار داشتن مناسب است و در جمیع اعمال شر سوختن کندر و سندروس و دارو های کران بوی بر آتش نهادن لایق است و اگر اعمال کتابی از قبیل الطلسمات است بعد از اتمام بر بخورات خوشبوی باید داشت پس در هم باید پیچید و دیگر نباید کشاد و اگر از جنس تعویذات است بعد از اتمام بر بخورات بد بوی باید داشت پس در هم باید پیچید و ذکر آن در اثنای عمل ایراد خواهد یافت فصل یازدهم در ذکر اعمال و صبر بر تاخیر نتیجه و کتمان عمل باید که عامل بیکنوبت که عمل کند اکتفا ننماید و به اندک اثری که مترتب شود قناعت نکند و اگر اثر ظاهر نشود باید که ملول نگردد و قطع امید نکند چه می شاید که بواسطه تقصیری در شرایط و ضوابط نتیجه آن عمل در عقده تعویق و تاخیر

افتد

افتد پس بتکرار عمل آن تقصیر تدارک باید یا بجهت انتظار قابلی مانعی بوده باشد آن نیز مرتفع شود و اگر در رعایت شرایط فی الجمله قصوری شده باشد آن تکرار موجب مزید نتیجه و مدد قوت باشد در ظهور اثر و خاصیت و باید که عامل در یاضیات عمال و مشقت آن را تحمل کند و از کلفتی که در عمل با بطیع و نفس وی رسد ملول و نفور نگردد و اگر شاهد مقصود بزودی جمال ننماید از عمل نکیرد و بر یقینی تام و عزم صحیح راسخ و ثابت قدم باشد تا وقتی که بر مراد خود ظفر یابد و باید که در کتمان عمل از اشنا و بیگانه و محرم و نامحرم بتخصیص زنان و کودکان و اصحاب عقول ناقصه و عوام الناس و ارباب فسق و فجور و سفهای قوم سعی جمیل بتقدیم رساند و قاعده استعینوا علی انجاح حوایجکم بالکتمان را نیک رعایت کند که اخفاء عمل موجب سرعت نیل مقصود است و صاحب کتاب در النظیم آورده که از جمله شرایط دعا اخفاء آنست پس باید که هیچکس دعا و مناجات وی نشود و بر عمل وی اطلاع نیابد کما قال سبحانه ادعوا ربکم تضرعا و خفیة و قال تعالی حکایت عن زکریا علیه السلام اذ نادی ربه ندآء خفیا یعنی خفیا آن است که پنهان و پوشیده دعا نمود و در والشب مناجات نمود در نفس خود خفیه از همه کس چنانکه غیری بر آن اطلاع نیافت و نتیجه این دعای پنهان آن بود که حق سبحانه یحیی معصوم را علیه السلام بوی موهبت فرمود فصل دوازدهم در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات باید که عامل در جمیع اعمال کلامی و کتابی پیش از شروع ابتدا بذکر و تسبیح و صلوات کند چه در اخبار وارد شده که هرگاه حضرت رسالت

خواستی که دعائی بخواند اول گفتی که سبحان ربی العلی الاعلی الوهاب و در آثار آمده که آنحضرت فرمود که چون از حق سبحانه حاجتی خواهید اول بر من صلوات فرستید که حق سبحانه از آن کریمتر است که بنده از وی دو حاجت خواهد و او یکی را اجابت کند و دیگر را رد کند و صاحب تحفة النظیم آورده که از بعضی اصحاب کبار مرویست که دعای بنده موقوف می باشد و بمقصد قبول و اجابت نمی رسد تا وقتی که بر حضرت رسول صلوات فرستد و باید که عامل در جمیع اعمال همچنانکه قبل از شروع ابتدا بصلوات می کند بعد از اتمام نیز ختم بر صلوات کند تا عمل و دعای وی مستجاب شود و هم صاحب تحفة النظیم از ابو سلیمان دارانی که از مشایخ کبار است نقل کرده که چون از حق سبحانه سوالی کنی باید که ابتدا بصلوات کنی پس حاجت خود عرضه داری بعد از آن ختم بر صلوات کنی که حق سبحانه بی شبهه آن دو صلوات را قبول می کند و از کرم الهی و لطف نامتناهی نسزد که میانه حاجت که بنده عرض کند اول و آخر قبول فرماید و آنچه در میان بود رد کند و الله اعلم باب سیوم در شرایط و آداب تلاوت مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان تلاوت حصری فصل دوم در بیان تلاوت اطلاقی فصل سیوم در حفظ عدد و تلاوت الایعنی الوقتین فصل چهارم در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه و آداب آن فصل پنجم در صفت جلوس در آن خلوت و شرایط وی و عامل آنجا فصل ششم در موافقت در تعیین تلاوت فصل هفتم در رعایت تجوید و قرآات فصل هشتم در ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت فصل نهم در خفض صوت یا

مخافه

مخافه و جهر فصل دهم در ترک سجع و تکلف فصل یازدهم در ترک تعلیق تفهیق و تشرق فصل دوازدهم در تقشکه دیدن نفس است بکیفیتی خاص فصل اول در بیان تلاوت حصری بدانکه طریق کلامی که مسلک انبیاء کرام علیه الصلوة و السلام بوده است و آن تلاوت حروف و اسما و آیات و سور و دعوات است منقسم بدو قسم قسم اول حصری دوم اطلاقی و هر قسمی را فصلی ایراد می باید اما حصری آنست که نصاب قراءت معین که باشد بعددی خاص و تا عدد قراءت بدان نصاب نرسد فایده و نتیجه بر آن مترتب نگردد و اگر از آن نصاب در گذرد هم خاصیت و اثر متفرع شود همچنانکه کسی را کسی نشان داده باشد که از فلان موضع منزل جهل گام بفلان جانب رود به سر گنج رسد پس اگر وی تقصیر کرده سی گام برود یا غلو کرده پنجاه گام برود هرگز بمطلوب نرسد و از مقصود دور افتد پس پوشیده نماند که قسم حصری در ایصال منافع و فواید از قسم اطلاقی اتم و اکمل است چه خواص عدد و آثار منافع آن تکلف شرح و بیان مستغنی است و عموم احتیاجی که کافه انام از خواص و عوام بعدد هست و شمول تعلق که او را در فنون معاملات و مباشرات و صنون حرف و صناعة واقع است در کمال وضوح و ظهور است فالامر اوضح من نار علی علم فصل دوم در بیان تلاوت اطلاقی آنست که قرات بعددی خاص اختصاص نیافته باشد لا علی التعیین چندانکه خاطر بخواند و منتفی نماند که آن قسم اطلاقی نیز از روی حقیقت بحصری باز می گردد زیرا که در این قسم نیز وقتی که اثر عمل مترتب شود هر آینه عدد آن بعددی معین رسیده باشد غایتش آنکه این حد معین را بغیر

حق سبحانه کسی نمیداند مگر هم بتعلیم و الهام که بکی اینند کان خاص حوی
بدان معنی مطلع کرداند چون عامل درین قسم عدد ی را با خود محتمر
مقرر سازد که در وقتی از اوقات شب و روز بتلاوت حرفی با اسمی یا آیتی
یا سورتی یا دعائی قیام نماید و او بود که عند العنوون در آن اثنا سخن اجنبی
گوید بخلاف قسم حصری که بهیچوجه در ان میان سخن گفتن جایز نبود نه
بضرورت و نه بغیر ضرورت چنانچه در فصل آینده اشارتی بآن خواهد رفت
و درین قسم چون بحسب ضرورت سخنی اجنبی اتفاق افتد اثر آن عمل
ضعیف گردد و فایده معتد به بر آن متفرع نشود و اگر عمل از سر گیرد اولی
فصل سیوم در حفظ عدد و تلاوت الابعی بین الوقتین بدانکه رعایت عدد
از اعظم شرایط است در طریق کلامی زیرا که در ضمن عدد خواص
عجیبه و آثار غریبه مندرج است و لهذا هیچ مجمعی نیست از ارباب دین
و دنیا ازین خالی نیست چه مواقیت ارکان طاعات و عبادات و امور
کلیه از شرعیات و عرفیات همه وابسته بعدد است و از انجاست او
شهیه هر یک بر عددی خاص مبنی گشته و قرائت بعضی از کادر
تسابیح و آیات و سور قرآنی باعداد مخصوصه از وضع صاحب شریعت
علیه من الصلوة افضلها و من التحیات اکملها در مواضع کثیره منقول صحیح
ثابت شده است پس در اعمال کلامی چون قرائت و تلاوت حصری
بود و عدد وی چنان معین شده باشد که یکبار در روزی یا شبی تمام
نتواند کردن آن را بر اوقات قسمت نماید و در حین فراغت بین الوقتین
باید که از چهار چیز اجتناب نماید اول از گفتن کلام دوم از دیدن نامحرم سیوم

از اکثار

از اکثار طعام چهارم از اختلاط اطفال و نسا و عوام و بعضی از علماء این
فن توانند که چون حصری بود تا آن عدد بنصاب خود نرسد هیچ وقت از جوع
در آن اثنا تکلم بکلام اجنبی جایز نبود و اگر بی اختیار اتفاق افتد آن عمل
باطل شود و در اعمال خیر هیچ اثر مترتب نشود و در اعمال شر بیم رجعت نیز
بود و صاحب عمل اکثر اوقات ساکت باید خصوصا بین الوقتین و اگر در آن
حین بحسب ضرورت سخن گوید که خیر وی و خیر مستمع در آن باشد و الا
سکوت کند و همیشه زبان از کذب و غیبت و بهتان و نمیمه و فحش و شتم
و کلمات شنیع بسته دارد فصل چهارم در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه
و آداب در آمدن بانجا بر عامل لازم است که در حین تلاوت منزوی و منقطع
بود از خلق و تا عمل باتمام نرسد قدم از خلوت خود بیرون ننهد مگر
بضرورت اکل و شرب و وضو و طهارت و باید که وسعت خانه همان قدر باشد
که بپای تواند ایستاد و نماز تواند گذارد و البته زیاده بر آن نباید و باید
که بکسی پیش نداشته باشد و درو بی روزنه و سوراخی و فرجه دیگر نبود
که باد و روشنی از انجا در آید و حواس از آن ممر متفرق شود و باید که آن خانه
از مرجم مواضع از دحام و غوغای خلق دور بود تا آواز مشغله مردم نشنود
و موجب توزع و تشویش خاطر وی نشود باید که چون قدم در آن خلوت
نهد بگوید رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي
مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا و چون قدم بر مصلی نهد بگوید بسم الله و بالله
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

پس دو رکعت نماز گذارد پیش از شروع در عمل از سر خضوع و خشوع و در رکعت
اول بعد از فاتحه بخواند وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ
اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا و در رکعت دوم رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ
الْمَصِيرُ بعد از آن در عمل و تلاوت شروع کند فصل پنجم در صفت جلوس در آن
خلوت و شرایط ضروری عامل آنجا باید که همیشه عامل در آن خلوت در زمین
بی فرش نه نشیند که میان وی و زمین هیچ حایلی نباشد که آن بتواضع اقرب
و اگر فرش باشد باید که از چیزی باشد که از زمین میروید مثل بوریا و حصیر
و غیر آن و باید که همیشه روی بقبله نشیند و تا تواند در حالت جلوس بر هیات
قعود تشهد نشیند خصوصا در وقت فراغت از شغل و اگر در حین عمل مربع
نشیند روا باشد بلکه اولی بود بمذهب علمای این فن و باید که غیر وی
اصلا و قطعا هیچکس بآن خلوت راه نیابد و قدم هیچ بیگانه و آشنا بدرون آن
نرسد بلکه هیچ حیوانی که منع وی ممکن بود بآنجا نرسد و در آن خلوت باید
که غیر ذکر و نماز و تلاوت و آنچه در عمل مقرر شده امری دیگر از وی صادر نشود
البته از اقوال و افعال اجنبی که در عمل هیچ دخلی ندارد بغاید مجتنب و محترز باشد
و باید که در آن خلوتخانه اصلا پهلو بر زمین ننهد و خواب نکند مگر بی اختیار
در حین غلبه خواب و بانجا مطلقا چیزی نخورد و نیاشامد و همیشه بر
وضوی کامل بود و اگر در حین جلوس چشم وی بخواب گرم شود یا از کثرت
تکرار ذکر و تلاوت کلالی و ملالی عارض شود تجدید عمل کند و باز بر عمل
رود فصل ششم در موافقت دل با زبان در حین تلاوت باید که چون عامل آغاز

تلاوت

تلاوت کند دل را حاضر گرداند و آنچه بزبان می گوید معنی آن را بدل بمعنی
اندیشه و چیزی دیگر را بدل جای نمیدهد و این وقتی است که عالم باشد
بمعنی آنچه میخواند و اگر عالم نبود باید که در تلاوت قرآن اندیشه کند که این
کلام حضرت خداوند است و در ذکر اسماء الهی ملاحظه نماید که ذکر صفات
کمال اوست و در قرائت دعوات اندیشه کند که در طلبات و رفع حاجات بدرگاه حضرت
رفیع الدرجات نا شایسته این اندیشه اهمیت و عظمت حق سبحانه در دل وی جای
کند و خاطر وی را از پریشانی خلاص کرداند و آثار کلی بر جمعیت خاطر وی مترتب
گردد و اگر زبان وی با اسماء و آیات جاری بود و دل از معانی آن غافل هیچ فایده
متفرع نشود و اوقات ضایع کرده باشد بلکه در بعضی اعمال خوف رجعت
بود و آیه فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ موید این معنی است و بعضی
از اکابر قلب قاسی آن گفته اند که در اثنای ذکر از مفهوم آن غافل و ذاهل
باشد فصل هفتم در رعایت تجوید وقت قرائت باید که هر حرف و کلمه را که
بر زبان میراند ملاحظه تجوید آن بکند یعنی هر حرفی از مخرج وی ادا نماید
چه بسیار بود که بواسطه قرب مخرج در یکی از کلمات حرفی را از مخرج وی
ادا نکند و سبب آن تغییر تمام بمعنی آن کلمه راه یابد مثلا در اسم القادر
و القوی اگر حرف قاف بحرف غاف مبدل شود و قاف بر غین تبدیل یابد معانی
را بجز هر کردند قوی غوی شود و در معانی آن تفاوت فاحش پیدا آید
بدان سبب عمل وی بی فایده گردد بلکه بعکس نتیجه دهد فصل هشتم
در ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت باید که رعایت ترتیل را در قرائت

ندوترتیل آن بود که کلمات و حروف بحروف روشن و ظاهر ادا کند بسرعت
وشتاب نخوانی تا کلمات والفاظ شکسته نشود که از شکست لفظ شکست
معنی لازم آید و شیخ بهاء الدین فقیه علیه الرحمة در تفسیر مواهب علیه یعنی
آیه کریمه و رتل القرآن ترتیلا چنین آورده اند که حضرت امیر المؤمنین علی علیه
الصلاة والسلام فرموده اند که ترتیل حفظ وقوف است و ادای حروف حدائق حفظ
اصوت میان مخافته و جهر یعنی عامل باید که در اثنای تلاوت آواز خود را در میانه
میان نرم خواندن و بلند خواندن کما قال سبحانه ولا تجهر بصلاتک ولا
تخافت بها بعضی از مفسران ایضا صلوة را بمعنی دعا داشته اند و در خبری
صحیح آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از سفری مراجعه کرده
بودند و عید بنده می آمدند چون نظر صحابه بر سواد شهر افتاد باواز بلند تکبیر
گفتند آن حضرت فرمودند که ای مردمان بر نفسی که شما کسی را نمیخوانید
که اصم نیست بلکه کسی را میخوانید که سمیع است و نزدیکتر است بشما از رگ
گردن شما فصل اول در ترک سجع و تکلف بدانکه یکی از شرایط عامل در طریق
کلام ترک سجع و تکلف است در عبارات دعوات و مناجات پس باید که
چون حاجت خود را بحق سبحانه عرض کند در افق از ادای سجع سازی
و تکلف عبارت پردازی اجتناب واحتراز نماید چه در مقامی که خشوع
و خضوع و نیاز مطلوبست تکلف و سجع عبارت بغایت نامعقول است پس
البته باید که در حین عرض حاجات از تکلف عبارت و تعمل استعارت بپرهیزد
زیرا که در وقت دعا بحکم آیه کریمه ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا

یحب المعتدین تضرع و زاری باید نمود و تضرع منافی تکلف است و مفسران
در این آیه چنین گفته اند که معتدین آن طایفه اند که در دعا تکلف کنند
و سجع و قافیه مرعی دارند و در اخبار وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم فرمودند که زود باشد که پیدا شوند که در دعا تکلف کنند و بنیان
از اهل جهنم باشند فصل دوم در ترک تفیهق و تشدق باید که عامل در حین
قرائت و تلاوت البته ترک این دو صفت بکند که از جمله مکروهات و تفیهق کنایه
از توسع است در کلام بنابر اظهار فصاحت و دعوی بلاغت پس باید که عامل
در حین مناجات و عرض حاجات دعا و مدعای خود را باندک عبارتی ادا کند
و اشارتی مرجحه اکتفا نماید و از تطویل کلام و تفصیل مرام اجتناب تمام
فرماید که بهترین کلامی آن بود که الفاظ او کم باشد و دلالت بر معانی بسیار
و این نه منع الحاح است بلکه بحکم حدیث ان الله یحب الملحین فی الدعاء
الحاح در دعوات و مناجات از جمله مستحبات است و حد الحاح سه بار تکرار کردن
حاجتست و زیاده بر آن لجاج است و تشدق عبارتست از لب و دهان کج
کردن و در حین تلاوت و تکلم چنانچه بعضی از جهال قرآن جهة مبالغه
در تجوید و اهتمام در ادای حروف از مخارج آن لب و دهان حرکات کنند و
از اعوجی پندارند و فضیلتی شمارند و حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
در بعضی احادیث متشدقین را مذمت فرموده فصل سوم در نفث کردن
و دمیدن نفس یعنی نفسی خاص و آن بعد از اتمام تلاوت حروف و اسماء
آیات و صور و دعوات باشد و کیفیتش چنانست که انحرج تا مثلث تا ضم

شفتین بر وجهی که در حین تلفظ حرف واقع باشد نفس نرم در دمد و از حضرت
رسالت بر وجهی مرویست و در احادیث صحیحه ثابت شده که کان رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم اذا مرض احد من اهله نفث علیه بالمعوذات و مثل این از کبار امت
ماثور و منقولست و حکمة در این آنست که باطن مطلوبست بمعانی الفاظ جاریه بر زبان
و هر وصفی مخصوصست بر تری از اسرار الوهیت که معبر میشود بروحانیت آن و خواننده چون
نفث آن روحانیت می کند و به بسط آن در نفس و ارسال آن بجسب صورت در آن
حین که متوجه آنست هر آینه فایده کلی بر آن مترتب خواهد شد والله اعلم باب
چهارم در آداب شرایط کتابت مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در کتابت
رسمی فصل دوم در بیان کتابت وفقی فصل سیوم در ملاحظه قلم فصل
چهارم در رعایة الوان مداد فصل پنجم در اوراق و صحاف و صحایف و خواتیم که بر آن
رقم زنند فصل ششم در آلات و ظروف و اوانی که بر آن نویسند فصل هفتم در جلود
و عظام حیوانات که بر آن کتابت کنند فصل هشتم در توجه تام بصورت منقش
و امعان نظر بر آن فصل نهم در اشتغال قوت خیالی بامر کتابت فصل دهم در بیان
حل مکتوب فصل یازدهم در بیان ضبط و دفن معمول فصل دوازدهم در بیان محو
کردن مکتوب و آشامیدن و پاشیدن و مالیدن آن فصل اول در بیان کتابت
رسمی بدانکه طریق کتابی که منهج حکماء عظام است مساعیهم فی الاسلام
و آن کتابت حروف و اسماء و آیات و سور و دعوات منقسم بر دو قسم است اول
رسمی دوم وفقی و هر قسمی در فصلی ایراد می باید اما رسمی و آن چنانست که
حروف و کلمات و اسماء و آیات را بقلمی خاص که بعضی از عظما و کبراء متقدمین

وحکماء و علماء متاخرین وضع کرده اند رقم زنند بنابر نکتهٔ اخفا از نظر اغیار ناقص
آن چنانچه بر ارباب روشن است و از قلمهای آنچه بنظر در آمد سی قلم است
که اسامی آن مذکور می شود اول داودی دوم عبری سیوم چهارم پنجم سریانی
و آن سه نوع است ششم یونانی هفتم قلفطیرات که هم حکمای یونان وضع کرده اند
هشتم قلم جابر حیان که بعضی رسایل کبیری و غیر آن بدان قلم نوشته تا سفهای
قوم بر آن اطلاع نیابند نهم عبرانی دهم صابی یازدهم سبقی که دایم سبقی را بآن
قلم نوشته اند دوازدهم سیزدهم چهاردهم قلمی قلم بیلی قلم نیابی و آن سه نوع است
پانزدهم قلم غبار شانزدهم و هفدهم و هیجدهم نوزدهم و بیستم قلم ریحان و آن پنج
نوع است بیست و یکم قلم سنبل بیست و دوم و بیست و سوم و بیست و چهارم قلم طلسمات
و آن نیز پنج نوع است بیست و هشتم قلم حمیری بیست و نهم طبیعی سیام قلم
زمام و غبار سی و یکم قلم کاشفی است و آن قلمی است که والد این فقیر وضع کرده
اند و بتخلص خود موسوم ساخته و کتاب اسرار قاسمی را که در عجایب علم سیمیا
و غرایب فنون ریمیا تالیف کرده اند بدان قلم نوشته اند بنابر ملاحظه اخفا
از نظر جهال و سفها و سیمیا کنایه از علم تصرف است در خیالات مردم و ریمیا
عبارت از فن شعبده است و چون تفصیل این اعلام موجب تطویل این کلام
بود و مقصود دخلی چندان نداشت لاجرم بذکر اسماء آن اکتفا نمود
فصل دوم در بیان کتابت وفقی بدانکه کتابت وفقی آنست که حروف و اسماء
و آیات را بعینها یا اشکال حروف را بصورت یکی از قلمهای سی گانه بالعدد
حروف و کلمات را بصورت ارقام هندسی و این شایعتر است یا مجموع

حروف وکلمات و ارقام هندسی را واین کاملتر نوشتن در الواح و مربعات وفقی
درج کنند بر وجهی که در علم اعداد و وفق آگاهان این فن تعیین فرموده اند و شیوع
یافته که آثار اعمال کتابی را بقائی و ثبات از اعمال کلامی اضافه است و نفع و فایده
وی عظیمتر و قوی تر بسبب دوام و بقای حروف و ارقام بر اوراق و الواح واگرچه
در اعمال کلامی سرعت اجابت مقرب و معین است لیکن آثار آن چندان ثبات
و بقائی نیست بواسطهٔ عدم ثبات و بقای کلمات ملفوظه بخلاف کلمات مکتوبه
خصوصاً آنچه در مربعی از مربعات وفقی درج کنند و بشبیه قسم وفق از سایر
کلمات مکتوبه بواسطهٔ هیات اجتماعی اعداد و توافق و تعانق ارقام عددی
که موجب ثبوت کتابه است اتم و اکمل خواهد بود در اثبات آثار و بقای خواص
کما لا یخفی علی اهل الاختصاص و این قسم وفقی در نوع است اول تصحیح دوم تکسیری
و در باب علم حروف قسم تکسیر را اعیان نموده اند و قسم تصحیحی را با وجود آنکه از وی
خاصیت مدخلی در دین و دنیا توان بود علیحده فتح داشته اند و وقوف بر تفاصیل
آن بکتب اهل ادیان مفوض میکردد خصوصاً کنه المراد که در گلشن علم اعداد
بدان کمال و جمال کلی شکفته است بیت هر که از این چمن گلی باید کو تماشای آن
گلستان کن فصل سیوم در ملاحظهٔ قلم جدید عامل باید که چون یکی از اعمال کتابی
اقدام نماید اول قلم نو اختیار کند که هنوز از او نوشته باشند و آن چیزی نوشته
و قلمی که یکبار از او نوشته باشند و آن حرفی نوشته اصلا و قطعا روا نبود که
چیزی از اعمال بآن نویسند و اگر بقلم فولاد نقش خواهد باید که این نکته را
مرعی دارد از فولاد نو غیر معمول قلم سازد و آن قلم جدید باید که از وجه حلال

حاصل

حاصل شده باشد تا نتیجه که مطلوبست برآن عمل متفرع گردد و الا در لطفیات فایده
و در قهریات ضرر کند و بیم رجعت بود فصل چهارم در رعایت الوان مداد عامل باید
که مناسب هر عملی از اعمال قهریه و لطفیه برای کتابت لونی خاص اختیار کند مثلا
در اعمال عداوت لونی بکار برد که تعلق بکواکب نحس دارد مثل سیاه و کبود و سرخ
و در اعمال محبت صنفی اختیار کند که منسوب است بکواکب سعد مثل سفید و سبز و زرد
تا بسبب مناسبت فایده تامه ترتب یابد و ملاحظهٔ حلیت مداد هم باید که از لوازم
شمرده و الاضرر کند چنانکه در ذکر قلم ایراد یافت فصل پنجم در اوراق و صفایح و خواتم
که بران رقم زنند باید دانست که بعضی اعمال از آن قبیل است که آن را بر کاغذ باید نوشت
بر اگر آن عمل از اعمال لطفیه است آن کاغذ جدید سفید و پاک و صاف باید چنانکه
رنگی و دباغی و نخی نداشته باشد و از وجه حلال حاصل شده باشد و اگر از اعمال
قهریه است هم جدید و پاک باید از وجه حلال اما رنگ او تیره باید نه سفید و بعضی
اعمال از آن جمله است که بر حریر باید نوشت و آن نیز حکم اوراق دارد و حریر نو و پاک
و سفید در اعمال خیر و نو و پاک و رنگین در اعمال شر و بعضی اعمال از آن مقولات که آن را
بر ورق آهو باید نوشت چون آهو را اول او را ذبح کرده باشند آنگاه پوست وی کرفته و ورق
ساخته اولی بود خصوصا در اعمال لطفیه و آنچه از دهن سلف مذکور شده در این مرتبه
بود لیکن برای اعمال قهریه انسب بود و بعضی اعمال آنست که بر صحیفهٔ زر یا نقره
یا مس یا سرب نویسند و بعضی آنست که بر نگین انگشترین رقم زنند و این مجموع باید
که جدید و غیر معمول باشد و خالص غیر مغشوش که از وجه حلال بدست آورده باشد
تا نتیجه دهد بر وجه کمال و انگشترین اگر خاهد پوشید باید که از زر نباشد که

تختم بر آن حرامست مردان را لیکن اگر با خود نگاه دارد که نپوشد روا است فصل ششم
در آلات و ظروف و اوانی که بر آن نویسند بدانکه بعضی از اعمال از آن قبیل است
که بر آلات چینی یا زجاجی یا امثال آن باید نوشت از برای شستن و محو کردن و آن ظرف
چنان صلب و شفاف باید که مداد در وی نفوذی و تخلل و تصرفی نباشد تا وقت شستن
تمام آن محو شود و اثری از کتابت و مداد بر آن نماند پس بر ظرف مس و برنج و بلور
و امثال آن نوشتن لایق بود و در ظروف پخته کردن نیک او پخته و پاک و املس بود هم
نوشتن روا بود بر قدح زرین و سیمین و امثال آن مناسب باشد و از وجه حلال میسر
شده باشد و اگر عمل بر ظرف معین مستعمل نویسند که نوعی قلعی کرده باشد اما هنوز
کار نفرموده باشند جایز بود و اولی آنست که آن نیز نو و غیر مستعمل باشد و پاک
از غصب و سرقت فصل هفتم در جلود و عظام حیوانات از سباع و بهایم و مثل آن
شیر و پلنگ و گرگ و گوسفند و غیر آن باید نوشت پس هر حیوانی که ماکول اللحم نبا
شد باید که دباغت کرده باشند بخصیص حیوانی که بخود مرده باشد و اگر حیوان ماکول
اللحم را ذبح کنند بر پوست وی پیش از دباغت نوشتن روا بود بشرطی که از خون و نجاست
پاک شسته باشند و بوی بد نگرفته باشد و بهر حال معطر و مطیب و معطر باید ساخت
و بر پوست سگ و خوک اصلا کتابت حروف و اسماء و آیات جایز نبود و چو اگر پوست
ایشان دباغت نپذیرد اما اگر در اعمال قهریه چیزی از ارقام هندسی و حروف
و کلمات بر پوست و استخوان سگ یا خوک نویسند مرخص بود و ترک آن نیز اولی
بود و بعضی اعمال آنست که بر شانه و ساق حیوانات نویسند و اولی آن بود که استخوان
از حیوانی مذبوح فرا گیرند خواه گوشت وی حلال بود و خواه حرام و اگر از

مزابل

مزابل و مواضع قاذورات استخوان مرده را فرا گیرند سوده و فرسوده و ندانند که
بخود مرده یا ذبح کرده اند و گوشت حرام بوده یا حلال بر وی نوشتن جایز بود بشرطی
که پاک شسته باشد زیرا که حکم در اشیا حلیت و طهارتست تا پاکی آن حکم کردن اولی
است و لیکن طریق احتیاط آنست که حیوان را ذبح کرده استخوان خام فرا گیرند بخصوص
در اعمال لطفیه فصل هشتم در توجه تام بصورت خطی و امعان نظر بران عامل باید
که در حین کتابت نیک متوجه باشد بصورت خطی و هیات رقمی تا خطوط و ارقام
و اشکال حروف بر طبق وضع اصلی خود واقع شود و نقصانی بصورت حروف و
هیات ارقام و اشکال راه نیابد یا چیزی بر وضع اصلی نیفزاید که هر دو در حصول
نتیجه مضر است و باید که در حین کتابت با همان نظر در کاشتن حاسه بصر در صورت
خطی و هیات رقمی مقید باشد و چشم بران دارد و دیده بر آن گمارد و اگر فرضا چشم
پوشیده یا نظر از آن برداشته حرفی نویسد یا رقمی زند اثری و نتیجه نخواهد داد و اگر
دیده بر آن دوخته باشد و چراغ بصر برافروخته و مقصود از این مبالغه و تاکید
کمال توجه نفس است بشغل کتابت که اثر و خاصیت کلی بر آن توجه متفرع است
فصل نهم در اشتغال قوت خیالی بامر کتابت عامل باید که در وقت کتابت بحسب
خیال و اندیشه به شغل کتابت و تسطیر خطوط و تحریر ارقام مشغول باشد و از آن
غافل و ذاهل نگردد و اگر در آن حین اندیشه و خیال وی مصروف امر دیگر است
دست وی حرکت میکند و قلم بطریق عادت جاری می شود لیکن دل از آن خبر
ندارد هر چند چشم بر آن داشته باشد و نظر بر آن گماشته آن کتابت حکم تلاوتی دارد
که زبان حرکت می کند و خاطر بجای دیگر مشغولست بر چنین کتابة و تلاوة هیچ فایده

مرتب شود و اوقات کاتب و تالی صنایع باشد و در اوقات قهریه خونریخته باشد فصل دهم در بیان عمل مکتوب چون عمل کتابت بر اوراق و صفایح و خواتیم با تمام رسد و اگر شرطی آن بود که با خود نگاه دارند اول اوراق و جلود را و آنچه قابل پیچیدن است بعد از اتمام کتابت بر بخور لایق دارند تا بر آنچه آن معطر و مطیب شود و فی الحال در هم پیچند و در میان خرقه پاک خوشبوی نهند پس در موم کافوری پاک پیچند باز در خرقه پاکی بدوزند و با خود نگاه دارند بر آن وجه که حمایل کنند یا در طاقیه یا گریبان جامه بدوزند و دائم بر وضوی کامل باشند و چون بجز امیدی از آن بخود حاجه اگر داشته باشد جامه را از خود دور داشته در آیند و چون بیرون آیند و طهارت کنند باز در بر کردن کنند یا بپوشند و اگر آن معمول مجرد ارقام هندسی باشد با آن بخلاف رفتن حاجت و صفایح و خواتیم که با خود نگاه دارند و در انگشت کنند حکم همین دارد فصل یازدهم در بیان ضبط و دفع معمول چون کتابت عمل تمام شود اگر شرطی آن بود که آن را در خانه ضبط کنند باید که بعد از آنکه بر بخور داشته باشند در شیشه نو سفید پاکیزه و یا سبز پوشش کنند اگر از اعمال لطفیه است و الا در شیشه نو که رنگ تیره داشته باشد نهند و سر آن را بموم و کرباس نو مضبوط کرده بر طاقی بلند نهند که دست اطفال بآن نرسد و نامقصود حاصل شود اصلا سر آن نگشایند و چون کتابی با تمام رسد اگر شرط آن بود که آن را در زمین دفن کنند باید که معمول را بعد از آنکه بر بخور داشته باشند در کوزه نو فخار نهند و سر آن را محکم ببندند اگر اعمال لطفیه است و یا در جای پاکیزه روشن چون مساجد معمور و منازل نورانی و حوالی آنها و جاری نهند و یا باغات خرم و تازه دفن کنند و اگر از اعمال قهریه است در منازل خراب و نفیع

تار یابد و یو منزل مقابر قدیمه و مغزان از غبار خاک مدفون کرداند و بشرط اینکه آن موضع از نجاسات و قاذورات پاک بود فصل دوازدهم در محو کردن مکتوب و آشامیدن و یا شستن و مالیدن آن چون بر ظرفی کتابتی کنند اگر شرط آن باشد که آن را با آبی یا روغنی محو سازند باید که آن آب اگر آشامیدنی است از باران نیسان و اگر فقه در شیشه نو ضبط کرده و اگر میسر نباشد آب زلال شیرین که از جوی بزرگ جاری فرا گیرند و اگر برای شستن پاک نه بجاری است بلکه در اعمال قهریه آن اولی است و اگر مکتوب از قبیل حروف و اسماء و آیات است آن را جائی بپاشند که زمینی پاک باشد و راه گذر نبود بلکه بر دیوار و در فضای خانه باشد یا بر زمینی پاک طیب که نه ممر بود و اگر مکتوب را بروغن محو کنند برای مالیدن بر جبین و جبهه و سایر اعضا آن را در شیشه سبز نو که در وقت آن باشد نهند و سر آن را همیشه بموم و کرباس نو بسته دارند و جز بوقت محو و دست سر آن را نگشایند و این صورت شستن معمول و آشامیدن و پاشیدن و مالیدن اگر چه از حکماء متقدمین منقول نیست اما حکماء متاخرین تجربه کرده اند و خواص و آثار کلی بر آن مترتب یافته باب پنجم در شرایط و آداب مخصوصه باعمال حروف مشتمل بر ده فصل فصل اول در بیان قسمت حروف بر افلاک تسعه فصل دوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اشهر فصل سیوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اوثق فصل چهارم در قسمت حروف بر منازل بیست و هشتگانه فصل پنجم در تاثیرات حروف و وقت حلول قمر بمنازل فصل ششم در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف بیست و هشتگانه می دارد فصل هفتم در بیان اذکار و آیات حروف بیست و هشت گانه فصل هشتم در ملائکه اعوان بروج اند فصل نهم در شماره ملائکه که اعوان حروف اند فصل دهم

در اسماء ملائکه اعوان ایام سبع اند فصل یازدهم در بیان طبایع بسیط حروف فصل دوازدهم در بیان طبایع مرکبه حروف فصل اول در بیان قسمت حروف بر افلاک تسعه بدانکه شیخ شرف الدین بونی رحمه الله در بعضی از رسایل خود حروف جمل مشهوره را که مسمی است بجمل مشارقه جمع آن با جمل مغاربه در فصل یازدهم خواهد آمد بر افلاک تسعه قسمتی کرده است و هر حرفی را بفلکی نسبت داده است تا عامل حروف در اثنای عمل ملاحظه آن فلک و منزل و کواکب وی کرده به بصیرت کامله شروع کند و رعایت سعادت و نحوست ایشان بجای آورد و از ارواح و اعوان افلاک استمداد جوید بر حصول آنچه مقصود است تا آثار کلیه متفرع گردد و طریق آن قسمت این است که هر حرفی را که بحسب عدد مرتبه اول دارد از احاد و عشرات و مات و الوف یعنی ای ق غ متعلق بفلک الافلاک است و هر حرفی که مرتبه دوم دارد از احاد و عشرات و مات یعنی ب ی ر متعلق بفلک البروج است و آنچه مرتبه سیوم دارد یعنی ج ل ش متعلق بزحل است و آنچه مرتبه چهارم دارد یعنی د م ت متعلق بفلک مشتری است و آنچه پنجم دارد یعنی ه ن ث متعلق بفلک مریخ است و آنچه ششم دارد و س خ متعلق به فلک آفتاب است و آنچه مرتبه هفتم دارد یعنی ز ع ذ متعلق بفلک زهره است و آنچه مرتبه هشتم دارد یعنی ح ف ض متعلق بفلک عطارد است و آنچه مرتبه نهم دارد یعنی ط ص ظ متعلق بفلک قمر است فصل دوم در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اشهر و آن ماخوذ کتاب جامع قواعد الجفر الکبیر است که در این فن معتبر است و تالیف بعضی از تلامذه حضرت سید حسین اخلاطی است قدس سره و این قول بیت مشهور و معروف در میان علماء حروف و اکثر اهل خاصیت بر این قول عامل اند

و آن چنانست که از حروف جمل مشارقه اب ج د تعلق بزحل دارد ه و ز ح تعلق بمشتری دارد ط ی ک ل تعلق بمریخ دارد م ن س ع تعلق بشمس دارد ف ص ق ر تعلق بزهره دارد ش ت ث خ تعلق بعطارد دارد ذ ض ظ غ تعلق بقمر دارد فصل سیوم قسمت حروف بکواکب سبعه بقول اوثق و آن ماخوذ از کتاب بعاد بوس حکیم است اگر چه این قول بحیثیت شهرت و رتبه قول اول ندارد لیکن پیش محققان این فن بغایت معتبر است و رعایت آن ثمره نتایج کلیه است و آن چنانست که نون و دال مهمله و غاء معجمه و غین معجمه بزحل منسوبست و ظاء معجمه و قاف و ضاد معجمه بمشتری منسوبست و الف و تاء مثنات فوقانیه و میم و رای مهمله بمریخ منسوبست و خاء مهمله و هاء و عین مهمله و زای معجمه بعطارد و یای مثنات تحتانیه بشمس منسوبست و شین معجمه و واو و طاء مهمله و زاء معجمه بزهره منسوبست و باء موحده و صاد مهمله و ثاء مثلث و ذال معجمه بعطارد منسوبست و جیم و لام و سین مهمله و فاء بقمر منسوبست پس چون عامل بر این علامتها و نسبتها اطلاع یابد در عمل هر حرفی از اعمال خیر و شر باز گشت بکواکب ایشان کرده ملاحظه سعادت و نحوست و نظرات سعد و نحس خواهد نمود تا در عمل خطائی واقع نشود فصل چهارم در قسمت حروف بر منازل بیست و هشتگانه و عامل حروف را اطلاع بر این معنی ضروریست تا ملاحظه نماید که هر حرفی تعلق بکدام منازل سعد و نحس پس در اعمال خیر منازل سعد اختیار کند و در اعمال شر منازل نحس و حکیم کامل خواجه نصیر الدین طوسی رحمة الله منازل نحس را در قطعه آورده بنظم و هر چه غیر آن است سعد است و قطعه اینست شعر از منازل که بر این چرخ دارد ماه آنچه نحس است هست

که گفتیم حاشاک شوله واخبیه ونثره وطرفه ودبران بلده وذابح والاکلیل کلیل وزبانا
وسماک ودر قسمت حروف بر منازل دو قول است اول قول شیخ شرف الدین بونی دوم
قول شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره چنانچه در کتاب مدخل الحروف آورده
وچون اکثر علما اهل خاصیت در اعمال حروف بقول شیخ بونی عمل کرده‌اند لاجرم
با ایراد آن اقدام می‌رود وشیخ در کتاب شمس المعارف الکبری آورده که حروف اصلیه بیست
وهشت است ومنازل فلکیه نیز بیست وهشت است وهر حرفی تعلق بمنزلی دارد و
قسمت آن بدو طریق کرده یکی بطریق جمل مشارقه که جمل مشهور است دوم بطریق جمل
مغاربه که نزد بعضی از علما حروف اعتبار وی زیاده از جمل مشارقه است وآن بر
این وجه است ا تعلق بشرطین دارد که دو کوکب است ب تعلق ببطین دارد که سه کوکب
است ج بثریا که شش کوکب است د تعلق بدبران دارد که یک کوکب است ه بهقعه
که سه کوکب است و بهنعه که دو کوکب است ز بذراع که دو کوکب است ح بنثره
که دو کوکب است ط بطرفه که دو کوکب است ی بجبهه که چهار کوکب است ک
بزبره که دو کوکب است ل بصرفه که یک کوکب است م بعوا که پنج کوکب است ن بسماک
که یک کوکب است س بغفر که سه کوکب است ع بزبانا که دو کوکب است ف باکلیل که سه
کوکب است ص معجمه بقلب که یک کوکب است ق بشوله که دو کوکب است ر بنعایم که چهار
کوکب است ش ببلده که خالیست از کوکب ت بذابح که دو کوکب است ث ببلع که دو
کوکب است خ بسعود که دو کوکب است ذ باخبیه که چهار کوکب است ض معجمه بمقدم
که دو کوکب است ظ معجمه بمؤخر که دو کوکب است غ معجمه برشا که یک کوکب است فصل
پنجم در تاثیرات حروف وقت حلول قمر بمنازل شیخ بونی رحمة الله در شمس المعارف

آورده

آورده که چون قمر بیکی از منازل بیست وهشتگانه حلول کند روحانیت آن حرف
که تعلق بآن منزل دارد از درجات عالیات تجلی کند وتاثیر خود در سفلیات ظاهر
گرداند وشیخ اکمل شیخ محی الدین ابن العربی قدس سره در بعضی از مواضع فتوحات
آورده که ارواح حروف از فلک منازل در عالم خود متصرف اند اما در فوق آن
فلک ایشان را تاثیری نیست وبیان تصرفات وتاثیرات ایشان چنانچه در شمس المعارف
ایراد نموده بطریق جمل مشارقه بر این وجه است که چون قمر در شرطین بود ا قهر وغضب
احداث کند وچون در بطین بود ب لطف ورحمت ایجاد کند وچون در ثریا آید
ج سعادت متوسط بخشد ودر دبران د بلا وفتنه انگیزد ودر هقعه ه ممتزج
بود میان سعد ونحس ودر هنعه و سعادت ودولت بخشد ودر ذراع ز همه
سعادت احداث کند ودر نثره ح نحوست وشقاوت انگیزد ودر طرفه ط بلیت
ومحنت افزاید ودر جبهه ی حرکت متوسط انگیزد ودر زبره ک خیر وبرکت
زیاده کند ودر صرفه ل ممتزج بود میان خیر وشر ودر عوا م مدد سفر دریا بود و
در سماک ن شور وشر انگیزد ودر غفر س سعادت کامله ایجاد کند ودر زبانا
ع ممتزج بود وغیر غالب ودر اکلیل ف نحوست وبلا انگیزد ودر قلب ص سعادت
بخشد ودر شوله ق ممتزج است وشر غالب ودر نعایم ر سعادت عظمی ایجاد کند
ودر بلده ش نحوست کبری احداث نماید ودر ذابح ت ممتزج است وشر غالب
ودر بلع ث نحوست وفتنه عظیم انگیزد ودر سعود خ سعادت معتدل ظاهر
گرداند ودر اخبیه ذ همه سعادت پیدا کند ودر مقدم ض سعادت تامه نماید
ودر مؤخر ظ ممتزج است میان خیر وشر ودر رشا غ دولت وسعادت افزاید

فصل ششم در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف بیست وهشتگانه دارد شیخ ابو عبد الله
مغربی رحمه الله در کتاب تیسیر المطالب فرموده که روحانیت هر حرفی از حروف
ثمانیه وعشرون مظهر اسمی است از اسماء الهی وتاثیر وتصرف حروف در عالم بوا
سطه قوت آن اسم است که از مظاهر ایشان ظهور کرده وشیخ در بعضی مواضع
برای هر حرفی یک اسم تعیین کرده ودر بعضی مواضع زیاده تا دوازده که عامل حروف
در اثنای شغل باعمال باید که متذکر آن اسما باشد تا فایده تامه بعمل مترتب گردد
وآن اسما بر سه ترتیب جمل مشارقه اینست که فرموده است ا را پنج اسم است الله
احد اول آخر ب را نه اسم است باری باسط باطن باعث باقی بالغ برّ بدیع
بصیر ج را هفت اسم است جابر جامع جبار جلیل جمیل جواد د را چهار
اسم است داعی دائم دلیل دیان ه را دو اسم است هو از حیثیت باطن وآن
مناسب حال منتهی است هادی از حیثیت ظاهر وآن لایق حال مبتدی است وبعضی
گفته اند که اسم وی در اعمال خیر هادی است ودر اعمال شر مهلک و را دوازده اسم
است واجد واحد وارث واسع وافی والی ودود وفی وکیل ولی وهاب ز را
یک اسم است زارع قال الله تعالی ام نحن الزارعون وبعضی گفته اند که اسم وی زکی
است وصاحب در النظم زاهد آورده ح را نه اسم است حسیب حفیظ حق حکم حکیم
حلیم حمید حنان حی وصاحب در النظم حنان را داخل اسم وی نداشته وفرموده
که اسماء وی هشت است بعدد جمل وی ط را یک اسم است مطهر وصاحب در
النظم غیر این سه اسم دیگر آورده وآن طاهر طالب طابق است ی را یک اسم است
مبین وبعضی گفته اند که اسم وی مخفی است از غایت شدت تجلی که وی راست ولهذا

در غایت

در غایت حروف تهجی افتاده است وبعد از حروف لا واقع شده که آلت نفی است بعد
همه الفاظ که الا را یکی از حروف دانسته اند وصاحب در النظم فرموده که یا اسم اعظم است
بزبان عبرانی که یهو است بفتح یا وسکون ها وشده بنی اسرائیل تاویل وی تا این زمان
ندانسته اند ک را چهار اسم است کافی کبیر کریم کفیل ل را یک اسم است لطیف
م را ده اسم است بقول صاحب تیسیر المطالب ماجد مالک الملک مانع مبین مجید
ملک مجیب منان مهیمن وصاحب در النظم آورده که وی را سی وسه اسم است
وهر اسمی که بمیم اول میم است در این نظم داخل ساخته ده اسم آن است که مذکور
شد وبیست وسه دیگر اینست مبدی متعالی متکبر متین مجیب محصی محیی مذل
مصور معز معطی معید مغنی مقتدر مقدم مقسط مقیت منتقم مولی مؤخر
مؤمن مهلک ن را چهار اسم است ناصر نافع نصیر نور س را پنج اسم است
ستار سریع سلام سمیع سید وصاحب در النظم گوید که سبوح نیز اسمی دیگر است
وی را ع را هشت اسم است عالی عدل عزیز عظیم عفو علام علی علیم ف را ده اسم
است فائق فاتح فارق فاصل فاضل فالق فتاح فرد فعال مفرق ص را چهار
اسم است صادق صانع صبور صمد ق را دوازده اسم است قابض قابل
التوب قادر قاهر قائل قائم قدوس قدیر قریب قهار قوی قیوم ودر کتاب در
النظم آورده که قایم را بر این گویند که قائم علی کل نفس بما کسبت وفرموده که قدیم نیز
اسمی دیگر است برای این حرف ر را ده اسم است رازق رافع رب رحمن رحیم
رزاق رشید رفیع الدرجات رقیب رؤف ش را چهار اسم است شافی شدید
شکور شهید وصاحب در النظم آورده که شاهد نیز اسمی دیگر است برای این

این حرف وفرموده که شدید نگوید بلکه شدید العقاب بگوید وبراین قیاس در
حرف سین سریع راینز مفرد نباید گفت بلکه سریع الحساب باید گفت ودر حرف
فا فعال وافعالٌ لما یرید باید گفت ت وایک اسم است تواب ث رایک اسم است
مثبّت قال الله تعالی یثبّت الله الذین آمنوا بالقول الثابت وصاحب در النظیم
آورده اسم وی ثابت الوجود ست خ راسه اسم است خافض خالق خبیر ذ را ده اسم است
ذو انتقام ذو البطش ذو الجلال والاکرام ذو الطول ذو العرش ذو الفضل ذو القوة
المتین ذو المعارج ذو المن ض رایک اسم است ضار ظ رایک اسم است ظاهر وگوید
مظهر نیز اسمی دیگر است غ راهفت اسم است غافر غالب غفار غفور غنی مغنی
غیاث المستغیثین واگرچه بعضی از اسماء مذکوره از آن قبیل است که در اطلاق شرعیه
کمتر مستعمل است لیکن چون اکابر این فن در کتب معتبره خود ایراد فرموده اند بذکر
آن اقدام رفته است وخواص ومنافع اکثر این اسماء در مقاله ثالثه مذکور خواهد
فصل نهم در بیان اذکار وآیات حروف بیست وهشتگانه بدانکه بعضی اسماء وآیات
هست که صاحب تیسیر المطالب از برای اعمال حروف تعیین کرده وفرموده که چون
طالب صادق بیکی از اعمال حروف که مشغول گردد باید که خلوت اختیار کند وتخلیه از — خواهد
شروع وبعد از شروع بر اسمی وذکری وآیتی که تعلق بآن حرف داشته باشد
مداومت نماید ومواظبت فرماید تا بزودی بمقصود فایز گردد وآن اسماء واذ
کار وآیات این است الف رایک اسم است وآن الله است وآیتش الم الله لا اله الا
هو الحی القیوم وسوره اخلاص وانچه شامل توحید است وتقدیس وتنزیه ب
رایک ذکر است وآن البدیع است وآیتش از برای مبتدیان بدیع السموات والار

وازبرای منتهیان بسم الله الرحمن الرحیم ج را دو ذکر است وآن الجلیل الجمیل است
وصاحب در النظیم آورده که ذکر وی الجبار ست وآیتش جاء الحق وزهق الباطل
د رایک ذکر است وآن الدایم است وآیتش شهد الله الایه مفاتح الغیب الایه ه را
یک ذکر است وآن هو است وآیتش هو الاول والاخر و را سه ذکر است وآن الوا
الوالی الولی است وآیتش هو الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الایه الله نور السموات
والارض الایه ز رایکذکر است وآن الزکی است وصاحب در النظیم گوید که ذکر
الزکی است وآیتش ان الدین عند الله الاسلام ونزد عمل این حروف صلوات بسیار
باید فرستاد ح را سه ذکر است وآن الحی الحکیم الحفیظ است وآیتش
فقلنا اضربوه ببعضها الایه ط را دو ذکر است والسبوح والقدوس است وآیتش
طه ما انزلنا الی قوله الحسنی ویس والقران الحکیم الی قوله الکریم ی را ذکری
ظاهر نیست اما آیتش وما نتنزل الا بامر ربک الایه ک را دو ذکر است وآن
الکافی الکفیل است وآیتش انما امره الی ترجعون ل رایکذکر است وآن اللطیف
است وآیتش الم الله لا اله الا هو الی قوله الفرقان م را دو ذکر است وآن مالک
الملک المجید است وآیتش قل اللهم مالک الملک الی قوله قدیر ن رایکذکر است
وآن النور است وآیتش الله نور السموات والارض الی آیه س را ذکری این است
که سبحان السبوح السلام سبحان السمیع العلیم وآیتش سلام قولا من رب رحیم
ع را سه ذکر است وآن العالم العلیم علام الغیوب وآیتش قد احاط بکل شیء
علما وانچه از آیات مشتمل بر معنی احاطه علی است ف رایکذکر است وآن
الفتاح است وصاحب در النظیم گوید الفاطر است وآیتش نصر من الله

وفتح قریب وسوره اذا جاء نصر الله وانا فتحنا ص رایکذکر است وآن الصمد
است وآیتش قل هو الله احد ق را دو ذکر است وآن القیوم است وآیتش
وعنت الوجوه للحی القیوم وآیه وهو علی کل شیء قدیر ر را دو ذکر است
وآن الرحمن الرحیم است وآیتش فاما ان کان من المقربین فروح وریحان
وجنة نعیم ش رایکذکر است وآن الشهید است وصاحب در النظیم که
ذکر او الشکور است وآیتش شهد الله الایه ودر اعمال خیر وکذلک لعن وبال
الی قوله تعالی شانه ت در اعمال شر ت رایکذکر است وآن التواب ست والیه
یرجع الامر کله ث رایکذکر است وآن مثبت وصاحب در النظیم آورده که ذکر
وی الثابت است وآیتش ربنا افرغ علینا صبرا الی اخر السوره خ رایکذکر است
وآن الخبیر است وصاحب در النظیم گوید که او را سه ذکر است الخافض الخالق
الخبیر وآیتش انچه منتهی شود باسم خبیر ذ رایکذکر است وآن الله است وعدد
قراءت او هر بار هفصد نود ونه است وباید که هر بار که عدد به اتمام رسد از عقب
آن بگوید اللهم انی ذکرتک بصفة نقصی فاذکرنی بکمالک فانت خیر الذاکرین
وانچه ایتش دلالت کند بر معنی توحید ض رایکذکر است وآن الضار است
وآیتش یضل الله الظالمین ویفعل الله ما یشاء ظ را ذکر این است که الله معی الله
ناظری الله شاهدی وصاحب در النظیم آورده که ذکر وی الظاهر است
آیتش وهو معکم اینما کنتم غ رایکذکر است وآن الغنی است وآیتش وهو الغنی
الحمید وان الله لغنی عن العالمین لا را نسبت بحال مبتدی لا اله الا الله است
ونسبت بحال منتهی لا اله الا هو فصل دهم در اسماء ملایکه که اعوان بروج

وکواکب اند اما اسماء ملایکه که اعوان بروجند بدانکه بر بروج اثنا عشر دوازده
ملک مقرب موکل اند که ممد ومعاون روحانیت آن بروجند پس عامل حروف
چون بعملی شغل کرد باید که ملاحظه کند که آن حرف بکدام برج وبکدام منزل
منسوب است پس بملکی که بر آن برج موکل است توسل جوید ونام وی بتعظیم
تمام برد واز وی استمداد واستعانت طلبد بر حصول مقصود که از اثرهای
عظیم است در سرعت اجابت وترتیب نتیجه واسماء اعوان بروج بروجهی که در کتاب
در مکنونه تصحیح کرده این است ملک حمل شراحیل ملک ثور هزرائیل ملک جوزا
اسرافیل ملک سرطان نهقائیل ملک اسد شرحبیل ملک سنبله شهکیل ملک
میزان سهرائیل ملک عقرب صوصائیل ملک قوس سرطائیل ملک جدی
شمکائیل ملک دلو صهکائیل ملک حوت نقیبائیل اما اسماء ملایکه که اعوان
کواکب سبعه اند بدانکه هفت ملک مقرب اند ممد ومعاون سبعه سیاره
پس عامل حروف باید که نظر کند که حرف معمول علیه تعلق بکدام کوکب دارد
نگاه بملک وآن کوکب توجه کند وازوی امداد واعانت جوید از روی خضوع
وخشوع واسماء ملایکه سبعه سیاره چنانکه در کتاب در مکنونه تحقیق
کرده باسماء افلاک ایشان این است ملک زحل قوبیائیل وفلک وی عجوبیاملک
مشتری سمحائیل وفلک وی بریقا ملک مریخ کلکائیل وفلک وی ریقا ملک
شمس صاصائیل وفلک وی افلون ملک زهره شیعیائیل وفلک وی
ماعون ملک عطارد شمخائیل وفلک وی برقید ورز ملک قمر اسماعیل وفلک
وی بوقیا فصل نهم در اسماء ملایکه که اعوان حروفند بدانکه بیست وهشت

ملک مقرب اند که بر بیست و هشت حروف جمل موکل اند و حقیقت روحانیت ایشان بی
عامل حروف را از دانستن اسماء ایشان چاره نباشد تا در عمل هر حرف به ملک وی
تقرب و توسل جوید و از وی طلب مدد و معاونه کند تا بی برکت التفات و توجه
ایشان مقاصد کلیه بر وجه ابهدیر شود و اسماء اعوان حروف چنانکه در کتاب
در مکنونه مقرر فرموده اینست که ملک ا اسرافیل است و ملک ب جبرائیل و
ملک ج کلکائیل و بقول صاحب در النظیم عنائیل و ملک د اهراطیل و ملک
ه رشذبائیل و ملک و رفتمائیل و ملک ز اسوقبائیل و بقول صاحب در النظیم
شمسائیل و ملک ح بنکائیل و ملک ط اعواهیثل و ملک ی شتراکیطائیل و
ملک ک جن درائیل و ملک ل طاطائیل و ملک م رعیائیل و ملک ن
حوالاو و ملک س همراکیل و ملک ع لوماو و ملک ف سرحاکیل و بقول صاحب
در النظیم حصقبائیل و ملک ص همکائیل و ملک ق عطرائیل و ملک ر
اهواکیل و ملک ش همراطیل و بقول صاحب در النظیم جبرئیل و ملک ت
عزرائیل و ملک ث مکائیل و بقول صاحب در النظیم صرفیائیل و ملک خ
سمهکائیل و بقول صاحب در النظیم نوقبائیل ذ ازدائیل و ملک ض عطکائیل
و ملک ظ نوطا و بقول صاحب در النظیم میکائیل و ملک غ لوخا فصل دهم
در اسماء ملائکه که اعوان ایام اسابیع اند شیخ اعلم حجة الاسلام ابو حامد
محمد الغزالی رحمة الله در کتاب سر المصون و الجواهر المکنون آورده که بر
هر یکی از ایام هفته دو فرشته مقرب موکل اند یکی علوی سماوی و یکی
سفلی ارضی و عامل حروف را لازم است که اسماء ایشان را داند تا در هر روز که

بعمل

که بعمل حروف مشغول گردد نامهای آن دو فرشته بر زبان راند و از ایشان استعانت
خواهد بر تحصیل مراد تا زود به یمن توجه ایشان بر مقصود فایز گردد و اسماء ایشان
اینست یوم الاحد را ملک علوی روقیائیل به فا گویند بقاف و ملک سفلی ابو
عبدالله المذهب یوم الاثنین را ملک علوی جبرئیل و ملک سفلی ابو عبدالله
الحارث جبرئیل را خادمی است از ملائکه سماوی اسم وی شمکائیل که وی را نیز یاد
باید کرد یوم الثلثاء ملک علوی سمسائیل بسین مهمله و در بعضی نسخها بصاد
آمده و گویند شمائیل و ملک سفلی الاحمر یوم الاربعاء ملک علوی میکائیل و
ملک سفلی وی دو نام دارد مذهب و برقان و میکائیل را خادمی است از ملائکه
سماوی نام وی نوائیل که وی را نیز یاد باید کرد یوم الخمیس را ملک علوی
صرفیائیل بفا گویند بقاف و ملک سفلی السید شمهورش یوم الجمعه را ملک
علوی عنیائیل و سفلی السید عبد الرحمن و لقب وی ابیض یوم السبت را ملک
علوی حصفائیل بفا گویند بقاف و ملک سفلی ابو نوح میمون السحابی فصل
یازدهم در بیان طبایع بسیطه حروف پوشیده نباشد که میان علماء مشارقه
و مغاربه در طبایع بسیطه بعضی حروف اختلاف است بنابر اختلافی که در ترتیب
حروف جمل و تهجی ایشان واقع است پس طبایع بسیطه حروف جمل و تهجی هر دو
طایفه مذکور می شود تا عامل مزاج طبیعت هر حرفی را به مذهبی برابر آن و آن
روی بصیرت تامه در اعمال شروع کند اما حروف جمل و تهجی نزد علماء مشارقه
همین ابجد و ابتث مشهور است و قسمت حروف جمل و تهجی بر طبایع اربعه که حرارت
و برودت و یبوست و رطوبت است بر این وجه است که گویند حرف اول

خواه از جمل و خواه از تهجی حار است و حرف دوم بارد و حرف سیوم یابس و حرف چهارم
رطب و باز حرف پنجم حار است همچنین تا آخر حروف چنانچه در این دو جدول مرقوم و
مرتسم است

جدول طبا	یع حروف	بقول	مشارقه	جدول	طبایع حروف	تهجی بقول	مشارقه
حاره ناری	بارده ترابی	[illegible]	رطبه مائی	حاره ناری	بارده ترابی	هوائی یابسه	رطبه مائی
ا ه	ب	ج	د	ا	ب	ت	ث
ط ه	و	ز	ح	ج	ح	خ	د
م ظ	ی	ک	ل	ذ	د	ز	س
ف م	ن	س	ع	ش	ص	ض	ط
س ف	ص	ق	د	ظ	ع	غ	ف
ش	ت	ث	خ	ق	ک	ل	م
ذ	ض	ظ	غ	ن	و	ه	ی

اما حروف جمل و تهجی نزد علماء مغاربه بترتیبی دیگر وارد و میان ایشان
و علمای مشارقه در تقدیم و تاخیر بعضی حروف تفاوت واقع است و حروف
جمل ایشان برای ترتیب است ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن ص ع ف ض ق
ر س ت ث خ ذ ظ غ ش و حروف تهجی ایشان بر این ترتیب است ا ب ت ث ج ح
خ د ذ ر ز ط ظ ک ل م ن ص ض ع غ ف ق س ش ه و ی و حروف تهجی جمله طبایع

[illegible]

اربعه نزد ایشان نیز همین نوع است که در قسمت مشارقه گذشت و آن نیز درین جدول
که ملاحظه می شود مرتسم است

جدول طبایع حروف جمل بقول مغاربه اینست				جدول طبایع حروف تهجی بقول مغاربه اینست			
حار ناری	بارد ترابی	یابس هوائی	رطب مائی	حار ناری	بارد ترابی	یابس هوائی	رطب مائی
ا	ب	ج	د	ا	ب	ت	ث
ه	و	ز	ح	ج	ح	خ	د
ط	ی	ک	ل	ذ	ر	ز	ط
م	ن	ص	ع	ط	ک	ل	م
ف	ض	ق	ر	ن	ص	ض	ع
ش	ت	ث	خ	ع	ف	ق	س
ذ	ظ	غ	ش	ش	ه	و	ی

فصل دوازدهم در ذکر طبایع مرکبه حروف و در آن دو قولست اول قول شیخ
شرف الدین یونی دوم شیخ محی الدین ابن العربی قدس سرهما اما قول شیخ یونی
آنست که حروف ناری جمل مغاربه یعنی اهطمفشذ مرکبست از حرارت و یبوست
و حروف ترابی ایشان یعنی بوینضتظ مرکبست از برودت و یبوست و حروف
هوائی ایشان یعنی جزکصقثغ مرکبست از حرارت و رطوبت و حروف
مائی ایشان یعنی دحلعرخش مرکبست از برودت و رطوبت اما قول شیخ
العربی چنانچه در کتاب مدخل آورده است که نه حرف از حروف بیست و هشتگانه
مرکب القوی است اول هوآن ترابی و هوائی است و تقدیم ترابی جهت آنست

کہ حیثیت ترابیت وری اقویست دوم خ وآن هوائی وترابی است سوم ط
وآن مائی است وهوائیست چهارم ی وآن ناری ومائیست پنجم ل وآن
ناری وترابی است ششم س وآن مائی وهوائیست هفتم ف وآن نیز مائی
وهوائیست هشتم ق وآن ناری ومائیست نهم خ وآن ترابی وناریست مقاله
ثانیه در خواص حروف ثمانیه وعشرین مشتمل بر پنج باب باب اول منافع مطلق حروف
باعتبار طبایع ایشان وخواص هفت حرف الف وبا وتا وثا وجیم وحا وخا مشتمل بر
دوازده فصل فصل اول در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ
بونی فصل دوم در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ ابن العربی
وصاحب کتاب در المکنون فصل سیوم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان
صاحب کتاب اللمعه فصل چهارم در خواص حرف الف قایم فصل پنجم در خواص الفات مسطحه
ومستوی ومعطوفه فصل ششم در خواص حرف [illegible] فصل هفتم در خواص حرف با فصل
هشتم در خواص حرف تا فصل نهم در خواص حرف ثا فصل دهم در خواص
حرف جیم فصل یازدهم در خواص حرف حا فصل دوازدهم در خواص حرف خا
فصل اول در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی بدانکه
هر حرفی از حروف تهجی بحسب مزاج خاص خود عملی خاص دارد مثلا حروف حاره
واسمائی که از آن حروف مرکب شوند احداث حرارت کنند وحروف بارده واسمائی
که از آن مرکب شوند اطفاء حرارت کنند وایجاد برودت واگر اسمی بود که حروف
وی مشتمل بر هر چهار طبع بود هر کدام که غالب بود حکم وی نافذ باشد واگر
هیچیک اغلب نبود اثر اعتدال ظاهر شود وشیخ در تعلیقه کبری آورده که عامل
باید که در جمیع اعمال کلیه وجزویه ملاحظه طبایع حروف کند ومناسب عمل
از اعمال ناری وهوائی ومائی وترابی حرفی چند که تعلق بآن عنصر دارد [illegible]

کنند

کند مثلا در ابقاء نیران واحراق بیوت وبلدان وسایر اعمال آتشکاری حروف
ناری را غالب کردانند ودر تحریک ریاح وتخریب دیار ظلم وعساکر اهل بغی
بعواصف وسایر اعمالی که باد وهوا در آن مدخل است حروف هوائی را غالب
کردانند ودر تحصیل میاه وامطار وازدیاد آب در قنوات وانهار واعمالی که آب را در آن
مدخل است حروف مائی را مستولی سازند ودر اصلاح اراضی وزراعات وعمارات
واخراج کنوز ودفاین واعمالی که زمین را در آن مدخلست حروف ترابی را مستولی
کردانند واین اصل کلی است در اعمال فصل دوم در خواص حروف باعتبار طبایع
ایشان بقول شیخ ابن العربی وصاحب کتاب در مکنونه بدانکه شیخ اکمل محی الدین
العربی در کتاب المدخل آورده که حروف رطبه اعطاء سهولت مطلوب می
کند وحروف یابسه بضد آن اثر ظاهر میکردانند وحروف حاره اعطاء سرعت نفوذ
میکنند وحروف بارده بضد آن عمل مینمایند وصاحب در مکنونه آورده که کثرت
قرائت حروف ناری واسمائی که از آن مرکب است از اخلاط بلغم کند وهاضمه
طعام بود ومواظبت بر آن معده را پاک سازد واو از خوشی کرداند ودفع رطوبت
وبرودت کند وجمیع امراض بلغمی را نافع بود وکثرت قرائت حروف هوائی و
اسمائی که از آن ترکیب یابد دافع امراض نفس وقلب است ومداومت بر آن
[illegible] واصناف سازد وجمیع اعضا را قوت بخشد وکثرت قرائت حروف مائی و
اسمائی که از آن مرکبست اطفاء حرارت وعطش کند وحمیات محرقه را زایل کرداند
ومداومت آن امعا را پاک سازد ودر امزجه حاره یابسه احداث رطوبت کند
وکثرت قرائت حروف ترابی واسمائی که از آن ترکیب یافته دفع جمله رطوبات

کند از بدن وقوای دماغی را تقویت کند ومداومت خواندن آن همه اعضا واعصاب را
قوت بخشد فصل سیوم در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب اللمعه
بدانکه شیخ تقی الدین عبد الله النجیبی رحمه الله در کتاب لمعه آورده که هر فقره
از حروف ثمانیه وعشرون بحسب طبایع اربعه مختلف اعمال دارند بعضی که بر یک
طبیعت اند وحیثیت بساطت در ایشان زیاده است [illegible] بکیفیت مناسب
از طبیعت ایشان صادر می شود وبعضی که مرکب القوی اند وحیثیت ترکیب
در ایشان بیشتر است قوت واثر ایشان زیاده است پس بنابر این قاعده حروف
حاره یابسه مقوی حرارت حیاتیه اند که اطبا آنرا حرارت غریزی خوانند واین
حروف دافع امراض بارده رطبه اند مثل [illegible] بلغمی وفالج ولقوه وغیر آن وحروف
بارده یابسه از برای صاحب [illegible] وامثال آن لایق است وحروف
حاره رطبه از برای حفظ صحت وازدیاد قوت وتقویه قوای طبعی وشهوی
نافع است وحروف بارده رطبه از برای حمیات محرقه واورام حاره وامثال آن مفید است
فصل چهارم در خواص حرف الف قایمه صاحب در مکنونه آورده که الف چهار نوع
است قایمه ومسطحه ومسطوره ومعطوفه ودر این فصل خواص الف قایمه ایراد
ودر فصل پنجم خواص باقی الفات مذکور می شود اما الف قایمه که بر این صورت
است آ خواص واثار وی بسیار است وشمه از آن مسطور می کردد وبعضی
از علمای این فن کفته اند که حرف الف در اعمال محبت والفت ومودت وسایر اعمال
خیر مستعمل است وبعضی دیکر برانند که مخصوص بعمل نیست بلکه در اعمال بغض
وعداوت وسایر اعمال شر نیز جاریست ودر بعضی از کتب طایفه مذکور است

که وقتی

که وقتی که قمر در حمل باشد یا در ناظر بسعود وبر اقتران نحوس [illegible] بکشد
ودر وی نام طالب ومادرش ونام مطلوب ومادرش وبر دور آن صد ویازده الف
بکشند [illegible] از محبت در دل مطلوب ظاهر میشود
واکر وقتی که قمر در وبال یا هبوط باشد وبنحوس متصل واز سعود منصرف و
منقطع بر لوح سرب دایره نقش کند ودر میان نام دشمن ومادرش بنویسند وبر
دور آن صد ویازده الف نقش کند وآن لوح را در کورستانی قدیم در قبری کهنه
که نام صاحبش معلوم کسی نباشد دفن کنند آن دشمن بیمار وپریشان روزکار
شود وشیخ سکاکی در کتاب خواص حروف آورده که هر که بامداد پیش از آنکه سخن
کوید هزار بار الف را بر زبان راند صاحب ثروت ونعمت شود واکر بهمین
عدد [illegible] نکاه دارد همین خاصیت دهد ودر بعضی از کتب خواص
مذکور است که اکر بر سفال آب نرسیده بیست ویک حرف الف بکشند وبر آنجا نام
دشمن بنویسند وقتی که قمر در سرطان یا عقرب یا حوت باشد وآن سفال را سر
نکون در آب اندازند زبان آن دشمن بسته شود واکر بر آستر جامه کسی هفت الف
نقش کند آنکس از چشم زخم حاسدان ایمن شود واکر بر هر ناخن از ناخنان دست
وپای زن حامله در وقتی که اثر وضع حمل پیدا شود یک الف رقم زنند بعد
از آنکه زن وضو ساخته باشد ودست وپای خشک کرده باسانی بار نهد فصل
پنجم در خواص الفات مسطحه ومسطوره ومعطوفه صاحب در مکنونه
بعضی حروف را که مشتمل بر یک الف وبعضی که مشتمل است بر دو الف داخل حروف
الف دانسته واثار بر آن مترتب ساخته وچنین فرموده که آنچه [illegible] است افضل

قایمه وذکر آن گذشت دوم الفات مسطوحه یعنی گسترده سده وآن شش است
باتا ثا فا کا یا سیوم الفات مسطون یعنی صف بر کشیده وآن سه است فضل
واین الفات جامع است میان قایمه ومسطوحه چهارم معطوفه یعنی در نو
کشته وبر گردیده شده وآن یکی است که لا است وبمذهب بعضی از علما است که لا را
علیحده حرفی اعتبار کرده اند پس الف را یازده صورت باشد مشتمل بر چهارده الف
وآن یازده صورت اینست ا ب ت ث ط ظ ف ک ل یا وا لا بجمله کل لا هر یکی
مشتمل بر دو الف است باقی یک الف که مجموع چهارده بود واین صور یازده گانه را
خواص عجیب است وبعضی از آن اینست که اگر کسی را در عضوی از اعضا دردی
پیدا شود مثل درد وصداع ووجع صدر ودرد بطن وظهر وید ورجل وغیر آن
از اوجاع ظاهری وباطنی باید که حرف اول را از اسم عربی آن عضو یکی دو در
میان این حروف یازده گانه درج کند مثلا وجعی در عین وی ظاهر شده باید
که حرف اول وی را که ع است با حروف مذکوره بیامیزد بر این وجه ع ب ع ت ع
ث ع ط ع ظ ع ف ع ک ع ل ع لا ع ی ع و بعد از این امتزاج مجموع حروف را
ترکیب کند بر اینوجه اعبع تعثع طعظع فعکع لعلاع عیعو انگاه نوشته را صاحب
درد در خود بیاویزد اگر قاید ظاهر شود فبها والا حرف دوم عین را که ی
است بر همین اسلوب که مذکور شد با حرف یازده گانه ذیل جمیل بیامیزد
وصاحب درد بجا آن قیام نماید تا نتیجه مترتب شود واگر بآن نیز نه شود
حرف سیوم عین که ن است بهمان نوع امتزاج نماید وترکیب کرده در ذیل
ان دو نوشته رقم زند وبا خود نگاه دارد البته آن درد بتمامی زایل گردد

وبدانکه

ودر سایر امراض واعراض که بر بدن وارد شود عمل بر این موجب است وبتحصیل
بسیاری از مطالب ومقاصد این عمل را اجری میتوان کرد مثلا در اعمال محبت
اسم طالب ومطلوب را بهمان طرح امتزاج داده ترکیب نماید بساعات سعد وبا
خود نگاه دارد یا در موضعی پاکی محفوظ کند ودر اعمال عداوت ترکیب کند
بنام دشمن ودر موضع تاریک یا قبر قدیم دفن کند تا مقصود حاصل شود فصل ششم
در صفات حرف یا شیخ بونی در کتاب شمس المعارف آورده که یا از حروف ظلمانی
است وآن چهارده حرفست که غیر حروف مقطعه قرآنی است ومقطعات را حروف
نورانی گویند وذکر خواص وآثار حروف نورانی وظلمانی بعد از این در فصل اول
از باب پنجم این مقاله ایراد خواهد یافت وشیخ آورده که در بسمله هر حرف نورا
نی است غیر حرف یا که حضرت حق سبحانه وتعالی اورا او را حرف قرآنی ساخته ودر
هر سوره اول آن سوره کرد دانید ودر آن سری عظیم است بر زبانی که حق خواص
بآن اطلاع نیابد وحرف یا از برای توصیل خوانش ووی بالطبع بارد است واز
جهت که در آیه امان که عبارت از بسمله است افتتاح بوی کرده ووی از حروف
یافته است در روز قیامت ودر وی سری پوشیده است وآن هنگام که حق تعالی
در عالم خلق کرده باوی هشتاد ویک فرشته آفرید که تا قیامت بتسبیح وتقدیس حق تعالی
مشغولند ومحل ومعاون روحانیت این حرفند وهم شیخ فرموده که چون روحانیت
این حرف اقتضا ظهور کند بهیاتی که در نشاه برزخی دارد ظاهر شود شکلی
کامل الصوره خوشبوی وانصورت را بعضی از اهل کشف وشهود مشاهده
کنند ووی سکوی است نورانی که بر روی تابانست وهر کو منفعی وتبدیل شود

بر هر سالکی که سر این حرف منکشف گردد انصورت مثالی نورانی ظاهر شود وعلامت
صحت آن کشف ظهور این صورت بود واین حرف اسمی است از اسماء مخزونه واسرار
مکنونه الهی فصل هفتم در خواص حروف با وشیخ صاحب شمس المعارف گوید که شکل
با را صد وبیست وچهار بار بنویسد در روز جمعه که روزه دار بود وبخشبه نیز
روزه داشته باشد ودر آن دو روز تصدق کرده وشرایطی که در طریق کتابت گذشته
بجای آورده باشد پس آن نوشته را بر بازوی راست خود ببندد حضرت حق سبحانه
سینه او را منشرح گرداند وصفت کسالت را از نهاد وی بیرون برد وبرکت
وجمعیت در نهاد وی بظهور آید ونماید بوی سری را که قایم است باین
حرف وظاهر گرداند بر وی انوار ملائکه وروحانیت را ودر هر اسمی از اسماء الهی
که این حرف باشد خصوصا در اول این اسم مداومت بر آن اسم از برای حصول مقاصد
بغایت نافع بود وذکر خواص آن اسماء در فصل ششم از باب چهارم از مقالات اسماء
سمت ایراد خواهد یافت ودر کتاب شیخ حسین سکاکی مذکور است که هر که
که هزار وپانصد بار حرف با را بر زبان راند از حبس خلاص شود واگر همین
بنویسد وباخود نگاه دارد از همه بلاها وآفتها محفوظ ومحروس ماند وهیچکس
شرا اندک بوی از آزاری برساند وبعضی از این طایفه در خواص این حرف آورده اند
که اگر جامی از سفید روی بسازند واز مواز ده بخش کند بوقتی که قمر در سرطان
یا حوت بود واز مقابله مریخ دور باشد ودر هر بخشی صد وسیزده بار حرف
با را بنویسد صاحب طحال یا مسموم یا صاحب کلب از آن جام آب آشامد
در میان برج عقرب نفع بلیغ رساند واگر این حرف را هزار ویکبار بر پوست

گرده

گرده بسیاه دباغت نوبسد وصاحب تب باخود نگاه دارد شفا یابد واگر بجهت دفع
دشمن هزار ویکبار بر پوست شغال دباغت کرده نویسد ودر منزل دفن کند بزودی
دفع شود فصل هشتم در خواص تا بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف از
برای اعمال قهریه است ودر کتب اهل خواص مذکور است که اگر بر پوست شیر دباغت
کرده مثلثی بر کشند در روز شنبه بوقت طلوع مریخ بنام محبوس وبر اضلاع آن
مثلث پنجاه ونه بار این حرف بنویسد ومحبوس آنرا باخود نگاه دارد بزودی از بند
خلاص یابد وسکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را بعدد
مجمل وی که چهار صد است بنویسد وباخود نگاه دارد در نظر مردم عزیز ومکرم
شود واگر هر روز بعدد مفصل وی که چهار صد ویک است بر زبان راند در اقبال
بروی گشاده گردد وفتوح روی نماید فصل نهم در خواص حرف ثا صاحب در النظیم
آورده که هفت حرفست که در سوره فاتحة الکتاب نیامده است وآن ث ج خ ز ش
ظ ف است واین حروف سبعه در این جمع شده است وآن در سوره انعام است حیث
قوله تعالی واذا جاءتهم ایة قالوا لن نؤمن حتی نؤتی مثل ما اوتی رسل الله الله اعلم
حیث یجعل رسالته الایه وبرای هر حرفی از این حروف سبعه روزی از ایام اسبوع مقرر
داشته وبرای هر یک خادمی از روحانیان تعیین کرده چنانچه در فصل دهم از باب
پنجم از مقاله اول مذکور شده وبرای هر حرفی ذکری از اسماء حسنی الهی امر
فرموده چنانچه در فصل هشتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد یافته پس چون عامل
بعمل آن حرف در روزی که تعلق بوی دارد نام آن فرشته بخواند ووی را استمداد
جوید ومتذکر آن اسماء الهی شود نتایج کلی بر عمل وی متفرع شود صاحب تحفه

التعلیم آورده که روز پنج شنبه از ایام هفته تعلق بحرف ثا دارد و در بعضی از کتب
خواص نوشته‌اند که حرف ثا از برای ایجاد خون و ملالت است و بعضی از اکابر
این فن در خواص وی آورده‌اند که اگر پانصد و نه بار از این بر لوح چدن نقش
کنند و در سفر دریا با خود نگاه دارند از کسر سفینه و غرقه شدن ایمن مانند
و بسلامت بساحل آید و اگر کسی این را بر سفید لوحی سازد و این حرف را بعدد مذکور
بر آن لوح نقش کند بعد بنام خود و مادر خود در چاهی یا کاریزی که ملک وی
بود و آب وی کم شده باشد بیندازد آب آن کاریز فراوان شود و هرگز کم نگردد
و اگر ۵۰۰ بار بر پوستی چون سه پهلو پهلو که درست و بی عیب بود از آن نقش کند
و بر سر راه جمعی مفسدان و فاسقان دفن کند بزودی جمع ایشان پریشان شود
و هر یک بطرفی افتند و اثری از ایشان نماند و در کتاب سکاکی مذکور است
که اگر کسی هر روز به عدد جمل وی که پانصد است بر زبان راند برای احداث
محبت نظیر ندارد و اگر کسی بهمین عدد بنویسد و در زیر گهواره اطفال نهد
دیگر در خواب و بیداری نترسد فصل دوم در خواص حرف جیم و آن یکی از حروف
سبعه است که در فاتحه نیامده و آیه اسم اعظم واقع است چنانچه در فصل
سابق اشارت بان رفته است و صاحب در النظیم آورده که روز جمعه از ایام اسابیع
تعلق بحرف جیم دارد و اهل خاصیت گفته‌اند که جیم از برای اخبار و رسالت
مستعمل است و محققان در خواص وی نوشته که اگر ۲۳ بار از او بر نبات مصری
نویسد بر اینصورت ج و بخورد صاحب قولنج دهند شفا یابد و سکاکی
آورده که اگر بعدد مفصل وی که ۵۳ است بر قدحی نویسد و محو ساخته با

شامد

شامند دفع هر مرض که باشد بکند و در بعضی از کتب خواص مذکور است
که اگر مرد نو داماد بسحر بسته باشد چنانچه از ازاله بکارت عاجز باشند این حرف
را هزار بار بر طشت پاک نو قلعی داده نو باینصورت ج و بآب شیرین محو کرده
بیاشامد قوت مباشرت وی عود کند و مراد حاصل کرده و در کتاب سکاکی آورده
که اگر کسی حرف جیم را نه هزار بار بر زبان راند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
امشب در خواب بیند فصل سیم در خواص حا بعضی از اهل خاصیت نوشته
اند که این حرف از برای انس و مواصلت است و در کتب محققان این فن مذکور است
که اگر کسی بر نگین خاتم خود هشت حرف حا بنویسد باینصورت ح ح ح ح ح ح
ح ح و صاحب تب از ابد انگشت کند شفا یابد و اگر آن خاتم را در آب اندازد
صاحب تب از آن بیاشامد حرارت وی زایل شود و اگر بآن آب چند بار غسل کند تب
وی تمام دفع شود و باید که این عمل وقتی کند که قمر ناظر بسعود بود و منصرف
از نحوس و در ساعت اول یا هشتم از روز پنج شنبه یا جمعه بنویسد با خود
نگاه داشتن این خاتم تقویت باه کند و اگر وی را بسحر بسته باشند باطل شود و
صاحب کتاب اللمعه آورده که حرف حا از برای دفع حمیات محرقه و اورام حاره
و جمیع امراضی که ناشی از حرارت بوده بغایت نافع است و مواظبت بر تکرار
بر تکرار وی و اسماء وی احداث برودت و رطوبت کند و این حرف در امثال
این اعمال که مذکور شد از سایر حروف بارده بقوت نفوذ و تاثیر ممتاز است و قوت
وی از همه حروفی که بر این مزاج اند اقوی و اکمل است و صاحب شمس المعارف آورده
که این حرف را در تلیین قلوب و تسکین غضب سری عجیب بحر است و در جلب

مودت و جذب نفوس تاثیری بغایت عظیم دارد و هر که این حرف را در هشتم ساعت
از روز چهارشنبه اول ماه با اسمایی که اول آن این حرف است بر خاتمی نقش کند و با
خود نگاه دارد از نیش حیات و لدغ عقارب ایمن بود و هرگز او را مرض عطش
در نیابد و اگر آن خاتم را در باغی از درختی بلند تر بیاویزد یا در مزرعه بر چوبی
بلند بندد آن باغ و مزرعه را آفت سوختن از تشنگی و باد گرم و سایر آفات سماوی
که از حرارت که از حرارت هوا پیدا شود سالم بماند و میوه و دانه وی بکمال پختگی
رسد و حق سبحانه او را از آفات نگاه دارد و صاحب نفیس المطالب آورده که هر که حرف
حا را هشت بار بشرایطی که مقرر است بر خاتمی نقش کند و با خود نگاه دارد خدای
تعالی دل او را با لطایف حکمت زنده دارد و از طغیان غضب و نفس او ست غلب
در پناه دارد و اگر با این هشت حرف اسماء او را بطریق خطاب که یا حی یا حکیم است
تا آخر بر نگین فضه نقش کند تاثیر وی در آنچه گذشت اقوی بود و حامل آن از تب
و حرارت عطش و گرمی هوا سالم بود و اگر آن خاتم را زمانی در میان پیاله پر آب
یا پر شربت نهند پس آن آب یا شربت را صاحب تب و حرارت بیاشامد مرض وی زایل
شود و آن حرارت ساکن گردد و اگر غمگینی از آن آب بیاشامد غم او بفرح مبدل گردد
و اگر آن خاتم را محبوسی با خود نگاه دارد بزودی رهایی یابد و اگر این هشت حرف
را با اسماء وی و با سوره تبارک بر ظرفی پاک نویسند و محو ساخته بیاشامد قوت
حفظ وی بیفزاید و اگر این هشت حرف را با اسماء وی بر لوح نقره نقش کند و کسی
از اول محاذی دل خود بیاویزد حرارت شهوات دنیوی که ناشی از محبت دنیا
در دل وی تسکین گیرد و شعله حرص و طلب دنیا فرو نشیند و انکار عالم

ثانی

ثانی فریبه خاطر گردد فصل چهارم در خواص حروف خا و آن یکی از حروف
سبعه است که در آیه اسم اعظم واقع است و صاحب در النظیم گوید که روز
یکشنبه تعلق باین حرف دارد و اسم ملک وی و اسماء الهی که ذکر این حرف است
مذکور شده پس اگر شغل عامل در قهر یافت ذکر او اسم الخافض است و اگر در
لطفیات ذکر او الخالق الخبیر است و بعضی گویند ذکر او همان آیه اسم اعظم است
از سوره انعام که در فصل پنجم از این باب گذشت و بعضی از اهل خواص گویند که این
حرف از برای هبوط و مذلت دشمنان و در کتب خواص مذکور است که اگر این
حرف را بر دوازده پاره خشت پخته آب نارسیده نقش کند و در دوازده کنج باغی که بباغ
یا مزرعه مربوط دفن کند آن موضع از جمیع آفات ارضی و سماوی ایمن ماند و خیر
و برکت آنجا حاصل شود و سکاکی در کتاب خود آورده که چون کسی خواهد که از
غایب خود خبری یابد باید که این حرف را بعدد جملش که ششصد است بخواند و بر
آن جانب و مدتی که غایب آنجاست بزودی خبر وی باز آید و اگر نداند که غایب وی
در کدام جانب است بهمین عدد بنویسد و در زیر بالین نهد و برای در خواب بیند و
احوال وی معلوم کند و اگر در قرائت و کتابت اسم الخبیر را بهمان عدد اضافه کند
در حصول مقصود ابلغ و اکمل و انفع بود و البته مراد برسد باب دوم در صفات
و خواص دو حرف د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ مشتمل بر دوازده فصل فصل اول
در صفات حرف دال و خواص وی فصل دوم در خواص مربع دال فصل سیوم در خواص
حرف ذال فصل چهارم در خواص حرف را فصل پنجم در خواص حرف زا فصل ششم
در صفات حرف سین فصل هفتم در خواص حرف سین فصل هشتم در خواص حرف

شین ... درخواص حرف صاد فصل دهم درخواص حرف ضاد فصل یازدهم
درخواص حرف طا فصل دوازدهم درخواص حرف ظا فصل اول در صفات حرف
دال و خواص وی صاحب شمس المعارف آورده که حرف دال از اسرار مبهمیست
و حق سبحانه و تعالی بوی تکمیل طبایع اربعه کرده است پس وی راست قوت طبایع
و اعتدال ایشان و طبع وی علی الجمله بارد و معتدل است و بعضی از اهل خاصیت گفته
اند که دال در اعمال از برای فصل و قطیعت است و گویند اگر کسی در صباح در بلندی
نشیند و سی و پنج بار این حرف بر زبان راند و هر شام نیز مثل آن بگوید و عجایب میند و دشمن
دهد از آن منزل بیرون رود و از دور شود و در کتب اهل خواص مذکور است که اگر حرف
دال را با عدد هندسی او بر لیفه و رقی عاسی پنج بار بر قطعه حریر سفید نویسد
وقتی که قمر در سرطان بود و ناظر بمشتری بنظر مودت و نوشته را در زیر نگین انگشتری
نهد و در انگشت کند وقتی که با وضوی تمام بود و جامه پاک پوشیده بود اگر منعم بود نعمت
وی بقا یابد و ضیق و برکت بیفزاید و اگر فقیر بود ابواب خیر و رزق بر وی مفتوح گردد
و سعت پیدا کند فصل دوم در بیان خواص مربع دال صاحب شمس المعارف گوید
که عدد وی چهار است و عدد مفصل وی که حاصل دال و الف و لام است ۳۴ پس
هر که حرف دال را ۳۴ بار بر دور مربع عددی بنویسد و آن مربع را بر قطعه حریر
سفید پاک نویسد وقتی که قمر در سرطان بود و متصل به مشتری و آن را در
زیر نگین انگشتری وضع کند حق سبحانه نعمتی که بر او ارزانی داشته باشد باقی
دارد و مقبل الحال بود و روزی بر وی گشاده شود و این عمل از آن عمل که فصل
سابق گذشت اتم و اکمل است و اگر آن مربع را در روز شنبه وقتی که قمر در شرف

بود بر سه درجه ثور و ساقط از نحوس و متصل بود بسعود در ساعت قمر بر ورق
آهوی نویسد و ارقام اعداد آن نهد که در رکعت نماز گزارده باشد و در هر رکعتی
از فاتحه یکبار آیة الکرسی وصد بار قل هو الله احد خوانده باشد پس از نوشتن با خود
نگاه دارد حق سبحانه حفظ و فهم و حکمت و دانش وی بیفزاید و قدر وی در عالم علوی
و سفلی بزرگ سازد و اگر محبوسی این مربع را با خود بندد زود از بند خلاص یابد و اگر
این مربع بر علمی بندند در هر لشکری که از نصب کنند سپاه دشمن فی الفور منهزم گردند
و فتح و ظفر صاحب علم را باشد و اگر طالب علمی او را با خود دارد در حین مباحثه مناظره
بر اقران غالب آید و اگر حامل این لوح بر دشمن یاغی آن معاند معارضه و محاربه کند غالب
گردد و درین علم رعایت حال مشتری و قوت دادن وی بغایت مهم است چه این
حرف نزد محققان علم حروف منسوب باوست و این مربع بر دو صورت
مرقوم می شود حرفی و عددی بر این وضع که نگاشته شد

ا	يه	يد	د
يب	و	ز	ط
ح	ى	يا	ه
يج	ج	ب	يو

١	١٥	١٤	٤
١٢	٦	٧	٩
٨	١٠	١١	٥
١٣	٣	٢	١٦

و در بعضی نسخه حوالی مربع عددی حرف دال در روی ننویسند بلکه دال عدد آن
صورت مربع حرفی مسطور است هر که مربع حرفی بر ظرف پاک نویسد و آب

باران محو کند و مصلوعی صرفی بیاشامد نسیان از وی زایل شود و فهم و عقل و حفظ
وی بیفزاید و اگر این مربع را بر پشت سینه بیاویزند ذات الصدر و ذات الجنب و ذات
الریه و سایر امراض که در سینه و بطن ظاهر شود را ایمن گردد و این مربع وقتی که قمر در عقرب
بود و ناظر بمریخ بر لوح نحاس نقش کند چون کسی را کژدم بگزد و نقش در آب اندازد
و بعد از لحظه بیرون آرد و ملدوغ از آن آب بیاشامد و فی الفور درد ساکن شود
و هر که مربع عددی را بر ورق آهو نویسد در روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب و در حرز
پاک در خرقه با خود نگاه دارد ایمن گردد و از خصم و اعدای ظاهری و باطنی ایمن گردد
و هر که این مربع را بر ظرفی پاک نویسد و محو ساخته بیاشامد بتهای وطحی زایل
گردانند فصل سوم درخواص حرف ذال بعضی از این طایفه گفته اند که حرف ذال
در اعمال از برای بعد و مفارقت است و در تفریق ظالم و ضعف تاثیر وی عظیم است پس
چون این حرف را هفتصد بار مقرون باسم المذل در ساعت نحوسه کتابت کنند آن
مکتوب را در منزل ظالمی که از فسق و ظلم و فحشای وی در محنت باشند دفن کنند آن منزل
ویران شود و آن ظالم فاسق سرگردان گردد و اگر این حرف را با آن اسم بزرگوار بر ظرف آب
بهمان عدد بنویسد و از بیرون معطل بایزکه کسی از آن آن معلوم نباشد آب بر دارند و
بآن آب نوشته محو سازند و آن آب را در منزل آن فاسق بر دیوار اهل و زمینه آن بپاشند خراب شود
کند و هر جا هر جا بپاشند همین خاصیت دارد و اگر هر چه عمل بجای اربعین تقیه قوی شده
و بروز صاحب منزل را او بر پیچاره گرداند و سکاکی در خواص حروف آورده که اگر کسی
این حرف را ورد سازد و مداومت او را زوال نرسد و روز بروز عزت و اقبال وی بیفزاید
و اگر او را هفتصد بار بعد صبح پیش یخانه و بر زبان و ضمیر بی نفث کند و مخود و سکان

دهد محبوب قلوب شود و خواطر بجانب وی منجذب گردد فصل چهارم درخواص
حرف را صاحب در النظیم گوید این حرف از اعجوبه ایست که قلم اعلا بر آن جاری شده
کما قال فی الحدیث سبقت رحمتی غضبی و اول حرفست از دو اسم بزرگوار الرحمن الرحیم
و لایق است که این حرف را در ابتدای امور کار فرمایند و هر که حرف را دویست بار بعد نماز
نویسد در روز یکشنبه وقتی که مریخ ثابت باشد و متصل بسعود و منصرف از نحوس
و اگر بر حمل ناظر بود بنظر مودت شاید پس آن نوشته را در زیر اساس بنائی نهند که عمارت
می کنند و بر بالای آن دیوار برآورند آن دیوار با تمام رسد و از کسر و زلزله و غرس مانند
و مدتهای مدید از انهدام ایمن باشد و اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از
برای لطف و مصالحت است و در جمیع اعمال خیر مناسبست بوی عمل کردن و در کتب اهل
خاصیت نوشته اند که اگر جهت درد سر یا شقیقه در روز چهارشنبه نود و پنج بار بر لوح
پیشانی نویسد نافع بود و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را هشتصد بار بگوش
خروس سفید خواند در دیوار سر دهد بر دو دانه و خفیه و اخاف نقاره و چنگال بر زمین
زند و اگر هیچ عدد بنویسد و در گوش خروس دمد بعد از ساعتی بیرون آورد و در
کاسه قلعی نهد و آن قدر نان در بالای آن بریزد که در زیر آن پوشیده گردد پس
آن کاسه را با نان و معجول حند در زیر سر نهد و بهمان عدد نیز بر زبان راند پس بخواب
رود آن دفینه را در خواب ببیند که در کجاست یا کسی بر آن نشان دهد و بر حال
بر آن اطلاع یابد فصل پنجم درخواص حرف زا و آن یکی از حروف سبعه است که در
آیه اسم اعظم واقع است صاحب در النظیم آورده که روز سه شنبه از روزهای هفته
تعلق باو میدارد و در کتب اهل خاصیت مذکور است که این حرف در اعمال از برای

عنف و منازعت و بعضی ذکبار اهل خاصیت گفته‌اند که اگر کسی هفتاد و پنج بار
این حرف را بر پوست آهو نویسد وقتی که قمر در جدی بود و مریخ تحت الارض باشد و نو
شته با خود نگاه دارد همه کس از وی بترسند و هیبت و مهابت وی در همه خاطر اثر
کند فصل ششم در صفات حرف سین صاحب شمس المعارف گوید که سین یکی است
از حروف ظاهر اسم اعظم و اسم اعظم را ظاهری است و باطنی بظاهر وی سموات سبع
و ارض قایم است و بباطن وی علویات آن عرش و کرسی و از این جهت است که حرف سین
در اول سموات واقع شده است و در مرتبه ثالث کرسی وجود گرفته و آن هنگام که حق
سبحانه این حرف آفرید از عالم امر خود با وی هفتصد هزار و سیصد و هشتاد فرشته
از ملایکه مقربین فرو فرستاد و از برای تعظیم و توقیر وی و جهت امداد و اعانت و
حایت وی و این حرف از میان حروف تهجی بابن صفت مخصوص و ممتاز است که زبر او
با بینات او مساوی است چه سین که از قبیل هجاست بعدد شصت است و وی آن که زبر
اوست هم بعدد شصت است و این از نوادر و غرایب است و لهذا اسم شریف حضرت رسالت
صلی الله علیه بقول بعضی از علما که در تفسیر یس فرموده‌اند که یا حرف ندا است و سین
مخاطب عبارت از آن حضرت فصل هفتم در خواص حرف سین بدانکه خواص این حرف
بسیار است و فواید و منافع آن بشمار و اعاجیب کثیره اکتفا مینماید بعضی از اهل خاصیت
در کتب خود آورده‌اند که این حرف در اعمال تصحیح مرض و تلیین قلوب و تالیف نفوس
و جهت اجابت دعوات و انجاح مرادات و حصول مهمات و نیل خیرات و برکات
و اعمال سر و اخفاء امور و نفاد قول در نفوس و قبول در قلوب بغایت مناسب است پس
بجهت دفع مرض و دفع قساوت قلب و ایجاد محبت بجام زجاجی یا چینی باید

نوشت

نوشت بمشک و گلاب و زعفران در ساعات سعید بعدد مجمل او که شصت است یا بعدد
متصلش که صد و بیست و شش است مقرون باسم السلام بهمان عدد و مقرون بآیه سلام
قولا من رب رحیم بهمان عدد پس آن جام را بآب بشوید و اگر نباشد بآب باران یا نهر بزرگ
جاری بخورد و معمول سازد و بجهت اجابت دعوات و حصول مرادات
و خیرات و نفاذ قول و قبول قلوب و غیر آن این حرف را با آیه هر صباح میان سنت
فریضه بامداد صد و بیست بار بخواند و اگر این حرف را بهمان عدد بمشک و زعفران
در ساعات لایقه بر کاغذ پاک نویسد مقاصد و وصول مطالب تم و اکمل خواهد
بود و سکاکی در خواص خود آورده که اگر کسی این حرف را ورد سازد که هر بیند در وقت
نشستن شصت بار بگوید صاحب کرامات گردد و عمل سکاکی و عملی که بیش از این
گذشت باید که سین را بیاء ندا بخواند خطاب یعنی یا سین بگوید تا فایده کلی متوقع
گردد و هم سکاکی گوید که اگر این حرف را شصت بار بنویسد و بر طفلی بندد زود بسخن
در آید و الکنت از زبان وی برخیزد فصل هشتم در خواص حرف شین و او نیز یکی از
حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم وارد شده و صاحب در النظیم فرموده که روز
دوشنبه از ایام هفته تعلق بوی دارد و اهل خاصیت چنین گویند که این حرف
در اعمال از برای هلاک اعداست و در اعمال قهریه بغایت مؤثر است و در کتب اهل
خواص مشهور است که اگر این حرف را سه بار بر روی قفلی نویسد و از ابریشم چادر
دختری بکر که بخت وی بسته شده باشد بر آن بندد و بر چهل و سه حرف آن نویسند
و بر دامن دختر بندند نزدیک آن قفل و در حمام و یا جای خلوت بنشانند چون کسی بیاید
و آن قفل بگشاید و از آن حرف بخت او بگشاید و شوهری شایسته بر سر وی

اید و دولت روی نماید و اگر نام کسی بر کاغذ چهل بار بنویسد و چهل نان سازد
و هر بار در میان یک نان بر نهد و هر بار الف بسگی دهند تا بخورد زبان آنکس بسته
شود و سکاکی در خواص خود آورده که اگر کسی خواهد که بداند حامله پسر می‌آورد
یا دختر باید که چون شب بفراش درآید سیصد بار این حرف بعدد مجملش بر زبان راند
و در خواب رود در واقعه بوی نمایند که پسر است یا دختر و اگر بر طعامی باشی بیست و هفت
عدد نهد و بخورد و حامله را دهند وقتی که از وضع حمل ظاهر نه باشد بسرعت
و سهولت بار نهد فصل نهم در خواص حرف صاد ارباب خاصیت در کتب خود
نوشته‌اند که این حرف در اعمال از برای تحصیل خیر و برکت و سکون و اطمینان است
و این حرفی بزرگوار است و خواص وی بسیار و سکاکی در کتاب خواص الحروف
آورده که هر که بر مکان این حرف در وقت راه رفتن مداومت کند زمین در زیر قدم ۱۶
منطوی شود و بزودی قطع مسافه کند بی آنکه مانده شود و گویند که هر که هر
صباح بعد از فریضه بامداد این حرف را نود و پنج بار بعدد مفصلش مقرون
باسم الصمد بخواند از مرض جوع خلاص شود و در باطن وی صفت اطمینان
پیدا آید فصل دهم در خواص حرف ضاد از ارباب خواص در رسایل خود نوشته‌اند
که این حرف در اعمال از برای شرارت و عداوت فتن است و سوء حال اعدا و جهاد
و مقاتله است و سکاکی در خواص خود آورده که هر که این حرف را هشتصد نوبت بگوید
و بر خرقه بنی خواند بخورد بصبوحی دهد یا کسی که ضعف دل و خفقان دارد
آن جنون و خفقان از وی زایل شود و عمل این حرف در قهریات بغایت قوی است
خصوصا وقتی که از ابنام دشمن هشتصد بار بخوانند مقرون باسم شریف الضار

بابنام

بابنام دشمن هشتصد بار بخوانند مقرون بابنام بنویسد و در منزل وی دفن کنند یا
بنویسد و محو کرده در منزل وی بر جدار منزل پاشد کند و اگر در حق دشمن مجموع
این اعمال کلامی و کتابی واقع شود اثر عظیم کند و آن دشمن بزودی نیست و نابود گردد
فصل یازدهم در خواص حرف طا بعضی از علما این فن گفته‌اند که این حرف در اعمال
از برای اخذ فواید و منفعت و نیل برکت و جمعیت است و در بعضی از کتب معتبره اهل
این طایفه مذکور است که هر که خواهد که از میان جمعی اعدا و زود بسلامت و عافیت بیرون
آید چنانچه هیچ ضرری و آسیبی بوی نرسد باید که بر سر ناخن خود یکبار این حرف را
بنویسد و در آن اثنا ده بار بعدد مفصلش بیک نفس بنی بر زبان راند پس قدم بیرون نهد
البته بسلامت از میان ایشان بیرون آید که هیچکس وی را نه بیند و اگر بیند متعرض
وی نشود و از مر ایشان هیچ مکروهی بوی نرسد فصل دوازدهم در خواص حرف ظا
و آن یکی از حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم واقع شده و صاحب در النظیم گوید
که روز چهارشنبه از ایام سبعه تعلق باین حرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته‌
اند که این حرف در اعمال از برای ایجاد محنت و عقوبت و مشقت است و سکاکی آورده
که اگر کسی از ظالمی بترسد هر بامداد هفتصد بار و بجانب وی و منزل وی نفث کند
بزودی شر الظالم دفع شود و اگر بهمین عدد بنویسد بر موضع وجع بندد شفا یابد انشاء
الله تعالی باب سیوم در صفات و خواص یازده حرف ع غ ف ق ک ل م ن
و ه ی مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در خواص حرف عین فصل دوم در خواص
حرف غین فصل سیوم در خواص حرف فا فصل ع در خواص حرف ق فصل ه
در خواص حرف ک فصل ۶ در خواص حرف لام فصل ۷ در صفات حرف میم

فصل ۹ درخواص حرف میم فصل ۹ درخواص حرف نون فصل ۱۰ درخواص حرف واو فصل ۱۱ درخواص حرف ها فصل ۱۲ درخواص حرف یا فصل اول درخواص عین اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از برای حصول دولت وحشمت است و در کتب این طایفه مسطورست که اگر کسی ده بار حرف عین باینصورت در برگ ترنج بنویسد بچوب گز و بگلاب محو سازد و صاحب قولنج و قبض از آن شربت بیاشامد گشاده یابد و صاحب در النظیم آورده که هر که روز جمعه بالت نماز جمعه هفتاد بار حرف عین باین صورت ع بر حریر سفید نقش کند و بعنبر و مشک و عطار دخوشحال باشد و آن نوشته را در زیر نگین نهد و در انگشت کند حق سبحانه زبان او را بحکمت جاری گرداند و چون در محاذی را خود بیاویزد بفهم و عقل کامل مرزوق شود و هر که از آن باخود نگاه دارد قدر وی بلند شود و جاه وی بیفزاید و اگر در ذیل هر حرفی اسم شریف العزیز بنویسد در حصول نتیجه اقوی بود و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی را محبوبی سرکش بود که سر بوی فرود نیاورد و دایم بروی جفا کند باید که این حرف را هفصد بار بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند و با خود نگاه دارد و آن محبوب مطیع و فرمان بردار وی شود و اگر بر مقداری حلوا خواند بهمین عدد و بخورد محبوب دهد بغایة دوست گردد و در مقام اطاعت شود بنوعی که هرگز تخلف نورزد فصل دوم درخواص حرف غین اهل خاصیت نوشته اند که این حرف برای احداث فتنه و فساد است در اعمال و برای شقاق و ضلال اعدا مشغول است و سکاکی گفته که اگر کسی این حرف هزار بار بگوید و بجانب دشمن دمد بر وی نیست و نابود شود و اگر بر برگ حنظل بنویسد بهمین عدد و در خانه دشمن اندازد یا دفن کند

ایشان میان او و او یاری گردد و اعمال این حروف در خصوصیت نیاسود بعضی گویند که تکرار وی بنیت ثروت و حصول توانگری مقرون باسم شریف الغنی تمیم ثروت و حصول نعمت است فصل سیوم درخواص حرف فا و آن از جمله حروف سبعه است که در آیه اسم اعظم آمده و صاحب در النظیم آورده که روز شنبه از ایام اسبع تعلق باین حرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از برای خواری و مذلت اعدا مقررست و صاحب تیسیر الطالب گوید که هر که این حرف را هشتاد یکبار بگوید بعد مفصلش باسما او که در فصل هفتم از باب پنجم از مقالة اولی ایراد یافته بهر مقصودی که دارد فایز گردد و هر که مداومت کند بر این حرف و اسما وی خصوصاً اسم شریف الفتاح انواع معارف و حقایق و لطایف و دقایق از علوم خفیه نفسیه بر دل وی مکشوف و مفتوح شود و ابواب مرادات صوری و معنوی بر وی گشاده گردد و همه دشوارها بر وی آسان شود و اگر این حرف را هشتاد و یکبار بر جام و جلیحی یا کاسه چینی بنویسد و در ذیل هر حرفی اسم شریف الهی الفتاح رقم زند بالف و لام تعریف یا بیا خطاب و اولی آنست که در اعمال کتابی اسما الهی را بالف و لام نویسند و در اعمال کتابی از اسما الهی را بالف و لام نویسند و در اعمال کلامی بیا خطاب گویند و در این عمل قرآن بخوانند با کاسه و به سعود ناظر بی نوشته را باب طاهر محو کرده بخوردن زن حامله دهد وقتی که او زادن ظاهر شود بسهولت و سرعت خلاص شود و اگر محبوس بتلاوت این حرف و اسما وی خصوص اسم یا فتاح مداومت نماید بزودی خلاص شود و در جمیع کارهای فرو بسته و اوضاع در هم شکسته برای حرف و اسما وی خصوصاً اسم الفتاح مواظبت نموده

بغایة نافع و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی هشتاد و یک در متصل هر روز هشتاد بار این حرف را بر زبان راند و بجانب دشمن نفث کند نابود و ضایع شود و هم وی آورده که هر که بنام غایبی نه هزار بار بقطعه کرباس نو بنویسد و در آتش اندازد اگر وی در مغرب بود و عامل در مشرق که بزودی خود را بعامل رساند فصل چهارم درخواص حرف قاف جمعی گفته که این حرف از برای تحصیل روح و راحت و بعضی دیگر از عاملان در اعمال قهریه بآن توسل جسته اند و در کتب ایشان مسطورست که هر که صد بار این حرف بر برگ جوز بنویسد و در منزل ظالمی و فاسقی پنهان کند کار آن ظالم فرو بندد و سلسله آن فاسق نامنتظم گردد و در هم شکند و سکاکی گفته که اگر کسی این حرف را دویست بار بر کاغذی بنویسد و در زیر سنگی گران نهد بنام هر که این عمل کند خواب وی بسته شود و تا کاغذ بیرون نیارد و نوشته را محو نسازد آنکس را خواب نیاید و آرام نگیرد فصل پنجم درخواص حرف کاف بعضی از اهل این فن گفته اند که این حرف در اعمال از برای القای محبت است در قلوب و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی دویست و بیست این حرف که حاصل الضرب اوست در نفس او یعنی بیست در بیست بنویسد و با خود نگاه دارد در چشم خلایق عزیز گردد و هم وی آورده که هر که هر روز این حرف را دویست بار بخواند اسرار الوهیت بر دل وی منکشف گردد و در بعضی رسایل این طایفه نوشته اند که هر که بیست حرف کاف نویسد باینصورت در وقتی که قمر زاید النور باشد در قمر حوحال بود و آن نوشته بکردن خروس مغرب بندد انچه که دفینه باشد زمین را بمنقار و چنگال بکاود فصل ششم

ک	کککک	کک	کک	ک
ک	ککک	ککک	کک	کک

درخواص حرف لام بعضی از این طایفه گفته اند که این حرف در اعمال از برای ثبات و استقامت در امور دنیا و آخرت و در کتب خواص نوشته اند که اگر کسی این حرف را هشتاد و یکبار بعد مفصل بر سفرجل خواند و بهمین عدد بنوک علم فولاد نوکی بر پوست وی نقش کند و بخورد زن و شوهری دهد که میان ایشان محبتی و الفتی نباشد چنان بر یکدیگر مستانس شوند که اصلا و قطعا بی همدیگر نتوانند بود و اگر در عمل کلامی و کتابی این حرف توسل باسم بزرگوار اللطیف جوید و بحروف مجمل و مفصل آن بران آبی خوانند و بنویسد نتیجه آن اکمل و اقوی بود و در کتاب سکاکی مذکورست که اگر کسی خواهد که از چشم دشمنان پنهان شود باید که بوقت حاجت این حرف را دویست بار بر زبان راند تا مقصود حاصل شود و هم وی گوید که اگر بر صفحه مس هشتاد و یکبار بقلم فولاد این حرف را نقش کند و با خود نگاه دارد از چشم زخم حاسدان ایمن باشد فصل هفتم در صفات حرف میم صاحب شمس المعارف گوید که میم از جمله اقطار حروف و آن عبارت از حرفیست که اول او مثل آخر بود و آن سه حرفست که متعاقب یکدیگر در سه فصل مذکور می شود و طبع میم حارست و در وسط وی رطوبتی است میان دو حرارت و آن حرف یاست میان دو میم و وی از حروف نفس کلی است که عبارت از لوح محفوظ است و چون خدای تعالی وی را بیافرید و بیافرید مسند را آفرید که ظهور وی بود در وی بود فرشته از ملائکه لوح بعدد مفصلش موکل گردانید و ملک و ملکوت را بر وی قایم ساخته و قلم ابدی که دو میم است ظاهر گردانید و میم سر بزرگیست که حق سبحانه در اسم شریف حی بودیعت نهاده است میم در اول دو میم در آخر و سط می چه اول او سر ملکوتست و در وسط او سر ملک و کشف عالم ملک و ملکوت بوی

منوط و مربوط است و هر طالبی که اسرار میم و احاطهٔ او واجبه در عالم او دست منکشف کرده و آن فتحی بود عظیم وی را و از بعضی ثقات استماع افتاده که حضرت شیخ محی الدین ابن العربی در فتوحات آورده که در اثناء مکاشفات مرا بر عالم میم عبور افتاد چون که در مشاهده عجایب و غرایب آن عالم بماندم و در آن عالم انبیا و اولیا و علما و ملوک و طبقات خلایق و اصناف موجودات دیدم هر از جنس آن عالم و تفصیل آن در فتوحات مذکور است **فصل هشتم** در خواص حرف میم بعضی از خواص این باب خاصیت گفته اند که این حرف از برای وفا و موافقت مستعمل است و در کتب خواص مذکور است که اگر کسی بنام مطلوب صد و پنجاه و یک میم را بر پوست ترنج با آبی نقش کند بشرطی که چشم میم مطموس نکند و از اعمال بخوردن دهد و اگر میسر نشود باری سعی کند که بان استشمام نماید اثری عظیم دهد و محبت و مودت بر آن مترتب گردد و در شمس المعارف مسطور است که هر که هر روز چهل بار در شکل میم نظر کند و هر بار بخواند که قل اللهم مالک الملک الی قوله بغیر حساب حق سبحانه اسباب دنیا و آخرت بروی آسان گرداند و این عمل در فصل دوم از باب اول از مقاله اسما در ذکر اسم الملک بر وجه اتم و اکمل و در دو جا هدیافته و هم صاحب شمس المعارف آورده که هر که خواهد که عاقبت امری بداند و نفع و ضرر آن در یابد باید که صورت حرف میم را که از اسرار مکنونه است کتابت کند در شب پنجشنبه در ساعت قمر بر شنقف با گلاب و با صطرک بخور کند و در آن روز که این عمل کند روزه دارد و شب باید که بر ما و ناقی افطار کند و بر طهارت کامل بفراش رود و آن نوشته را در زیر بالین نهد چنانچه پوست راست خسبد چنانچه آن نوشته محاذی رخسار او باشد از جانب راست آنگاه سوره تبارک بخواند و بخواب کند وی را از عاقبة آن کار در خواب

در خواب خبر دار کنند و بعضی و شرا از امور باز نمایند بر وجهی که خاطر وی را اطمینان باید و هر که حرف میم را چهل بار بر جامی نویسد و به آب پاک محو سازد و بیاشامد حق تعالی در علم و فهم وی افزاید و زبان وی را بحکمت ناطق گرداند و هر که حرف میم را بنویسد و بر وی هشتاد نوبت لا اله الا الله مکتابت کند و آن را بر بازوی راست بندد یا در جامه و طاقیه و عمامه پیوند حق سبحانه و تعالی هیبت و حشمت وی در دلها افکند و بباید که نام وی بر اول بود و اگر بشرایط بنویسد و بر وضو و لباس پاکیزه باشد و دایم با خود نگاه دارد بر عالم جن مطلع شود و در شمس المعارف بر آن حرف اعمال کلیه در تسخیرات جن مذکور است و این صحیفه را محل تفصیل آن نیست **فصل نهم** در خواص حرف نون بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از برای فرج و سد بهر مقرر است و در کتب خواص آورده اند که هر که این حرف را بیست و یک بار بر نعل نو اسب نویسد بنام کسی و در آتش اندازد آن کس از برای عامل بیطاقت شود و بی آرام گردد و اگر صد و شصت بار حرف نون را بصورت ن بر تیغ فولاد نویسد یا در بسته بنام کسی آنگاه در دیواری که روی بقبله باشد فرو برند مادام که کارد در آن دیوار باشد خواب آن کس بسته شود و صاحب شمس المعارف آورده که حرف نون است از اقطار حروف و این حرف از اسرار اسم است النافع النصیر النور و بر او در تالیف قلوب و جذب نفوس مدخلی تمام است پس هر که در ذکر او وی مقرون باسم النافع مواظبت نماید مردم بر وی اقبال کنند هر کس بقدر همال خود بوی فایده رساند و از وی فایده گیرند و هر که بر ذکر او وی مقرون باسم النصیر مداومت کند همه اعدا مقهور و مغلوب وی گردند و هر جا و هر وقت فتح و نصرت وی را بود و هر که اومان کند بر تکرار این حرف مقرون باسم النور باطن وی نورانی شود و دل وی از انوار و اسرار

معرفت مملو گردد و اگر دایم بشرایط کلامی این حرف و این اسم را بخواند چندان انوار بر باطن وی غلبه کند که بر قوت باصره نافذ بجهت ظاهر روشنائیها از عالم غیب مشهود وی شود و سکاکی آورده که هر که پنجاه بار بنویسد و با خود نگاه دارد هر جا روی آورد مرادات که وی را بگوید در و نکند **فصل دهم** در خواص حرف واو و بعضی از این طایفه گفته اند که این حرف در اعمال از برای امداد و نصرت است و در کتب اهل خاصیت نوشته اند که اگر این حرف را نود و نه بار مدور چینی نویسد بنام کسی و در ماهی در اندرون خواب آن کس بسته شود و اگر بنام دشمنی دویست بار بر کاغذ و آن را در دیگ در اندرون آن دشمن سرگردان و پریشان شود و هیچ جا قرار و آرام نداشته باشد و صاحب شمس المعارف آورده که این حرف سیوم است از اقطار حروف و این سه حرف را در میان حروف سبب آنکه حرف اول ایشان از جمیع حروف افضل است مزیت اختصاصی و امتیازی واقع است و حرف واو را دوازده اسم است که ذکر آن در فصل هشتم از باب پنجم از مقاله اول ایراد یافته و خواص بسیار بر اسماء این حرف مترتب چنانچه شمه از آن در فصل نهم از باب چهارم از مقاله اسما مذکور خواهد شد و حرف واو را الواحی است خاصه که در شش در شش است چنانکه در کتاب شمس المعارف آورده و صورت لوح بیست و شش شیخ فرموده که هر طالب علمی اراده کند که در بیان بطلوع آفتاب روز دوشنبه این شکل را بر خاتمی نقش کند حامل او از جمیع بلیات و آفات محفوظ و محروس باشد و آن لوح با وی بود از همه امور ایمن و از هر امری در پناه باشد و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی را حاجتی مهم در پیش داشته باشد و میسر نشود هر بامداد شصت بار این حرف را بخواند و بدان جانب رود که مقصود

د	ه	ب	و	ا	ج
ا	و	ب	ج	و	ه
و	ج	ه	ا	د	و
ج	ا	و	ج	ه	د
و	د	ا	ج	ه	و
ه	و	ج	د	و	ا

مقصود است بر وی فتح شود و موانع مرتفع شود و آن مقصود دست دهد **فصل یازدهم** در خواص حرف ها بعضی از علما این فن گفته اند که این حرف در اعمال از برای جلب منفعت و ترکیب خواص نوشته اند که اگر فقر و فاقه بر کسی مستولی شود از بیم تاوان چهل نوبت اگر بر سنگی نویسد بر جبین و در وقتی که قمر زاید النور بود و مسعود چهل عدد حرف ها بر آن سنگ نویسد و آن را در خواب گاه او دفن کند بشرطی که در آن منزل و مقام امری نامشروع از وی صادر نشود حق سبحانه و تعالی نعمت و مال بسیار کرامت فرماید و جمعیت کلی روی نماید پوشیده نماند که این حرف از جمله حروف نورانیت که در چهار جا در اوایل سور قرآنی واقع شده اول در کهیعص دوم در طه و نزد جمعی از ارباب تحقیق اسم اعظم عبارت از اوست و گویند بحقیقت اسم الله این حرف است و الف و لام از برای تعریف و باصطلاح صوفیه حرف ها عبارت از مرتبه غیب هویت یعنی ذات مجرد از ملاحظه که اسما صفات و این مرتبه فوق مرتبه الوهیت است کما قال سبحانه هو الله الذی لا اله الا هو و شیخ بزرگوار شیخ نجم الدین کبری و در بعضی از رسایل خود آورده که ذکری که جاریست بحسب دوام بر نفوس حیوانات انفاس ضروریه ایشان است که حرف ها از آن تولد می کند بی توسط آلتی از آلات مخارج حروف است و این حرفیست که اشارت بغیب هویت چنانچه بعضی محققان گفته اند **بیت** ها غیب هویت آمد ای حرف شناس * و انفاس ترا بود بر این حرف اساس * باش که از آن حرف در او نبود و هراس * حرفی گفتم شکر خدا گر داری پاس * و این مضمون دلیل است بر آنکه هو که اسم این حرف است اسم اعظم باشد چنانچه در فصل دوم از باب پنجم از مقاله اسما بیان آن خواهد رفت پس اگر طالبی صادق بحسب انفاس بر سبیل دوام باین ذکر شریفه قیام نماید و هر کسی همت خود متوجه

غیب هویت حضرت حق سبحانه شود وخود را بان در دهد تا وقتی که مناسبت بعالم
بی کیف و کم پیدا کند پس همه وی بعد از تحصیل مناسبت بآن عالم قوتی تام حاصل شود
شد که در عالم کیف و کم که عبارت از عالم حس و شهادتست تصرفات کلی تواند نمود و به
هرچه خاطر بخواهد تواند که از قوت به فعل ارد والعلم ان کان اینت والعاقل یکفیه
الاشارة ودر بعضی از رسایل ارباب حروف مذکورست که حروف ها از برای قهر اعدا
وزجر ظلمه وفسقه اثری عظیم دارد چه این حروف عدد جمل ۱۸۴ است و تعلق بمریخ دارد
و کسی که صد و هفده بار که عدد مشتمل بر اوست یعنی ۸۴۱ الف وصفی ضرب بدارد
باز نگار نقش کند وقتی که قمر منحوس بود واگر در ان ساعت نظرات نحس واقع باشد
بهتر بود واگر آن رقم در ساعت مریخ یا زحل اتفاق افتد اثر بعد و مخصوص تأثیر وی
بغایت قوی بود و بعد از اتمام عمل آن صفحه را در سرای ظالمی و فاسقی که خلق خدای
تعالی از فسق وظلم وی بتشویش باشند بیفکنند بزودی ان ظالم فاسق از آن دیار
آواره شود و منزل وی خراب گردد ودر کتاب سکاکی مذکورست که اگر بنیت هلاک
دشمن هفتاد بار این حروف را بر خاک گورستان قدیم یا خاک وقف خوانند ودر خانه
دشمن ریزد هلاک شود و منزل وی ویران گردد فصل دوازدهم در خواص یا بعضی
از ارباب خاصیت گفته اند که این حروف از برای فتح و نصرت مستعمل است و بعضی
بر آنند که در اعمال از برای شکیبائی و صبر مقررست ودر کتب اهل خواص مسطورست
که اگر کسی ده بار حروف یا را که عدد جمل ویست بر کاغذی نویسد باسم شخصی و از آنجا
زیر خاک دفن کند خواب آن شخص بسته شود و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی
این حروف را صد بار بنام شخصی بر زبان راند زبان وی از غیبت و بهتان و فحش

عامل

عامل بسته گردد واگر همین عدد بر حریر سفید نویسد و با خود نگاه دارد زبان همه
خلایق نسبت بوی بسته شود وصاحب در النظیم آورده که هر که بر ورق پاک نویسد در
صباح روز پنج شنبه بعد از طلوع آفتاب حروف یا را مکرر کتابت کند بعدد اسمائی
که در وسط ایشان این حروف است مثل علیم وحکیم و آن سی و هشت اسمست از اسماء
حسنی که از فصل نهم از باب سیوم از مقاله اولی این خواهد یافت واگر در ذیل هر
حرفی اسمی از آن اسما کتابت کند اثر وی قوی تر بود و بعضی گویند که صد بار کتابت
کند بعدد حاصل الضرب وی در نقش وی پس نوشته را با خود نگاه دارد جمیع مهمات
مکروهه بفیض وی باشد و از جمله مهمات خاطر وی افراح گردد و فهم وی زیاده
شود و جمعیت وی بیفزاید واگر این حروف را بعدد مکرر بالات زراعت نقش
کند برکت بسیار در ان مزرعه پیدا شود و از آفات سماوی و ارضی ایمن ماند واگر بر
کلندی نقش کند و بآن چاه و کاریز کنند آب بسیار ظاهر شود والله اعلم مقاله دوم
در خواص حروف مقطعه قرآنی مشتمل بر دوازده فصل شش از آن در خواص
فقرات مقطعاتست که بمعاونه یکدیگر افاضه اثار می کنند و شش فصل دیگر در خواص
مقطعات اوایل سور است که هر یک علی حده افاده منافع مینماید فصل اول در
ذکر عدد حروف مقطعات وخواص مجموع آن بر سبیل اجمال فصل دوم در خواص
کهیعص حمعسق بایکدیگر فصل سیوم در خواص فقرات اربعه و خمسه و سته
از مقطعات فصل چهارم در خواص فقرات ثلثة عشر و اربعة عشر از مقطعات
فصل پنجم در خواص فقرات خمسة عشر از مقطعات مع الایات فصل ششم
در خواص فقرات خمسة عشر از مقطعات علی ایات فصل هفتم در خواص حروف الم

بقره وآل عمران فصل هشتم در خواص حروف المص فصل نهم در خواص الر و المر فصل
دهم در خواص حروف کهیعص وخاتم وی فصل یازدهم در خواص حروف طه
فصل دوازدهم در خواص حروف حمعسق وحم و ص و ق و ن فصل اول در ذکر عدد حروف
مقطعات وخواص مجموع آن بر سبیل اجمال صاحب کتاب در النظیم آورده که بعضی
عارفان گفته اند که حروف مقطعه قرآن سی کلمه و هفتاد و هشت حرفست وآن اینست
الم الم المص الر الر الر المر الر کهیعص طه طسم طس طسم الم الم الم یس ص حم حم
حم عسق حم حم حم ق ن واین عدد وقتی مسلم است که حمعسق را دو کلمه اعتبار
کنند چنانچه بعضی از علمای این فن واگر انرا از قبیل کهیعص از قبیل خماسات گیرند چنانچه
بعضی بر آن رفته اند پس عدد کلمات ۲۹ باشد وچون کسی نظر کند بترتیب این حروف از
حیث جمع و ترکیب بعضی را احاد یابد مثل ص و ق و ن و بعضی را ثنائی مثل طه
وطس ویس و بعضی را ثلاثی مثل الم والر وطسم و بعضی را رباعی مثل المص والمر و بعضی
خماسی مثل کهیعص وحمعسق واین بر اسلوب و قاعده عرب نازل شده چنانکه در کلام
ایشان واقع است و زبان بیان از شرح حقایق و اسرار و منافع و آثار حروف مقطعه
قرآنی عاجز و قاصر است و بر [illegible] از آن اقتصار میرود وصاحب در النظیم از ابو حامد
محمد الغزالی نقل کرده است که گفت بعضی از عارفان را در موصل یافتم که با وی حروف مقطعه
قرآنی بود از وی سوال کردم که این چیست فرمود که برکات این حروف بر من ظاهر شده است
و از جمله آنست که حق سبحانه وتعالی همیشه مرا از آفات نگاه می دارد و بواسطه حفظ این
کلمات مجموع رزق مرا کفایه می سازد واگر حاجتی مهمی مرا پیش آید بعز اجابت مقرون
می گرداند و از دشمنان صیانت می کند واز گزیدن مار و عقرب و ضرر سباع وحشرات نگاه می دارد

وچون

وچون سفر میروم این کلمات در وقت رفتن از اهل و عیال و اولاد میخوانم خدای تعالی
بصحت و غنیمت بوطن میرساند پس ابو حامد گوید که مرا از محمد بن علی حاصل شد که
هیچ شک و ریب در ان راه نیست و در خواص ابن تمیمی آورده که هر که مجموع حروف
اوایل سور قرآنی در یکی [illegible] نقش کند در ساعت سعد و آن نقش را [illegible] مجمر
کند وصاحب در النظیم گوید که اگر نقاش روز پنج شنبه وجمعه روزه دارد ودر ساعت اول
از روز جمعه این حروف را نقش کند و بعد از آنکه غسل کرده باشد و جامه پاک پوشیده و بخور لایق
سوخته هر آینه تاثیر وقوت وی در انچه مذکور شد بیشتر خواهد بود ونتیجه زیاده وی خوب
خواهد بود وبعضی از کتاب چنین فرموده اند که اگر کسی حروف مقطعه را باین ترتیب گوید الم
ذلک الکتاب والواقعه لا اله الا هو حم عسق ن والقلم وما یسطرون وبعد از ان هر حاجتی که
دارد از حق درخواهد حق سبحانه بزودی روا کند واگر این حروف را با طوقی که بر دست
اعدا [illegible] تکسیر کند و با خود دارد همین خاصیت دهد واین عمل در ساعت اول از روز
یکشنبه یا چهارم دوشنبه یا هفتم سه شنبه یا سوم چهارشنبه یا ششم پنجشنبه یا دوم جمعه باید
کرد فصل دوم در نقش کهیعص حمعسق بایکدیگر صاحب در النظیم آورده که شیخ شرف الدین بونی
فرموده است که هر که [illegible] بعد از [illegible] بگوید کهیعص حمعسق لا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم از [illegible] این معنی بکرات [illegible] و مجرب
و صحیح است و هم صاحب در النظیم آورده که پنج آیتست که منافع و فواید آن از حد و حصر متجاوز است
و از آن جمله آن است که هر که از آن تلاوت کند در حالتی که در راه بر جانوری عنید و حاکی از طریق
صلاح بعید شر وی کفایت شود لیکن کیفیت قرائت این آیات چنانست که عقد اصابع پیش گیرد
تا لفظ کهیعص که [illegible] این آیات واقع است و عقد اصابع پیش کند در تکلم بحروف

حم عسق که مدار اخر این آیات وارد است پس باید که اول عقد ابهام یمنی کند و بگوید کماء
انزلنا من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح و در گفتن حرف حا
عقد ابهام یسری کند بعد از ان عقد سبابه یمنی کند و بگوید هو الله الذی لا اله الا هو عالم
الغیب والشهادة هو الرحمن الرحیم و در گفتن حرف میم عقد سبابه یسری کند بعد از ان عقد و
سطی یمنی کند و بگوید یوم الازفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من
حمیم ولا شفیع یطاع و در گفتن حرف عین عقد وسطی یسری کند بعد از ان خنصر یمنی کند
و بگوید علمت نفس ما احضرت فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس و در گفتن حرف سین عقد خنصر
یسری کند بعد از ان عقد بنصر یمنی کند و بگوید ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة
و شقاق و در گفتن قاف عقد بنصر یسری کند و بعد از تمام این عمل با عقود اصابع بوان پادشا وقف
ظالم غیور یا ظالم جابر در آید از آن جبار ظالم هیچ ضرر بوی نرسد و سلامت و کوشید بعد
فصل سیوم در خواص فقرات اربعه و خمسه و سته از مقطعات اما فقرات اربعه صاحب در النظیم
آورده که در بصره مردی بوده که دعای درد دندان میدانست و آن مردم را معالجه می کرد و شفا
تحلف نمی نمود و در تعلیم آن بخیل بود چون وفات وی نزدیک شد کسی که حاضر بود گفت
دوات و قلم بیار تا بنویسم از برای تو دعای درد دندان که مدت آن عمل میکردم و از
خلق مخفی میداشتم تا این زمان و چون دانستم میمیرم روا نمیدارم که این دعا پنهان ماند و مردم از آن
منتفع نشوند پس بنوشت که چون کسی را درد دندان عارض شود باید که این حروف را بخواند که
المص طسم کهیعص حمعسق الله لا اله الا هو رب العرش العظیم اسکن بکهیعص ذکر رحمت
ربک عبده زکریا اسکن بالذی ان یشاء یسکن الریح فیظللن رواکد علی ظهره اسکن بالذی سکن
ما فی السموات والارض وهو السمیع العلیم اما فقرات خمسه صاحب در النظیم از ابو حامد

محمد

محمد الغزالی نقل کرده که چون اغنیا صحابه بعزم تجارت بسفر میرفتند اگر در راه
دشمنی از قطاع یا سباع ضارى پیش می آمد می گفتند اللهم احفظ امة محمد
بالمص والتابید بالمص وکهیعص وحم عسق وبق والقرآن المجید وبن والقلم وما
یسطرون ضرر آن دشمن از ایشان نمی رسید اما فقرات سته هم از ابو حامد روایت کرده
که بعضی از عارفان را کنیزکی بود که علت صرع داشت روزی آن عارف نزدیک وی خوش
آمد و در گوش وی خفیه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم المص طسم کهیعص یس حم
الحکیم حم عسق ن والقلم وما یسطرون دیگر از آن صرع هرگز نیافتند و آن کنیزک تا باقی
از آن مرض خلاصی یافت در خواص فقرات ثلثة عشر و اربعة عشر از مقطعات
در خواص ابن تیمی آورده که هر که الر اول البقرة الی هم المفلحون والر الله لا اله الا هو
الحی القیوم المص کهیعص طه طس یس ص حم عسق حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم
ق ن این مجموع را با سوره فاتحه بر ورق آهو به مشک و زعفران و گلاب در شب جمعه
١٤ یا ١٥ از هر ماه که باشد بعد از نماز خفتن و آن نوشته را در غلافی از ادیم فارسی
کرده بر طرف بند باشد بر سر دیگر و یا بموم کافوری بند کند پس هر جا که آن تعویذ باید
راست بندد با طهارت کامل و لباس نظیف عزت و مهابت و قبول وی در دلها
و نظرها بسیار شود و باطن وی قوت گیرد و دل وی ثابت و مطمئن و دلیر شود و هیبت
عظیم از وی در خاطرها سرایت کند و اگر فقیر بود غنی گردد و اگر محزون بود مسرور شود
و اگر آن را بر طفلی بندد که از جن ها در خواب و بیداری میترسد و بسیار میگرید آن
ترس و گریه از وی زایل شود باذن الله تعالی اما فقرات اربعة عشر صاحب در النظیم
از شیخ شرف الدین بونی نقل کرده که هر که به مشک و زعفران و گلاب کتابت کند این حروف

مقطعه را در یک شب که معروف است بلیلة النور و آن شبی که یکی از ایام البیض
افتد که ١٣ و ١٤ و ١٥ او است بر ظرفی چینی یا زجاجی پس محو کند و باشامد
و بکشد از آن در چشم کند و آن سال از درد ایمن گردد ببرکت نورانیة این حروف که
همه است بحروف نورانی و آن اینست الر المص المر الر کهیعص طه طسم طس یس ص حم
حمعسق ق ن فصل پنجم در خواص فقرات خمسة عشر از مقطعات سی از آیات صاحب
در النظیم آورده که هر که حروف الر الر المص الر المر کهیعص طه طسم طس طسم یس ص حم
حمعسق ق ن را بر خاتم نقره نقش کند در پنجشنبه اول ماه رجب و از دست انگشت کند اگر
خایف بود از جباری و ظالمی ایمن گردد و حامل این خاتم اگر بر سلطانی در آید بنظر وی
بزرگ نماید و مهابت وی در دل وی آن سلطان اثر کند و هر مرادی که از وی خواهد
بی توقف بر آرد و اگر این خاتم را بر کسی فرو در آورد که خشمناک بود آرام گیرد و راضی شود و اگر
نشنه این خاتم را در دهان گیرد و بمکد سیراب گردد و آن عطش از وی زایل گردد و اگر این
خاتم را بکشد در آب باران فند بعد از آن بوی نابینا باشد امراض را قوت حافظه وی بیفزاید
و اگر معز خیلی بخیم آن معدوم نماید برای وی محمل و شغل پدید آید و صاحب نصرت گردد
و اگر زنی به شوهر حامل آن شود زود به شوهر برسد و اگر او با مصروع ببندد افاقت یابد فصل ششم
در خواص فقرات خمسة عشر از مقطعات محلی بآیات صاحب در النظیم از شیخ شرف الدین بونی
نقل کرده است که هر که کتابت کند بر ورق آهو به در شب چهاردهم از هر ماه که بوده باشد
بعد از نماز خفتن بمشک و زعفران و گلاب الر البقرة تا هم المفلحون و الر آل عمران تا الفرقان
والمص تا المؤمنین والمر تا لا یؤمنون و کهیعص تا زکریا و طه تا لتشقی و طسم تا المبین
و طس تا المبین و طسم تا المبین و یس تا الحکیم و ص تا شقاق و حم مومن تا المصیر و حمعسق

تا الحکیم

تا الحکیم و ق تا المجید و ن تا یسطرون پس آن نوشته را در میان انبوبی از نی فارسی
و آن را در میان موم گیرد که از شمع سرای عروسی فرا گرفته باشد و قطعه از ادیم بر کیرد
و در وی بپیچد و بر بازوی راست بندد باطن وی قوی شود و مهابت و عظمت وی در
قلوب اعدا مستولی گردد و قبول تام وی را در قلوب جمیع مردمان پیدا شود و اگر فقر و فاقه
وی را دریافته باشد غنی و توانگر شود و اگر از جایی خوفی و ترسی داشته باشد ایمن
و مطمئن گردد و اگر مسحور یا مجنون یا مجنون باشد از سحر یا جن یا جنون باطل شود و اگر
وام دار بود حق سبحانه قضاء دین او بکند و کردن وی از بار قرض سبک گردد و اگر مهموم
و مغموم بود خدای تعالی فرجی و سروری بروی روزی گرداند و اگر مسافر بود زود بوطن
خود آید و اگر زن بشوهر آن را با خود نگاه دارد و دایم با طهارت بدن و نظافت لباس بود حق
سبحانه وی را شوهری شایسته کرامت فرماید و آن شوهر بوی راغب و مایل باشد و اگر
اسباب خانه در آویزد بار و دانه در آنجا بسیار جمع شود و اگر در دکانی آویزد متاع آن دکان
بسیار شود و آن دکان را در حمام کنند و اگر بر سر حمامی آویزند مردم بسیار بر آن حمام رغبت کنند و اگر
بر طفلی بندند از جمیع آفات ایمن شود و از شر جن و انس مصون ماند و علی الجمله حامل وی
دعا کند باجابت مقرون گردد فصل هفتم در خواص الم البقرة و الم آل عمران اما الم البقرة
صاحب در النظیم آورده که حروف الم را تا هم المفلحون در روز پنجشنبه اول ماه با چینی
پاک یا ظرفی زجاج طاهر بمشک و زعفران و گلاب کتابت کند پس نوشته را باب چاه
شیرین محو سازد بر ناشتا بیاشامد و از روز طعام نخورد و با نعد شب از آن آب شربتی
دیگر بیاشامد و روز دیگر روزه دارد و همچنین سه شبانه روز شربتی از آن آب اکتفا
نماید و روزه دارد اگر قوت مزاج او وفا کند بغیر و روزه دارد که جز باین شربت افطار

نکند و از طعام انسان نماید حق سبحانه قوت حافظهٔ او بیفزاید و ناطقه وی را قوت
دهد و علم را در دل وی ثابت گرداند و نور معرفت را در دل وی ظاهر گرداند اما الر آل
عمران در خواص ابن تمیمی و درة النظیم مذکور است که حروف الر تا الفرقان در ساعت دوم
از روز پنجشنبه بقلم باریک بر ورق آهو نویسد و در زیر انگشتری نهد و در نظافت لباس
و طهارت کامل در انگشت کرده تزد پادشاه یا حاکم اندر یا رود و قبول وی در دل آن پادشا
یا حاکم اثر تمام کند و هرچه گوید به قبول افتد و چون بر ختم آن مداومت نماید جاه و حشمت
وی بیفزاید و اعدا مغلوب و مقهور شوند و هم در خواص ابن تمیمی آورده که هر که این حروف
تا و ما یذکر الا اولوا الالباب بر صفحه نقره نقش کند و او را در زیر انگشتری نهد مادام که در
انگشت وی بود هرچه بر دست و زبان وی رود همه صدق و صواب و خیر و صلاح بود و
دلهای مردمان بوی اقبال کند و مرجمان امر و نهی وی امتثال نمایند و در کتاب در النظیم
آورده که هر که این حروف را تا الفرقان کتابت کند بر کاغذ سفید بمشک و زعفران و گلاب و
او را در انبوبه نهد از نی فارسی یا هندی که پیش از طلوع آفتاب قطع کرده باشند و بر آن را
بموم ببندند و او را در گردن طفل بیاویزد از شر شیطان و مرض ام الصبیان و تصرف جنیان
محفوظ باشد و در خواب و بیداری نترسد و در حفظ خدا باشد فصل هشتم در خواص
حروف المص که اول سورهٔ اعراف است صاحب در النظیم آورده که هر کرا داعیه منصب بود
مثل قضا و غیر آن و خواهد که اقوال و افعال وی مقرون بصالح و سداد شود و زبان
وی بصدق و صواب جاری گردد و مصالح امور مسلمین بر دست وی باتمام رسد
و اخلاق وی مهذب شود باید که حروف المص را تا ما تذکرون در لوحی از نقره نقش
کند و او را در نگین خاتم نهد بطهارت بدن و نظافت لباس دایم با آن تختم کند تا مقصود

حاصل شود و حکیم فاضل ابن وحشیه در کتاب هیاکل و تماثیل آورده که هر که حروف
المص را وضع کند بقلم طبیعی و قلم عربی در مربع عدد در عدد بر صفحه ذهب که وزن آن چهار
درم باشد و اگر ذهب میسر نشود نحاس احمر اختیار کند و اگر ذهب و نحاس هم امتزاج بود
اولی بود و در وقت کتابت باید که طالع برج حمل باشد و آفتاب در وی بدرجه شرف بود
و ناظر بمریخ بنظر تثلیث یا تسدیس و سالم از نحوس و باید که در وقت عمل بزعفران و سندروس
و مقل ازرق بخور کند پس معمول را در خرقه پاک در پیچد که از حریر زرد باشد و با خود
نگاه دارد عزت و شرف و جاه و ولایت یابد زیاده از آنچه توقع دارد و جمیع اشراف و اعیان
و حکام و سلاطین مسخر وی شوند و هر کس که چشم بر وی افتد هیبت و مهابت و عظمت
وی در دل ایشان اثر تمام کند و هرچه حکم فرماید فرمان بردار باشند و منقاد و هر جای
که بنظر وی آید ذلیل شود و هم دشوارهای وی آسان گردد بحول الله و صورت این دو لوح که بقلم

لوح طبیعی			
ا	ل	م	ص
لع	ث	نوص	له
صث	صب	الخ	ول
صك	له	ىلب	م ل

طبیعی و عربی در قم باید زدن این است

لوح عربی			
ا	ل	م	ص
م	ص	ا	ل
ص	م	ل	ا
ل	ا	ص	م

در خواص الر که اول سوره یونس است و الر که اول سوره هود است و المر که اول سوره رعد است
اما الر از اول یونس صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که امر وی بسداد بود و قول
وی نافذ و خلق مطیع و منقاد وی شوند باید که ایام بیض از ماه شعبان روزه دارد و بنان
جو و نمک و سرکه افطار نماید و چون شام روز سیوم روزه بگشاید بعد از نماز شام
مستقبل قبله بنشیند و ذکر و صلوات بر سید مرسلین مداومت نماید تا فرض و سنت خفتن
بگزارد و بعد از آن دو رکعت نماز و تسبیح که مشهور است بگزارد و چون از نماز و تسبیح فارغ

شود این حروف را با سه آیه که بعد از آن است تا قوله تعالی افلا تذکرون بر کاغذ پاک نویسد
یا با آب و زعفران و در بعضی نسخ بجای آب آب کلابت و چون بفراش رود در زیر بالین نهد
و خواب کند و چون صبح شود بعد از ادای فریضه بامداد آن مکتوب را بر بازو بندد و بیرون
آید قدر وی در میان خلق بیفزاید و جاه وی رفیع شود و زبان وی بصدق و صواب
و انجه صلاح مسلمین در آنست جاری گردد و در نظر خلق مهیب نماید و مقبول و مطاع
شود اما الر اول سوره هود صاحب در النظیم آورده که هر که این حروف را با چهار آیه که
بعد از آنست الی قوله تعالی قدیر بر برگ سبز نویسد در وقت طلوع فجر بمشک و زعفران و گلاب
آنگاه با آب چاه شیرین محو کرده بیاشامد چهار روز پیاپی هر روز دو بار صبح و شام بعد
از اتمام عمل دل وی مستعد قبول علوم الهی و حکمی شود و حفظ وی در فهم اشیاء دقیقه
بغایت قوی گردد و حفظ قرآن و غیر آن بر وی آسان شود اما المر از سوره رعد صاحب در النظیم
آورده که هر که این حروف را با سه آیه که بعد از آنست الی قوله تعالی یتفکرون بر چهار برگ زیتون
نویسد و در چهار زاویه منزل دفن کند اگر آبادانی آن منزل خواهد و در چهار رکن باغ یا مزرعه
یا دکان و غیر آن دفن کند حق سبحانه و تعالی خیر و برکت و جمعیت در آن موضع بسیار کند و میوه باغ
و دانه مزرعه را از آفات و از آفت سماوی و ارضی نگاه دارد فصل نهم در خواص حروف کهیعص
و خاتم وی حکیم فاضل ابن وحشیه در نسخه هیاکل و تماثیل آورده که حکما مصر بر آنند که چون حروف
کهیعص وضع کنند در لوح مخمس بقلم طبیعی و عربی و هندی بر هیاکلی که در اواخر این فصل مسطور
خواهد شد کسی که حامل آن شود فواید و منافع بسیار یابد که در وقت عمل برج ثور طالع باشد
و زهره در حوت بود بدرجه شرف که دهم از طالع است و سالم باشد از رجعت و احتراق و در اثنا
بخور کند بعنبر و بعد از اتمام عمل آن لوح را در خرقه پاک سفید پیچد و باید که این حروف
بر خاتم زر یا نقره خالص یا مس زرد رقم زند و هر که این خاتم را با خود نگاه دارد عجایب
و غرایب مشاهده کند که زبان از ادای آن عاجز و قاصر بود و در الفت و محبت فعل

و تأثیر وی بغایت قوت باشد و در قضای حوایج و جلب رزق و قبول قلوب و دخول
مسرات در دل عامل و حصول فرج و سرور و کثرت خیر و برکت در امور
دنیا و آخرت بسیار نافع و مفید باشد و سزاوار آنست که حامل این خاتم همیشه
پاک و طیب و طاهر بود و دایم بوضو و نظافت لباس باشد و در حال جنابت و عدم
طهارت البته پیرامن این خاتم نگردد و با خود نگاه ندارد که آن از جمله اسم اعظم الله تعالی
است و از اسماء مخزونه مکنونه الهیست که از خلق مخفی داشته است و از جمله خواص این
خاتم مبارک آنست که چون کسی او را بوقت خواب در زیر سر نهد کسی را در خواب بیند
که هرچه در بیداری کرده باشد در خواب اظهار کند و اگر کسی حال غایبی مشکل شود
و نداند که مرده است یا زنده چون این خاتم در زیر سر نهد و در خواب رود بر وضوی
کامل و طهارت بود در خواب کسی را بیند که خبر صحیح دهد از حال آن غایب و هرچه وی
از آن نیز پرسد جواب گوید بوجهی که خاطر قرار گیرد و اگر عاقبت امری پرسد با آنچه
واقع شود خبر درست دهد و اگر در خزینه و دفینه شک دارد هم در خواب از حقیقة
حال آگاه گردد و برای دفع هر مشکلی که پیش آید از امور دین و دنیا چون این عمل بجای آورد
و خاتم را در زیر سر کند و بخواب رود با طهارت وضوی کامله بواسطه مخبر غیبی آن
مشکل مرتفع شود و این خاتم را در استخراج کنوز و دفاین و خبایا اثر عظیم و فعل قوی است زیاده
از آنکه بحیز تحریر و تقریر آید پس باید که عامل بتجربه معلوم کند تا حقیقت قول ما بر
وی مکشوف گردد و اگر اثر متفرع نشود تقصیر عامل خواهد بود و در رعایة شرایط
و آداب کتابت و رقم زدن این لوح مبارک آنست که موافق حروف را بر ظاهر نویسد که فعل
و اثر آن بخاصیت است و کتابة آن موصوف نیست باختیار کردن اوقات و ساعات

ووفق عددی را بر باطن یعنی ظهر آن نویسد که فعل واثر آن بطبیعت وکتابت
آن منوطست باختیار علویات ورعایت ساعات وصورت الواح ثلاثه اینست

٢١٥	٩٥	٥٥	١٥	٥	٢٥
	١٥	٥	٢٥	٩٥	٥٥
	٢٥	٩٥	٥٥	١٥	٥
	٥٥	١٥	٥	٢٥	٩٥
	٥	٢٥	٩٥	٥٥	١٥

ص	ع	ی	ه	ک
ی	ه	ک	ص	ع
ک	ص	ع	ی	ه
ع	ی	ه	ک	ص
ه	ک	ص	ع	ی

[illegible]	ط	ه	ح	ع
ه	ح	ع	[illegible]	ط
ع	[illegible]	ط	ه	١
ط	ه	١	ع	[illegible]
	ع	[illegible]	ط	ه

فصل یازدهم
در خواص حروف طه صاحب در النظیم آورده که هر که بر لوح ذهب نقش کند
وقتی که آفتاب که او شرف باشد یا در بیت خود یا صعود بر جای از وجوه نه حرف
ط و نه حرف ها بعدد جمل ایشان بر این صورت ط ط ط ط ط ط ط ط ط ه ه ه ه ه
وآن لوح را با خود نگاه دارد و بر جبابره وقهاران در آید مغلوب وی شوند جن وانس
مطیع وفرمان بردار گردند وجمله اعمال خیر محبوب حامل این لوح گردد وهمه اعمال شر
موجب نفرت وی شود واگر صاحب لدغ این لوح را بر خود بندد بزودی شفا یابد
واگر این لوح را در میان آبی بشوید وبخورد وکسی از آن بیاشامد باطن وی منشرح گردد
واز امراض باطنی خلاص یابد ودر نفس ومال خود برکت وخیر وجمعیت مشاهده
کند ولایق آنست که این کتابت را در روز نهم کند با هشتم یا بیست وهفتم از ماه
حامل وی از ضرب هوام ونهش حیات ولدغ عقارب محفوظ ومحروس باشد
وهر که این لوح را حامل شود بطهارت بدن ونظافت لباس بمرض حمی ودق مبتلا
گردد وهر که این حروف را بر ورقی پاک نویسد ودر موضعی که معیشت میکند جای
که پاکیزه باشد بنهد حق تعالی اسباب معاش وی را با سهل وجهی میسر گرداند

واگر در وقت خواب در زیر سر خود نهد از خوابهای پریشان واحلام ردیه ایمن باشد
وخوابهای نیکو بیند که موجب فرح وسروری گردد وگاه باشد که حضرت رسالت
صلی الله علیه واله وسلم در خواب بیند ودر کتاب در النظیم وخواص ابن تمیمی آورده است
که حروف طه را هر که با هفت آیه که بعد از آنست الی قوله الحسنی بمشک وزعفران وگلاب فرو
وگلاب بر اناء مرمر یا چینی یا بلور یا زجاج نویسد ونوشته را بدهن البان که روغنی است
خوشبوی ودر دیار عرب مستعمل است وبان درختی است معروف در بادیه محو سازد
واگر آن روغن میسر نشود روغن گل یا بنفشه وهر روغنی خوشبوی که باشد بکار برد بجای
غالیه سازد واز آن روغن معمول وقدری عنبر وکافور اضافه آن کند ودر وقت احتیاج
بپیشانی ومیان دو ابروها بدان چرب کند وبیرون آید قبول قلوب گردد وعزت وجاه
عظیم یابد وهر که نظر بروی افتد او را دوست گیرد ومطیع ومنقاد وی شود باذن الله تعالی
فصل دوازدهم در خواص حروف حمعسق وحم مؤمن وق ون اما حمعسق صاحب در النظیم
از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده است که بعضی عارفان گفته اند که چون حق سبحانه وتعالی
حضرت رسالت را صلی الله علیه واله وسلم مبعوث گردانید وحمعسق بوی فرستاد دانستم
که سری عظیم از اسرار مکنونه الوهیت در ضمن آن مندرج است پس تا او را خود ساختم
که در هر شدت وبلیتی وخوفی ووجعی که توسل بان جستم مهم من کفایت شد واز انجمله
آنچه مبنی بر سیدم ایمن ومطمئن گردیدم وابواب رزق وبرکت بر من مفتوح شد اما حم
مؤمن صاحب در النظیم آورده که هر که حروف حم مؤمن را با دو آیه که بعد از اوست الی قوله
تعالی المصیر کتابت کند ویا خود نگاه دارد هر چه طلبی وفرجه که بر بدن داشته باشد التیام
یابد وتمام زایل شود اما شمه از خواص وی در فصل چهارم از باب سوم ایراد یافته

وصاحب در النظیم گفته که هر کس که خواهد که اشجار واثمار ومزارع وباغات وی معمور
وسالم باشد وبرکت بر آن مترتب گردد باید که بگیرد آب اول باران که در فصل ربیع آید
در اناء چینی یا زجاجی یا در ظرف نو روغن دار که هنوز مستعمل نشده باشد ضبط نماید
وحروف ن را با آیه که از عقب اوست الی قوله الخرج بر هفت رقعه بمشک وزعفران
وگلاب نویسد وباید که بر هر رقعه مجموع از آن آیات نوشته شود پس باب باران همه
رقعها را بشوید در وقت طلوع فجر وباید که در حین کتابة هفت بار این آیات را تلاوت
کرده باشد پس آن معمول در اول شب در بیخ درختان بریزد یا در میان مزرعه پراگنده پاش کند
آن درختان از شکوفه نا بارور شود واگر میوه دار باشد میوه بسیار بار آورد واز خطرها وزوال
وبلای آفات وغیر آن ایمن وبدرجه پختگی رسد وخیر وبرکت در آن مزرعه بیفزاید واز آفت
سماوی وارضی محفوظ باشد ولطفا بمعرض بیان نیاید وبکار خود بسر انجام رسد فصل
هم از باب سوم بعضی از خواص ایراد یافته بر همان اقتصار میرود باب ... در خواص
بعضی فقرات حروف که باسماء والقاب موسوم اند ومعروف مشتمل بر دوازده فصل فصل
اول در صفات وخواص حروف نورانی وظلمانی فصل دوم در حروف علویه وسفلیه فصل سوم
در خواص حروف نواطق وصوامت فصل چهارم در خواص حروف فاصلات ومواصلات فصل
پنجم در خواص حروف الارکان فصل ششم در خواص حروف سبعه متنزجه فصل هفتم در
خواص حروف متواضیه فصل هشتم در خواص حروف الحان فصل نهم در خواص حروف اصول
خمسه فصل دهم در خواص اشکال سبعه واشکال اسم اعظم الله تعالی فصل یازدهم در خواص
حروف تهجی فصل دوازدهم در خواص حروف هندیه فصل ... در خواص حروف نورانی وظلمانی
بدانکه حروف باعتبار وقوع ایشان در اوایل سور قرآنی وعدم وقوع منقسم بر دو قسم است

اول نورانی دوم ظلمانی اما حروف نورانی که از احرف عالیات نیز گویند عبارت
از حروف مقطعه قرآنیست که در اوایل سور واقع شده ووجه تسمیه ایشان بنورانی آنست
که هیچ که اسم از اسماء حسنی حق سبحانه فی امتناع ایشان نیست مگر یک اسم شریف الودود وحروف
نورانی بعد از حذف مکررات چهارده حرف است الر حم سک هی ع ط ص ح ق ن ولی ترکیب
شی نیف شامل اعز وحقه که علی صراط حق تمسکه وصاحب در النظیم آورده که همچنانکه از منازل
بیست وهشتگانه قمر چارده منزل ظاهر میباشد وچارده منزل باطن همچنین از حروف ثمانیه
وعشرین نیز چارده باطن است که عبارت از حروف مقطعه قرآنیست وچارده ظاهر که باقی
حروفست وشیخ ابو العباس بوطامی در کتاب الواح الذهبیه الهادی کندی نقل کرده که جماعتی
از احبار یهود مثل حیی ابن اخطب وابو یاسر وابو صوریا وکعب ابن اسید وغیر ایشان نزد
حضرت رسالت صلی الله علیه واله آمدند وگفتند شنیده ایم که بر تو الف لام میم
نازل شده فرمود که بلی ایشان حساب الحروف کردند وگفتند از عدد این حروف چنین معلوم
میشود که مدت ملک تو هفتاد ویکسال خواهد بود انحضرت حساب ایشان را منکر شد
وانکار نفرمود بلکه گفت هیچ از این نوع حروف دیگر نیز بمن فرستاده است گفتند کدام
است فرمود که المص والر وکهیعص وبر ایشان شمرد وآنچه از حروف مقطعه نازل
بود ایشان بر خواستند وگفتند مشکل شد بر ما امر تو یا محمد وعلماء این فن از این حروف
واعداد ایشان خواید ومنافع بسیار معلوم کرده اما آنچه از این حروف موکل است مثل
اسم الله والرحمن والرحیم والحق والعلی والکریم است وآنچه از اعداد ماخوذ است مثل
الصادق الملک المانع الجبار والوهاب است مثلا کهیعص بحساب جمل صد ونود وپنج آید
وان عدد اسم الصادق حاصل میشود وانص که از نویست اسم الملک واز المص که

که صد و شصت و یکست اسم المانع و از طه که چهار صد است و اسم الجواد و الوهاب و باقی برین قیاس و ذکر اسما و خواص آن در مقاله ثانیه مذکور خواهد شد و مخفی نماند که حروف نورانی را خواص بسیار است که تفصیل آن درین نسخه نگنجد لاجرم بجهت اختصار می‌نماید صاحب کتاب الهی آورده که حروف حاره و یابسه مقطعات قرآنی از برای لدغ عقارب عظیم نافع است چون از برای جام زجاج یا قدح چینی نقش کند و بدآب شیرین پاک محو ساخته بیاشامند فی الحال درد ساکن شود و پوشیده نماند که حروف حاره مقطعات قرآنی باعتبار جمل مشارقه چهار است ا م ه ط و باعتبار جمل مغاربه پنج است این چهار با حرف سین و حروف یابسه اش باعتبار جمل مشارقه سه است ک س ق و باعتبار جمل مغاربه هم سه ص ک ق و حروف حاره یابسه بعد از حذف مکررات هشت است ا ه ط س ک ص ق و اینچه معمول به است اینست و هم صاحب کتاب الهی آورده که حروف بارده رطبه مقطعات قرآنی از برای نقش حیات بغایة فایده تمام داد چون بهمان وتیره عمل کند فی الفور وجع برطرف شود و حروف بارده مقطعات قرآنی باعتبار جمل مشارقه سه است ح ی ن و باعتبار جمل مغاربه دو ی ن و حروف رطبه اش باعتبار جمل مشارقه چهار است ل ر ع خ و به اعتبار جمل مغاربه همان حروف چهارگانه است و این حروف بارده و رطبه بعد از اسقاط مکررات هفت است ح ی ن ل ر ع خ و معمول به این است و صاحب در النظیم از شیخ شرف الدین بونی نقل کرده است که هر که این چهارده حرف نورانی را بر فضه نقش کند وقتی که قمر در دلو بود و بطالع ثور و بران ختم کند جمیع مرادات وی بحیی و خوبی ساخته و پرداخته گردد و هرگز کیسه او از زر خالی

شود و هم صاحب در النظیم از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که بعضی از اهل معرفت از علماء راسخین روایت کرده‌اند که جمعی از اغنیاء صحابه حروف چهارده گانه نورانی کتابت کرده در میان رخت و بار خود نگاه میداشتند بجهت حفظ مال و متاع و هم ابو حامد گوید که بعضی از عارفان که در دجله میگشتند حروف چهارده گانه اوایل سوره را بر زبان میراندند از ایشان پرسیدند که این چیست گفتند کتابت نکنید این حروف را در موضعی و تلاوت نکنند در بر و بحر مگر آنکه تعالی را و آن که او کتابت در وی باشد در پناه آن ... و دور کند هر بلا و آکه متوجه نفس و مال وی گردد و ایمن بود از غرق و حرق و سرق اما حروف ظلمانی و آن عبارتست از چهارده حرف دیگر که غیر حروف مقطعه است یعنی ب ت ث ج خ د ذ ز ش ض ظ غ ف و و از حروف ظلمانی بجهت آن گویند که اصلا از این حروف اسمی از اسماء حق سبحانه مرکب نشده است پس امتزاج حروف نورانی غیر یک اسم الودود چنانچه گذشت و خواص این حروف بسیار است بعضی از آن با بعضی از خواص حروف نورانی در باب دوم از این مقاله ایراد یافته و بخط مبارک شیخ سعد الدین حموی الحموی فقره دو سه دیده شد که در خواص دو حروف نورانی و دو حروف ظلمانی این فرموده‌اند که اعلم ان سر الله فی الکتاب العزیز یکون فی حروفه ع غ س ش من کتب علی ظفرا بهامه الایمن و قابل منه حصنه امن من باسه و السلام علی سید الابرار فصل دوم در بیان حروف علویه و دنیه بدانکه حروف باعتبار اسما حروف از ایشان منقسم بر دو قسم اول علوی و دوم دنی و مراد بعلوی آن حرفست که قوام ایشان بالف باشد و منتهای ایشان همزه باشد و آن یازده حرفست با تا ثا حا خا را زا طا ظا فا ها یا و مجموع آن حروف در این الفاظ مندرج است

که خطر ثبت حظه و باقی حروف که آخر ایشان غیر همزه است ایشان را دنی خوانند و آن هفده حرفست الف جیم دال ذال سین شین صاد ضاد عین غین قاف کاف لام میم نون واو و پوشیده نباشد که حرف زای از قسم دنی است نه از قسم علوی زیرا که آخر او حرف یاست نه همزه و آنکه بجای حرف یا همزه نویسد از جمله مغلطات عوام است و بعضی دیگر از علما این دو حروف علویه و دنیه را بر وجهی دیگر قسمت کرده‌اند و از علوی و دنی هر یکرا دو صفت ساخته اعلی و ادنی و دنی و نزد ایشان حروف اعلی هفت است ا ص ع ک ل ن هم که لفظ صانعک له از آن مرکب است و حروف علوی نیز هفت باشد ح ر س ط ق م ی که لفظ طریق سمح از آن مرکب است و از مجموع این چهارده حروف لفظ نص حکیم له ستر قاطع ترکیب می‌باید و فایده این مرکبات آنست که زود تر بحیطه ضبط در می‌آید اما حروف دنی و آن نیز هفت است ب ت ج د ذ ض و که لفظ دو ضد جبت از آن مرکب است اما حروف ادنی نیز هفت است ث خ ز ش ظ غ ف که لفظ شظف نخز غ از آن مرکب است و اگر چه این دو لفظ از برای معنی عاریت اما بجهت سهولت حفظ این ترکیب یافته پس هرگاه که عامل اراده جاه و رفعت و محبت و الفت کند باید که توسل بحروف اعلی و علوی کند و هرگاه که داعی عبیه اعمال بغض و عداوت و مذلت و شقاوت نماید باید که متوسل دنی و ادنی شود و هرگاه که حروف علوی را با اعلی امتزاج دهد فعل آن در اعمال لطیفه اقوی و اکمل بود و هرگاه که حروف دنی با حروف ادنی بیامیزد تاثیر آن در اعمال قهریه اشمل و انجح است و هرگاه که حروف اعلی را با ادنی و علوی را با دنی مزاج کند از آن صورت هیات اعتدالی پیدا شود که در امور متوسطه کار توان

فرمود پس عامل طریق کتابی و کلامی در هر عمل از اعمال متضاده باید که این اقسام اربعه را ملاحظه کند کتابة و قرائت اسماء حسنی و آیات کبری بر وجهی که آن حروف را که مطلوبیت غالب گرداند تا از علم آل محمد صلی الله علیه محظوظ و افر محظوظ گردد فصل سیوم در خواص حروف نواطق و صوامت بدانکه حروف باعتبار وجود نقاط و عدم آن منقسم میشود بر دو قسم قسم اول نواطق است یعنی حروف منقوطه که آنرا حروف معجمه گویند و قسم دوم صوامت یعنی غیر منقوطه که آنرا حروف مهمله خوانند اما حروف نواطق و آن پانزده است ب ت ث ج خ ذ ز ش ض ظ غ ف ق ن ی است پوشیده نماند که هر حرفی که حجاب او زیاده است و اقوی است بمراتب تنزلات و نقطه او زیاده است پس هر حرفی که حجاب او از حیثیت ظهور و عیانت مخصوص است بفوقیت اعجام و هر حرفی که حجاب او از حیثیت تنزل و خفاست مخصوص است بسفلیت اعجام و از این جهت است که در حروف علیه بمذهب دوم از علما این فن حروف معجم نمی‌باشد الا قاف و نون چنانچه در فصل سابق از حروف علیه معلوم میشود و در حروف دنیه در مذهب ثانی حروف مهمله نمی‌باشد الا دال و دو او از غایة علو شان این دو حرف و امتیاز ایشان از اخوات خود محفوظ شده‌اند در ملک اسماء حسنی بر آن وجه که مرکب شده است از ایشان اسم بزرگوار ودود و از حروف معجمه هیچ اسمی از اسماء حق سبحانه مرکب نشده الا غنی و صاحب مکنون آورده که از حروف ابجد ده گانه نواطق پنج اسم مرکب است ثبت حجذ زشص ظغف قنی و هر که این اسما روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب بمشک و زعفران و گلاب نویسد و در زیر سر نایم نهد و این

کلمات را بالحاح بگوید یا متکبر یا متکبر یا معجل یا معجل یا مستغنی یا مستغنی یا دالایه
یا حایه جامار انتها هایه و ما به کلم آن اناره در خواب سخن گفتن آغاز کند و مافی
الضمیر خود را بالتمام اظهار نماید و در افعال بیخبر بود که چه میگوید اما حروف
صوامت و آن سیزده است و اگر لا حرفی علیحده گیرند چنانکه مذهب بعضی
از علماء این فن است چهارده باشد اح د ر س ص ط ع ک ل م و ه لا و صاحب
در مکنونه از این حروف چهارده گانه چهار اسم ترکیب نموده احکم رسصط
عکل موهلا و هر که این اسما را کتابت کند و در بیست نهم ماه یا در وقت
کسوف و خسوف بر صفحه سرب سیاه و آن را در زیر نگینی وضع کند و با خود نگاه
دارد آن عقد اللسان باشد که همه غمازان و مفسدان و حاسدان و بدگویان
از غیبت و بهتان و نمیمه نسبت بحامل آن زبان کوتاه کنند و هیچ کس را قوت
آن نباشد که در حضور و غیبت نکوهش وی کند و تهمتی نماید یا اهانت
رساند و تا آن خاتم با وی بود حال بر این منوال باشد فصل چهارم در خواص
حروف مواصلات و مفاصلات حضرت شیخ محی الدین العربی در کتاب المدخل
آورده که حروف باعتبار انفصال و اتصال ایشان بماقبل و ما بعد منقسم میشود
بدو قسم اول مفاصلات که آن را حروف خواتیم نیز گویند و دوم مواصلات اما
حروف مفاصلات و آن شش است ا د ذ ر ز و و نزد بعضی از علماء این
فن که لا را علیحده حرفی دانسته اند آن هم از قبیل مفاصلات است و ٢٢ حرف
باقی از قسم مواصلات که متصف اند باتصاف قبلی و بعدی یعنی اگر در اول
کلمه افتد متصل میشود بما بعد خود و اگر در اخر افتد متصل میشود بما قبل
خود

خود پس هر امری که انفصال در آن مطلوب است باید که عامل توسل بحروف مفاصلات
جوید و اگر اتصال مقصود است متوسل بحروف مفاصلات شود اجتناب جوید و
در اعمال مفارقت از حروف مواصلات احتراز کند تا در عمل قصوری و خللی
واقع نشود و صاحب در مکنونه آورده که هر که حروف خواتیم را در ١٤ خانه بر دیوار
خانه رقم زند یا بر کاغذی نویسد و در خانه محفوظ کند آن خانه از حرق و سرق
ایمن ماند و اگر بر چوب کشتی نقش کند اهل کشتی از غرق شدن سالم باشند و اگر
آن حروف بشرایط کتابت کند و در میان رخت و بار تجارت نهد از مزاحمت قطاع
الطریق ایمن ماند و اگر بر صندوقی نقش کند یا بر مهر قوطی یا محرمی رقم زنند
محروس و محفوظ و مضبوط بماند و اگر در میان اقمشه نهد از آسیب خوردن ایمن
ماند و اگر بر خاتم فضه یا ذهب نقش کند صاحب خاتم از همه امراض و اعراض سالم
ماند فصل پنجم در خواص حروف الارکان صاحب در مکنونه در کتاب خود شکل مربع
وضع کرده متساوی الارکان و حروف ٢٨ گانه را بعدد منازل قمری قسمت کرده
و در هر رکنی هفت منزل و هفت حرف که منسوب و مخصوص بآن منازل
رقم زده باز وایه دیگر از اسما حسنی و ارقام هندسی و برای هر رکنی از ارکان
اربعه خواص و فواید بیان کرده و آن مربع مجرد از ذکر منازل و اسما و ارقام اینست که با
حروف مقصوده مرقوم شده بر اینصورت و فرموده که هر که حروف رکن اول مرا

رکن اول

اع هـ ط ح ف ش

که ترکیب اینست اعهطحفش بر چوبی نویسد
و بر آتش نهد بنام موضعی که آتش در آن موضع
افتد و اگر بنام پادشاهی نویسد مطیع و فرمان
بردار وی شود و هر که حروف رکن دوم را

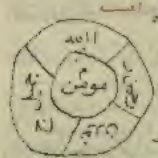
که ترکیبش اینست ق ص غ ظ ک ض بنویسد با ب ریحان بر کاغذی بنام غایب و در
موضعی تاریک دفن کند و در وقت کتابت نام غایب و مادرش بر زبان راند و اگر
در ذیل آن حروف نیز بنویسد از آن غایب خبر صحیح آید و بوجهی از وجوه بر احوال
مطلع شود و اگر حروف رکن سیوم را که ترکیبش اینست سلرشود بر پوست بره نوزاد
شیر گوسفند و در موم گرفته بر دام بندد حیوانات بحری بسیار بآن دام در آیند
و اگر در میان آب خانه سازد و این حروف را در آنخانه بکار برد و بر چهار دیوار خانه
نیز از درون و بیرون رقم زند حیوانات بحری بر امن آنخانه بسیار جمع شوند و
ازدحام کنند و اگر ایشان را از آن موضع برمانند و متفرق سازند باز در آنجا جمع گردند
و بهیچ حال از گرد آنخانه بیرون نروند چنانچه باسانی ایشان را توان گرفت و هر که
حروف رکن چهارم را که ترکیبش اینست جمر بخنلز بسیار خواند و بسیار بر زبان
راند جذب رطوبات کند که در خواب از دهن سیلان می کند و بدن را قوت
دهد و همه قوتهای ظاهری و باطنی را تقویت کند فصل ششم در خواص حروف سبعه
ممتزجه بدانکه شیخ شرف الدین بونی در کتاب تعلیقه کبری از طبیعت حروف که
بوضعی غیر معروف از نهج مغاربه یقین کرده اند هفت امتزاج باز نموده و بر
سبعه ممتزجه خواص و منافع بیان فرموده و طبایع حروف علی معروف
اینست حروف ناری ا ب ت ث ج ح خ حروف هوای د ذ ر ز ط ظ ک
حروف مایی ل م ن ص ض ع غ حروف ترابی ف ق س ش ه و ی و طریق
امتزاجات آنست که حرف اول از حروف هر عنصری اخذ کند و این امتزاج
دوم بود همچنین تا اخر و بر هر امتزاجی خاصیتی مترتب میشود و آن اینست
که بر سبیل ایجاز و اختصار ایراد می نماید اما امتزاج اول ا د ل ف نافع است
از درد باد

از درد باد حرارت غریزیه و بر این توجه که این حروف را بر جام زجاجی یا قدح چینی
به مشک و زعفران و گلاب نقش کند و بماء العسل محو ساخته بیاشامد
امتزاج دوم ب ذ م ق برای ازاله بلغم و دفع رطوبت از معده مفید است بر این وجه
که این حروف را بر لوحی نقش کند و از پیش سینه بیاویزد چنانچه محاذی فم معده
بود عاجل النفع باشد امتزاج سیوم ت ر ن س برای طرد هوام بر این وجه
که این حروف را بر شاخ گوزن بنویسد و از آن بر آتش نهاده بسوزاند هر گزنده که در
آن حوالی و نواحی باشد فرار نماید اما امتزاج چهارم ث ز ص ش برای محبت
و الفت و قبول قلوب بر این وجه که این حروف را بر صحیفه نقره نقش کند بطالع
جوزا و قوت عطارد بشرطی که قمر در سنبله باشد و قوی حال بود و نوشته
با خود نگاه دارد تا بمقصود واصل شود اما امتزاج پنجم ج ط ض ه برای دفع
اوجاع و تسکین آلام است بر این وجه که از آن بر ظرفی پاک نقش کند بقلم فولاد و مدام
از آن ظرف آب و شربت آشامد و از آن طعام خورد و اگر مریض باشد صحت یابد
و اگر صحیح بود مریض نشود و هیچ دردی و المی بوی نرسد اما امتزاج ششم
ح ظ ع و برای جلب ارزاق و نیل خیرات و برکت در زراعات است بر این وجه
که از آن بر صحیفه ذهب یا فضه نویسد در وقتی که قمر در دلو باشد و دلو طالع باشد
فواید که مذکور شد مترتب گردد اما امتزاج هفتم خ ک غ ی برای خوف
و خشیت است و اطفاء غضب سلاطین و حکام ظالم بر این وجه که از آن بر کف
دست راست خود نویسد و اگر بر هر دو کف دست نویسد بهتر بود و در
ساعت مشتری باید نوشت پس بر پادشاه جابر و حاکم رود یا دشمنی

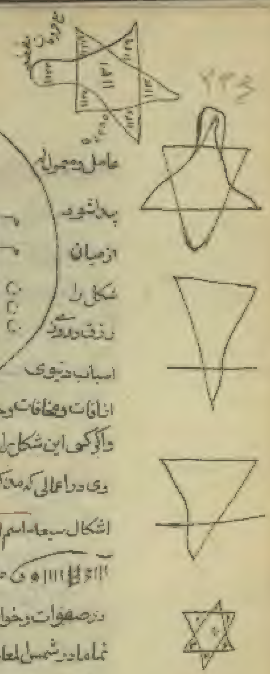
یا دشمنی قوی نظر آن قهار ظالم یا حاکم جابر یا دشمن قوی بروی افتد از قهر و
غضب تنزل کند و با لطف و مرحمت بروی ملتفت نماید و حاجت وی بجای خوبی
برآرد و اکرام و انعام کند **فصل هفتم** در خواص حروف متواخیه بدانکه حروف
متواخیه آن حروفند که در صورت متشابه و متماثل یکدیگراند همچون اخوان و از
این جهت ایشان را متواخیه خوانند و جز بمحو و اثبات نقطه از یکدیگر ممتاز نشوند
و آن هشت حرفست ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ و صاحب
در مکنونه آورده که هر که این حروف را بمشک و زعفران و شیر زنان بنویسد و زن
بجامه بندد و همیشه با خود نگاه دارد خاصه در وقت مباشرت شوهر البته ویرا
بزاید و این حروف در اعمال محبت و الفت و اخوت بغایت نافع است چون شرایط
و آداب کما ینبغی قیام نماید **فصل هشتم** در خواص حروف الجان صاحب در مکنونه
آورده است که نه حرفست که او را حروف جان گویند بجهت آنکه چهار اسم از ان ترکیب
می باید که آن اسما بالخاصیه بعضی از جنیان مکتوبست و اگر حروف را بعد از اسقاط
مکررات اینست د ن ص ض ف ق ک ل م ه و و از این حروف عشره در وقت
ترکیب اسماء اربعه سه حرف که دال و لام و واو است مکرر میشود دال سه بار
و لام سه بار و واو یکبار و اسماء اینست اولد عد لدل ... مفکل
مدود پس هر که این حروف با خود نگاه دارد از مضرت جن و علت صرع و جنون
و خوف و رعب و امثال آن محفوظ گردد و اگر بر طفلی بندند که در خواب میترسد
و میبهراسد آن ترس و هراس از وی زایل شود و اگر در دل کسی قلقی و اضطرابی
بود چون این حروف و اسماء را با خود دارد آن دغدغه و قلق بر طرف شود

و دل

ودل وی اطمینان تمام یابد **فصل نهم** در خواص حروف اصول خمسه صاحب در مکنونه
آورده که پنج حرفست که اصل عربیه است ا ج ر م ن و باقی حروف ۲۳ کانه از
این پنج حرف صورت یافته و تحقیق و تفصیل آن در کتاب در مکنونه ایراد یافته
و شرح آن مناسب این مقام نیست چه مقصود ما ذکر خواص حروف و اسماء و آیات
و سور قرآنیست لاجرم طی آن بساط کرده بمجرد بیان خواص این حروف اکتفا نماید
و در ان کتاب ورده که هر حرفی از این حروف خمسه را اسمی است از اسماء حسنی الهی
که چون عامل قصد عمل کند باید که آن اسما را با ان حروف جمع سازد و فرموده که آن
حروف با اسما خود در لوح المحفوظ بر این صورت مرقومست لاغیر پس هر که این صورت



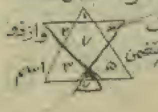
را بر ورق آهو بمشک و زعفران بنویسد و با خود نگاه
دارد از همه آفات و عاهات در امان باشد و هر که این
شکل را بر خاتم عقیق نقش کند و دایم در انگشت خود
میدارد مکر و غدر اعدا هیچ سحر بروی کار نکند و اگر
ویرا سحر کرده باشند چون بر ان ختم کند سحر باطل شود و اگر کسی این شکل را بر
نگین ذهب یا فضه نقش کند وقتی که آفتاب در شرف بود صاحب این خاتم نزد سلاطین
و اشراف عزیز و مکرم باشد و خواص این شکل بسیار است از خوف اطناب بر این
قدر اقتصار افتاد و هم صاحب در مکنونه شکلی جامع این حروف خمسه و اسماء ایشان
مشتمل بر چهارده الف و هفت جیم و سه راء و شش نون و دو میم با اسماء ایشان که این
عدد ایراد نموده بر این صورت و فرموده که هر که این صورت را بمشک و زعفران
و گلاب بنویسد بوقت طلوع آفتاب روز یکشنبه و با خود نگاه دارد اطفاء غضب



عامل وی معول له — از جانب صالح و سواد
پیدا شود — و کروب و نفاق
از میان — برخیزد و هر که این
شکل را — با خود نگاه دارد ابواب
رزق و دولت — بروی مفتوح شود و
اسباب دنیوی — بسیار شود و عامل این شکل
از آفات و مخافات و حوادث و نوازل بتخصیص از مهلکات سالم و ایمن بود
و اگر کسی این شکل را بر نگین ذهب نقش کند در وقتی که آفتاب در شرف بود اثر و عظمت
وی در اعالی که مذکور شد قوی تر گردد **فصل دهم** در خواص اشکال سبعه و
اشکال سبعه اسم اعظم الله تعالی اما اشکال سبعه اینست
... صاحب شمس المعارف آورده که حضرت امیر المومنین علی
در صفوات و خواص این اشکال سبعه یازده بیت نظم فرموده اند و این ابیات
تماما در شمس المعارف مسطور است و از انجمله این پنج بیت که در صفت اشکال
سبعه ایشان فرموده اینست ثلاث عصی صففت بعد خاتم علی راسها شبه
السنان المقوم این سه عصا صف برکشیده کنایه از سه الف است و آن شکل
دومی که این الفها بعد از اوست اشاره بان رو مثلث متساوی الاضلاع است
که خاتم اصبحه است و آن شکل اولست و آن سنان مقوم عبارت از مدیست که
بر بالای آن سه الف کشیده است و میم طمیس ابتر ثم سلم الی کل مطلوب ولیس
بسلم و میم طمیس آن میمی است که چشم وی پوشیده است و ابتر است که دنباله

ندارد

ندارد و آن شکل میم است و آن سلم نردبان که سبب ترقی است بجمیع مطالب و نه
نردبان است کنایه از دو الفست که سه جا انرا بهم پیوند کرده بالف و آن شکل چهارم است
واربعت مثل الاصابع صففت تشیر الی الخیرات من غیر معصم و آن چهار که
مثل انگشت صف برکشیده است که اشارت می کنند بخیرات بی دستی عبارت
از چهار الف است که بعد از سلم مرقوم شد و آن شکل پنجم است و ها شقیق
ثم واو منکس کانبوب حجام ولیس بمحجم و ها شقیق اشاره است بحرف ها که هر
دو چشم وی کشاده بود نپوشید و او شکل ششم است و واو منکس آن واو است
که دنباله وی بازگردید باشد و سر او در گشته همچون شیشه حجام و حال آنکه
نه شیشه حجام است و آن شکل هفتم اینست فیا حامل الاسم الذی لیس مثله
توق به کل المکاره تسلم میفرماید ای بردارنده آن اسمی که نیست مثل او
یعنی اعظم اسماء است حذر کن و پناه گیر بوی از همه مکروهات تا بسلامت مانی
و در کتاب جفر جامعه که منسوبست بحضرت امام همام ابو عبد الله جعفر الصادق
علیه السلام از حضرت امیر مومنان و امام متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام
نقل کرده اند که آنحضرت فرموده که هر کس این اشکال سبعه را در سفر بحر و برنگاه
دارد و در میان امتعه و رحوت نهد از غرق و حرق و سرقت ایمن و سالم ماند
و در ان کتاب شریف حضرت امام همام علیه السلام بعضی ارقام هندسی
در مثلثات و وسط این خاتم که شکل اوست زیاده کرده اند و از او در حصول
نتیجه و ظهور آثار اکمل دانسته و صورتش اینست
و از ذو النون مصری منقولست که گفت این اشکال سبعه متضمن ... اسم



اعظم الله تعالی است و بغایت سریع الاجابة است چون وی را در وجه تشفیع سازند و از ابوالعباس روایت کرده اند که فرموده این اشکال سبعه را در سه چیز امتحان کردم از شمشیر تیز بر ان تو با آن اول آنکه در هیچ کشتی نباشد الا بسلامت بکنار این ولد شکسته شدن و غرقه شدن ایمن ماند دوم آنکه در هیچ خانه نباشد الا آنکه از زدن و سوختن ایمن ماند سیوم آنکه در میان هیچ متاعی از امتعه نباشد الا آنکه از آفت سفر و تصرف قطاع الطریق بسلامت ماند و اگر این اشکال بر بضاعتی نویسند از راهزنان ایمن باشد و مسوده این اوراق گفته است که چون این اشکال سبعه را بر بضاعت و متاع تجارت نویسد باید که از عقب آن این دعا را نیز کتابت کند و بخواند تا حق رفیق و مصاحب باشد ان بضاعت را و دعا اینست یا حافظا الابقی یا من نعمته لا تحصی یا من له الاسماء الحسنی احفظ هذا الشیء من جمیع الآفات بما حفظت به الذکر فانک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون برحمتک یا ارحم الراحمین اما اشکال اسم اعظم صاحب در النظیم آورده که بخط مبارک شیخ عارف کامل شیخ ابوالحسن شاذلی رحمه الله دیدم که نوشته است که نزد بعضی از عرفا شایع است که اسم من اسم الله الاعظم و قسم من اسماء الله الکریم

این اشکال است

آورده که بعضی

اسم اعظم الله

لسب ولک عر

الملع ||||| و هم صاحب در النظیم

طا ضا ن از محققان برآنند که

حا لا کا صا عبارت از این اشکال

ما ||||م

||| طا طا ن لما لا ون و هم صاحب در النظیم آورده که بعضی

دیگر

دیگر از محققان برآنند که اسم اعظم این اشکال است ق ٣ ٣ ٣

پس هر که این اشکال مذکوره را بشرایط و آدابی که در باب چهارم از مقاله اولی که مشتمل بر آداب طریق کلامیست ایراد یافته کتابت کند و همیشه با خود دارد بر جمیع مرادات فایز گردد فصل یازدهم در خواص حروف عجمیه صاحب درة مکنونه آورده است در آخر کتاب خود که حروف عجمیه چهار است در آن غیر حروف عربیه است و در لغت عرب این حروف نباشد و صورت آن بخط جدید اهل عجم است پ چ ژ گ و هیأت آن بخط قدیم ایشان اینست [illegible] و مخفی نماند که این حروف اربعه بخط قدیم اهل عجم متفرع است پس هر که این حروف را کتابت کند بر جمیع اشیائی با انگشت مسجه فی که برو باشد آن انسان در آن روز محفوظ باشد از ضرر جن و انس و هیچ سحر بر وی کار نکند و هیچ گزند از مار و کژدم و سایر موذیات بر امن وی نکردند و حامل این حروف در میان خلایق وجیه و مطاع باشد و اگر این حروف بر جبهه طفلی نویسد در خواب و بیداری نترسد و اگر بر حریر سفید پاک نازل نویسد و در زیر نگین نقره نهد و کسی در انگشت کند در میان مردم مهاب و مطاع گردد و خلق از وی بترسند و فرمان بردار وی شوند و ابواب رزق بر وی مفتوح شود و در نزد سلاطین و حکام و اشراف اعتبار تمام پیدا کند و مقبول قلوب شود و اگر این حروف بر ورق ترنج نویسد و در روغن زیت پاک صاف اندازد هر که از آن روغن در جبهه و جبین مالد هر که از نظر بر وی افکند محب وی شود و از هر حاجتی که خواهد بی تامل و توقف روا گردد

و بر قهاری که در این آتش غضب وی فرو نشیند و در مقام شفقت و مرحمت شود و خواص این حروف بسیار است و در اینجا باین قدر اختصار یافت فصل دوازدهم در خواص حروف هندیه هم صاحب درة مکنونه در آخر کتاب خود آورده که اصول حروف هندیه نه است موافق ارقام هندسی و آن غیر حروف عربیه و عجمیه است و بخط ایشان صورت آن حروف [illegible] که و این صورتی غریب عجیب است و در هند وگویند که چون حضرت آدم علیه السلام در سراندیب نزول فرمود اول بزبان هندی سخن نمود و این حروف را وضع کرد پس چون کتابت کنند این حروف را در طاس نو قلعی داده بمشک و زعفران و گلاب و باب عذب مخلوط ساخته صاحب ناسور و نقرس و یرقان و طحال و کباد و ذات الصدر و ذات الجنب از آن بیاشامد شفا یابد و اگر کسی این حروف را در لوحی از نحاس یا فضه کتابت کند در اول حمل بشرطی که قمر از عقرب دور باشد و مسعود متصل و زن حامله آن لوح را با خود نگاهدارد جنین در شکم وی از سقوط ایمن باشد و بوقت وضع حمل بسهولت بار نهد و حامل آن لوح از ضرر جن و انس مصون و محفوظ باشد مقاله سیوم در خواص اسماء حسنی مشتمل بر پنج باب باب اول در خواص اسماء مفرده الهی مشتمل بر دوازده فصل و در این باب هر فصلی مخصوص بر ذکر پنج اسم بزرگوار است پس چون عدد آل عبا که پنج است در عدد ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که دوازده است ضرب کنند حاصل شصت است آن عدد اسمائی است که در این باب ایراد یافته است و آن شصت اسم

و فهرست

و فهرست فصول اینست فصل اول در تحصیل عزت و جاه و حرمت فصل دوم در تاثیر در بواطن و تسخیر خلایق فصل سیوم در کفایة مهمات و حل مشکلات فصل چهارم در دفع اعدا و قلع خصما فصل پنجم در دفع خوف و مرض و حصول حفظ و برکت فصل ششم در اثبات محبت و مودت در قلوب و نفوس فصل هفتم در توسیع رزق و دفع احتیاج بخلق فصل هشتم در دفع امراض و رفع اعراض فصل نهم در تحصیل اخلاق سنیه و تبدیل اوصاف دنیه فصل دهم در تطهیر باطن و تیسیر اسباب دنیا و آخرت فصل یازدهم در تحصیل علوم و تکمیل فهوم فصل دوازدهم در اطلاع بر حقایق علوم و اسرار و مشاهده انوار و دفع حجاب و دفع وسواس شیطانی و خواطر پریشان فصل اول در تحصیل جاه و عزت در شرح اسماء الله الجلیل از قدوة المحققین مولانا یعقوب چرخی منقول است که هر که این اسم شریف بمشک و زعفران و گلاب در ساعات سعید بر قدح چینی نویسد و بشوید و بیاشامد در میان خلق عزیز و بزرگ شود و اگر این اسم شریف را بعدد مجمل حروف وی که هفتاد و سه بر قدح چینی نویسد بر آن وجه که مذکور شد و باب باران و اگر نباشد آب عذب طاهر بشوید و بیاشامد اثر و خاصیت وی در آنچه گذشت اتم و اکمل خواهد بود الا فیه هم در شرح اسماء الله فرموده که هر که در نیم شب یا در نیم روز دست بدعا برداشته صد بار بگوید این اسم بزرگوار در میان خلق بزرگ شود و جاه وی بیفزاید و اگر بعدد حروف مجمل وی که [illegible] است بخواند نتیجه و منفعت وی در آنچه مذکور شد ابلغ و اکمل خواهد بود و در سایر اسما که خواندن نیست رعایت اعداد حروف

مجمل ایشان بلکه مفصل در حصول اثر و نتیجه مدخل تمام دارد العزیز هم در شرح
اسماء الله مذکور است که هر که چهل روز متصل هر روز بعد از نماز بامداد
چهل یکبار این اسم را بگوید در دنیا و آخرت عزیز و مکرم گردد و هرگز محتاج
خلق نگردد المغنی این اسم شریف نیز همین خاصیت بخشد چون بطریق مذکور
بر تکرار وی مداومت نماید العلی هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که
هر روز صد و ده بار این اسم بر تکرار یعنی بعدد حروف مکتوبه باشد ابطلش بخواند
خواه بیا ندا که یا علی گوید و خواه با الف و لام که العلی گوید درجه بلند یابد
و اگر فقیر بود غنی گردد و اگر بغربت افتاده باشد ببرکت مداومت بر تکرار این
اسم شریف بسلامت بوطن باز رسد فصل دوم در تحقیق حلایق و تاثیر در
بواطن الشهید جناب مولانا در شرح اسماء الله آورده که هر که در هر صبح
روی بآسمان کند و بیست یکبار یا شهید بگوید هر چه نافرمانی بود فرمان
بردار شود از اولاد و خدام و عوام و خواص و تکمیل این عدد بانست که بر
عدد حروف مکتوبه وی که ش ه ی د است و آن ۳۱۹ است مداومت نماید
و ده را قبل طلوع فجر با خطاب تکرار کند بشرطی که در طریق کلامی مقرر شد
است که تاثیر وی قوی تر خواهد بود و بر عدد حروف مبسوطه وی که ش ی ن ه ا ی ا دال است و آن ۱۲۰۱ است بطریقی که مذکور شد مواظبت کند
تا بمقصود فایز گردد العدل هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که
این اسم شریف را بر بیست لقمه نان نویسد در شب جمعه و تناول کند خلق خدا
مسخر وی شوند المعالی هر که بر این اسم شریف مداومت کند بشرایط مقرره

خلق

خلق تابع و مطیع وی گردند الهادی صاحب کتاب شمس المعارف آورده که
هر کس داعیه حکومت و سلطنت داشته باشد بشهری و دیاری باید که بر این
اسم شریف مداومت نماید و هر روز بعدد حروف مکتوبه وی که بیست است یا بعدد
حروف مبسوطه وی که صد و شصت و سه است و این اولیست مواظبت نماید
و هم وی فرموده که این اسم شریف ببعضی خواص منفرد است از سایر اسماء چون
خواهد که کسی را مطیع خود گرداند باید که این اسم را ارکان تکسیر کند بر این وجه
ا ل ه ا د ی پس اسم مطلوب که سلطان است مثلا بسط و تکسیر کند بر این وجه س
ل ط ا ن پس هر دو را یکدیگر امتزاج دهد بر این وجه ا س ل ل ه ط ا ا د ن ی پس
از آن تکسیر کند تا وقتی که سطر اول باخر رسد پس آن سطر اول باخر مکرر واحد
کند و حاصل باقی را در مربع چهار در چهار وضع کند و آن مربع را بر ورق آهو یا کاغذ
پاک نویسد در ساعت مشتری و آن ساعت ششم است از روز یکشنبه چنانچه
فصل یازدهم از باب چهارم از مقاله اولی ایراد یافته و معمول را ببخور طیب داشته
در حرز یا جیب و یا بازو بندد و با خود نگاه دارد و دایم بر زبان تکرار کند و در
هر صد بار بگوید یا هادی من استهدی به اهدنی به و اجعله خلو عالی و طوع
یدی و ملکنی ناصیته و قلبه بعد از این عمل عجایب مشاهده کند در مطاوعت
و متابعت معمول له و اگر این عمل در ساعت اول یا هشتم از روز پنجشنبه کند که
ساعت مشتریست اثر او قوی بود و در این عمل چون بتکرار اسم اقدام نماید
عدد وی اطلاقی بود نه حصری بخلاف عمل سابق هو شیخ فخر الدین رازی
در کتاب لوامع البینات که مشتمل است بر شرح اسماء حسنی چنین آورده که بعضی

از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم الله تعالی اسم هویست چه وقتی که خواهند که
در دعوات مبالغه کنند گویند یا هو یا من هو لا اله الا هو یا من به هویة کل هو
این طایفه را بر این دعوی شواهد بقوت بسیارست و شیخ در آن کتاب ایراد بعضی
از آن دلایل کرده پس طالب صادق اگر خواهد که باطن تابان کند در اثنا باید که بر
این اسم بر تکرار که اسم ذاتست مداومت بر وجهی کند که در هیچ نفس از وی ذاهل
و غافل نباشد تا وقتی که باطن وی از انوار هویت ذاتیه مطلق روشن گردد
و چون این آیت ظاهر شود و این صفت راسخ گردد بقوت آن در همه اشیا تصرف
عظیم تواند نمود و در ضمن این اسم بر تکرار سریست که اعظم همه اسرار است
واز مواظبت و مداومت بر این اسم شریف پی بآن سر اعظم توان برد فصل سوم در
کفایت مهمات و حل مشکلات الحسیب در شرح اسماء الله مولانا مذکور است
که هر که را خوف و مشکلی پیش آید و تدبیر آن نداند یکهفته متصل هر صبح و شام
هفت بار بگوید حسبی الله الحسیب آن خوف برخیزد و آن مشکل حل شود و باید
که افتتاح عمل از روز یکشنبه کند و اگر عمل قویتر خواهد هر صبح و شام بعدد مکتوبه
این نام که هشتاد است قرائت کند و اگر قویتر خواهد عدد مبسوطه که ۱۱۴ است
بهمان طریق که مولانا فرموده مداومت نماید الحکیم هم در شرح اسماء الله مذکور
که هر که را مشکلی پیش آید آن نام شریف را بسیار گوید آن کار کفایه شود و در این
عمل بقول مولانا عدد اطلاقی بود نه حصری و اگر خواهد که عمل بطریق حصری
کند هر روز بعدد حروف مکتوبه که ۷۸ است بخواند و اگر عمل قویتر خواهد
بعدد حروف مبسوطه وی که ۱۱۲ است هر روز قرائت کند الرکن الرکا در کتاب

شمس

شمس المعارف آورده که هر که این اسم را ورد سازد بر هر مرادی که خواهد
قادر شود لیکن انتظار بسیار بود و هر که بر این نام مداومت کند گرفته وی
زود مراجعت کند و در این عمل بقول شیخ شرف الدین بونی عدد اطلاقی بود
نه حصری و اگر خواهد که عمل بطریق حصری کند هر روز بعدد حروف مکتو
وی ۱۱۱ است بخواند و اگر عمل قویتر خواهد مبسوطه وی که ۳۰۰ است قرائت
کند الکفیل در تحصیل مرادات و کفایت مهمات اثر تمام دارد و در شرح
اسماء الله آورده که هر که این ناصر را ورد سازد از همه آفات و مخافات ایمن ماند
و این عمل نیز بطریق اطلاقیست و اگر بطریق حصری عمل کند عدد مکتوبه
او ۸۷ است و مبسوطه وی ۱۹۰ الوهاب صاحب در النظیم آورده که بعضی
علما گفته اند که اسم اعظم الله تعالی الوهاب صاحب در النظیم آورده که بعضی
علما است چنانچه در دعای حضرت سلیمان علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
واقع شده حیث قال هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب
و در شرح اسماء الله آورده که هر که در فضای وسیع که خالی بود دست بردارد
و صد بار بگوید یا وهاب همه مهمات وی کفایت شود و هر حاجت که خواهد
روا گردد و اگر ۱۳۳ بار بگوید به عدد حروف مبسوطه وی اقوی بود فصل
چهارم در دفع اعدا و قلع حصار المهین در کتاب در النظیم آورده که هر که این
اسم شریف را چهار با بحروف بر اینصورت بر خاتمی نقش کند وقتی که قمر
در شرف بود هر گاه که خاتم را در انگشت کند صد و هفتاد یکبار این اسم را بخواند
بر سلطان جابر یا حاکم ظالم در آید از شر وی و شر هر شیطانی از جن و انس

در عصمت و پناه حق تعالی باشد الخافض در شرح اسماء الله مذکور است که هر
که این اسم بزرگ را به نیت دفع ظالمی که خلق خدای از دست وی بجان باشند
هفتاد هزار بار بخواند باشرایطش کار کفایة شود القهار هر که به نیت قلع و قمع
اعدا و استیصال ایشان هر روز سیصد و شصت و شش بار بخواند بعد حروف
مکتوبه وی بعد از ادای فرض بامداد بخواند مهم کفایت شود واگر بعد حروف
مبسوطه او که ۱۴۹۹ است قرآءت کند در ظهور اثر قوی تر بود و دشمن و ظالم
عنقریب مغلوب و مقهور گردد و در شرح اسماء الله مذکور است که هر که این اسم بسیار
گوید دوستی دنیا و اهل دنیا از دل بیرون رود المذل در شرح اسماء الله آورده اند
که هر که از ظالمی ترسد ۷۵ بار بگوید و سر بسجده نهد و نام آن ظالم برد و بگوید
اللهم بخّنی من فلان ابن فلان حق سبحانه شر ظالم را از وی کفایة کند و اگر عامل
خواهد که اثر آن قوی تر بود در عدد افضایه بعد مکتوبه که آن ۷۷۷ است یا مبسوطه
که ۱۹۹۲ است المهلك نیت هلاك ظالمان و تخریب خانه و دیار ایشان بعد از هر فریضه
۲۶۱ بار بخواند و بعد از آن سر بسجده نهد قلع و قمع دشمن را از حضرت حق سبحانه
درخواهد بزودی شر او کفایة شود مکمل بجبر در دفع خوف و مرض و حصول
حفظ و برکت الحفیظ صاحب درالنظیم در شرح اسماء الله آورده که بعضی عارفان
چنین فرموده اند که این اسم بزرگوار سریع الاجابة است هر که بسیار خواند در
اسفار پس باید که همیشه مسافر بتکرار آن مداومت نماید تا از جمیع آفات
و مخافات محفوظ ماند و هیچ مکروهی بوی نرسد و فرموده که من در مواطن
مخوفه بتکرار این اسم شریف اقبال کردم و از عجایب صنع الهی در خواص وی

پس

پس چیزها مشاهده نمودم که عقل از دریافت آن عاجز بود و هم صاحب درالنظیم
آورده که حفیظ چهار حرف و تکسیر آن شانزده حرف پس چون تکسیر وی کنند بحسب
حروف در لوح وفقی وضع کنند و در وقت قرآءت بروی زیاده باید کرد که یا حفیظ
احفظنی فانه خیر حافظا و هو ارحم الراحمین و صورت لوح حرفا و عددی اینست

۱	۱۵	۱۴	۴
۱۲	۶	۷	۹
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۳	۳	۲	۱۶

ا	یه	ید	د
یب	و	ز	ط
ح	ی	یا	ه
یج	ج	ب	یو

پس چون کتابة کنند این لوح را باید که شمس یا قمر در شرف بود و بطهارت کامل باشد
و این کتابة بعد از آن کنند که دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه
صد بار آیة الکرسی و سورة اخلاص بخواند و باید که این کتابة بر ورق آهو یا
واقع شود پس چون کتابة بشرایطی که مذکور شد و بآن شرایطی دیگر که در طریق
کتابی مقرر است و در مقاله اولی ایراد یافته وجود گیرد حامل او را از حق تعالی
مهم حفظ انسان گرداند و قدر و عزت وی نزد خلق عظیم سازد و اگر محبوس
با خود دارد زود از بند و زندان خلاص یابد و اگر بیمار با خود حامل آن بود خصم او
وی هزیمت کند و اگر کسی در هفته روزه دارد و دایم با طهارت بود پس بر لوح نقره
این وفق را رقم زند در ساعت اول از روز پنجشنبه در حالی که قمر بمشتری ناظر
بود بنظر مودت یا با آفتاب متصل بود بنظر محبت و با خود دارد و طاعت و عبادت
و امور دنیا محبوب او شود و در دست و مال وی خدای برکت دهد و اگر این

لوح در میان البسه نهد یا قمشه از خورده و دزد و جمیع آفات محفوظ باشد و
در حضر و سفر و اگر این لوح را بر قدح چینی نقش کند پس محو کند بآب باران
و بیاشامد از تب و سایر امراض و گزیدن مار و کژدم ایمن شود و قوت حافظه
وی بیفزاید و علت نسیان از او زایل شود و اگر آن لوح را با خود نگاه دارد از
جمیع آفات و فتن محفوظ ماند و در کتاب شمس المعارف آورده که هر که این اسم
شریف را تکسیر کرده بر جایی نقش کند و با خود نگاه دارد از هیچ چیز نترسد
و اگر نا گاه میان ریگ و فتاده شود از آن میان بسلامت بیرون رود و همیشه در حفظ
حق سبحانه و دل او ثابت و مطمئن شود و اگر حروف مکسر را در لوح وفقی در
آورد اولی باشد و تاثیر وی اکمل بود الرقیب در شرح اسماء الله مذکور است
که هر که این اسم را هفت بار بخواند و بر اهل و عیال خود نفث کند و بسفر رود
تا وقت آمدن وی مال و ضیاع و عقار وی محفوظ و محروس مانند و اگر عامل قوی
خواهد بعد حروف مکتوبه یا مبسوطه وی قرآءت کند المؤمن در کتاب
شمس المعارف آورده که چون صاحب خوف در شب این اسم شریف را به عدد
حروف مکتوبه یا مبسوطه ورد سازد این ترس و هراس از وی زایل شود و
طمانیت حاصل گردد و الکریم از برای تسکین خوف از دشمن و تحصیل
مهابت هر روز بخواند و در شرح اسماء الله مذکور است که هر که شب در بستر
خواب چندان این اسم را بخواند که در خواب شود نزد خدای عزیز و مکرم
شود المؤمن هر که این نام بشرایط مقرره بعد مکتوبه یا مبسوطه مداومت
کند از هر چه ترسد ایمن شود و امان یابد و اگر بشرایط کتابت کند و با خود نگاه

دارد

دارد و هر آینه نیز کند از غارت و تاراج صوری و معنوی ایمن بود و شیاطین
جن و انس نتوانند که بر وی مسلط شوند و صاحب درالنظیم آورده که این اسم شریف
شان و خوف مرتفع گردد پس هر که ۱۳۶ بار بخواند یا بهمین عدد بنویسد و با خود
دارد شك و شبهه و راه مور مهمه از دل وی بیرون رود و زایل گردد و از هر چه
ترسان و هراسان بود ایمن و مطمئن شود و هر که در وقت دیدن آنچه موجب خوف
اوست چهار بار بگوید یا مؤمن شر آنچه کفایت شود فصل ششم در اثبات محبت
و مودت در قلوب و نفوس الهی صاحب شمس المعارف آورده که این اسم شریف بجهت
بر اعمال مودت و الفت و باید که هر روز ۳۳۳ بار بخواند بعد از آنکه این اسم بجهت
باشد با اسم مطلوب چنانچه در اسم الهادی در فصل دوم گذشت و چون اسمار
ممزوجه را در لوح وفقی درج کند فعل و تاثیر آن قویتر شود پس حامل آن لوح باید
که بعد از خواندن هر بار بگوید یا رب الارباب مرتجی الکل یا لطف در بیتی
اسرع الی ببرهان لطفات الخفی بلا محنه و قلبی بین اصبعین من اصابع لطفك
الالطیف من کل جهة ان لطیف حفیظ علیم الرحیم در شرح اسماء الله آورده
که هر روز صد بار بگوید در نفس خود مشفق و مهربان گردد بر خلق خدای
اگر بنیت کسی خواند آنکس نیز نسبت بوی مشفق و مهربان شود و اگر هر روز
بعدد حروف مکتوبه یا مبسوطه که ۱۵۷۵ است هر روز بنیت کسی بخواند آنگ
از برای الفت و محبت بود اثر قوی بود و اگر بنیت سلامتی از آفات و امراض خواند
نعمات عافیت پیدا شود الالطیف صاحب کتاب درالنظیم آورده که این اسم شریف
از سایر اسماء بآن ممتاز است که قریب الفرج و سریع الاثر است و در جمیع الام

و اوهام و اقسام مصایب اثر عظیم دارد و در اوقات محن و شداید نتایج و فواید
عجیب غریب از وی بظهور میرسد و هر تعب و کرب و فزعی که عارض شود بفرح و
سرور و امن و امان و اطمینان مبدل شود بشرطی که بعدد حروف مبسوطه وی
۳۱۱ است هر روز بخواند و در معالجه امراض باید که بمشک و زعفران و گلاب
بر ظرف چینی یا زجاجی بنویسد و بآب باران محو سازد و اگر نباشد بآب عذب
طاهر پس بیاشامد تا جمیع امراض و اوجاع مندفع شود و اثر وی در غایت زود
پیدا آید و اداب کتابة این اسم شریف و رای آنچه در طریق گذشته است آنست که این
اسم را ۳۱۱ بار بنویسد پس بآب باران بشوید و بیاشامد تا نتیجه کلی عنقریب ظاهر
شود و اگر اسماء مبسوطه وی را علیحده رقم زند بالف و لام تعریف باید چون وجه الا
لف و لام ۳ بار بنویسد الام و از ۲ بار بنویسد الطا و از ۳ بار بنویسد الیا
و از ۳ بار بنویسد الفا و از ۲ بار بنویسد پس بکشد در آب نقیع کند بعد از آن
آب را بیاشامد از امراض مروقه بوجه شفا یابد و از همه دردها خلاص شود الودود
در شرح اسماء الله آورده که هر که از برای زنی و شوهری این اسم شریف را هزار
بار بخواند و بر طعامی دمد و اگر در هر چه بار یکبار نفث کند اولی باشد
پس از آن بخورد هر دو دهد میان ایشان محبت و الفت عظیم پیدا شود و اگر این
عمل هم زن کند هم شوهر نتیجه و اثر وی بیشتر بود و در کتاب شمس المعارف آورده
که هر که اسم طالب و مطلوب را تکسیر کند و با اسم شریف امتزاج دهد چنانچه
در فصل دوم گذشت و شرط آن بود که پنجاه یکبار این اسماء را با هم امتزاج دهد
بعد از آن اثار غریبه در محبت ظاهر شود و اگر اسماء را تکسیر کرده در مربعی وفقی

درج کند در ساعات سعید بشرایط مقرره و از طالب با خود دارد مطلوب
مطیع و منقاد وی شود و این عمل چون بوفق مصحف شود فعال و بغایت قوی
شود و اگر پیش از شروع در عمل بخورات لایق بسوزاند و در آن اثنا دو رکعت
نماز بگزارد که در رکعت اول فاتحه و با سوره البروج و در رکعت ثانی فاتحه با سوره
الضحی پس از نماز رو بر زمین نهاده ذکر کند و بعد از اتمام رو بجانب راست بند در مطلوب
و این از آن ابلغ و اتم بود و صاحب در النظیم آورده که هر که این اسم شریف را
بر حریر بیضا کتابت کند ۳ بار در وقتی که قمر در شرف باشد و متصل بمشتری بنظر
مودت پس آن نوشته را با خود نگاهدارد و باعث عظمت در قلوب روزی شود
و هر که بر تکرار این اسم شریف مداومت نماید حق سبحانه بروی دایم شود و حامل
این اسم شریف باید که همیشه با طهارت کامل باشد و اکثر ایام صایم و بعضی از
عارفان گفته اند که هر که این اسم را کتابت کند سی پنج بار محمد ۳۵ بار محمد رسول الله
و ۳۵ بار احمد رسول الله رقم زند و این کتابت بعد از نماز جمعه کند حامل وی را
حق سبحانه بروی طاعت و متابعت حضرت رسول صلی الله علیه و اله روزی کرداند و
از همزات شیاطین ایمن و سالم دارد و هر که هر روز وقت طلوع آفتاب این نوشته
پیش روی و نظر بروی کاود و بر حضرت رسالت صلی الله علیه و اله صد بار صلوات
فرستد برکت این عمل آن حضرت را بیابد در واقعه ببیند فصل هشتم در توسیع
رزق و رفع احتیاج بخلق الباسط در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم
شریف را در هر سحری دست دعا برداشته ده بار بگوید و دست بروی فرود
آورد هرگز بذل سوال محتاج نگردد و اگر کسی در شمار آن بیفزاید که بعدد مکتوبی

یا مبسوطه بخواند مداومة نماید اثر آن قوی تر گردد و در کتاب در النظیم آورده
که چون اسم را بخواند و با خود نگاهدارد در توسیع رزق و فرج از کرب و تفریج نفس
تاثیر عظیم کند پس باید که عامل چهار روز متصل هر روزی چهار ساعت بخوبی لا
ینقطع این اسم را بخواند تا بمقصود فایز گردد و اگر هفتاد روز ۲ بار بخواند
بر طاعت و عبادت خود ثابت و راسخ دارد و خلق وی را از همه اثقال و اعمال سبکبار سازد
و روزی وی را از جائی برساند که گمان نداشته باشد الرزاق در شرح اسماء الله آورده
که هر که بامداد پیش از نماز صبح در چهار زاویه خانه خود هر زاویه ده بار بگوید یا رزاق
و آغاز از دست راست کند و بجانب قبله رود از فقر و فاقه ایمن بود و بینوائی خلاص
شود الغنی در بعضی از رسایل خواص اسماء الله مذکور است که یکی از ائمه علم حروف
در رساله خود آورده که درویشی در بلاد عرب بگوشه مسجدی رفت و روی همت
بقبله توجه آورد و بزبان اخلاص بذکر یا غنی بگشود و همین که نظم توجه و اخلاص
وی انجام مدخل خاطری متوش بعقد هزار و هفتاد و یک رسید گوشه سقف
آن مسجد فرو ریخت و درویش از غایت دهشت و وحشت بدان طرف دوید صد هزار
مثقال زر خالص در آن گوشه سقف مکنون و محفوظ بود و میان خاک و خاشاک
که فرو ریخته بود باز یافت المغنی صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که هر روز بعدد
مجمل که عبارت از عدد مکتوبی این اسم را هزار و صد بار بخواند یا بحساب مفصل
که کتابة از حروف مبسوطه است ۱۲۶۷ بار بگوید حق سبحانه او را توانگر و بی
نیاز گرداند و هم صاحب تیسیر المطالب گوید که این اسم شریف را که بر لوح مربع
است که هر که حامل آن شود و بر طلاوت و تکرار این اسم اقدام بعدد مجمل یا مفصل

اثار غریبه و عجیبه بروی بظهور رسد و رحمت و لی نتیجه اثر و اکمل بود و صورت لوح اینست

ی ۱۰	ن ۵۰	غ ۱۰۶	م ۴۴
۹۹ ۹	۱۴۱	۹	لله
۱۴۲	۱۰۳	۱۴۹	۸
۱۴۹	۷	۱۴۳	۱۰۱

الواسع در شرح اسماء الله آورده که هر کرا باین حق سبحانه داده باشد قانع نباشد این اسم شریف را بسیار بر زبان راند هم صفت قناعت حاصل شود و هم وجه کفاف و مهمات وی کفایة شود بطریق احسن و اگر بعدد مجمل بلکه مفصل بذکر آن مداومت کند اولی بود فصل هشتم
در دفع امراض و رفع اعراض الشافی صاحب تیسیر المطالب آورده که چون این اسم
کسی در مربع عدد وضع کند در ساعت لایق با شرایط مقرره و از او کاسه چینی یا
جام زجاجی نقش کند و بعد از آن بنویسد و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة
للمؤمنین بنویسد پس آن نوشته را با آب باران و اگر میسر نشود با آب عذب پاک بشوید
و بیمار را از آن آب بیاشامد هر مرضی که داشته باشد زایل گرداند اگر چه مزمن باشد
الشکور هر کرا چشم تاریکی میکند چهل یکبار این را بر زبان راند و بر کف دست
بدمد و دست بر آن نهد و بر چشم مالد شفا یابد الصمد صاحب شمس المعارف آورده
که هر که مداومت کند بر این ذکر آثار تجلی صمدانی ظاهر شود و از جوع خلاص یابد
و اگر بعدد مجمل یا مفصل هر روز تکرار کند اتم و اکمل بود صاحب در النظیم آورده که هر که
مداومت کند بر تکرار این اسم بطریق اطلاقی یا حصری هر که مصون شود بالم
جوع القابض در شرح اسماء الله آورده که هر که این را بر چهل لقمه نان نویسد
در مدت چهل روز تناول کند و در آن مدت بی بر مداومة این اسم باشد
از مرض جوع شفا یابد المجیب در شرح اسماء الله آورده که هر که بمرض برص و جذام

گرفتار بود در ایام البیض روزه دارد و بوقت افطار تا که عدد جملی اوست یا ۱۸۹ بار که عدد مفصل اوست بخواند حق سبحانه او را از آن مرض خلاصی دهد و صحت کرامت فرماید و اگر بعد از هر نماز یا صد [illegible] ۹۹ بار بخواند و بخود نفس کند شکوه و صحبت و عافیت حاصل و در میان اقران و اشباه عزیز و مکرم شود **حلیم** در تحصیل اخلاق سنیه و تبدیل اوصاف ذمیمه الحلیم در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم را بسیار گوید بصفت حلم در شرف حاصل شود و صبر و سکون و ثبات ورا حاصل کرده و هر روز اگر بعدد مفصل وی که ۱۸ است بخواند اثر وی قوی شود و اگر کسی در وقت نشاندن درخت ۸۸ بار که عدد جملی اوست بخواند آن درخت بیخ در زمین محکم کند و نشو و نمای تمام یابد و صاحب درخت از وی برخوردار شود الرحمن در شرح اسماء الله آورده که هر که این اسم بزرگوار هر روز بعد از هر فریضه صد بار بخواند غفلت و نسیان و قساوت قلب از وی زایل شود و اگر بعدد حروف مکتوبه ۲۹۸ است تکرار کند اولی بود الرشید کسی که برین اسم مداومت کند طریق سداد و رشاد یابد و اگر در وقت مباشرت بار و جه این اسم را بسیار گوید فرزندی که از آن نطفه حاصل شود صالح و پرهیزکار بود و اگر تکرار این اسم شریف ملاحظه عدد جملی یا مفصل کند عمل اقوی بود العلیم در کتاب شمس المعارف آورده که هر که مداومت بر این اسم کند اخلاق دنیه و امراض ردیه از ظاهر و باطن وی زایل گردد المقیت در شرح اسماء الله آورده که هر که برو مصایب جمع شده اند گرد و جمله که خصلت شیطانت برو غالب بود یا طفلی داشته باشد که بسیار گرید این اسم را بر کوزه آب نارسیده خواند پس بر آب کرده بیاشامد یا بخورد آن طفل دهد از سبکی و سبات مرض خلاصی یابد و فرزند وی خوش خوی شود و اگر

چیزی

بعدد جملی که ۵۵۸ است یا بعدد مفصل که ۶۹۳ است عمل کند اولی و اقوی بود **فصل دهم** در تطهیر باطن و تیسیر اسباب دنیا و آخرت الباعث در شرح اسماء الله آورده که هر که بر فراش دست بر سینه خود صد بار این اسم بگوید دل او مرده او زنده شود و اگر بعدد جملی گوید که ۵۷۳ است یا بعدد مفصل که ۶۰۱ است اقوی بود الغفور هر که هر روز ۱۲۸۶ بار بعدد جملی یا ۱۳۵۵ بعدد مفصل این اسم شریف را بگوید ظلمات و تاریکی از دل وی دور شود و چشم باطن وی گشاده گردد و اگر مداومت بر عدد جملی وی که ۱۹۶ است یا مفصل که ۲۰۶ است از آن قویتر بود القدوس هر که بعد از زوال ۱۱۰ بار بعدد جملی وی یا ۳۰۶ بار بعدد مفصل وی بخواند دل وی پاک شود و اگر هر شب بدین ذکر مداومت نماید صفای تمام حاصل کند الملک هر که این اسم را هر روز ۲۶۲ بار بعدد مفصل وی بخواند دل او روشن گردد و ضمیر وی صافی گردد و اگر بعد از هر فریضه بر این ذکر بعدد مذکور مواظبت نماید نور و صفا مضاعف شود ذوالجلال والاکرام در کتاب النظیم آورده که هر که دایم بحروف این اسم نظر افکند که برانیوجه کتابت کرده باشند ال‌ل‌ا‌ل ا‌ک‌ر‌ا‌م و باید که از نجاجوف وسط را که میم است منظور دارد و در هر روزی چهل بار در میم نظر کند و در آن حال باید که با طهارت کامل بود و هر بار قل اللهم مالک الملک الی بغیر حساب قرات کند حق سبحانه اسباب دنیا و آخرت را بر وی آسان کند بمنه وجوده **فصل یازدهم** در تحصیل علوم و تکمیل فهوم العلیم هر که بعد از هر فریضه صد و هشت بار بعدد جملی وی یا صد و نود بار بعدد مفصل وی بخواند حق سبحانه علم فراوان روزی گرداند و در آن باب اثری خاص چنانکه همیشه حق را از باطل جدا کرداند و در شرح اسماء الله آورده که هر که را

چیزی کم شود بچهار گوشه کاغذی مربع آن اسم شریف را بنویسد و در نیم شب در دست گرفته روی بآسمان کند و ساعتی نگاه دارد و در آن اثنا صد و نود بار بگوید آن گم شده بدو وجه باز یافت شود الخالق صاحب تیسیر المطالب آورده که هر که این اسم را در مربع عدد جملیات وفقی وضع کند بر ورق سفید و در ظهر وی همین مربع را بصورت حرفی بنویسد چنانکه اضلاع و بیوت برو یکی یکی مطابق باشند بی تفاوتی و ارقام حرفی و عددی را وفق نهند که قمر قوی حال و زایدالنور بود ناظر بسعود و ساقط از نحوس حق تعالی برو دقایق اطلاع دهد بعلم اکسیر و اگر در آن فن صاحب وقوف بود موجب عظیم یابد در اعمال اکسیری السریع صاحب درالنظیم گوید که ذوالنون مصری فرموده که اسم اعظم الله تعالی این اسم بزرگوار است که بوی هر دعا که کنند بعز اجابت مقرون شود و صاحب شمس المعارف آورده است که این اسم را در سرعت اجابت دعوات مدخل تمام است و هر که این اسم را دایم تکرار کند هر چه از امور خفیه و اسرار دقیقه خواهد حق سبحانه و تعالی بروی ظاهر گرداند و هر که خواهد که بمعالی بزرگ مشرف شود که غیر وی از آن در نیافته باشد این اسم شریف را بکف هر دو دست خود بنویسد و یکهفته هر روز ۶۴۶ نوبت بخواند اگر السریع بگوید با الف و لام تعریف که عدد مفصل اوست یا ۶۸۵ بار بخواند اگر یا سریع گوید بیا خطاب که عدد مفصل اوست و هر روز بعد از تمام ذکر این دعا را بخواند که اللهم انی اسئلک باسمک السریع المجیب القریب الذی حوت به فواتح رحمتک و فتحت ابواب ارادتک و سرعت اجابتک یا سریع لمن قصده یا قریب لمن دعاه اسرع الی بقضاء حاجتی

وفلوغ

وفلوغ ارادتی یا سمیع یا مجیب یا سریع یا قریب آمین و چون این ورد را با شرایط و لوایح بتقدیم رساند حق سبحانه وی را بجای بزرگ مشرف سازد و هر که خواهد که مشاهده ارواح کند و با ایشان سخن گوید و از ایشان سخن شنود همین عمل تمام نماید تا دیده یقین وی روشن شود و بآن دیده روشن روحانیان را مشاهده کند و با ایشان مکالمه کند و هر سوالی که از ایشان کند جواب صواب شنود و هر مددی که از ایشان خواهد بدو رسد القریب صاحب درالنظیم آورده که بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم الله تعالی این اسم بزرگوار است و خواص وی عظیم است و صاحب شمس المعارف آورده که مداومت بر این اسم شریف بعدد جملی وی که ۳۱۲ است یا بعدد مفصل وی که ۳۹۶ است موجب فتح باب مکاشفه و اسرار است بشرطی که رعایت آداب و شرایط وی کماینبغی کرده باشد و اگر بعد از هر فریضه بعدد مفصل مداومت نماید در حصول مقصود اتم بود المبین در شمس المعارف آورده که هر که هر روز هزار بار این اسم را در خلوت با خلو معده بخواند و در حین ذکر بخورات لایقه بکار برد و سایر شرایط را که در طریق کلامی مقرر شده رعایت کند ارواح بر وی ظاهر شوند و بر وصف انقیاد پیش آیند و اثر آن انقیاد این باشد که عامل ذاکر متکلم شود بانواع حکم و دقایق و معارف حقایق که غیر وی کسی ادراک آن نکرده باشد و بآن متکلم نشده باشد **فصل دوازدهم** در اطلاع بر مخفیات علوم و اسرار و مشاهده انوار و یافتن طریق صواب و دفع خاطر پریشان نزد بسیاری از اکابر محققین این اسم شریف اسم ائمه سبعه است صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومت کند بر ذکر امام ائمه اسما اعنی اسم شریف العلیم ظاهر شود بر وی مخفیات علوم چون صاحب

آلهی که عبارت از علم اکبر است وغیر آن از علوم غریبه وفنون عجیبه وهرچه
از حق سبحانه طلبد بسهولت میسر گردد ودر شرح اسماء الله مذکور است که هرکه
این اسم را مدد بسیار گوید صاحب معرفت گردد واگر بعدد هر فریضه صد وچهار
بار که عدد مجمل اوست یا سیصد وشش بار که عدد مفصل اوست تکرار نماید
مقصود بر وجه اتم ظهور کند الخبیر صاحب تیسیر المطالب آورده که این اسم از
برای اطلاع بر مغیبات واخراج کنوز ودفاین مناسبست وکسی که بعدد کی وی مداومت
کند اگر غایبی داشته باشد درخواب احوال وی اطلاع یابد وصحیح
شود وصاحب شمس المعارف آورده که هرکه هفت روز این اسم را وردسازد
بعدد مفصل وی که ۱۰۱۸ است روحانیت این اسم وی را خبر دهد از امور یکه در آن
سال حادث شود از احوال ملوک وانقلابات زمان وامور کلیه عالم علام الغیوب
در کتاب شمس المعارف آورده که هرکه مداومت کند بر این اسم بحیثیتی که با علام
الغیوب گوید تا وقتی که تاثیر کند این اسم در وی وباطن وی استیلا یابد ودر اخبار
امور مغیبه بر زبان وی جاری شود وانچه در ضمایر است بر وی منکشف گردد
تدریج وی توقفی کرده بر عالم علوی دوران نماید النور صاحب تیسیر المطالب آورده
در فصل رابع عشر از آن کتاب در بیان حروف نون که این اسم شریف را هزار بار بعدد
مفصل وی که ۳۰۲ است بخواند مشاهده انوار عظیمه ویرا دست دهد ودر عالم
حس وشهادت بواسطه غلبه آن انوار بر باطن وی وصاحب در النظیم آورده
که هرگاه بر کسی امری مبهم شود که خطا وصواب را در آن امر از هم جدا نتواند کرد
یا در سفری را کم کند باید که این اسم را ۲۵۶ بار بعدد مجمل وی از روی صحت عزم

وبقین

وبقین تام بخواند طریق صواب وراه راست بر وی روشن شود وهم در کتاب در النظیم
آورده که هرکه حروف این اسم را برابر صورت ن در بیجا رکتابه کند وکسی حامل آن
شود که مبتلا بود بدرد معده یا خفقان حق سبحانه آن مرض را دفع کند واگر آن
نوشته را بر عضوی از اعضاء بندد که نقد آن درد فرو نگذارد والعرب نسکین کند
الفعال صاحب در النظیم آورده که هرکه مغلوب خاطر ودیگر وساوس وذلیله
باشد باید که مداومت کند بر تکرار این اسم وهر بار که بعمل شغل کند ۱۸۱ نوبت بخواند
بعدد مجمل وی یا ۹۰۳ کرت بعدد مفصل وی با طهارت کامل بخواند که در آن میان
قولی وفعلی اجنبی از وی صادر نشود دل وی از وسواس خاطر واندیشها پریشان
وخوف ولد وخلاصی یابد باب ششم در خواص اسماء ثنائیات که هر دو اسم از اسماء
الهی بمدد ومعاونت یکدیگر اعطاء مواهب میکنند واین باب مشتمل است بر دوازده
فصل وهر فصلی محتوی بر ذکر چهار اسم فصل اول در تحصیل مقاصد دینی ودنیوی
وتوسیع ارزاق صوری ومعنوی فصل دوم در حصول حاجات واجابت دعوات
فصل سیوم در کفایت امور ومهمات وسرعت اجابت دعوات فصل چهارم در ایمنی
از آفات ومخافات وظهور طریق سداد ورشاد فصل پنجم در تقویت قوای مزاجی
وحفظ صحت بدن وایمنی در سفر وحضر فصل ششم در مشاهده عالم روحانی و
رفع امراض جسمانی فصل هفتم در تحصیل مرادات ودفع وساوس وشهوات وبقا مال
وثبات آن فصل هشتم در حصول صفت تمکین واطمینان قلب واصلاح ملوک وشاه
ملک فصل نهم در تحصیل علوم وحقایق وتسخیر نفوس خلایق فصل دهم در ظهور
سر تعجید ربانی وتجلی صمدانی وتصرف در عالم کون وفساد فصل یازدهم در احیاء

قلوب میته ودفع فقر وفاقه وجریان حکمت در لسان ودفع هموم وغموم فصل
دوازدهم در تحصیل علوم خفیه واطلاع بر اسرار مکنونه واجابت دعوات و
حصول حاجات فصل اول در تحصیل مقاصد دینی ودنیوی وتوسیع ارزاق
صوری ومعنوی الاول الآخر شیخ ابو عبد الله در کتاب تیسیر المطالب آورده
که هرکه این دو اسم بزرگوار را در لوح مثلث وضع کند وقتی که قمر در شرطین بود
وباخود نگاه دارد مقاصد دنیا وآخرت بر وجه احسن میسر گردد باید که بعدد
مجمل آن یا مفصل این دو اسم را تکرار کند واصلا تخلف نکند تا وقتی که آثار آن در
امور ظاهری پیدا شود ونباید که ترک نکند تا احوال باطنی هم بر وجه دلخواه شود
الوهاب الرزاق مداومت بر این دو اسم شریف بعدد مجمل یا مفصل موجب مواهب
معنوی وحصول ارزاق صوریست اگر این دو اسم را با وجود تکرار هر روزه در لوحی
از الواح وفقی مربع کند وبر طهارت کامل دایم باخود نگاه دارد در حصول
نتیجه ابلغ واجمل باشد فصل دوم در حصول حاجات واجابت دعوات
القریب المجیب صاحب شمس المعارف آورده که هرکه این دو اسم را نکسی کرده
بر نگین عقیق احمر نقش کند وبر دور آن نگین این آیت را بنویسد که بدیع السموات
والارض الی قوله اللطیف الخبیر از سوره انعام وباخود نگاه دارد وبطاعت
وعبادت قیام نماید ووضو وطهارت علی الدوام این دو اسم را تکرار نماید هرچه
مراد ومقصود وی بود در دنیا وآخرت حق سبحانه وتعالی میسر گرداند وهمه
حاجات وی بر وفق وخوبی بر آورده وهر روز ملائکه بشارت دهند ویرا
بیمن ومبارکی وابواب رزق وبرکت بر وی مفتوح شود ودر چشم خلایق عزیز

ومکرم

ومکرم کرده واین خاتم اجابة ذکر است وخواص وی بسیار است التریع مقلب
القلوب والابصار در بعضی از کتب معتبره این طایفه مذکور است که هرکه در ساعت
روز دوشنبه این دو اسم شریف را کتابه کند بمشک وزعفران وگلاب وباخود
نگاه دارد هر مراد وحاجت که داشته باشد حق سبحانه عنقریب او را بغرضش
رساند فصل سیوم در کفایت مهمات وسرعت اجابت دعوات الکافی
الکفیل صاحب شمس المعارف در فصل یازدهم از آن کتاب که مشتمل
بر ذکر حرف کاف چنین آورده که هرکه مداومت کند بر تکرار این دو اسم حق
تعالی کفایت کند کار او ونگاه دارد او را از انچه میترسد ومتکفل امر او شود
در انچه امید میدارد ومداومت بر تکرار این دو اسم بعدد مجمل باید کرد واگر
حروف این دو اسم را مکسر کرده در مربعی وضع کند وباخود نگاه دارد ودر اثناء
تکرار این دو اسم نتیجه قوی ترمترتب شود وزود بمقصود رسد السمیع البصیر
صاحب در النظیم آورده که این دو اسم بزرگوار است واین ذکریست که صالحان است
جمعی را که در دعا الحاح کنند زیرا که از خواص این اسم آنست که چون بان توسل
جویند ودعا کنند بسرعت هرچه تمامتر اجابة شود فصل چهارم در ایمنی از آفات
ومخافات وظهور طریق سداد ورشاد الرحمن الرحیم صاحب شمس المعارف
آورده که این دو اسم جلیل القدر عظیم الشان است وهرکه در امری از امور مضطر
شود وتوسل بان دو اسم شریف جوید وبعدد مجمل یا مفصل بداند وطلبت نماید
آن اضطراب برخیزد ومقصود بسهولت میسر گردد وکسی که از جباری وظالمی
ترسد چون بر تکرار این دو اسم مداومت نماید ایمن ومطمئن گردد وصاحب در النظیم

آورده که این دو اسم بزرگوار پناه مضطربین وامان خائفین اند وفرموده که هرکه این دو
اسم را بر نگین فضه در ساعت آخر روز جمعه نقش کرده بان تختم نماید هیچ مکروهی بوی
نرسد وتا آن خاتم در انگشت وی بود از همه آفات ومخافات ایمن باشد وهرکه این دو
اسم را ورد سازد وبر تکرار آن مواظبت نماید حق سبحانه در جمیع امور لطف خود را
شامل حال وی گرداند النور الهادی چون طریق صواب وراه صلاح ورشاد بر کسی
پوشیده شود ونداند که آن امر صواب یا خطا ویا نه وکه حق است یا باطل باید که بر
تکرار این دو اسم بزرگوار بعدد جمل یا مفصل این دو اسم را بخواند راه راست بروی ظاهر
شود واز سرگردانی وپریشانی خلاصی یابد فصل پنجم در تقویت قوای مزاجی وحفظ صحت
بدن وایمن در سفر وحضر القائم القدوس صاحب کتاب شمس المعارف آورده که اگر کسی
این دو اسم را نقش کرده با خود نگاهدارد وبر ذکر آن مداومة نماید قوت وشوکت وی
بسیار شود بمثابه که هرچند راه رود مانده نشود وبر همه اقران سبقت گیرد وعامل
این دو اسم همیشه تندرست وصحیح المزاج بود واگر این دو اسم را بر موم نقش کند وبر
سر مریض نهد وسایر امراض راس را نافع بود وشیخ شرف الدین بونی آورده که من این
معنی را در احاد اشخاص که صاحب صداع بودند بسیار تجربه کردم وصحیح بود وگفت
که اگر کسی این دو اسم را بر موم کافوری نقش کند وآن موم را در آب افکند وصاحب قرحه
ودمامیل از آن آب آشامد صحت تمام یابد وبدن وی از همه جراحتها ودنبها پاک
شود الحفیظ الرقیب هرکه این دو اسم شریف بعدد جمل یا مفصل ایشان مداومة
کند بوجهی که بعد از نماز فرض یا مداوم خواه در سفر وخواه در حضر بخواند آنروز
لطف حق جل علا حافظ ونگهبان وی باشد از جمیع آفات وبلیات فصل ششم
در مشاهده

در مشاهده عالم روحانی ودفع امراض جسمانی العزیز ذو الطول صاحب در النظیم آورده
که هرکه هفت هفته متصل ملاحظه لقمه حلال کند وچون شب شود بطهارت کامل
بفراش رود واین دو اسم را بعدد جمل ایشان بخواند پس خواب کند بر دست راست
روی بجانب قبله عجایب عالم روحانی بر وی منکشف شود واگر این دو اسم را در مربع
وفقی درج کند بحروف یا اعداد ایشان یا جمع کند میان حروف واعداد بر انوجه که مربع
حرفی را بنویسد وبر ظهر آن مربع عددی را رقم زند وبر هر خانه از آن مربع اسمی را
از این دو اسم یعنی اکتابه کند وآن مربع را روز با خود نگاهدارد وشب بر بالین
نهد در حصول مقصود ابلغ وادخل بود واگر آن مربع را در ظرف چینی یا زجاجی نویسد
بمشک وزعفران وگلاب وبا آب شیرین بشوید انواع واصناف حمیات را نافع بود النافع
التواب صاحب تیسیر المطالب آورده که این دو اسم شفاست از هر مرض خاصه امراض
بارده ودافع سموم عقارب وسایر سموم بارده است پس چون کسی این دو اسم را بعدد مربع
عددی وضع کند هرگاه که آن مربع را در آب غوص کند وآن آب را مریض بیاشامد نفع بین
مشاهده کند وتکبیر وتکرار این دو اسم بزرگوار بعدد جمل یا مفصل همین خاصیت
دهد فصل هفتم در تحصیل مرادات ودفع وساوس وشهوات وبقاء ملک وثبات
آن الکبیر المتعال صاحب کتاب شمس المعارف آورده که اگر این دو اسم را بر ورق
آهو نقش کند بمشک وزعفران وگلاب وبا خود نگاهدارد بجمیع مرادات واصل
شود واگر صاحب وسواس مداومة کند از آن مرض خلاص شود واگر شهوتی بر
وی غالب بود دفع شود وشکند واگر از بیری متالم ومجروح خاطر بود آن الم بر وی مرتفع
شود واغاز این عمل وقت سحر باید کردن وآن سحر پنجشنبه یا جمعه بود انسب واولی

بود الملک القدوس صاحب در النظیم آورده که این دو اسم شریف از برای ملک وقهر را
شیم ملکی که بر ذکر آن بعدد جمل یا مفصل ایشان مداومت کند ملک وی ثابت شود
وقدرت وی منبسط گردد فصل هشتم در حصول صفت تمکین واطمینان قلب واصلاح
ملوک وانبساط ملک الملک مالک الملک صاحب تیسیر المطالب آورده که هرکه
مداومة کند بر تکرار این دو اسم بطریق خطاب که یا مالک الملک وهر بار ۳۳۳
گوید بخواند در هر مقام که باشد از مقامات سلوک صاحب یقین شود وصفت
برد الیقین وی را حاصل گردد واگر حروف این دو اسم را تکسیر کرده در مربعی وضع
کند وبا خود نگاهدارد مرد عظیم باشد در آنچه مقصود ومطلوبست الملک
العزیز صاحب در النظیم آورده که هرکه این دو اسم شریف را نزد صاحب ملک وقدرت
بخواند حال وی بصلاح آید واگر ظلمی وفتنی دارد برطرف شود واین دو اسم مخصوص
بملوکست وهیچ ملکی بر این دو اسم مداومة ننماید الا آنکه ملک وی ثابت وباقی
ماند واز خلل وفساد محفوظ باشد وقدرت وتصرف وی شامل ومنبسط گردد
وسالکان طریق حق را که شهوات بر ایشان غالب بود تکرار این دو اسم لایق و
مناسب باشد واز برکت این ذکر شهوت ایشان تسکین یابد وصفت ملائکه ایشان را
حاصل شود واز ارواح علوی تایید ونصرت یابند وبر خصمان قدرت حاصل کنند
وبر معاندان غالب آیند فصل نهم در تحصیل علوم حقایق وتسخیر نفوس خلایق
المهیمن المقیت صاحب در النظیم آورده که هرکه مداومة کند بر تکرار این دو اسم بعدد
جمل یا مفصل حاصل شود وبر اعلم بسیار وصفت استدلال بر اثبات حق ومراقبه
احوال در امور جزویه وکلیه حاصل شود العلی العظیم صاحب شمس المعارف آورده
که هرکه

که هرکه این دو اسم را تکسیر نماید وبر نگین ذهب نقش کند وبان تختم شود هرکه چشم بر
وی افکند پیش وی متذلل شود وخاشع گردد ودر آن کتاب آورده که بعضی از
خلفای عباسیه این عمل کرده اند ومحرمی از آن خلیفه سوال کرده بود که سبب
چیست که شما بر سلاطین روی زمین غالبید وی خاتمی از جیب خود بیرون آورد
که بر این دو اسم تکسیر کرده بود وبدین گفته که مادام که این خاتم بدست ما باشد هیچ
کس را بر ما قوت وقدرت استیلا نباشد فصل دهم در ظهور سر توحید ذاتی وتجلی
صمدانی وتصرف در عالم کون وفساد الاحد الصمد صاحب در النظیم آورده که بعضی
از علما برانند که اسم اعظم الله سبحانه از این دو اسم بزرگوارست ومداومة بر تکرار
این دو اسم بعدد جمل یا مفصل بعد از فرایض خمس موجب ظهور سر توحید و
انکشاف تجلی صمدانیست که از جمله تجلیات کلیه است وبعضی از آثار این تجلی
آنکه صاحب وی از اکل وشرب خلاص یابد با وجود این تجلی آنکه اصلا وقطعا از جوع
وعطش بر وی ظاهر نگردد بلکه اگر عن قصد میل خوردن وآشامیدن کند نتواند
القادر المقتدر صاحب شمس المعارف آورده که هرکه این دو اسم را بر نگین عقیق نقش کند
وبان تختم نماید واگر اوقات بدین ذکر مداومة کند بر وی غالب شود بر ابنای جنس
واگر در تکرار این عمل اهتمام نماید همه خلق مسخر ومغلوب وی گردند وحکم وی
بر افراد انسان نافذ گردد وقدرت وتصرف وی قوت گیرد واگر کسی از آن خاتم مهری
بر موم سیاه نهد ودر موضعی که ویرانی آن مطلوبست از منازل فسقه وظلمه بر
آتش نهد آن منزل چنان خراب ومنهدم شود که مادام که فلک دوار بود آباد
نشود وعمارت نپذیرد وشیخ شرف الدین بونی گفته که ما از آثار این معنی واسرار

شاهد کرده‌ایم و در غایت صحت بود و هر کس تخلف نموده مثل با وی هم در احیاء قلوب میته و دفع فقر و فاقه و جریان حکمت بر لسان و دفع غموم و هموم الحی القیوم صاحب در النظیم آورده که نزد بسیاری از علما و عرفا اسم اعظم الله تعالی این دو اسم بزرگوار است و حدیثی از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود اسم الله اعظم فی هاتین الآیتین قوله تعالی هو الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و قوله تعالی الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و شیخ رازی در لوامع البینات آورده که بعضی از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم الحی القیوم است و دلیل ایشان از ابی کعب بصحت رسیده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وی را اسم اعظم در آموخت و فرمود که در آیه الله لا اله الا هو الحی القیوم است و در آیه الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و علی الحقیقه اند که اسم اعظم نه الله لا اله الا هو است زیرا که این اسما بسیار در آیات واقع است و از تخصیص این مقوله که آنحضرت فرموده که اسم اعظم در آیات بنا بر حدیث مذکور مقرر میشود که آن الحی القیوم باشد و در کتاب در النظیم از ابی امامه نقل کرده که وی روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که اسم اعظم الله تعالی آنست که چون بوی سوال کنند عطا یابند و چون بوی دعا کنند مستجاب شود و در سه سوره است البقره و آل عمران و طه و ابو جعفر دمشقی روایت کرده که نظر کردیم در این سه سوره دیدیم در آن آیاتی که در تمام قرآن نبود در البقره الله لا اله الا هو الحی القیوم و در آل عمران الم الله لا اله الا هو الحی القیوم و در طه و عنت الوجوه للحی القیوم پس بنا بر این حدیث محقق شد که اسم اعظم الحی القیوم است و والد ابن خفیف در کتاب جواهر التفسیر آورده که

حدیث

حدیث ابو امامه از احادیث موضوعه است و حدیث آنکه مضاف بحضرت رسول صلعم باشد و بآن حضرت منتهی شود بحسب قول یا فعل خواه آن حدیث متصل بود و خواه منقطع و در مستدرک حاکم حدیث صحیح الاسناد است و مرویست که چون امری عظیم حادث شدی و کاری بحضرت رسول صلعم رسیدی دست مبارک بدعا برداشتی و فرمودی که یا حی یا قیوم برحمتک استغیث و بصحت رسیده که چون آنحضرت در دعای سعی و اهتمام بلیغ داشتی فرمودی یا حی یا قیوم و قاسم ابن عبد الرحمن روایت کرده است که چون نازل شدی بحضرت رسول صلعم غمی همی فرمودی که یا حی یا قیوم برحمتک استغیث و در جواهر التفسیر آورده که علامه رازی در تفسیر کبیر از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل کرده که روز بدر بقتال اهل ضلال مشغول بودیم و حضرت رسول صلعم در عریش بود بعد از زمانی که مقاتله نمودم شوق دیدار آنحضرت در دلم غالب شد بجانب عریش آمدم تا ببینم آنحضرت در چه کار است دیدم که بسجده در افتاده است و بر زبان مبارک میراند که یا حی یا قیوم بک استغیث باز گشتم و روی بحرب آوردم و دیگر باره نزد وی رفتم و آنحضرت را بهمان دستور دیدم که سر بسجده نهاده بود بذکر یا حی یا قیوم گشاده بود همچنین چند نوبت رفتم و آمدم و میدیدم و می‌شنیدم که آنحضرت همین اسما را متذکر است تا وقتی که حق سبحانه و تعالی نصرت فرستاد و آن فتح قریب دست داد و بصحت رسیده که آنحضرت صلعم فرموده است که اسم اعظم که آصف بن برخیا بآن دعا کرد و تخت بلقیس را پیک طرفة العین پیش حضرت سلیمان علیه السلام حاضر گردانید یا حی یا قیوم بود و در تفسیر کبیر از شعبی نقل کرده است که دعای عیسی علیه السلام یا حی یا قیوم بود و از ابو

حامد محمد الغزالی نقل است که بتجربه اکابر محقق شده است که مداومت بر این دو اسم شریف موجب حیات قلوب عقلیه است و از شیخ رکن الدین علاء الدوله منقولست که از جمله دعواتی که بر زبان مبارک حضرت خضر علیه السلام بسیار جاری میشود یکی اینست که یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت اسئلک ان تحیی قلوبنا بنور معرفتک ابدا و از شیخ ابن القیم که از کتاب تلامذه شیخ محمد ابن ابراهیم التیمی است یعنی آورده است که شیخ و استاد من ابن التیمی بسیار ترغیب و تحریص مینمود بر مداومة و مواظبت این دو اسم بزرگوار و روزی مرا گفت ای فلان بدانکه این دو اسم شریف را در حیاة قلب و صفای باطن اثری عظیم است و اسم اعظم را که پرسیدم بابن دو اسم اشارة فرمود و از وی شنیدم که میگفت که هر که چهل روز بنگی از این دو اسم شریف مداومة نماید بر اینوجه که هر صبح میان سنت و فریضه بامداد چهل بار بگوید یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت برحمتک استغیث دل وی را حیاتی حاصل شود که هرگز نمیرد و صاحب در النظیم از کتاب شمس المعارف نقل کرده که شیخ شرف الدین بونی گفته که چون کسی روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه روزه دارد و چون صبح جمعه شود نماز در اول وقت بگزارد و بعد از سلام پیش از آنکه بشغلی یا بفعلی پردازد بهیچ قولی و هیچ فعلی بذکر یا حی یا قیوم قیام نماید و متصل بگوید تا وقتی که آفتاب طلوع کند پس آنکه در آن میان ساکت شود و مکث کند پس دوات و قلم و کاغذ مهیا کرده فی الحال در عقب آن ذکر در اول طلوع آفتاب بنویسد که یا حی یا قیوم و بر خود لایق داشته در هم پیچید و با خود دارد مشاهده عجیب کند از برکت و جمعیت و سعت رزق و اقبال الخیرات چنانچه موجب تعجب و شگفت مردمان بود و باید که این

عمل

عمل و معمول را از سفها و قوم نکاه دارد البته و از نا اهلان لخفا کند و صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم شریف را لوحیست عددی که اگر کتابت و قاری این اسما حامل آن شود عمل وی اتم و اکمل بود و نتیجه بوجه احسن و ایسر شود و در حمل این لوح نیز خواص بسیار است چنانکه در تذکار و غیر او ایراد رفته مثل فتح قلوب و فتح العقبات بانائی عظیم و خلاصی از غم و فقه قرآن و لوح اینست الرب الرحیم صاحب در النظیم آورده که در سوره یس اسم اعظم است که

م ۴۰	و	ی ۱	ف ۱۰	ی ۱۰	ح ۸
ی ۱۰	ق ۱	م ۴۰	ح ۸	ی ۱۰	و ۶
ی ۱۰	ح ۸	و ۶	ی ۱۰	م ۴۰	ق ۱۰۰
ح ۸	ی ۱۰	ق ۱۰۰	ی ۱۰	و ۶	م ۴۰
ق ۱۰۰	م ۴۰	ی ۱۰	و ۶	ح ۸	ی ۱۰
و ۶	ی ۱۰	ح ۸	م ۴۰	ق ۱۰۰	ی ۱۰

اگر کسی حروف آن را تکسیر کند و در حین عمل با طهارة کامله باشد و مستقبل قبله پس در ظرف چینی یا زجاجی رقم زند بمشک و زعفران و گلاب آنگه محو سازد و بیاشامد و این عمل را شش روز متصل بشمار حروف این دو اسم تکرار کند حق سبحانه زبان وی را بحکمت ناطق و جاری گرداند و اسرار مخفیه عالم بروی آشکار و منکشف گرداند و این اسما در وسط سوره است و آن پنج کلمه است و مجموع آن شانزده حرفست از آن چهار حرف منقوطه است دو حرف از آن نقاط بر فوق دارد و دو حرف زیر تحت اینمعنی کلامیه پوشیده نماند که آن پنج کلمه که مشتمل است بر اسماء اعظم سلام قولا من رب رحیم است اگر چه لفظ سلام اسمیست از اسماء الله اما در این آیه از آن قبیل است بلکه بمعنی تحیت است و راقم این حروف از والد خود استماع دارد که فرمود از بعضی اکابر یاد دارم که هر که را غمی و المی پیش آید که آن در ماند باید که سوره

یس را بخوانند چون به این آیه رسد هفتاد و دو نوبت سلام قولا من رب رحیم تکرار کند بعد از آن سوره را تمام کند حق سبحانه به برکت این دو اسم بزرگوار آن غم و هم و الم را مرتفع گرداند و بفرح و سرور و نشاط مبدل فرماید و این عمل بکرات و مرات واقع شده و از مجربات صحیحه است فصل دوازدهم در تحصیل علوم خفیه و اطلاع بر کنوز و اسرار مکنونه و اجابة دعوات و حصول حاجات الحکیم العلیم صاحب کتاب شمس المعارف آورده که مداومة بر این دو اسم شریف موجب فتح باب حکمت و صنعت الهیت و بر هر که امری از امور دینی و دنیوی مبهم شود باید که تکرار این دو اسم بزرگوار مداومة نماید تا حق سبحانه و تعالی آن مشکل را بر وی آسان و حل سازد و این امر مبهم بآسانی معلوم شود و مواظبت بر این دو اسم بعد صلوات ایشان باید نمود و اگر عمل قوی تر خواهد بعد از مفصل تکرار کند و اگر از آن نیز قوی تر خواهد باید این دو اسم را انگشتری و در مربعی وفقی وضع نماید با وجود تکرار هر روزه آن لوح را نیز حامل باشد بسبیل دوام بشرط طهارت بدن و نظافت لباس تا زود بمقصود واصل شود السمیع العلیم صاحب در النظیم آورده که بعضی علما بر آنند که اسم اعظم عبارت از این دو اسم است و مواظبت بر آن بعد صلوات یا مفصل موجب ظهور اسرار مکنونه و فتح باب کنوز مخزونه است و بعضی از خواص اسم العلیم در فصل دوازدهم از باب اول گذشته است و بعضی از اکابر باسم السمیع اسم السریع را جمع کرده اند و در خواص آن فرموده اند که این دو اسم شریف را در سرعت اجابة دعوات و قوت و قدرت تاثیر تمام عظیم است پس چون کسی اراده طلب حاجتی کند باید که این دو اسم را در کف دست خود نویسد و دست بدعا بردارد و چهار هزار و دویست و هفتاد و هفت بار این دو اسم را بگوید

بعد از تمام

بعد از اتمام ذکر فی الحال حاجت متفرع شود بشرطی که رعایة شرایط کلامی کرده باشد بدستوری که در مقاله اولی ایراد یافته و اگر کسی اراده مشاهده ارواح علوی و سفلی بود این دو اسم را بهمان عدد که مذکور شد با شرایط کلامی بخواند مقصود حاصل شود و با ارواح علوی و سفلی و برا مکالمه دست دهد و هر سوال که کند بر طبق مقصود جواب شنود و فواید از ایشان فرا گیرد و بعضی از خواص اسم السریع در فصل یازدهم از باب اول مذکور شده است و در شرح اسماء الله مولانا یعقوب چرخی مذکور است که هر که روز پنجشنبه وقت چاشت هشت رکعت نماز گذارد بچهار سلام بعد از آن یا صمد باز بگوید یا سمیع بشرطی که در آن اثنا اصلا سخنی دیگر نکند بعد از آن هر دعا که کند مستجاب گردد و اگر اسم السریع با آن ضم کند عنقریب باجابة مقترن شود و اگر بعد صلوات ایشان خواند اولی بود و بعضی دیگر از اکابر باسم السمیع البصیر جمع کرده اند و در خواص آن فرموده که هر که میان فرض و سنت جمعه صد بار السمیع البصیر بگوید بنظر خاص حضرت حق سبحانه مخصوص گردد و سمع روح و بصر بصیرت او مفتوح شود و صاحب اسرار گردد و اگر هر روز جمعه نعل بعد تحمل این دو اسم تکرار کند اثر عظیم ظاهر شود و در شمس المعارف آورده که هر که ضم کند بصیر را با سمیع و بعد مجمل یا مفصل بر سر بالین صاحب غشی و بیهوش بخواند بعنوان خطاب که یا سمیع یا بصیر گوید ببرکت این اسما زود بهوش آید و آن مرض از دل و دماغ وی بتمام زایل شود و این عمل ناغایتی است نزد بعضی از اهل اسرار بعدیتی که بر آن مداومة باید نمود بمذهب ایشان مقصد است از برای دفع غشی و بیهوشی و اگر کسی این اسما را بر لوح ذهب نقش کند بشرایط کتابی که در مقاله اولی سمت تحریر یافته و با خود نگاه دارد مشترک

آن نیز باشد اهانت جن نشود و طبقات ایشان از وی مشاهده نماید و هر چه بر ایشان حکم کند انقیاد نمایند و اگر کسی اکثر اوقات خود را مستغرق این ذکر سازد بر اسرار ضمایر خلایق اطلاع یابد و ما فی الضمیر مردمان بر وی ظاهر و روشن شود و بسیاری از امور مخفیه خلق و امور عجیبه غریبه بر وی ظاهر گردد و بر اسرار و خفیات عالم غیب بر وی منکشف گردد و شیخ شرف الدین بونی گفته که تکرار این اسما خواص و آثار مذکوره بسیار مشاهده نموده و علی الله المستعان الرحمن الرحیم و خواص اسما ثلثیات که هر سه اسم از اسما حسنی بود مختلف و ظاهر است بلکه یک کفایة مهمات می کند و این باب مشتمل است بر دوازده فصل و هر فصلی مخصوص بایراد سه اسم است از اسما حسنی الهی فصل اول در القا مهابت و محبت در قلوب و قضا حوایج فصل دوم در تسخیر نفوس و تصرف در امور فصل سیوم در تیسیر امور و تحصیل مقاصد فصل چهارم در توسیع رزق و تیسیر مرادات فصل پنجم در دفع بلیات و رفع مکروهات فصل ششم در ایمنی و سلامتی از آفات و عاهات فصل هفتم در دفع غضب و غضب ظالمان فصل هشتم در حصول عزت و حرمت و ظهور فتح و نصرت فصل نهم در تسکین دادن خاطر از غموم و هموم فصل دهم در ظهور اشخاص روحانی و حصول مقاصد از ایشان فصل یازدهم در کشف عواقب امور فصل دوازدهم در کشف امور مخفیه در منام فصل اول در القای مهابة و محبت در قلوب و قضا حوایج بسم الله الرحمن الرحیم صاحب کتاب شمس المعارف آورده که هر که بداند آنچه ودیعت نهاده است خدای تعالی در این آیه از اسرار و حقایق و از اکتاب کند سوخته نشود بآتش و مرویست که چون این آیه نازل شد جبال بلرزید و ملائکه مقرب زبانیه دوزخ را گفتند که مو کلند بر آتش

وهر که این

و هر که این آیت بخواند باتش دوزخ نیاید و آن نوزده حرف بعدد زبانیه دوزخ که موکلند بر آتش و هر که این آیه بخواند که مشتمل است بر اعظم اسماء الهی و بر قرائت آن مواظبت نماید هیبتی در باطن اهل عالم علوی و سفلی پیدا شود و این آیت اول چیزی است که قلم اعلی بر لوح کتابة نمود و با این آیه حق سبحانه ملک سلیمان را بوی کرامت فرمود و هر که این آیه را صد بار و بقولی هزار بار کتابة کند و آن مکتوب را با خود نگاه دارد هیبت و مهابة وی بر دلها مستولی شود و یکی از اکابر صحابه روایة کرده است که هر کرا حاجتی بود باید که روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و چون جمعه در آید غسل کند و جامه پاکیزه در پوشد و بمسجد جامع رود و در وقتی که نماز گذارد و صدقه دهد و چون نماز جمعه بگذارد این دعا بخواند که اللهم انی اسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم و اسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الحی القیوم لا تاخذه سنة و لا نوم ملأت عظمته السموات و الارض و اسئلک باسمک بسم الله الرحمن الرحیم الذی عنت الوجوه و خشعت له الاصوات و وجلت له القلوب من خشیته ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تقضی حاجتی و چون ابتدا بعد حاجت خود بحضرت عرض کند البته بهر اجابة مقترن گردد و از صحابه وصیت کرده اند که این را بسفها قوم نیاموزانید که معصیت عمل کنند و نفس خود را مستوجب عذاب جهنم کنند لکن بصالحان امت رسانید و در کتاب در النظیم آورده که بخط بعضی از عارفان دیدم که از حضرت امام جعفر علیه السلام نقل کرده اند که هر کرا حاجتی کلی بود باید که بر رقعه بنویسد که بسم الله الرحمن الرحیم من العبد الذلیل الی المولی الجلیل رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین پس آن رقعه را در جوی آب روان اندازد و در آن حال بگوید اللهم محمد و آله الطیبین

القاهرين وصحبه الراشدين اقض حاجتي يا ارحم الراحمين پس حاجت خود ادا كند
بتحقيق كه مراد او بر آيد وحاجتش روا شود باذن الله فصل دوم در تسخير نفوس و
تصرف در امور بحق وشر القائم القوي المقتدر صاحب كتاب شمس المعارف آورده
كه هر كه اين اسمارا تكسير كند وبر خاتم نقره نقش نمايد وبر دور آن اين آيه كه ان
بطش ربك لشديد ودر وقت عمل بخور كند با اصطرك ورقي واذخر كه مرداز وي
معروف پس آن خاتم را در انگشت كند اگر بر پادشاه در آيد مهابه وهيبت وي
در دل پادشاه ايد كند وهر حاكم وخلق از وي بترسند ومطيع ومنقاد وي
شوند واگر آن خاتم را در منزل سلطان جابر دفن كند آن ملك وپادشاهي وايالت
وحكومت از دست وي برود ورعايا دشمن وي شوند وسركشي آغاز كنند وفتنهاي
عظيم از براي آن ظالم قايم شود ومخواص اين خاتم در تفريق جمع اهل ظلم وتفريق فسقه بغاية
قويست فصل سيم در تيسير امور وتحصيل مقاصد الرب الرحمن القيوم صاحب در النظيم
آورده كه بخط شيخ ابو الحسن الشاذلي ديده ام كه نقل كرده است از كتاب نور اليقين
واشارات اهل التمكين كه چون كسي خواهد كه حاجتي از حق سبحانه طلبد بايد كه شب
پنجشنبه غسل كند وبجاي نماز معتكف نشيند تا نماز شام بگذارد وبعد از ان ركعتي
چند ادا كند آن قدر كه تواند پس چون نماز وتر بگذارد در سجده آخر از ركعت آخر وتر
صد بار بگويد يا رب يا رحمن يا قيوم برحمتك استغيث انگاه مراد خود در خاطر گذراند
بهر حال حاجت وي روا شود الله فصل چهارم در توسيع رزق وتيسير مرادات الكريم
الوهاب ذو الطول صاحب در النظيم آورده كه بعضي از محققان نقل كرده اند كه هر كه
مداومت كند بر تكرار اين سه اسم بزرگوار از ضيق معيشت وي وسعت رزق مبدل شود

وروزي وي از جانبي ميسر گردد كه هرگز در گمان وي نگذشته باشد وآن محقق
نيز فرموده كه بسياري از مردم بر اين عمل كرده اند واز بركات آن چيزها مشاهده كرده اند
كه بغايت عجيب وغريب نموده وهر كه نقش كند اين اسمارا وبا خود نگاه دارد دشوارها
بغايت بر وي آسان شود چنانكه نداند كه از كدام ممر اين معني ميسر شد وهر كه تكرار كند
اين اسمارا بعدد جمل ايشان در موضع خالي بطهارت كامل وحضور تام ونيت صحيح
صادق وقلب حزين خاشع وبر اين عدد نيفزايد واز وي نكاهد بعد از اتمام عمل هر
دعا كه كند مستجاب شود في الحال وصاحب در النظيم فرموده كه بايد كه عامل اين قاعده
را بداند كه زيادت كردن بر عددي كه مقرر شده است اسراف ونقصان كردن
از وي اخلال فصل پنجم در دفع بليات ودفع مكروهات العلي العظيم الكبير صاحب
شمس المعارف آورده كه هر كه اين سه اسم را تكسير كند وبر خاتم ذهب نقش نمايد
وبر دور آن خاتم بنويسد كه ولا يئوده حفظهما وهو العلي العظيم صاحب آن خاتم
از جميع بليات ومكروهات ايمن ماند وهر كه انظر برو افكند وي را دوست گيرد
وبر اختيار طالب صحبت او شود واگر كسي با وي در مقام عناد وخصومة بود مغلوب
ومقهور گردد واگر در مقام حيله ومكر بود وبال ونكال آن هم بوي باز گردد وحامل
اين لوح هميشه محفوظ ومحروس بود ومن اينمعني در اوقات بسيار نسبت با حاد
وافراد ناس مشاهده كرده ام ودر اين عمل آثار عجيبه وغريبه يافتم فصل ششم در ايمني
از آفات وسلامتي از عاهات الرؤف المنان الكريم صاحب كتاب شمس المعارف گويد كه
هر كه حروف اين اسمارا تكسير كند در ساعة مشتري وقتي كه شمس در قوس بوده
باشد ودر مربعي درج كند وآن مربع را در صحيفه ذهب نقش كند روز جمعه

وقت بانگ نماز پيشين پس در دوران لوح اين آيه بنويسد وهو الذي خلق السموات
والارض بالحق الى الحكيم الخبير از سوره انعام وآن لوح را با خود نگاه دارد بشرط دوام
وضو وطهارت بدن ونظافت لباس حق سبحانه وي را از جميع آفات ومخافات وبليات
وعاهات محفوظ ومصون دارد چنانچه اگر تيري قضا در وي انداخته از وي رد گردد
بجاي ديگر افتد وخواص اين لوح بسيار ومجربست فصل هفتم در دفع خشيت و
تحصيل طمانينة الحكيم الرؤف المنان صاحب شمس المعارف آورده كه هر كه از امري ترسان
وهراسان باشد بايد كه اين اسماء شريفه را باسلوب خطاب كتابة كند برين وجه كه
يا حكيم يا رؤف يا منان بنويسد در روز دوشنبه اول ماه در ساعت قمر واز براي وي
راست بنده وپيش حاكم ظالم كه از وي بوده در آيد حق سبحانه وي را از شر آن ظالم واز
خشم وغضب وي نگاه دارد بلكه دل وي را نرم گرداند وبر حامل اين اسما مشفق و
مهربان كند واگر اين اسمارا تكسير كند ودر مربعي وقتي وضع نمايد وآن لوح را با خود
دارد وبر زبان نيز تكرار اين اسما كند ودر خيال بر جبار وقهار در آيد از قهر وغضب
وي ايمن وسالم ماند وهر كه شهوت بر وي غلبه كرده باشد چون اين اسمارا مداومت
نمايد شهوت آن فرو نشيند واز آن وسوسه ودغدغه خلاص گردد فصل هشتم
در حصول عزت وعظمت وظهور وفتح ونصرت العزيز الجبار المتكبر صاحب شمس
المعارف آورده كه اين اسما بزرگوار لايق حال ملوكست ومداومت بر آن عزت
وعظمت افزايد وفتح ونصرت اعطا كند واگر حروف آنرا تكسير كرده در مربعي درج
كند وبر دور آن آيه انا فتحنا الى قوله نصرا عزيزا بنويسد در روز سه شنبه
ساعت مريخ واگر طالع وقت عمل حمل بود اولي بود ودر حين عمل بخور كند

به انجم كه در وي معروفست پس چون لوح تمام شود پادشاه با خود
دارد وبحرب دشمن رود البته فتح وظفر در جانب وي باشد وبر كرا از
لشكر دشمن چشم بر وي افتد بترسد ورعبي وخوفي بر دلش غلبه كند
كه مجال مقاومت نداشته باشد وفي الفور فرار نمايد وروي
بهزيمت نهد وصاحب در النظيم آورده كه اين اسما ثلثه از جمله
اسماء صفات ذاتست ولازم اين اسما است خوف ورهب وعظمت
وهيبت وهيچ ذليل حقيري بر تكرار مداومت نكند الا آنكه
حزن در رفع شود واز دل هيچ متكبري وجباري نخواند الا آنكه در نفس
خود متكبر وجبار خار وخاكسار شود وهيچ پادشاهي متكبر جبار آنرا
مداومت نكند الا آنكه در نفس خود انكساري وشكستگي مشاهده
نمايد وهر بار كه براين ذكر اقدام نمايند بايد كه زمان مشغولي كم
از يكساعت نجومي نباشد وهر چند زياده مشغولي كنند بهتر
باشد تا اثر دو عايت اين اسما ظهور كرده خواص وافعال خود را
كار فرمايد وعامل هر چند در حضور قلب ونيت صفا وتصحيح
عزيمت اهتمام زياده نمايد فايده ومنفعت آنرا بيشتر مشاهده
فرمايد فصل نهم در تسكين دادن خواطر از شهوات جسماني
الحليم الحكيم العظيم ودر كتاب در النظيم آورده كه هر كه اين اسما
بزرگوار را كتابت كند بر ظرف چيني يا زجاجي وبآب عذب محو
كرده بر ناشتا بياشامد حق تعالي خاطر وي را ساكن گرداند از غلبه

ثبوات جسمانی و نیز فرموده که اگر باین اسم شریف بعضی دیگر از اسماء الهی که در وسط
آن حرف باست ضم کند و همه را بر ظرف چینی کتابه کند و باب پاک بشوید محو ساخته
بطهار بیاشامد در آنچه مطلوب اوست ابلغ و ادخل بود و مجموع اسمائی که در قرآن
واقع است و در وسط آن حرف باست سی و هشت است و آن اینست البدیع البصیر الجلیل
الحسیب الحفیظ المجید الحکیم الحلیم الخبیر الرحیم الرشید الرقیب السریع السمیع الشرید
الشهید العزیز العظیم العلیم القائم القدیر القریب القیوم الکبیر الکریم اللطیف
المبین المتین المجیب المجید المحیط المحیی المعید المقیت الممیت المهیمن النصیر الوکیل
فصل نهم در ظهور اشخاص روحانی و حصول مقاصد از ایشان السریع الرقیب المقتدر
دافع ایحرو... بحفظ والدیعه الله دیده که از کتب معتبره قوم نقل کرده بود که هرکه این اسماء
شریف را نقل کند برابن وجه ال ال ال س ر ر ق م ق ی ع ی ب ب د س
وانرا بر صفحه زهره یا قمر روسه شنبه رسم کند و بر دو ورآن اینه قل اللهم مالك
الملك الی بغیر حساب نقش کند و بسك و مثات و عود هندی بخور کند
و در اثنای عمل نیز بر ذکر این اسماء مداوم باشد و متوجه بر مسمی این اسماء و خلق
باطن از خواطر و خلق مکان و از ابتداء عمل چهل روز روزه دارد و اگر در این
بعین از اکل حیوانی اجتناب نماید اولی بود و چون عمل باتمام رسد با رعایة شرایط
کتابی و کلامی قومی از روحانیان بروی ظاهر شوند و با وی مکالمه کنند و
عامل را از صحبت ایشان ترقی بسیار شود بمثابه که اگر خواهد بر هوا چون ایشان
تواند رفت و بمقاصد کلیه عظیم نایل گردد ببرکت فعل و تاثیر این اسماء و الله
الموفق فصل یازدهم در کشف عواقب امور الهادی الخبیر المبین در کتاب در النظیم آورده

سرهرکه

که هرکه خواهد که عاقبت بعضی از امور مبهم را معلوم کند باید که بر نکرار این اسم مداومة
نماید و در اثنای عمل بصفت جوع و سهر متصف بود و بتقلیل طعام و منام و کلام قیام
نماید و بعد از هر چند بار که بخواند بگوید اهدنی یا هادی خبرنی یا خبیر بین لی یا مبین
بین آنچه مراد اوست نام برد و این عمل در هر شب کند و بخواب رود بر طهارة و روی در قبله
آنچه مقصود ست روی نماید و یکی از ارواح بروی متمثل شود و بوجهی از وجوه بر غایة
این امر مبهم وی را اطلاع دهد فصل دوازدهم در کشف امور مخفیه در منام النور الباسط
الظاهر در کتاب در النظیم آورده که هرکه اراده کند که چیزی در خواب مشاهده کند و چیزی
معلوم نماید از غایبی یا حادثه از حوادث کونیه که اثر آن هنوز بظهور نیامده باشد باید که
طهارت کامله سازد و بفراش در آید و با نیت خالص و عزم صحیح و توجه تام با مری که
مطلوبست بذکر این اسماء مشغول گردد و آنقدر که تواند بخواند و اگر بعدد مجمل این اسماء
بخواند اتم و ابلغ بود و آن ۱۲۳۴ است پس چون عمل تمام کرده بخواب رود آنچه مطلوبست
ظاهر شود بوجهی ممثل گشته و برا از آن مخفی اخبار نماید و نیز در کتاب در النظیم
نقل از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام که فرموده اند که اسم اعظم الله تعالی
اسم نور کوا الظاهر است و بعضی از اکابر در خواص این اسم شریف گفته اند که اگر کسی
حروف وی را در مربعی مربع کند و در وقت تکلم او وی بعدد مجمل که ۱۱۱۰ است یا بعدد
مفصل که ۱۲۱۹ است آن مربع را در پیش خود نهد و دایم بهمان نظر کند و هکذا بجهت
وصفای طویت متوجه بامر مقصود شود حق سبحانه و تعالی بر مخفیات امور و مکنونات
علوم اطلاع دهد و عجایب ملك ملکوت بروی ظاهر گرداند و در بعضی از کتب
معتبره مذکور است که برای کشف مخفیات و ظهور مغیبات باسم نور کوا السمیع

[illegible]

القریب المبین اتم و اکمل است و بغایة موثر است بشرطی که در وقت قرائت خطاب
بخواند با سایر شرایط کلامی بعد حروف مجمل ایشان و اگر متحیر خواندن کتابت
کند بشرایط کتابی با آیه هو الذی انشاکم من نفس واحدة فمستقر و مستودع الایه و
بخور لایق داشته در هم بجد و با خود نگاه دارد ابلغ و ادخل باشد در حصول نتیجه
و ظهور آنچه مقصود ست از مکنونات و مخزونات الخاتمه در خواص چهار رباعی
و ما فوق آن تا چهل اسم زیاده بر آنکه هر فقره از این اسمها بمعاونت و موافقت یکدیگر
اعطاء مواهب و افاده عطیات میکند و مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در حفظ مال
و جاه و دفع فقر و فاقه و ایمنی در سفر دریا فصل دوم در دفع کروب و آلام و وساوس خواطر
و دفع اثقال و تسهیل امور صعبه فصل سیوم در تسهیل امور و تحصیل و تسخیر نفوس و تصرف
در ملك و ملکوت فصل چهارم در دفع وساوس و شهوات و کفایة امور عظیمه و امان خا
وانس متوحشین و اطلاق مسجونین فصل پنجم در طلب اسباب رزق و ثبات نعم و حصول
مطالب و مشاهده عجایب عالم علوی و سفلی فصل ششم در حصول قوة تصرف در عالم
و دفع امراض و خلاصی از حزن و حبس فصل هفتم در اطلاع بر اسرار غیبیه و حصول مراد کلیه
فصل هشتم در فتح و نصرت بر اعداء فصل نهم در زجر و استیلاء بر اهل خصومة و ازدیاد
شوکت فصل دهم در تحصیل علو همت و قوت باطن و تسخیر نفوس و ایمنی از شر ظلمه
فصل یازدهم در ظهور فرج و مخرج از هر ضیقی و حصول آسانی بعد از دشواری و حفظ
بلاد و قلاع و منازل فصل دوازدهم در خلاصی از علایق عالم کثرت و ظهور انوار عالم
وحدت فصل اول در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و ایمنی در سفر دریا الدایم الباقی
الدلیل الدیان شیخ ابو عبدالله مغربی در کتاب تیسیر المطالب در بیان حروف دال

آورده

آورده که چون این چهار اسم را در مربع عددی وضع کنند در بقای ملك و ثبات سلطنت
بغایة موثر است و این مربع مناسب حال طایفه است از ارباب ثروت و اصحاب نعمة که مال
و منالی دارند و بر فنا و زوال آن ترسان و هراسان باشند پس چون این مربع را با خود
نگاه دارند و بر دوام وضو کامله و تنظیف لباس باشند مال و منال ایشان از حوادث
و آفات مصون و محفوظ ماند الکافی الغنی الفتاح الرزاق صاحب در النظیم آورده که
بعضی عارفان محقق فرموده اند که چون این چهار اسم یکجا متفق شوند یا در لوحی از
الواح و رقی مجتمع گردند در دفع فقر و فاقه و توسیع رزق و تیسیر معیشت بغایة موثر
باشد و ذاکر این اسماء زود بمقصود واصل گردد العلیم الحکیم العلی العظیم صاحب در
النظیم فرموده که چون کسی خواهد که بدریا نشیند باید که توسل باین چهار اسم بزرگوار
جسته بعنوان خطاب گوید که یا علیم یا حکیم یا علی یا عظیم اجرنا و اگر عدد آن بود که بعدد
مجمل یا مفصل ایشان گوید بغایة نافع بود و البته بسلامة و عافیة بکنار آید و منقولست
که چون علاء الحضرمی خواست که بدریا نشیند اول دو رکعت نماز گزارد پس این اسما را
بطریق خطاب خواند و همیشه بسلامة و عافیة بیرون آمد باذن الله فصل دوم
در دفع کروب و آلام و وساوس خواطر و دفع اثقال و تسهیل امور صعبه الودود
اللطیف الواسع الشهید صاحب در النظیم آورده که این چهار اسم در تفریج کروب و
ازاله آلام نافعند خصوصا اسم اللطیف که بغایة سریع الاثر است در ازاله کروب
و هموم و فتن که شداید و نوایب هجوم کرده باشد و چون کسی بر مداومة این اسماء
کند آثار عجیبه از ایشان مشاهده نماید و هیچ ملولی و ملالی بر ذکر آن مداومة نکند
الا که حق سبحانه آن ملال و الم را از وی زایل گرداند هر در اثنای ذکر و در این اسماء

اسرار بدیعه و انوار جلیله است که بی عامل صادق در اثنا ذکر ساخ می شود الملک القدوس
الخلاق الفعال و هم صاحب در النظیم گوید که در بعضی از کلمات قدسیه شیخ ابی الحسن
الشاذلی دیده ام که هر که بوسواس و خواطر ردیه مبتلا شود و خواهد که از آن تشویش
خلاص یابد که دست بر دل خود نهد و هفت بار بگوید که سبحان الملک القدوس الخلاق
الفعال و از عقب هر بار این آیه بخواند ان یشا یذهبکم و یات بخلق جدید و ما ذلک علی الله
بعزیز حق سبحانه دل وی را از هر وسوسه و خاطر پریشان که مزاحم وی باشد پاک و صاف
گرداند القادر المقتدر القوی القائم و هم صاحب در النظیم آورده که شیخ ابی الحسن الشاذلی
فرموده که این اسما مناسب حال اصحاب اعراض و انقالست و چون بر این اسما مداومه کند
هر ثقلی و تعبی که در نفس وی بود مرتفع شود و هر که این اسما را بر خاتمی نقش کند و بآن
تختم شود فی الحال از هر گرانی که داشته باشد سبکبار گردد چنانکه در خود احساس
هیچ ثقلی نکند و هر که را ضعفی بود چون این خاتم از وی دور گردد قوت گیرد و نیز صاحب در
النظیم گفته که اگر کسی حروف اوایل اسما اربعه را که ق م ق ق است در صحن پاک کتابت کند روز یکشنبه
ساعت اول و آن نوشته را در زیر خاتم خود نهد چون بتختم آن مداومة نماید از هر الم
و خاطر پریشانی که داشته باشد خلاصی یابد و اگر آن خاتم را از ماهی در آب نهد و بعد از
آن آب را بیاشامد مطلقه را زایل گرداند و اگر کسی بجهت هلاک ظالمی قهار صد بار این
حروف را کتابة کند حق سبحانه آن ظالم را هلاک گرداند و شرور ا کفایة کند و هر که صد بار
این حروف را بر ورق آس نویسد و آن را در میان روغن زیت بجوشاند بعد از آن در مفلوج
مالد نافع بود و اگر در سر بدرد یکی ماله که نزلات هوائی دارد مفید بود و هر که
از فولاد لوحی سازد اول ساعت از روز پنجشنبه و این حروف را بروی نقش کند چهار بار

وان لوح

و آن لوح را در میان عمامه خود بین العینین وضع کند حق سبحانه محبت و مهابة
وی را در دل خلایق افکند و اگر از پیش سینه خود محاذی قلب صنوبری بیاویزد هر چه
آرزوی دل وی بود حاصل شود و فکرهای موحش مدهش را از وی دور کند و اولی
بود که معمول را دایم با خود نگاه دارد بلکه چون نزد صاحب حاجتی بمهمی خواهد رفت
بر خود بندد و هر گاه که با خود دارد باید که با وضو و طهارت کامل باشد و لباس
نظیف در پوشد تا فایده تامه یابد فصل سیوم در تسهیل امور و تحصیل علوم و
تجلی نفوس در ملک و ملکوت القوی العزیز العلیم القدیر السمیع البصیر صاحب
در النظیم از شیخ ابی الحسن الشاذلی نقل کرده که چون متوجه شوی بامری از امور
دنیا و آخرت این شش را بر وجه خطاب بگوی که یا قوی یا عزیز یا علیم یا قدیر یا سمیع
یا بصیر بر توآن امر هر چند مشکل بود آسان گردد العظیم العلیم الخبیر المبین الهادی
علام الغیوب و هم صاحب در النظیم در لطیفه ثانیه از لطایف آن کتاب آورده که هر که
عمل کند باین شش اسم بزرگوار و آن را ورد سازد ظاهر شود بروی علوم جمله و لطایف اسما
جلیله حق سبحانه بروی مفتوح گرداند و ینابیع حکمت را روزی کند و مبارکی و میمنت بر
وی گرداند اهل علم و فضل را و بسبب مواظبت بر این اسما حاصل شود و بر وی آکشف تا قر
الباعث الجواد الجمیل الجلیل الجابر الجبار الجامع صاحب تیسیر المطالب در بیان حرف
جیم آورده که هر که اسمی از این اسما سبعه که تعلق بیکی از انبیا دارد الباعث آدم راست
الجواد ابراهیم الجمیل یوسف را الجلیل ادریس الجابر هود الجبار موسی را الجامع
عیسی را علیه السلام و فرموده که این هفت اسم است از اسمائی که تعلق بحرف جیم
دارد و حکم آن در سموات سبع ساری و نافذ است پس هر طالبی که بر تکرار این اسما

مداومة نماید چنانکه اثر روحانیت ایشان بظهور رسد رأید در انحال بقوت و مدد ارواح
ایشان تصرفات کلی در ملک و ملکوت میسر گردد فصل چهارم در دفع وساوس و شهوات
و کفایة امور عظیمه و امان خایفین و انس مستوحشین و اطلاق مسجونین الملک
العلی العظیم الغنی المتعالی ذو الجلال المهین الکبیر صاحب در النظیم در لطیفه
ثانیه از آن کتاب که این اسما ثمانیه شعبه است از اسم اعظم که مخزون و مکنونست و کسی
که بر ذکر آن مداومه کند از وساوس و غلبه شهوات خلاص یابد و اگر امری عظیم
داشته باشد دفع شود و وقت این ذکر سحر است از هر روزی که باشد و این ذکر بغایة
نافع است و اگر کسی این اسما بزرگوار را بر خاتم نقره نقش کند و در حین ذکر بآن تختم کند
در سرعت اجابه مدد عظیم باشد الرحمن الرحیم الرؤف العفو المنان الکریم ذو الطول
ذو الجلال و الاکرام و نیز صاحب در النظیم در لطیفه اولی آورده که هر خایفی که بر این
اسما مداومه کند ایمن شود و هر متوحشی که به تکرار آن مواظبت نماید وحشت وی
بانس مبدل شود و هر زندانی که بر تکرار آن ایمان نماید بزودی از بند و زندان رها
یابد و اگر کسی این اسما را بشرایط کتابة کند بر خاتم فضه و در وقت ذکر و تکرار بآن تختم
نماید در ظهور نتایج و حصول فواید اتم و اکمل باشد فصل پنجم در طلب اثبات رزق
و اثبات نعمت و حصول مطالب و مشاهده عجایب عالم علوی و سفلی التواب الغافر
الحسیب الوکیل الکافی الرزاق السلام المؤمن السریع صاحب در النظیم در لطیفه ثامنه
از آن کتاب آورده که این اسما تسعه در تأثیر سریع است نسبت بطالبان اسباب نعمت
بتیسیر عسیر و توسیع ارزاق و اقبال وجود عامل و تسخیر نفوس و برکت در کسب و انتظار
آن خوبیست و فتحی که بشرایط و آداب ذکر قیام تمام نموده باشند و فرموده که این اسما صالح

است

است بغایة مواصل حوایات را و اگر عامل این اسما را بر خاتم فضه نقش کند و با خود نگاه دارد
تأثیر و فعل اقوی بود و اگر تکسیر کند و در مربع وفقی نقش کند هم برقم حرفی و هم برقم عددی
تأثیر نتیجه ابلغ و افضل بود المحیط العالم الرب الشهید الحسیب الفعال الخلاق الباری
المصور و هم صاحب در النظیم در لطیفه خامسه از آن کتاب آورده که در این اسما تسعه
اسم اعظم است که چون بوی دعا کنند بعز اجابه مقرون گردد و چون بوی توسل جویند
عطا مترتب شود و این اسما از اعظم اذکار است و هیچکس بشرایط بر این مداومة نکند الا
آنکه مقاصد کلیه بر وی کشف شود و هر مطلوبی که داشته باشد میسر گردد و هر که
در دل شبها بذکر این اسما قیام نماید عجایب علویات و سفلیات مشاهده کند و مداومة
بر این اذکار موجب فتح اسرار مکنونات بود و در این ذکر استحفاظ نفس و جسم و دفع
آلام و دردها اعلی است این از اجل اسمار مکنونه است و هیچ احدی بر ذکر آن مداومة ننماید الا
آنکه به یقین هیچ چیز از امور عالم کونی و اگر شرایط آن کما ینبغی بجای آورده باشد
مسخر وی شود همه عالم باذن الله فصل ششم در تحصیل قوة و تصرف در عالم و دفع
امراض و خلاص از جنون و حبس البدیع البصیر البر الباری الباسط الباطن الباعث
الباقی بالغ امره صاحب شمس المعارف آورده که مداومه بر ذکر این اسما تسعه موجب
حصول مقاصد و وصول بمطالب و صاحب تیسیر المطالب در بیان حرف با آورده
که این نه اسم از اسمائی که تعلق بحرف با دارد و از اجرای آن عالم بصار مفصلت است
و بآن اسما تصرفات عظیم حاصل است پس باید که عامل این اسما را تکسیر کند و
بمربعی وفقی دارد و با خود نگاه دارد پس بتکرار و تذکار آن شغل گیرد بعد تحصیل
اکثر اوقات و فاکند و متوجه روحانیت این اسما شود و چندان تکرار کند که آثار آن

ظاهر شود بعد از ظهور اثر عامل را قوتی حاصل شود که هرچه از امور این عالم اراده
کند بر وجه اسهل و ایسر میسر گردد الحسیب الحفیظ الحق الحکم الحکیم الحلیم الحمید الحنان
الحی و هم صاحب تیسیر المطالب در بیان حا آورده که این نه اسم که تعلق بحرف حا دارد و از
آن اسما هفت اسم شریف بهفت پیغمبر منسوب است الحنان آدم راست الحلیم ابراهیم را
الحفیظ هرون را الحکم موسی الحی ادریس الحمید یوسف را و الحکیم عیسی را و
واگر کسی خواهد که بر این اسما عمل نماید آنرا در مربع مخمس وضع باید کرد و حق را بجای
حنان باید نهاد و چون این لوح بشرایطش تمام یابد حامل آن از جمیع امراض محفوظ
باشد و هر مریض که آنرا با خود نگاه دارد هر مرضی که داشته باشد بزودی زایل شود
و خصوصًا امراض حاره و حمیات محرقه و اگر با وجود حمل آن لوح بتکرار این اسما دایم
مشغول گردد خصوصًا اسم بزرگوار الحی هرگز بمرض عطش مبتلا نشود و حرارت هوا
در وی تاثیر نکند و سموم حاره قتاله بنفس افاعی را نافع بود و بعضی از خواص این
اسما بتقریب حرف حا در فصل پنجم از باب اول از مقاله ثانیه ایراد یافته فصل هفتم
در اطلاع بر اسرار غریبه و حصول بمرادات کلیه العلیم العلام الغیوب المتکلم الحکیم
الخبیر الحافظ الرب المبین الهادی پوشیده نماند که در کتب اهل الله خاصیت این
اسما عشره را در رجحی (?) با کوینه (?) و خواص و آثار آن بسیار و بیشمار است و صاحب شمس
المعارف آورده که این ده اسم ذاتست از جمله اذکار قبل است پس هر که خواهد که
مطلع شود بر اسرار غیبیه و علوم لدنیه باید که بر تلاوت و قرأت این اسما بزرگوار
مداومة نماید و سعی در آن کند که متخلق و متصف باین اسما شود تا بواسطه
تخلق و تحقق بآن اسما مناسبت تمام بارواح ایشان پیدا کند و از آن مر فیوضات
و تجلیات

تجلیات بر دل وی لایح و سانح شود و مقاصد کلیه در ضمن آن وجود گیرد که هرگز
در ضمیر وی نگذشته باشد و بر خاطر هیچکس خطور نکرده و اگر کسی این اسما را نگین کرده
و در مربعی از الواح نقش برقوم حرفی یا عددی یا هر دو رقم زند و با خود نگاه دارد
دایم بر زبان و دل نیز بذکر آن قیام نماید بمرادات جلیله و مرغوبات عظیمه فایز گردد فصل
هشتم در فتح و نصرت بر اعدا و تسخیر قلوب قاسیه و حفظ علوم جلیه و کشف امور غیبیه
العزیز القادر القوی ذو القوة المتین المقتدر الجبار المتکبر الشدید القاهر و صاحب
در النظیم آورده که این اسما عشره از برای هیبت و محاربات عظیم است و در میان
این اسما اسمیست شطری از اسم مکنونه و بر این اسما تفریق جمع و جمع تفریق میسر است
کسی را که بر آن مداومة نماید و هر مرضی که عارض شود حق تعالی ببرکت این اسما دفع
آن کند و بقوت این اسما بر باغیان و طاغیان ظفر و نصرت میسر شود و کسی که نزد جباری
رود و مناسب است که این اسما را ورد خود سازد تا از شر وی ایمن باشد و از قهر و غضب
وی سالم گردد بلکه بالطاف و انعام وی مخصوص شود و همه خیرات و حسنات وی را
حاصل کرده و قلوب قاسیه و جوارح نرم (?) شوند و نیز فرموده که هر اسم از این اسما عشره
که الشدید ذو القوة القاهر المقتدر راست اسما قهر و استیلا و غلبه است هیچ ضعیف
همتی بر وی مداومة نکند الا آنکه قوی همت شود و اگر از برای استیصال ظالمی در ساعت
هفتم از شنبه و اگر از شب شنبه بود و ساعت هفتم هشتم در خانه تاریک نشیند بر
زمینی که هیچ فرش نداشته باشد بعدد جمل این اسما بتکرار مشغول شود و هر
صد بار بگوید باشد بخذ لی بحقی من فلان و برای وی هیچ عقوبتی مقرر نکند
بلکه بحق تعالی باز گذارد تا آنچه سزا و جزای وی باشد بوی رساند و هم صاحب

النظیم گوید بزرگی صحیح القول که مرا بر سخن وی اعتماد تمام بود بمن گفت که هر مظلومی که از
خدای تعالی حاجتی خواهد و متوسل بآن اسما شود برهان اجابت در سرع اوقات
بروی ظاهر (?) گردد و اثر آن بعین بکرات و مرات مشاهده افتاده و بتجربه پیوسته و هر که این
اسما را بر خاتمی نقش کند و بآن مختتم شود مهابتی از نفس خود دریابد و دیگر آن
نیز در وی دریابند و با این خاتم بر هر جبار عنید که در آید و چشم آن جبار بروی
افتد از وی بهراسد و ثقلی عظیم در وی پدید آید که گوئی جبال شامخه بر کتفهای
وی نهاده اند مادام که صاحب خاتم در نظر آن جبار باشد حال وی این بود و نیز گفته
که از شرایط این دعا آنست که بر آن ظالم زیاده از ظلم وی دعا نکند که بغایة سریع
الاجابتست و نیز گفته که هر که حروف اسم ذو القوة را از میان اسما اربعه ششگرت (?)
کتابة کند بر این صورت ذ و ا ل ق و ه و باز از میان حروف ثانی و سادس را که حرف
واو است شش بار کتابة کند در ساعت دوم از روز جمعه و از مریض بیاویزد که
صاحب صداع یابسه باشد شفا یابد و اگر بر نگین نقره در ساعت مذکور نقش
کند و بر دو دهان کسی که بلغم و رطوبة وی اکثر شود و هر صاحب نسیانی که آن خاتم را حامل
شود آن علت از وی زایل گردد البدیع الباطن الحفیظ الکامل المبدی المعید
المغیث المجید الصادق الواسع صاحب در النظیم آورده که این ده اسم را خاصیت
قویست در حفظ علوم جلیله و اصحاب تقوی و اهل معرفت را مداومة بر آن
مناسبست و این اسما از برای تطهیر قلب لایق است الوهاب الباسط الحی القیوم
الفتاح العلیم البصیر العزیز الودود السمیع و نیز صاحب در النظیم فرموده که این ده
اسم از اعظم اذکار است و مداومة بر ذکر آن موجب کشف عظیم بود اگر بشرایطش
کما

کما ینبغی عمل کرده باشد و در این اذکار است اسم اعظم الله تعالی و از شرایط کلیه
او آن که در نصف شبها بذکر وی قیام نماید تا مخاطبات غیبی را دریابند و اگر بر کسی
کیفیت انضمام این اسما ظاهر شود بفنای ابدی مستغنی گردد و وسیله قرب
حق سبحانه شود و اگر این اسما را بر لوح نقره نقش کند در وقت ذکر حامل
آن شود خواص و آثار آن قوی ظاهر شود و اگر نگین کرده و در مربعی وفقی درج
کند و با خود نگاه دارد در حینی که از آن اتم و اقوی بود باذن الله فصل نهم
در زجر اعدا و استیلا بر اهل خصومة و ازدیاد شوکت و حشمت القابض قابل
التوب القادر القاهر القابل القائم القدوس القدیر القریب القهار القوی القیوم
صاحب تیسیر المطالب در ذکر حرف قاف آورده که هر که این ده اسم را که از اسما
حروف قاف است بشرایط کتابة کند با چهار آیه که انرا آیات حرب خوانند و
ذکر آن در فصل اول از باب دوم از مقاله رابعه که در خواص آیات قرانی است
ایراد خواهد یافت پس آن مکتوب را با خود نگاه دارد بر اقویا و فائق بر اعدا
پیدا شود که همه مقهور و مغلوب وی شوند و شر ایشان کفایة شود الواجد
الواحد الوارث الواسع الوافی الوالی الولی الودود الوفی الوکیل الولی الوهاب
و هم صاحب تیسیر المطالب در بیان حرف واو آورده که چون کسی این دوازده اسم را
که از اسما واو است در لوح ۳ در ۳ (?) وضع کند اگر سلاطین با خود نگاه دارند عظمت
و عزت ایشان زیاده گردد و مملکت بیفزاید و اگر امرا و حکام حامل آن شوند قدر
و منزلت ایشان نزد پادشاهان بسیار شود و هر حاجت که حامل این لوح از حق
تعالی طلبد بعز اجابة مقرون گردد و این عمل وقتی باید کرد که آفتاب در عین (?)

شرف باشد فصل پنجم در تحصیل علوم و تسخیر نفوس و اسمی از بزرگان المحیی الممیت
القابض الباعث الوارث الثانی الباقی الاول الآخر الظاهر الباطن القدوس لم
یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد صاحب در النظیم آورده که هر که بر تکرار این ادعیه و
اسم بزرگوار مداومت نماید در حال خلوت و سایر شرایط کلامی را رعایت کند در نفس
خود علوم حقیقی مشاهده نماید و در باطن خود قدرتی و قوتی باز یابد که هر کمالی از کمالات
که خواهد را دریافته باشد و جمله نفوس را روی اقبال تمام پیدا شود و قلوب خلق
از وی منفعل شوند بافعال لطیف و اگر عامل را خوف و ترسی باشد از جانبی ایمن
شود و دل وی مطمئن گردد و اگر کسی نسبت بوی ظلمی یا فسقی یا ستمی اندیشه
اثر وبال و نکال آن بخود بیش باز گردد و عامل بسلامة و عافیت بماند و اگر این اسما
بر خاتم فضه نقش کند یا نگینی نموده در لوحی وضع کند و در حالت ذکر آن تختم کند
یا با خود نگاه دارد اثر و خاصیت آن به غایت قوی شود و نتیجه کلی دهد فصل ششم
در ظهور فرج و مخرج از هر ضیقی و حصول آسانی بعد از دشواری و حفظ بلاد
و قلاع و منازل الباعث البدیع الجامع الرافع السمیع الشافع العدل العزیز العلیم
العفو العلام العلی العظیم الفعال الواسع المانع المتعال المعز المعطی المعید
النافع نعم المولی و نعم النصیر ۲۳ است از اسماء حسنی که در هر اسمی حرفی است
از حروف اسم اعظم یعنی کهیعص حمعسق و بعد از این از فصل دوم از باب
پنجم اشارتی بآن خواهد رفت و آن حرف عین است صاحب در النظیم آورده که هر که
بر تکرار این اسما مداومت نماید حق سبحانه تنگی معیشت و بیرا از ایل کرداند و ابواب
رزق بر وی گشاده کرداند و هر عموم و هموم را از دل وی زایل کند و هر دشواری

بروی آسان شود و هر که این اسما را نقش کند یا کتابة نماید و در فصیل شهری یا باروی حصاری
یا دیوار باغی یا سرایی در زیر و چهار موضع از آن فصیل یا بارو یا دیوار این کتابت در رفته
جمع کند و اینچه در وقت خطبه حاضر این خطیب نوشته شود بغایت عظیم التاثیر باشد
حق سبحانه ببرکت این اسما آن شهر و حصار و باغ را از همه آفات و عاهات و مخافات و بلیات
در حفظ و صیانت و پناه و حمایت خود نگاهدارد و مدام که این اسما بر آن موضع مکتوب
و مرقوم باشد از جمیع حوادث و نوایب محروس و مصون ماند و هیچ دشمن و عدو
بر آن دست تصرف نیابد باذن الله فصل دوازدهم در خلاصی از علایق عالم کون و
ظهور انوار عالم وحدت بر شخص بدانکه دعا اسمهاست که مرکب شده است از حروف صوامت
یعنی حرفی که نقطه ندارد و آن حروف را از حیثیت تجرد از نقاط در غایت قدس و نزاهت اند و ذکر این اثنان در فصل سیوم از باب سیوم از مقاله ثانیه ایراد یافته و صاحب
شمس المعارف آورده که هر که این اسما را در مربع بحساب چهار وضع کند و عامل و ذاکر
آن شود در بر حمل و ذکر آن مداومت نماید ظاهر و باطن وی از همه علایق و عوایق
عالم کون و مرکب خلاص یابد و بعالم مجردات و بسایط متوجه گردد و بقدر مناسبت و الفت بآن عالم و انقطاع و تجرد از این عالم مستفیض و مستفید گردد
و آن اسما اینست هو الله لا اله الا هو الاول الاحد الصمد مالک الملک المالک
السلام الکامل الحامل الکریم المطعم المصلح الملهم العاصم المسلم المصور الحکم
العالم العلام المعلم الدائم المسمع الواسع الودود الدائم المرسل الآمر الحاکم
العادل الحکم العدل السعد الدائم الاکرم المحمود باب پنجم در بیان اسم اعظم
و اشارتی که علما در خصوص آن کرده اند و ایراد بعضی از خواص و آثار آن

در ذکر دعوات که جامع اسم اعظم است بقول بعضی از اهل تحقیق مشتمل بر ده فصل
فصل اول در تحقیق اسم اعظم و تعیین و عدم تعیین آن فصل دوم در ذکر بعضی از
اسما و کلمات که اکابر آن را اسم اعظم گفته اند و بر آن دلایل اقامت کرده فصل سیوم در
اثبات آنکه اسم اعظم بتحقیق لفظ مبارک الله است فصل چهارم در کیفیت اخذ فواید از
این اسم بزرگوار و طریق تکرار آن به دل و زبان و ذکر نتایجی که بر آن مترتب شود فصل پنجم
در خواص حروف اسم اعظم الله فصل ششم در دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است بنا
بر قول بعضی اکابر و بوی مرادات حاصل است فصل هفتم در دعوات بزرگوار که جامع
اسم اعظم است بقول بعضی منجح مرادات و حاجات و دافع هموم و غموم است فصل هشتم
در ذکر دعائی که شامل اسمای شریفه است و بقول بعضی اسم اعظم در آن میانست و
بیان خواص آن فصل نهم در دعائی بزرگوار مشتمل بر اسماء بسیار که بزرگ فرقه از اکابر
اسم اعظم در آن میانست فصل دهم در ذکر دعائی که موسوم است بخاتم مکونات بر تحتی
بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم بآن خاتمت فصل یازدهم در ذکر دعائی شریف مشتمل
بر اسماء حروف نورانی که فرقه جمعی کثیر از علما با هر یک از آن اسما حرفی از حروف اسم
اعظم فصل دوازدهم در ذکر دعائی جامع که شامل جمیع اسمای اعظم است که در فصول این
باب ایراد یافته بشرط حذف مکررات مکر جائی که تکرار آن ضرورت باشد فصل اول
در تحقیق اسم اعظم و تعیین و عدم تعیین آن و بیان آنکه اسم اعظم نسبت بهر فردی
علیحده اسمیست شیخ فخر الدین رازی در کتاب لوامع البینات آورده که در تفسیر اسم
اعظم حق سبحانه علما را اختلافست بعضی بر آنند که نه اسمی معین است بلکه هر
اسمی که بنده حق را بآن یاد کند وقتی که مستغرق معرفت و یاد کرد وی باشد و از

جمله ما سوی بحسب فکر و عقل و خیال منقطع گشته باشد آن اسم نسبت بوی اسم اعظم است
و این قول دلایل اقامه کرده اند و بعضی از آن در لوامع البینات مذکور است و طایفه
دیگر گویند که آن اسمی معلوم معین است و این طایفه دو فرقه اند اول آنکه میگویند
این اسم معین و معلومست چنانچه در فصول آینده اشارت بآن خواهد شد و فرقه دوم
آنها اند که میگویند اگرچه آن اسم معین است اما کسی معلوم نیست و در میان اسماء الهی
پنهانست چون شب قدر و ساعت اجابة دعوات از روز جمعه که در میان لیالی و
ساعات مخفی است مگر آنکه حق سبحانه عنایة کرده یکی از بندگان خاص خود را بتعلیم آن مشرف
گرداند و بر این قول نیز دلایل گفته اند و بعضی از آن در لوامع مذکور است و مرویست که
جبرئیل علیه السلام اسم اعظم از برای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرود
آورد در میان ورقی از ورقهای بهشت بعیده و مهری از بهشت از مشک ادفر بر آن نهاده
و بر آن ورق نوشته که اللهم انی اسئلک باسمک المکنون الطاهر المطهر القدوس الحی
القیوم الرحمن الرحیم ذی الجلال و الاکرام و مرویست که زنی پیش حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول الله بیاموز مرا اسم اعظم آنحضرت فرمود که مرا نهی کرده
اند که تعلیم دهم این اسم را بزنان و کودکان و اکابر گفته اند که اسم اعظم در میان اسماء
الهی اسمیست که چون بآن یاد کند حق سبحانه را هر دعائی که بآن ملحق شود بعز اجابت
اقتران یابد چنانچه در بعضی از دعوات ماثوره واقع شده که بعضی بزرگان دین فرموده اند
اللهم انی اسئلک باسمک الاعظم الذی اذا دعیت به اجبت و نزد ارباب تحقیق آنست که
اسم اعظم بنسبت هر فردی از افراد انسانی آن اسمیست که در حضرت الهیة مربی اوست
و بواسطه استفاضه او از مبدا فیاض مرجع اوست بعد از انقطاع روح از بدن و تحقیق این

بحث مناسب این مقام نیست خدمت مولانا علیه الرحمه در کتاب جواهر التفسیر آورده
که محققان گویند که خدا را اسم اعظم بدان معنی که اعظمیت او ثابت شده بدلالت بر
محض ذات دلالتی مطابقی نمی شاید که باشد لما اورا در مراتب افعال و صفات و نسبت
و اضافات و احکام الوهیت که عبارت از اعتبارات است اسماء عظام هست و اعظم همه
اسم الله است و شیخ صدر الدین محمد القونوی در شرح احادیث آورده که اعظمیت اسماء
بواسطه تعریف و دلالت چه اسم را از سمت گرفته اند که بمعنی علامه باشد و بر این
تقدیر هر اسمی معرفت مسمی بود پس هر کدام از ایشان که متضمن تعریفی باشد اتم از
تعریف اسمی دیگر را اعظم باشد بنسبت آن اسم که تعریف او در غایت بدان درجه
نیست و از اینجا معلوم شد که اسماء حق سبحانه همه اعظم اند بنسبت با یکدیگر ابو یزید
بسطامی را از اسم اعظم پرسیدند فرمود که شما اصغر بمن نمائید تا من اعظم بشما
نمایم کدام نام است که نه در عظمت تمام است چه قطعه در نظر آید که از بحر محیط بزرگی
آید بیت هر شبنمی درین ره دریای بیکرانست . درد اگر این معما شرح و بیان ندارد
و صاحب درة النظم آورده که حکایت کرد یکی از اصحاب ما که از مشایخ ما که شیخ محیی الدین
ابن العربی فرمود که هر که بگیرد عدد حروف اسم خود بحساب جمل و نظر کند در
اسماء الهی که بآن عدد هست بانه اگر بیاید فهو المراد الا در دو اسم یا سه اسم
و چهار اسم طلب کند که نسبت بوی اسم اعظم باشد مثلا اسم محمد ۹۲ است نظر کردیم
که موافق این عدد هیچ اسمی از اسماء الهی باشد نیافتیم اما دو اسم یافتیم و آن اول
و دائم است و در سه اسم نیافتیم اما در چهار اسم یافتیم و آن حی و وهاب و واحد
و ولی بود پس فرمود که بعطف یافتن این اسماء محمد را ۹۲ بار تلاوة کند بعد ما اسم

محمد و هچنین سوره الم نشرح را و همچنین عدد اسماء اربعه نیز تکرار نماید و این عمل وقتی
کند که بوجود دریا ضتی و مجاهدتی گرفته باشد و بعد از اتمام آن ذکر بگوید که یا حی یا حی
ذکری و رزقی و قلبی و آنچه مراد او بود نام برد پس بگوید یا وهاب بخش کذا و کذا و هرچه
مراد او بود ذکر کند و در باقی اسماء بر این قیاس هرچه مدعا او بود از حق سبحانه طلبد
که بی شک میسر شود و اولی آن بود که آن اسماء را در لوحی از الواح و رقعی درج کند چنانچه
شیخ شرف الدین بوفنا در نوع تعیین نموده و در یکی اسم جواد را درج کرده و در دیگری اسم
واحد را و عامل باید که در اثنای تلاوة و تکرار اسماء عامل این دو لوح باشد و صورت لوحین اینست

حی	وهاب	ولی	جواد
جواد	ولی	وهاب	حی
وهاب	حی	جواد	ولی
ولی	جواد	حی	وهاب

حی	واحد	وهاب	ولی
ولی	وهاب	واحد	حی
واحد	حی	ولی	وهاب
وهاب	ولی	حی	واحد

فصل دوم در ذکر بعضی از اسماء کلمات که اکابر آن را اسم اعظم گفته اند و دلایل بر آن اقامه
کرده صاحب درة النظم آورده که بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم الرحمن است و این
کلمات مرکب از حروف مقطعه قرآنی کما قال سبحانه الر حم ن و ذکر این اسم و خواص
وی در فصل نهم از باب اول این مقاله ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم الرب است
و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اول گذشته و بعضی دیگر از حضرت امیر المؤمنین علی
علیه السلام روایة کرده اند که اسم اعظم الظاهر است و ذکر آن در فصل دوازدهم
از باب سیوم ایراد یافته و بعضی گفته اند که اسم الغفار است و بعضی بر آنند که اسم
القریب است و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اول گذشته و از ابن عباس مرویست

که اسم اعظم یا قیوم است و بعضی گفته اند الوهاب است و ذکر آن در فصل سیوم از باب اول
گذشته است و بعضی دیگر از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم لفظ هو است و بدین دعوی
دلایل و شواهد اقامه کرده اند و شمه از آن در فصل یازدهم از باب سیوم از مقاله دوم
ایراد یافته و ذکر بعضی از خواص وی در فصل دوم از باب اول این مقاله مذکور شده
و بعضی دیگر از اکابر بر آن رفته اند که اسم اعظم لفظ اللهم است و بهذا العنوان اکثر دعوات
ماثوره مصدر باین کلمات است و خدمت مولانا ابن ضعیف علیه الرحمه در کتاب جواهر التفسیر
در ذکر آیه قل اللهم مالک الملک آورده که از ابن عباس نقل می کنند که من از حضرت رسالت
شنودم که اسم اعظم در سوره آل عمران است در آیه الملک و ابو رجاء عطاردی گفته که
هفتاد نام از نامهای حق سبحانه در میم اللهم تعبیه است و از نضر بن شمیل نقل کرده اند
که هر که گوید اللهم خدا را بهمه نامها خوانده باشد و چندان نو اسباب که در حضر باید
و از کثرت فضیلت که او را اسم اشرف گفته اند و بعضی دیگر بر آنند که اسم اعظم لفظ
رب است و هم در جواهر التفسیر آورده که در تفسیر از ابن عباس و ابی الدرداء نقل می
کنند که رب اسم اعظم است برای آنکه هر اسمی از اسماء الهی که مقلوب کردانند اطلاق
آن بر حق سبحانه جایز نباشد و اسم رب را چون مقلوب سازند بر شود و آن نیز از
اسماء حسنی است کما قال سبحانه انه هو البر الرحیم و هم در این تفسیر آمده که حضرت
خضر علیه السلام در حرم محترم مسجد الحرام در اثنا حکایتی اشاره فرموده که
رب اسم اعظم است و در تفسیر قرطبی آورده که کثرت دعوت داعیان بر این اسم
دلیل اعظمیت اوست چه انبیا و اولیا و غیر ایشان در وقت دعا حضرت حق سبحانه
بدین نام خوانده اند و در جواهر التفسیر تفصیل آن مذکور است و نکته دیگر در خصوصیت

این اسم بدعا و اجابة آنست که در زمان امر بدعا از جمیع اسماء هیچ اسم مذکور نشد کما قال
سبحانه ادعوا ربکم تضرعا و خفیة و قال ربکم ادعونی استجب لکم و در وقت بشارت استجابت
همچنین نوع وقوع یافته کقوله سبحانه فاستجاب لهم ربهم و بعد از اسم الله هیچ اسم در قرآن
آنقدر مذکور نشده بود در نود و چهار سوره از سور قرآن این اسم واقع است و بعضی
دیگر گفته اند که اسم اعظم خیر الوارثین است که در دعا حضرت زکریا واقع شده و بعضی
دیگر گفته اند که اسم اعظم سمیع الدعا است و دلیل ایشان دعای حضرت زکریاست کما
قال الله تعالی هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعا
حضرت زکریا با آنکه پیر بود و زوجه وی عاقر از حق سبحانه طلب ولد شایسته کرد و کلمه
انک سمیع الدعا بر زبان راند و حق سبحانه وی را ولد شایسته کرامت کرد یعنی یحیی علیه السلام
حیث قال ان الله یبشرک بیحیی الآیه و بسیاری از کبار اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم
الحی القیوم است و بر آن دلایل و برهان نقلی بسیار است که شمه از آن در فصل یازدهم
از باب دوم سمت ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم در آیه سلام قولا من
رب الرحیم است از سوره یس و آن رب الرحیم است که در فصل یازدهم از باب اول مذکور
شد و بعضی دیگر از علما گفته اند که اسم اعظم الاحد الصمد و ذکر آن در فصل دهم
از باب دوم ایراد یافته و بعضی بر آنند که اسم اعظم السمیع العلیم است و ذکر بعضی از
خواص آن در فصل دوازدهم از باب دوم سمت وقوع یافته و دلیل آنها که عظمت این
دو اسم شریف قایلند این آیتست که رب انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک
انت السمیع العلیم در تفاسیر مذکور است که حنه مادر مریم چون بوی حامله شد
گفت ای پروردگار من نذر کردم برای تو که آنچه در شکم من است آنرا از امور عالم

یعنی از قید تعلقات دنیا خاص از برای پرستش وخدمت بیت المقدس کند وچون مریم در آن زمان فرزند طلب نذر خانه خدا میکردند وبخدمت آن خانه باز میگذاشتند وحق سبحانه نذر وی را که در دعا توسل باین دو اسم بزرگوار جسته بود قبول فرمود حیث قال فتقبلها ربها بقبول حسن وانبتها نباتا حسنا وبعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم حسبنا الله ونعم الوکیل است چه این کلمات مشتمل بر اعظم اسما است که اسم مبارک الله است واثبات این در فصل سیوم خواهد آمد وبعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین است ودلیل ایشان قول یونس علیه السلام است حیث قال فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ودر کتاب در النظیم آورده ودر لوامع البینات مذکور است که حضرت امیر المؤمنین علی ع فرموده است که در حروف مقطعه اوایل سوره است مثل الم وکهیعص وغیر آن ومنقول است که چون امری عظیم آن حضرت را روی نمودی در دعوات خود فرمودی یا کهیعص یا حمعسق واز این بار خطاب معلوم میشود که این دو کلمه بزرگوار از جمله اسما مکنونه است وبعضی گفته اند اسم اعظم در ضمن اشکال سبعه است که در فصل دوازدهم از باب سیوم از مقاله دوم ایراد یافته ودر کتاب در النظیم بعضی حروف واشکال آورده واز شیخ ابو الحسن الشاذلی نقل کرده که شایع است ومشهور نزد بعضی از این طایفه که این حروف واشکال اسم اعظم است وذکر آن در ذیل اشکال سبعه گذشته است وبعضی دیگر از علما گفته اند که اسم اعظم لا اله الا هو است ودر کتاب در النظیم آورده که یکی از اصحاب گفته روایت کرده است از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم شنیدم که فرمود که اسم اعظم در این دو آیت

اول

اول قل اللهم الواحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم ودوم الم الله لا اله الا هو الحی القیوم ودر آیه اول الحی القیوم نیست وبنا بر این حدیث معلوم میشود که اسم اعظم لا اله الا هو باشد نه الحی القیوم وانچه در این دو آیه مذکور شده ان لا اله الا هو است وصاحب در النظیم آورده که مؤید این قول است انچه در موطا مالک از حضرت پیغمبر روایت کرده است که آنحضرت فرموده که فاضلترین کلمه که من گفته ام وسایر انبیا پیش از من گفته اند لا اله الا الله است وپوشیده نباشد که این دلیل کلی است که الله را اسم اعظم گوید لیکن چون صاحب در النظیم اینجا ایراد نموده بنا بر آن ما هم ذکر نمودیم وبعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم ذو الجلال والاکرام است ودر کتاب لوامع البینات آورده که دلیل این طایفه حدیث الظوا بیاذا الجلال والاکرام ودر کتاب ینابیع العلوم آورده که الظوا السنتکم بیاذا الجلال والاکرام یعنی ملازم باشید بر گفتار این کلمه در دعاها والظاء در لغت الحاح را گویند ودلیل ایشان اینست که این کلمه دال است بر جمیع اسمای قهریه ولطیفه انچه متناول اسمای قهریه است لفظ جلال است وانچه شامل اسمای لطیفه است لفظ کلمه واکرام است اول جامع صفات سلبی است ودوم مجتمع صفات ثبوتی هم مقدس است از غایات عقول ونهایات اوهام واین مشعر است بکمال بعد وهم متصف بنعوت رحمت واحسان واین مبنی است از نهایت قرب پس این دو اسم اشارة باشد بانکه هم قریبست وهم بعید وهم ظاهر است وهم باطن صاحب در النظیم از مجاهد نقل کرده که اسم اعظم الله ذو الجلال والاکرام است چون بوی دعا کنند اجابة نماید وچون بوی سؤال کنند عطا فرماید وبعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم اعظم

الرحمن الرحیم است الراحم الراحمین است ومستدل ایشان قول حضرت ایوب است که گفت رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین قال الله تعالی فاستجبنا له در کتاب در النظیم از ابن هشام نقل کرده که چنین بمن رسیده که زید بن حارثه اشتری از کسی بکرایه گرفت تا بطایف رود وآن مکاری شرط کرد که هر کجا گویم فرود آی فرود آئی زید قبول نمود وروان شدند تا بخرابه رسیدند آن مکاری میان خرابه کرد وزید را گفت وزید گفت فرود آی فرود آمد دید سر ایشان خرابه کرد کشته بسیار دید وآن مکاری تیغ کشید وقصد کشتن وی کرد زید گفت مرا چندان امان ده که دو رکعت نماز بگزارم گفت بگزار که پیش از تو بسیار کردم که گزاردند وایشان را نفعی نرسانید گوید دو رکعت نماز گزاردم وباین عبارت گفتم که یا ارحم الراحمین ناگاه از بیرون خرابه آوازی شنیدم که شخصی میگوید که وی را مکش آن مکاری از خرابه بیرون دوید تا ببیند که چه کس بود که این سخن گفت کسی را ندید باز بسر من آمد وخواست که تیغ براند ناگاه سواری پیدا شد وبخرابه آمد وحربه در دست داشت وبیکضربت او را بکشت

فصل سیوم در اثبات آنکه اسم اعظم حق سبحانه وتعالی بتحقیق لفظ مبارک الله است صاحب شمس المعارف آورده که نزد اکثر علما وارباب تحقیق اسم اعظم کلمه مبارک الله است ونزدیکست که بر این معنی اجماع منعقد شود ودر کتاب لوامع البینات مذکور است که اکثر علما بر آنند که اسم اعظم کلمه الله است وبر این معنی دلایل وبراهین بسیار گفته اند از جمله آنکه این اسم را خصوصیتی است که در هیچ اسم دیگر یافت نمیشود وآن آنست که هر حرفی را که از وی اسقاط کنی لله بماند وآن از جمله صفات الهیست که لله ملک السموات والارض ولله خزائن السموات والارض

والاکرام

واکرام اول را نیز حذف کنند له بماند وآن نیز از جمله صفات الهیست که له ملک السموات والارض وله الخلق والامر واکر لام ثانی حذف کنی هو بماند وآن نیز از صفات الهی است که قل هو الله احد هو الحی القیوم لا اله الا هو وقال الله تعالی هو یحیی ویمیت ومثل این خاصیتی که در هیچ اسمی دیگر نیست دلیل دیگر آنکه اگر کافری گوید که لا اله الا هو ایمان از وی صحیح نیست زیرا که کلمه هو از برای اشارة است پس باید که کافر تعیین کلمه اشارة بمعبود خود کند وجمله صفوات نیز همین حکم دارد اما چون لا اله الا الله گوید حکم باسلام وی کنیم واز اینجهت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله فرموده که امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا عصموا منی دماؤهم واموالهم وصاحب در النظیم آورده که اکثر علما بر آنند که اسم اعظم کلمه الله است زیرا که رحمن مشتق است از رحمت ورب مشتق است از ربوبیت والله مشتق نیست از هیچ لفظی وبکر بن علا گوید از سهل بن عبد الله تستری سؤال کردم که اسم اعظم کدام است گفت الله گفتم علما میگویند که اگر اسم اعظم دعا کنی فی الحال مستجاب شود ومن بسیار باین اسم توسل جستم واز حق سبحانه سؤال کردم هیچ موهبت وعطا مترتب نشد که سهل گفت اگر سؤال کنی از وی در حالتی که دل تو فارغ باشد از هر چیزی الا از مناجات او فی الحال باجابة متفرع شود واز عبد الله مبارک منقول است که گفت اسم اعظم کلمه الله است زیرا که جمیع اسمای الهی بوی مضافست ووی بهیچ اسمی مضاف نیست ودر جامع ابن وهب آورده که دلیل بر آنکه اسم اعظم الله است آنست که جمیع اسما را بوی اضافه کنند مثلا گویند عزیز اسمیست از اسما ونگویند الله اسمیست از اسمای عزیز ودلیل علما بر آنکه الله اسم اعظمست پیش از آن است

که این نسخه کنجایش تفصیل آن داشته باشد و صاحب در النظیم کوید که ابن طیب در کتاب
المقنع آورده که بسیاری از اهل علم بر آنند که آن اسمی که هاروت و ماروت بان صعود
میکردند بر آسمان اسم مبارک الله است و زهره که اجمل نساء بنی اسرائیل بود
بان صعود کرد بر آسمان و حق سبحانه وی را بصورت کوکبی مسخ کردانید و در تفسیر آیه
وما انزل علی الملکین ببابل هروت و ماروت مذکورست که حضرت امیر المؤمنین
علی و ابن عباس و قتاده و سدّی و کلبی کویند که هروت و ماروت دو فرشته اند که در
میان اهل بابل بقضا منصوب بودند و روز فیصل خصومات میکردند و شب باسما
می شدند تا روزی زهره نام زنی که اجمل نساء آن دیار بود و نسبت بملوک فارس داشته
و ملکه آن دیار بود روزی بمجلس آمد و ایشان مفتون وی شدند و وی را دعوت
کردند بخود وی از قبول آن ابا نمود و گفت شما از من بهره نیابید مگر وقتی که در
اموزید مرا آن اسمی که بان صعود شما بآسمان میسر است ایشان بوی گفتند که
آن اینست که بسم الله الاکبر و زهره بعد از تعلم بان تکلم کرد و بآسمان بالا رفت
حق سبحانه وی را بصورت کوکب مسخ کردانید و این زهره مشهور بر فلک اوست
و خدمت والدی علیه الرحمه در جواهر التفسیر آورده که اکثر علما بر آنند که مسخ
شدن آن زن مستبعد و مستنکر نیست اما این قول که او زهره مشهور باشد
ضعیف است و در تیسیر آورده که حق سبحانه وقتی که آسمان آفرید کواکب نیز بیافرید
آورد و زهره یکی از سبعه سیاره است و روشن ترین کوکبیست از خمسه متحیره که
خدای تعالی بدان ایشان قسم یاد میکند حیث قال فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس
بلکه خدای تعالی آن زن را مسخ کرد بصورت شهابی و در آسمان معین نیست

سایر

سایر مسوخات جمیع او باش مسخ شد و اینکه روایت کرده است که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله هرگاه زهره را بدیدی فرمودی لعن الله الزهره فانها فتنت ملکین جهت تولّع
اسمیست *فصل چهارم* در کیفیت اخذ فواید از این اسم بزرگوار و طریق تکرار آن
بدل و زبان و ذکر نتایجی که بر آن متفرع میشود بر ان تکرار صاحب در النظیم گفته که بعضی
از علما در وقت دعا و قسم بالله و طریق اختیار کرده اند جمعی یا الله یا الله میکویند
بطریق ندا بعدد حروف مکنونه آن که ۶۶ است بی حرف ندا و ۱۱۱ است با حروف ندا
یا بعدد حروف مبسوطه وی که ۲۵۹ است بی حرف ندا و ۱۳۱ است با حروف ندا و
بعضی در هر نفسی سه بار الله الله الله میکویند بعد جمل و برای دو نوع ذکر
گفتن آثار و خواص کلی مترتب شود و بعضی از ائمه گفته اند که هر که مرتکب شود ریاضات
و مجاهده و اخلاص یابد از کشاکش غضب و شهوت و سایر اخلاق ردیه و اوصاف
ذمیمه و در مکانی خالی بنشیند و طرق حواس را بر خود مسدود کند و آنرا از سمع
و بصر باطن را مفتوح سازد و بر سبیل دوام الله الله الله میکوید بدل نه بزبان
تا وقتی که چنان شود از تاثیر این اسم اعظم که از خود خبر داشته باشد و نه از غیر خود
و جز اندیشه الله چیزی بر دل وی نکذرد و در این مقام حق بشرایط عمل چنانچه
باید قیام نماید نور عجایبی نهایت بر دل وی تجلی کند و چنان مستولی کردد که از
دل وی بر نوری بر روزنهای حواس ظاهر وی تابد و در هر حاسه قوتی دیگر پدید
آید و در حس بصری نوری بیفزاید که آنچه در خواب میدید از عجایب و غرایب
عالم مثال در بیداری نیز مشاهده کند و ارواح انبیا و اولیا و صور ملائکه چون
جسد لطیفه ظاهر شده کیرد و ملکوت آسمانها و زمین بر وی آشکار شود و حقی

و چیزی مشاهده کند که هیچ کوش نشنیده باشد و هیچ دیده مشاهده نکرده باشد و بر
دل هیچ بشری خطور نکرده و از بعضی اکابر منقولست که یکی از طالبان صادق الاخلاص
را گفت که میخواهی که ترا بیاموزیم چیزی بغایت عظیم که مداومت بر آن ترا بدرجه رساند
که فوق آن مقصود نباشد آن طالب تواضع و نیازمندی تمام نمود آن بزرگ فرمود
که الله الله الله میکوی چنانچه در هر یک نفس کمتر از سه بار نکویی و هر چند زیاده کویی
بهتر بود و باید که الله بشرط اظهار همزه و سکون ها و غیر اذ این لفظی بر زبان نرانی
و چیزی دیگر در دل نکذرانی و با هیچ فردی سخن نکویی نه بضرورت و نه بغیر ضرورت
تا هفت روز بکن و در این ایام بروزه باشی و باید که طعام حلال افطار کنی و در
لیالی آن خواب نکنی الا در حینی غلبه که بی اختیار شوی و بعد بیداری از تکرار این اسم
باز نمانی و در شب ذکر بسیار کویی که نایبی ذکر شب خصوصا از نصف آخر شب تا وقت
طلوع آفتاب اتم و اکمل بود و چون هفته بدین منوال بکذرد ظاهر شود بر تو عجایب
روی زمین پس هفت شبانه روز دیگر همین کیفیت بر این ذکر مداومت نمایی باشد که
تا بر تو ظاهر شود عجایب آسمانها پس هفت روز دیگر هم بر این طریق مشغول باشی
تا بر تو ظاهر شود عجایب ملکوت اعلا و چون اربعین تو بر این وجه تمام شود از کرامات
عالیه و مقامات رفیعه موهبت فرمایند و در مملکت وجود قوت تصرف و نا
نی کرامت نمایند و بعضی از اکابر در شرح این اسم بزرگوار که اعظم اسماء و اذکار
است چنین فرموده اند که هر که هر حرف هر آن را از سر حضور و آگاهی بر زبان
راند تا بموافقت دل بر وی صاحب یقین شود و از ارباب تمکین کردد
فصل پنجم در خواص حروف اسم اعظم الله تعالی صاحب شمس المعارف کوید که حروف

اسم

اسم اعظم الله تعالی صاحب شمس المعارف کوید که حروف اسم اعظم چهارست ال له
و همچنین طبایع ۴ است که حرارت و برودت و رطوبت و یبوست است و اقطار چهارست
که مشرق و مغرب و جنوب و شمال است و ملائکه حمل و عقد از مقربین چهارند که جبرئیل
و اسرافیل و عزرائیل و میکائیل است و این چهار ملک مقرب را هر روزیست که
مخصوص ایشانست اما جبرئیل را روز دوشنبه و او بارد و رطب است و اسرافیل
روز پنجشنبه است و او حار و رطب است و عزرائیل روز سه شنبه است و او بارد و یابس
است و میکائیل را روز ۴ شنبه است و طبایع از بعد دوری ممتزج است و این چهار
فرشته را ۴ خاتم است یکی مسبع یعنی لوح ۷ در ۷ و آن تعلق بجبرئیل دارد و دوم
خاتم مربع یعنی لوح ۴ در ۴ و آن تعلق باسرافیل دارد سیوم خاتم مثلث یعنی لوح
۳ در ۳ و آن تعلق بعزرائیل دارد ۴ خاتم مثمن یعنی لوح ۸ در ۸ و آن تعلق بمیکائیل
دارد پس چون طالبی داعیه عمل کند بحروف اسم اعظم باید که مناسب آن عمل
در خیر و شر و لطف و قهر ملاحظه طبایع و اقطار و ملائکه و خواتیم ایشان کند
چون عمل تو در خیرات و لطفیات بود این حروف ۴ گانه مذکور را در خاتم مسبع
یا مثمن رقم زنند و خاتم مسبع اولی بود پس آن لوح را بر کاغذ سفید یا نگین فضه
خالص در روز دوشنبه وقت طلوع آفتاب رقم زنند و قمر در آن حین زاید
النور و الحساب باید و در شرف اولی بود و بسعود ناظر باید و از نحوس منصرف
و اگر عمل وی معصیتی باشد نعوذ بالله منها جز حرمان و خسران و عدم اجابه
نتیجه ندهد اما اگر از برای شر ظالمی یا فاسقی عمل کند و غرض وی نجات و خلاص
مضطری باشد باید که این حروف اربعه بنام آن ظالم فاسق بر خاتم مثلث یا مربع

نقش وخاتم مثلث اولی بود واین رقم وفق باید زد که قمر در محاق بود ومتصل بزحل
باخرخ وباید که در اعمال خیر تغییر بوجهای خوش کند مثل عود وعنبر ودر اعمال شر
بعکس آن مثل کند ر وسندروس واکر درجهی عمل قمر در برج ناری بود معمول دان
بالای آتشکده در آویزد واکر در برج هوائی بود از مهب ریاح بیاویزد واکر در برج مائی
بود بالای نهر جاری یا حوض بزرک پر آب در آویزد واکر در برج ترابی بود در زیر آستانه
در سرای خود اکر در امور خیر است ودر منزل خود هر جا که خواهد مشروط آنکه آن موضع
پاک بود ودر زیر آستانه خصم اکر در امور شر است دفن کند تا مقاصد کلیه بسهولت میسر
شود ولوح مسبع ومثمن ومربع ومثلث در کتب اعداد وفق بسیار است هر کدام را فرا
کیرد واین حروف چهارکانه را بطریق تکسیر با آن ارقام در آمیزد مراد حاصل شود وصاحب
... مکنون برای حروف اول واخر اسم اعظم که لوح است خواص ومنافع بیان کرده و
کفته که اکر کسی را در عضوی از اعضا مرضی عارض شود مثل درد یا صداع یا غیر آن
باید که حروف اسم عربی آن عضو را بکیرد وما بین الف وها رقم زند مثلاً از برای
دفع درد بکوید حروف ع و در میان الف وها بطریق اتصال یا انفصال رقم زند اول
براینوجه اعه ایه اته دوم براینوجه اع ها ای ها ان ه پس نوشته را از عضوی دردمند
چنانچه تزدیک با آن عضو بود زود مرض زایل شود وطریقی دیکر در امتزاج آن
حروف اینست که هر حرفی را از حروف آن عضو بعد از الف وها رقم زند بطریق
اتصال یا انفصال اول به این وجه اهع ای اهن دوم اهع اهی اهن صحیح است
هر چه امتزاج وحروف ترتیب اثر تمام دارد فصل ششم در ذکر دعواتی که مشتمل
اسم اعظم است بنابر قول بعضی اکابر وحصول مرادات حاصل است صاحب در النظیم

آورده

آورده که زهری کفته است که آن دعائی که عند الکتاب صفت اوست این است
که یا الهنا واله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت پس در وهبی وطلحی که توسل باین دعا
جویند حق سبحانه بعز اجابه مقرون کرداند وهم صاحب در النظیم کوید بخط شیخ
ابو العباس بونی دیده ام که بعضی از مشایخ نوشته است که ای خویشاوند از برای
تو اسم اعظم را تحفه فرستادم که بعد از هر نماز صبح صد بار بخوانی تا همه مرادات
وحاجات تو بدان کخواهی بر آورده شود وآن اینست بسم الله الرحمن الرحیم ولا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا حی یا قیوم یا صمد یا ودود یا وتر یا ذا الجلال
والاکرام وهم از ابو العباس مرسی نقل کرده که هر که بعد از نماز صبح سه بار این دعا
بصدق واخلاص تمام بخواند وحاجت بخواهد بر آورده شود وآن اینست
اللهم لا اله الا انت یا منان یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام
یا حی یا قیوم صل وسلم علی محمد واله وفعل بی کذا وکذا وبعد از لفظ افعل بی
هر حاجتی که دارد بخواهد تا بشرف اجابت رسد ودر لوامع البینات رازی
آنجا که شرح اسم اعظم کرده چنین آورده که از حضرت امام همام زین العابدین چنین
منقولست که فرموده اند که از حضرت عزت حق سبحانه درخواستم که مرا تعلیم
کند آن اسم اعظم را که چون بوی دعا کنم مستجاب شود در واقعه دیدم که کسی
مرا کفت بکوی اللهم انی اسئلک باسمک الله الله الله الله الذی لا اله الا هو
رب العرش العظیم حضرت امام فرموده است که هر کز دعا نکردم بدین عبارة
الا انکه یافتم آنچه میخواستم وصاحب در النظیم آورده است که ابو بریده روایة
کرده است که کفت بدرستی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله از مردی شنید

که در مناجات می کفت اللهم انی اسئلک بانک احد صمد لم یتخذ صاحبة ولا
ولدا آنحضرت ویرا کفت سوال کردی باسمی از خدای که هر که بآن اسم هر حاجتی
که خواهد مستجاب شود واکر سوالی کند عطا یابد وهم صاحب در النظیم کوید که
اسماء بن کوار یا حنان یا منان یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام
ان را اثر اجابة دعوات معتبر است فصل هفتم در دعوات بن کوار که جامع اسم اعظم
است بقول بعضی وبتیج مرادات وحاجات ودفع غموم وهموم است در سنن ابی
داود مذکور است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم شنید از مردی که میکوید
اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت المنان بدیع السموات والارض ذو
الجلال والاکرام پس آنحضرت فرمود که این مرد خدایرا باسم اعظم او یاد کرد وصاحب
در النظیم در شرح این دعا فرموده است که همچنانکه حی وقیوم دو صفت
ثابت اند مر اسم اعظم را که تتمه ذکر وی میکند اسم منان وذو الجلال
والاکرام که در این دعا وامثال این دعا واقع است هم از این قبیل است وهم در سنن ابی
داود آورده که یحیی از جمله ثقات رجال حدیث روایت کرده است از مالک وی
از عبد الله بریده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم از مردی شنید که وی
میکفت اللهم انی اشهد انک انت الله الذی لا اله الا انت الاحد الصمد
الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد آنحضرت فرمود که سوال کردی
خدای تعالی باسمی که چون بآن از وی چیزی خواهند عطا کند وچون دعا کنند اجابة
فرماید ودر حدیث دیکر بروایتی دیکر ثابت شده که آنحضرت ویرا فرمود که
سوال کردی از خدای تعالی باسم اعظم وصاحب در النظیم کوید که در هر دعا که الله

الله

الله احد صمد باشد آن دعا بعز اجابه مقرون کردد وهم وی کوید که از اسرار اولیاء
الله است واز دلالات ایشان که فرموده که هر کس که غمی والمی روی نماید وکروهی وتعبی
پیش آید در امور دین ودنیا باید که شب جمعه با طهارت کامل در خلوتی معتکف بنشیند
وبا هیچ احدی سخن نکوید تا وقتی که نماز خفتن بکذارد وبعد سجود آخر آن نماز وقت
بکوید یا الله یا رحمن یا حی یا قیوم بک استغیث یا اعظم خدای تعالی حاجت خلاص
واجتناب کند از آنکه در هر شغلی یا مصرت مؤمنی سعی نماید که تاثیر این دعا در خیر
وشر عظیم است فصل هشتم در ذکر دعائی که شامل اسماء شریفه است وبقول بعضی
اسم اعظم در آن میانست وبیان خواص وآثار آن مقاتل بن حیان کفته است که هر کرا حاجتی
بود باید که بعد از فریضه بامداد پیش از آنکه از مصلی برخیزد وبا کسی سخن کوید صد
بار این دعا بخواند البته مستجاب شود ودعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر یا واحد یا احد
یا صمد یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام مقاتل کفته است که اکر کسی این دعا اینست
خالص واخلاص تمام بخواند واثر اجابة ظاهر نشود که بر مقاتل بن حیان لعنت کن
اکر بنالد واکر مرده وهم از وی منقولست که کفت چهل سال آن اسماء اجستم که حضرت
عیسی علیه السلام بآن مرده را زنده میکرد تا آنکه یافتم آنرا نزد بعضی از صحف
علی وآن اسماء اینست یا قدیم یا دائم یا فرد یا وتر یا واحد یا احد یا صمد ودر هر
دعا که این هفت اسم باشد البته بشرف اجابة مقرون کردد ودر تفسیر تیر آورده
که حضرت عیسی علیه السلام احیاء موتی باین هفت اسم میکرد که یا حی یا قیوم یا
دائم یا فرد یا وتر یا احد یا صمد وصاحب شمس المعارف آورده که این هفت اسم

از اسماء بزرگوار حق سبحانه که عیسی علیه السلام بآن مرده زنده میکرده است و شیخ ابن الخواندیجی که از کتاب علما این فن است گفته است که من هفتاد سال اسم اعظم را طلب کردم بیافتم مکر در ولایت چین نزد بزرگی که بقلم حمیری نوشته بود تا کسی نداند و آن این اسماء مذکوره است پس طالبی که بسر رسیدن زنده ماند و آنگاه این اسمارا بر ورق آهوی سفید بنویسد بمشک و زعفران و گلاب و اگر بر مریضی بیاویزد فی الحال صحت ظاهر شود و بزودی مرض وی زایل گردد و باهر که این نوشته همراه بود چشم بد بروی کار نکند و اگر خواهد که برای القای محبت در دلی او کتابت کند و باید که نقش عمل روزه دارد پس این اسمارا بر ورق آهو بر نویسد وقتی که قمر در منزل سعد باشد یا در برج شرف یا در خانه خود و بسعود ناظر و از نحوس بتمام ساقط و اگر خواهد که برای عداوت آن کتابت کند باید که قمر در منزل نحس یا وبال یا هبوط باشد و بنحوس ناظر و از سعود تمام ساقط تا مقصود بزودی حاصل شود فصل ثم در دعای بزرگوار مشتمل بر اسماء بسیار که نخفرة از اکابر اسم اعظم در صیان انت صاحب شمس المعارف آورده که این اسمی چند است که هر که حامل آن شود و بوقرأت آن مداومة کند از اخلاق ردی مکرم شود و چون کرم وی زیاده گرده و مهربانی وی بخلایق بیفزاید و خلق بروی اقبال تمام نمایند و رغبت بوی در مقام لطف و احسان شوند و از وی معانی لطیفه مرتب که موجب توجه خلق و جذب آن قلوب گردد و مواجب ظاهر و باطن قبول تمام پیدا شود و در میان این اسما است اسم اعظم که چون بوی متوسل جویند در دعا اجابة مترتب شود و چون سوالی کند عطا متفرع گردد و وی از اعظم از کارست از روی عزت و شرف و هیچکس برای انکا

مداومة

مداومة نکند مگر آنکه جمیع مکروهات و بلیات و هموم و غموم زایل گردد از وی و هر مطلوبی که داشته باشد بسهولت میسر گردد و روزی شود و مواید رزق و غیب و هر که عادت کند که در هر نصف شب این اسمارا دایم بخواند عجایب و غرایب عالم بالا مشاهده کند و مواظبت بر این ذکر موجب ظهور اسرار مکنونه و معانی مخزونه باشد و اعجوبهاء عالم علوی نمودن گیرد و فیایم اسرار غیب و زینت آغاز کند و همه اهل عالم چه عالم علوی و چه سفلی از ملائکه و جن و انس و وحش و طیر مسخر وی شوند و این اسما است کلمات تامات و در وی است بدایع اسرار و غرایب اطوار بسیار و آن اینست اللهم انی اسئلك باسمائك الحسنی کلها الحمیدة التی اذا وقعت علی شیء ذل لها و اذا طلب بها الحسنات ادرکت و اذا صرفت بها السیئات صرفت و بکلمات الله التامات التی لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم یا کافی یا وفی یا عفو یا عفود یا رؤف یا لطیف یا رزاق یا ودود یا فتاح یا واسع یا کریم یا وهاب یا باسط یا ذا الطول یا معطی یا مغنی یا حی یا رحیم یا معین یا مغیث اسئلك باسمك الله لا اله الا هو الجمیل الحی الرحیم اللطیف العلیم المؤمن العفو الغفور المؤمن النصیر المجیب القریب السریع الکریم ذو الجلال و الاکرام ذو الطول المنان یا ارحم الراحمین فصل ثم در دعای که موسوم بخاتم مکرم و نزد بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم بآن خاتم است صاحب شمس المعارف آورده که این خاتم مکرم دایره است مشتمل بر اسماء بزرگوار محتوی بر فواید و خواص بسیار عجیب تلاوت و هم بحسب کتابة اما طریق تلاوت بد آنکه هیچ امری از امور دینی و دنیوی و صوری و معنوی نباشد الا که بواسطه خواندن این اسما بطهر لسا حاصل شود

پس چون خواهد که طلب حاجتی کند طهارت کامل ساخته روی بقبله آورده دو رکعت نماز کند از آن جائی که از خلق دور باشد در نصف آخر شب و این اسمارا از سر حضور باطن و آگاهی تمام خواندن گیرد و باید که هیچ فکری و خاطری و خیالی در آن میان مانع وقت وی نشود تا ۱۰۹۲ بار بخواند و اگر وقت و فا نکند ۱۰۸ بار بخواند بعد از آن حاجت خواهد تا مقصود بر وجه اسهل میسر گردد خصوصا آن مقصود که در تحصیل علوم باشد پس حق سبحانه از سر آن اسم اعظم که در ضمن این اسما مندرج است طریقی بروی بکشاید که بسی عجایب و غرایب مشاهده نماید و امری چند ظاهر شود که زبان از ادای آن عاجز بود و هر که این اسمارا هر روز بعد از فریضه بامداد هفتاد و هفت بار و بقولی ۸۹ بخواند خیر و برکت از امور دین و دنیا باز یابد و در تغییر خود احوال و اوصاف عجیبه غریبه مشاهده کند تا غایتی که همه خود را از خلق منقطع یابد و همه خلق مسخر فرمان خود بیند و اگر جباری یا وقتی ستمگر به باشد این اسمارا بطریق خطاب یک هفته متصل بخواند و ابتدای قرأت از ساعت اول روز شنبه کند و هر شب بهمان عدد که اول گذشته بخواند و بجانب ظالم نفث کند پیش از انقضای اسبوع آن ظالم ملعون و مقهور گردد اما طریق کتابة بد آنکه هر که این خاتم را بشرایط کتابة کند و مکتوب را در میان نرخت و با خود بطهد خواه در سفر و خواه در حضر محفوظ و محروس بود و دست قطاع الطریق و سایر دزدان از وی و در آن منقطع بود و اگر بر بازوی راست بندد در میان اعدا در آید از شر ایشان ایمن باشد و همه پیش وی ذلیل شوند و حقیر گردند و اگر بر پادشاهی جابری یا حاکمی ظالم خواهد در آید از شر غضب و سیاست وی محفوظ و مصون بلکه بروی مشفق و مهربان شود و بر سر لطف و احسان آید و کسی که بر سبیل دوام

الطهارت

بالطهارت کامل و نظافت لباس حامل این خاتم مکرم شود بروی امور عجیبه و احوال غریبه منکشف گردد و اگر آن را بر ظرف چینی پاک بنویسد بمشک و زعفران و گلاب و کافور و آب طهور محو سازد و مریض آن آب را بیاشامد خواه آن مرض باطنی باشد و خواه ظاهری شفا یابد و اگر بد خوئی بود اخلاق وی نیک شود و هیبت و مهابت و محبت کسی که شارب این آب معمول بود ... شرایط کند و خواص این خاتم بسیار است و اگر آن بتمامی ... و از خوف تطویل بر این قدر اقتصار می باید و خاتم اینست فصل ثانی درد ذکر دعائی که مشتمل بر اسماء حروف نورانی است که در بعضی کتب از علما مروی است از آن اسما و صفت صاحب النظم ... انطاکی بیان بعضی نموده که تعلق ثمانیه و عشرون آن مبحث که گفتند از این اسماء دعا کرده است که در اوایل ایشان حروف نورانی است اوایل سور قرآنی است که بعد از حروف اسم اعظم در کتاب خود از اسماء الحسنی بحروف دایره در لغو مبحث گفته که بان اسماء حسنی الهی و آن حروف عبارت از مقطعات حذف مکررات چهارده حرف می شود چنانچه در فصل اول از باب سیوم از مقاله دوم که مشتمل بر خواص حروف است ایراد یافته و راویان جمعی کثیر از اکابر و سادات صحابه که اول ایشان حضرت شاه ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام و دیگر عبد الله عباس و عبد الله سلام

یوم خلق السموات و الارض منها اربعة حرم
الله لا اله الا هو الحی القیوم
علی
عدل سریع عزیز باعث
عظیم نافع عفو مفید
الله علیم واسع سمیع
مانع
فعال معبود
ربیع معبود
جامع متعال
جمیل معتز

تنبیه فرموده اند وآن اسماء بزرگوار که از قبیل اسم اعظم است اینست
بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا احد یا اول یا آخر ل یا لطیف م یا مالک یوم
الدین یا مالک الملک یا مالک یا محیی یا ممیت ص یا صمد ر یا رب الارباب یا رحمن
یا رحیم ک یا کریم ه یا هادی انت هو لا اله الا انت ی یوم آهیا شراهیا
ع یا علی یا عظیم یا عزیز ط یا طالب یا طاهر س یا سمیع یا سبوح ح یا حی ق
یا قیوم ن یا نور السموات والارض ونور الانوار کلها ومنورها یا نافع یا نصیر
اسئلک الهدی والتقی والعفاف والغنی واسئلک الیقین والعافیة واسئلک
رزقا دارا وعیشا قارا وعلما بارا والحاقا بعبادک الصالحین اسئلک ان تصلی علی
سیدنا محمد نبیک ورسولک وعلی سیدنا ابراهیم خلیلک وان تسلم علیهما وعلی
آلهما وعلی الانبیاء والمرسلین والشهداء والصالحین وان تعطینی سؤلی من
خیر الدنیا والآخرة حتی القاک وانت راض وجمیع المسلمین والمؤمنین والحمد
لله رب العالمین بقراءت وتکرار این اسما بزرگوار جمیع مقاصد صوری ومعنوی
ومرادات دنیوی واخروی میسر است وقتی که بشرایط کلامی کما ینبغی عمل نماید
والله الموفق فصل دوازدهم در ذکر دعائی جامع که شامل جمیع اسماء اعظم است
که در فصول این باب سمت ایراد یافته بشرط حذف مکررات مکر جائی که تکرار
آن ضرورت باشد پوشیده نماند که این دعائیست که مجتمع جمیع اسمائی که علماء
دین واکابر محققین علی اختلاف ماخذهم آنرا اسم اعظم خوانده اند وهر یک بر
قول خود دلایل وشواهد داشته اند واقامت کرده اند وبعضی دیگر از اسماء شریفه
که در انجاح مرادات واجابت دعوات آنرا مدخل تمامست وهر خاصیتی ومنفعتی

که در دعوات سابقه مذکور شده آن دعائی شریف که در غایت عزت ونفاست است
شامل است جامع وشامل است بلکه از حیثیت جامعیت وشمول اسماء عظام باضعاف
مضاعفه فواید این زیاده از مجموع آن دعواتست وهر نیت وعزیمت از خیر وشر
ونفع وضر که از شرایط کلامی قراءت کند بعد دکات وی که صد وهشتاد است
مقصود بوجه احسن میسر شود واگر این دعا را که اشرف دعواتست بشرایط کلامی
رقم زنند وبا وجود قراءت حمایل آن قیام نمایند باطهارت تمام ونظافت لباس در
حصول نتیجه ابلغ واوفق باشد واثار جلیله وخواص جمیله در اقرب اوقات
واسرع ساعات مترتب گردد وچون فواید ومنافع این دعای بزرگوار زیاده از
آنست که در حیز تقریر وحیطه تقریر گنجد لاجرم بتفصیل آن اقدام نمی رود
دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو
بکل شیء علیم هو الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم لا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم اللهم انی اسئلک بان لک الحمد لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات
والارض یا ذا الطول یا ذا الجلال والاکرام اللهم انی اشهد انک انت الله الواحد الا
حد الصمد الوتر الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد یا قدیم الاحسان یا دائم
المعروف یا نور السموات والارض ونور الانوار کلها یا رب الارباب یا الها واله
کل شیء الها واحدا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ربنا ربنا ربنا
ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وهب لنا من لدنک رحمة انک
انت الوهاب واغفر لنا مغفرة من عندک وارحمنا انک انت الغفار واغوثاه
برحمتک استغیث یا مغیث اغثنی بحق الر المص الم کهیعص طه طسم طس

یس ص حم عسق ق ن یا رفیع الدرجات یا مجیب الدعوات یا سمیع الدعاء یا سریع الحساب
یا خیر الوارثین یا ارحم الراحمین یا قریب یا لطیف انت حسبی ونعم الوکیل مقالهٔ رابعه
در خواص آیات قرآنی مشتمل بر پنج باب باب اول در قبول نزد نظر سلاطین وحکام
واصابت رای واطفاء غضب ظالمان وایمنی از جمله آفات وحصول جاه ورفعت وسعادت
وحشمت وقبول قلوب خاص وعام وتسخیر نفوس کافه انام مشتمل بر دوازده فصل
فصل اول در قبول نظر سلاطین وحکام ونفاذ قول نزد ایشان فصل دوم در اصابت
رای نزد سلاطین وطلاقت لسان فصل سیوم در اطفاء غضب سلاطین وحکام ظالم
وتسکین خشم خصم وغیر خود فصل چهارم در دفع خوف از سلاطین وظلمه فصل پنجم
در کفایت شر ظالمان وخلاص از جمیع آفات وخلاصی وایمنی از زبان بدگویان
فصل ششم در ایمنی وسلامتی از جمیع آفات ومخافات فصل هفتم در رفعت شان و
حصول جاه ودولت ونصب معزولان فصل هشتم در تحصیل هیبت ومهابت در نظر خلق
وغلبه بر اعدا فصل نهم در قبول قلوب واطاعت خاص وعام فصل دهم در القاء محبت
ومودت در قلوب خلق فصل یازدهم در تسخیر نفوس خلایق وتالیف قلوب ایشان
فصل دوازدهم در تسخیر مرغ وماهی ووحوش ایشان وتسهیل ایشان فصل اول در قبول
نظر سلاطین وحکام ونفاذ قول نزد ایشان شیخ محمد ابراهیم تمیمی در کتاب خواص
القرآن آورده که هر کرا مهمی وحاجتی نزد پادشاه ظالمی روی دهد باید که اول طهارت
بجای آورد وجامه پاک در پوشد ودو رکعت نماز بگزارد وبعد از تلاوت سلام
آغاز تلاوت کند بدین دو آیه که وقل رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج
صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا وقل جاء الحق وزهق الباطل ان

الباطل ان الباطل کان زهوقا از سوره اسری لا ینقطع میخواند تا وقتی که بنظر پادشاه
درآید چون چشم پادشاه بروی افتد ویرا دوست گیرد وهر حاجت که داشته باشد
بوجه احسن برآورد وبانعام واکرام تمام وی را مخصوص گرداند وهم در خواص وی
مذکور است که هر که این دو آیه الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم
فزادهم ایمانا وقالوا حسبنا الله ونعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یمسسهم
سوء واتبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظیم از سوره آل عمران بر رقعه پاک بنویسد
ودر نگین انگشتری نقش کند وبطهارت کامل بنظر پادشاه رود وهر حاجتی که
داشته باشد روا کنند وهر سخن که گوید قبول نماید واگر بر وی خشمناک بود
مشفق ومهربان شود باذن الله تعالی فصل دوم در اصابت رای نزد سلاطین وطلاقت
لسان در خواص ابن تمیمی آورده که هر کس که آیه وکذلک نری ابراهیم ملکوت
السموات والارض الی قوله من المشرکین از سوره انعام بگلاب وزعفران در اناء
چینی بنویسد وبآب عذب صاف آنرا محو کند وبنوشد وبیاشامد رای وی بتوفیق
در ملازمت سلاطین وارباب اقتدار صایب افتد وهیچ امری از امور ملکی خطا
نکند ودر ورطه غلط نیفتد واگر همین آیه بگلاب وزعفران در اناء زجاجی
بنویسد ونوشته را بعسل صاف محو سازد وقدری سرمه صفاهانی بآن آمیخته
صلایه کند وهر گاه که خواهد که بنظر پادشاه رود آن سرمه در چشم کشد محبوب
ومقبول پادشاه شود وهر چند صحبت در دل وی بیفزاید وهمه دلها بوی مایل
شود وسخن وی نزد همه کس بدرجه قبول افتد وکسی اخالف قول وی ننماید
واگر کسی خواهد که بحجت ودلیل بر خصم غلبه کند وبقوت فصاحت وطلاقت لسان

دیو را مغلوب گرداند همین آیات را بزعفران و ابآبی پاک بنویسد و بآبی که بشوید در روی خصم پاشید
باشد از او محو ساخته در ساعت اول از روز چهارشنبه تا شنبه باشد و سه روز چهار
شنبه در سه هفته پیاپی این عمل بجای آرد فصاحت و طلاقت لسان وی نزد سلاطین
و ارباب خیال بیفزاید و کسی بزبان آوری حریف او نشود فصل سیوم در اطفاء غضب
سلاطین و حکام و تسکین خشم خود و غیر خود در خواص ابن تمیمی آورده که آیه الذین
ینفقون فی السراء والضراء الی قوله نعم اجر العاملین از سوره آل عمران در شب جمعه بعد
از نماز خفتن بر کاغذ پاک بنویسد و با خود نگاه دارد تا صبح شود و بعد از آن برای تسکین
غضب ایشان با حاکم قهار در آید چون چشم حاکم یا پادشاه بروی افتد آتش غضب ایشان
فرو نشیند و مشفق و مهربان گردند و آثار محبت و عنایت از ایشان نسبت بوی ظاهر
آید و هم در خواص وی آمده که راست که هر که آیه لا یحب الله الجهر بالسوء الی قوله
قدیرا از سوره نساء با طهارت کامل کتابت کند و جامه پاک در پوشد خوشبوی و آن
مکتوب را با خود نگاه دارد و بهر حاکم جابر و ظالم غیور در آید از وی هیچ ضرر و نیابد
و خوف و باس مبدل شود و آثار مرحمت و عاطفت از آن حاکم نسبت بوی ظاهر شود
و اگر پادشاه و کسی متغیر شود و بمقام قهر و غضب در آید یا نسبت برعایا داعیه
تعدی و ظلم و قتل و اسر پیدا کند باید که آیه ثم قست قلوبکم الی قوله تعملون از
سوره البقره بر کاغذ پاک سفید نوشته بنویسد و بر نام پادشاه و مادر وی یا قوم بنویسد
کاغذ و بر قلعه کوهی که در ان دیار از آن بلندتر نباشد دفن کند آتش غضب پادشاه
فرو نشیند و از آن تغافل و طغیان و تعدی بگردد و ترک ظلم و بیداد کند و صلاح وی
بصلاح آید و صاحب در النظیم گوید که هر که آیه سبحان الله وتعالی عما یشرکون الی قوله
ترجعون

ترجعون از سوره قصص هفت بار بر ابطوی تلاوت کند و بر پادشاه یا حاکم در آید
در حالی که از غضب وی ترسان بود پس سه بار بگوید والله غالب علی امره خدای تعالی
عامل را از شر وی نگاه دارد و در خواص الحروف از والد خود استماع نموده که از بعضی اکابر
نقل کرده که هر که بر پادشاه قهار یا حاکم جابر در آید و از قهر و غضب وی خایف بود
باید که مهری بکو خوف و جبی داشته باشد یازده بار بگوید یا مالک یوم الدین ایاک
نعبد و ایاک نستعین هیچ آسیبی بوی نرسد از آن پادشاه ظالم و حاکم جابر قاهر و از آن
هر که ترس و هراس داشته باشد ایمن و مطمئن گردد و اگر در سفر قاطع الطریق یا سبع
بروی سر راه گیرد چون بعد حمد گوید و بخواند آن مانع از راه برخیزد و وی بسلامت
و فراغت بگذرد و فرموده که این معنی بکرات و مرات بمحک تجربه رسیده است و بصحت
پیوسته در کتاب در النظیم آورده که هر که خواهد که خشم نفس خود یا غیر خود فرو نشاند
پس شفقی که از صفت را احسان کند باید که اگر ایستاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد
برخیزد و بر تلاوت این آیه که وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم از سوره
انعام او مداومت نماید آن صفت از وی زایل شود فصل چهارم در دفع خوف از سلاطین
و ظلمه صاحب در النظیم آورده که چون کسی در نصف آخر از شب جمعه و بقول ابن تمیمی
از شب پنجشنبه طهارت کامل کند و لباس نظیف در پوشد و آیه اذ همت طائفتان
الی قوله العزیز الحکیم از سوره آل عمران کتابت کند و آنشب را زنده دارد و بعد از ادای
فریضه بامداد بجای نماز بنشیند تا وقت طلوع آفتاب که محل اشراق گویند به تسبیح
و ذکر مشغول باشد و چون آفتاب اندکی بلند شود دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت
اول بعد از فاتحه آیة الکرسی بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه آمن الرسول

تا آخر سوره البقره پس هفت بار استغفار کند و بگوید حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت
وهو رب العرش العظیم آنگاه تجدید وضو کند و آن نوشته را بر بازوی راست ببندد و
پیش پادشاه جابر و حاکم ظالم در آید از قهر و سیاست وی در امان باشد و چون و بعد از دل
وی زایل گردد و در کتاب سر الآیات آورده که مردی نزد عبدالله عباس آمد و گفت من از پادشاه
زمان ترسان و هراسانم و از ملازمت وی چاره ندارم مرا چیزی در آموز که از غضب
سیاست وی ایمن و سالم باشم فرمود که بر این کلمات فرا مداومت کن خصوصا
که متوجه ملازمت و خدمت باشی و کلمات اینست لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انه
من سلیمان وانه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلوا علی واتونی مسلمین و در کتاب در النظیم
آورده که چون کسی از جبار ظالم ترسان بود بر تلاوت آیه و لما ورد ماء مدین الی قوله
الظالمین از سوره قصص مداومت کند از غضب وی در پناه آید و از شر وی محفوظ ماند
باذن الله فصل پنجم در کفایت شر ظالمان و خلاص محبوسان و ایمنی از دست دزدان بدکردار
صاحب در النظیم از جهت دفع شر ظالمان آیه سبحان الله وتعالی عما یشرکون را ذکر کرده
چنانچه در فصل سیوم گذشت و محتاج بتکرار نیست و هم در کتاب در النظیم و خواص
ابن تمیمی آمده که چون مکث شخصی در زندان باشد و بدرد دل از آن باشد و وی
در واقع مظلوم بود باید که این آیه و لما دخلوا علی یوسف الی قوله العزیز الحکیم از
سوره یوسف کتابت کند بر شرایط مقرره و بر بازوی راست ببندد و بر تلاوت این
آیات نیز مداومت کند بزودی از آن قید و حبس رهائی یابد و قدوة اهل اعلا مولانا
امیر حسین یزدی رحمه الله در شرح دیوان حضرت مقدسه امیر المؤمنین علیه السلام
آنجا که شرح این بیت میکند شعر ابالهب تبت یداک ابالهب وصخرة بنت الحرب حمالة
الحطب

الحطب آورده که در تفسیر مولانا نظام الدین از اسماء بنت عمیس روایت کرده که چون سوره
تبت نازل شد صخره زن ابی لهب که او را ام جمیل میگفتند بود و در قرآن بحمالة الحطب
ملقب شده به مسجد الحرام آمد و سنگی در دست داشت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله وسلم با یکی از صحابه در مسجد نشسته بود و میگفت مذمما قلینا و دینه ابینا
و حکمه عصینا آن صحابه مر آنحضرت را گفت قد اقبلت الیک و آن حضرت فرمود که
انها لا ترانی و آیه فاذا قرأت القرآن جعلنا بینک وبین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا
مستورا از سوره اسری بخواند و از نظر ام جمیل پوشیده شد ام جمیل آمد و بآن صحابه
گفت قد ذکر لی ان صاحبک هجانی و وی گفت لا ورب الکعبه ما هجاک و بعضی چنین
گویند که خدا هجو او کرده نه پیغمبر و بعضی گویند اعتقاد باید داشت که قرآن را هجو کسی
نخوانند از این نقل صحیح معلوم شد که هر که بوقت حاجت بر تلاوت این آیه مداومة
نماید از نظر دشمنان و بدگویان و بدخواهان مستور شود از شر و حیل ایشان محفوظ
ماند فصل ششم در سلامتی و ایمنی از جمیع آفات و مخافات در کتاب در النظیم
آورده که هر که مداومت کند بر تلاوت آیه الله الذی خلق السموات والارض الی قوله
لظلوم کفار از سوره ابراهیم هر صباح و مساء و در وقت خواب و در حین دخول باهل
و عیال و حیوان و اخوان از همه حوادث زمان در ضمان امان باشد و در سفر و
حضر مال و متاع و زرع و دواب وی محروس و مضبوط بود و از آنچه ترسان
و هراسان باشد حق تعالی شر آن را کفایت کند و خیر و برکت و دولت و سعادت
نصیب وی گرداند و جمعیت تمام روزی نماید و هم در آن کتاب آورده که هر که ترسان
باشد از چیزی که آدمی از آن میترسد باید که هر صبح و شام و در وقت خواب گرد خود

وبیدار شدن مداومت کند بر تلاوت آیهٔ انی توکلت علی الله ربی وربکم ما من دابة الی
قوله حفیظ از سورهٔ هود حق سبحانه از همه آفات وبلیات وی را نگاه دارد وهیچ
مکروهی بوی نرسد وشر هر ذی شری از وی کفایت کند وهم در آن کتابست که هر که
هر صباح وهر مساء هفت بار آیهٔ الحمد لله الذی خلق السموات والارض الی قوله تکسبون
از اول سورهٔ انعام قراءت کند وبر کف دست خود نفث کند وبر همه اعضای خود مسح
کند از جمیع آفات واوجاع مأمون ومحفوظ گردد فصل هفتم در رفعت شان وحصول
جاه ودولت ونصب معزولان در کتاب در النظیم آورده که هر که خواهد که جاه
وشان وی رفیع ومکان وی عالی گردد ونزد سلاطین وحکام وخواص وعوام
قبول تمام پیدا کند باید که آیهٔ واذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا
نبیا ورفعناه مکانا علیا از سورهٔ مریم کتابت کند بر قطعهٔ ازجیر زرد بزعفران گرم
آنرا بعسل مصفی حل کرده باشند وبعد از اتمام کتابت موم خالص بحصا لبان خلط
کرده بندقها سازد وبعد از تجفیف آن بتخیر کند وبعد از آنکه مکتوب را بخود داشته باشد
در هم پیچد وبا خود نگاه دارد مقصود حاصل شود ودر تمامی نماید وهم
در کتاب در النظیم آورده که چون کسی از منصب معزول شود وخواهد که باز بسر
عمل رود باید که روز پنجشنبه وجمعه از اول ماه روزه دارد وپس در شب جمعه سورهٔ
یوسف را وقتی که بفراش میرود بخواند وروز جمعه بین الصلوتین تلاوت کند
پس آیهٔ وقال الملك ائتونی به را الی قوله المحسنین از این سوره با شرایط کتابت
بنویسد وچون افطار کند بار دیگر سوره را تلاوت نماید وچون نماز خفتن ادا
کند دیگر سوره را قراءت وچون بفراش در آید باز بخواند وصد بار لا اله الا الله
وصد بار

وصد بار الله اکبر وصد بار الحمد لله وصد بار سبحان الله وصد بار استغفر الله و
صد بار صلوات بفرستد پس آن نوشته را در زیر بالین نهد وخواب کند وچون صبح
کند نیت صادق وعزیمت صحیح کند که هرگز بر کسی ظلم وتعدی روا ندارد واز حق تجاوز
نکند وبباطل حکم نراند واز اعانت ظالمان اجتناب کند وبامداد مظلومان اقدام
نماید پس نماز صبح ادا کند وآن نوشته را بر دو سرای خود از جای بلند بیاویزد
بزودی باز بر سر عمل آید وصاحب منزلت شود فصل هشتم در تحصیل هیبت ومهابت
در نظر خلق وغلبه بر اعدا صاحب در النظیم آورده که هر که آیهٔ فالق الاصباح الی قوله
تعالی یعلمون از سورهٔ انعام بر نگین خاتم لاجورد نقش کند در ساعت سیوم از روز
چهارشنبه وآن خاتم را در انگشت کند هیبت ومهابت وی در دل خلایق بسیار شود
ومقبول قلوب گردد ودر نزد خلق عزیز ومکرم شود وحاجات وی بزودی روا
گردد وهم وی فرموده که هر که آیهٔ یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم الی قوله
تعالی المؤمنین از سورهٔ صف کتابت کند بر حریر سفید بمشک خالص وزعفران
وآب گل سرخ معطر وآنرا در دستار بوی پیچد هر که آن پیچیده بپوشد مهابت
وی در دلها پیدا شود وهیبت قبول وطاعت خلق ونصرت بر اعدا حاصل گردد
ودشمنان غالب شود وهم وی فرموده که هر که جامه در پوشد که در وی آیت
لا اقسم بهذا البلد الی قوله النجدین کتابت کرده باشد بشرایطش وی را هیبت
وقبول روزی شود وبر هر که در آید از پادشاه وحاکم وغیر آن معزز ومکرم گردد
وحاجات وی از ایشان بسهولت روا شود فصل نهم در قبول قلوب واطاعت
خواص وعوام صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که مقبول ومطاع باشد

نزد اکابر واصاغر باید که آیهٔ وجعلنا فی السماء بروجا وزیناها للناظرین وحفظناها
من کل شیطان رجیم را از سورهٔ حجر بر نگین نقش کند یا بر ورقی بنویسد واگر ورق
آهو باشد بهتر بود وبرسم لایق داشته با خود نگاه دارد همه دلها را با خود متوجه
ومایل یابد وسخن وی همه جا مقبول ومسموع بود وهمه خلایق مطیع ومنقاد وی
شوند وهم وی فرموده که هر که آیهٔ یریدون لیطفئوا نور الله الی قوله مع المتقین
از سورهٔ توبه کتابت کند بر جام زنجاجی بگلاب وزعفران پس بعود وعنبر بخور
کند بعد از آن آنرا بروغن زنبق خالص محو سازد ودر شیشهٔ سبز نگاه دارد وچون
روغنیکی از اکابر میرود از آن روغن مقداری در ریش ابی خود مالد وی را قبول تمام
در نظر آن بزرگ وسایر مردمان پیدا شود وعزت وجاه وی در میان خلق زیاده
گردد باذن الله فصل دهم در القاء محبت ومودت در قلوب خلق در خواص ابن تیمیه
آورده که هر که آیهٔ واعتصموا بحبل الله جمیعا الی قوله المفلحون از سورهٔ آل عمران
بر ورق آهو نویسد در روز دوشنبه وقتی که قمر در کمال نورانیت بود بمشک و
گلاب وزعفران ونام خود ونام مادر خود در اول وآخر آن رقم زند وبر بخور لایق داشته
در هم پیچد وجائی پاکیزه محفوظ گرداند واگر حامل آن شود بشرایط طهارت بدن
ونظافت لباس هم شاید همه دلها متوجه او گردد ودوست گیرند وهمه
اعدا مطیع ومنقاد وی شوند ودر کتاب سر الآیات مذکور است که در وی
از ابن عباس دعائی طلبید که مواظبت نماید که از آن موجب جذب قلوب و
توجه نفوس باشد گفت که بر آیهٔ والقیت علیك محبة منی الی قوله تعالی فتونا
از سورهٔ طه مداومت نمائی وصاحب در النظیم آورده که هر که آیهٔ واعتصموا
بحبل الله

بحبل الله جمیعا را که در اول فصل گذشت بآب ورد صاف بنویسد ودر آخر آن رقم زند
که یا مقلب القلوب الف بین فلان وفلان اللهم یا ودود الف بین قلوبهما علی طاعتك
پس آن نوشته را بر معمول له بندد واگر بر دشمن غضبان در آید مشفق
ومهربان گردد واگر از جمله دوستان بود محبت وی دو چندان شود واگر آن
نوشته را فقیهی با سخن صدی با خود نگاه دارد سخن وی در دلها اثر عظیم کند
ودر کتب بعضی خواص نوشته اند که اگر کسی آیهٔ قال من یحیی العظام وهی رمیم
الی قوله ترجعون از سورهٔ یس بر هفت قطعه نان خواند وبر هر قطعه یکبار
نفث کند وهر بار بعد از قراءت بگوید باسم فلان ابن فلان علی حب فلان ابن فلان
پس یکیک قطعها را در آتش اندازد معمول له در محبت عامل بیقرار وبی آرام
گردد ودر بعضی از رسایل این طایفه آورده که اگر کسی بنام شخصی ومادر وی
آیهٔ لقد جاءکم رسول الی قوله تعالی رؤف رحیم از سورهٔ توبه بر بیضهٔ دجاج
که وی را اینك نشسته باشد بنویسد ودر ظرفی نهاده در زیر آتش دان دفن کند
چنانکه حرارت آتش بوی رسد آنکس در محبت بمثابه بطاقت وبی آرام شود که تا
خود را بعامل نرساند آرام نیابد ودر این اعمال ملاحظهٔ ساعات ونظرات باید
کرد ورعایت شرایط کتابت کما ینبغی بجای میباید آورد تا نتیجه بر وجه اتم بظهور
آید فصل یازدهم در تسخیر نفوس خلق وتالیف قلوب ایشان صاحب در النظیم آورده
که هر که خاتمی سازد از نقره وقتی که آفتاب در درجهٔ اسد باشد وآیهٔ والهکم اله
واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم از سورهٔ البقره بر آن نقش کند وبختم به آن مداومت
نماید همه خلایق مسخر ومطیع ومنقاد وی شوند وهیچکس بر وی غالب نیاید

وهم وي فرموده که هر که آیه وان یخدعوك فان حسبك الله الی قوله عزیز حکیم را با تمام
در روز جمعه اول ماه رمضان میان ظهر وعصر بطهارت کامل کتابه کند بر خرقه
صوف یا حریری که سه رنگ داشته باشد سبز وزرد وسرخ وازان خرقه طاقیه
سازد در هان ورنجانی با کره معاطفت نماید تا بیرون حاجت پس هرگاه که خواهد
که پیش یکی از اعظم اکابر در آید آن طاقیه را بر سر نهد آن بزرگ مسخر ومنقاد وی
شود ومحبت تابع گردد وهیبت ومهابت وی در دلها غلبه کند وحوائجها
وی مقضی گردد فصل دوازدهم در تسخیر مرغ وماهی وغیر آن وتسهیل صید
ایشان در خواص ابن تیمی آورده که هر که از چوب زیتون لوحی سازد واز نحاس
احمر لوحی واز عظم کتف لوحی وبقول بعضی از عظم جبهه واغاز این عمل در روز شنبه
کند وجامه پاك در پوشد وبطهارت کامل باشد وبر یك روی لوح زیتون آیه یا
ایها الذین امنوا لیبلونکم الله الی قوله الیم از سوره مائده نقش کند وبر روی دیگر
آن لوح آیه والطیر محشورة کل له اواب از سوره ص وبر یك روی لوح نحاس نیز آیات
اولی بود نقش کند وبر روی دیگر آن لوح آیه احل لکم صید البحر الی قوله تعالی تحشرون
از سوره المائده وبر یك لوح عظم همان آیات اولی نقش کند وبر روی دیگر آیه
ان مع العسر یسرا هفت بار بنویسد پس لوح چوب زیتون از برای صید مرغان است
چون صیاد میخواهد که بصید بیرون رود آن لوح از گردن در آویزد ولوح
نحاس از برای صید ماهیانست صیاد باید که بوقت شغل آن بر شکم بندد
ولوح عظم از برای صید وحوش صحرائیست صیاد باید که بوقت صید آن را
از گردن خود بیاویزد وباید که هر که هر لوحی را از الواح ثلثه در مدت یک
هفته

ساخته وپرداخته گردد که مجموع در مدت سه ماه متوالی تمام شود زیرا که آن مکث
وتوقف را در حصول نتیجه مدخل عظیم است وهم در خواص وی مذکور است
که هر قطعه از رصاص که در سفره دام صیادان میباشد بگیرد واز آن لوحی تنك
سازد در وقتی که قمر در منزل مشتری باشد از منازل ۲۸ هشتگانه فلك البروج
وآیه الله الذی سخر لکم البحر بامره الی قوله یتفکرون از سوره جاثیه بر آن لوح
نقش کند ودر هم پیچد وبشبکه بندد هرگاه که آن شبکه بدریا اندازد ماهی
بسیار وصواب بحری فراوان بر اطراف آن شبکه در آیند واز دریا جدا کند چنانچه
ایشان از ایشان جولت نتوان کرد واگر کسی این آیات را بر چوبی نقش کند وبر دام صیاد
مرغان بندد مرغ بسیار بی اختیار بدام آیند باب ششم در تحصیل فتح ونصرت
بر معاندان ودفع ظلم ظالمان وتفریق فاسقان وتخریب بیوت ایشان ودفع
موذیات وابطال سحر ساحران مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در تحصیل
فتح وظفر بر هر لشکر فصل دوم در القاء خوف ورعب در قلوب دشمنان وهزیمت
ایشان فصل سوم در هلاك اعدا وتعکیس امور ایشان فصل چهارم در نکبت و
خواری اعدا وفساد حال ایشان فصل پنجم در تبدیل ذهن عدو وتسوید وجه
وی فصل ششم در تفریق اشرار وفساد امر ظلمه فصل هفتم در افساد حال ظلمه
وتفریق وتخریب ایشان فصل هشتم در تخریب منازل وبیوت فسقه وفجور
فصل نهم در هلاك دشمنان در بند وزندان فصل دهم در دفع وطرد موذیات
از جن وذوات السموم وغیر ایشان فصل یازدهم در دفع زهرها وسحرها وچشم بد فصل
دوازدهم در ابطال سحر ساحران وتضییع اعمال ایشان فصل اول در تحصیل فتح

وظفر بر هر لشکر صاحب در النظیم از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که در قرآن چهار
آیتست در چهار سوره بزرگ ودر هر آیتی ده قافست واز آیات حرب گویند خاصیت
آن ظفر ونصرت است بر اعدا والقاء رعب در قلوب ایشان چون آن را بر علم نویسد
ودر هر سپاه که آن علم را نصب کنند فتح وظفر در همان لشکر بود واگر کسی این آیات
را بنویسد وبر سر دستار نهد وبر پادشاه غیور وحاکم مغرور در آید یا بخصم
قوی ملاقات کند هیبت ومهابت وی در دل ایشان استیلا یابد ودشمن زبون
شود وآیه اول در سوره البقره است قوله تعالی الم تر الی الملا من بنی اسرائیل
من بعد موسی الی آخرها وآیه دوم از سوره آل عمران قوله تعالی لقد سمع الله
قول الذین الخ وآیه سیوم در سوره نسا قوله تعالی الم تر الی الذین قیل لهم کفوا
الخ وآیه چهارم در سوره مائده قوله تعالی واتل علیهم نبا ابنی آدم بالحق الخ
وبعضی از اکابر گفته اند که یك آیه دیگر بر آن باید افزود از سوره رعد قوله
تعالی قل من رب السموات والارض الی قوله القهار وچون سپه سالار این
آیات را بر شقه علم نویسد باید که در تحت هر قافی که در ضمن کلمات است
علیحده یکقاف بنویسد ودر تحت آن حرف رقم هندسی عدد صد نیز رقم
زند بر این صورت ق زیرا که این حروف وارقام در حصول مقصد ومرام
مدخل تمام دارد ودر خواص ابن تیمی آورده که اگر کسی آیه لن یضروکم الا
اذی الی قوله تعالی یعتدون از سوره آل عمران بر شمشیر نقش کند یا بر
سنان نیزه یا مغفر در روز دوشنبه وبعضی گویند در ساعت هشتم
از روز یکشنبه ونقاش در وقت نقش کردن صایم باشد وطاهر البدن
ونظیف

ونظیف اللباس هر که با آن آلت روی بحرب دشمن آرد غالب گردد وشکست وهزیمت
بر خصم افتد وهم ابن تیمی گوید که هر که آیات انا فتحنا الی قوله تعالی حکیما در
ساعت اول از روز پنجشنبه یا ساعت هشتم بر قطعه از نحاس اصفر هندی نقش
کند در وقتی که قمر زاید النور باشد وآن قطعه را در میان سپر تعبیه کند وقت
محاربه آن سپر را وقایه باشد از همه آفات واصلا هیچ آلت محاربه بوی نرسد
وهم وی گوید که چون کسی آیه وما جعله الله الا بشری لکم الی قوله حکیم از سوره
انفال در بیست هفتم ماه رمضان بمشك وزعفران وگلاب بنویسد ودر نگین
خاتم نهد هر که آن خاتم را در حین محاربه در انگشت کند از همه آفات حرب ایمن
بود وبر اعدا مظفر ومنصور شود وصاحب خاتم همیشه متبهج ومسرور بود
والله اعلم فصل دوم در القای خوف ورعب در قلوب دشمنان وهزیمت ایشان
در کتاب شمس المعارف آورده که اگر خواهی که لشکری را شکست بدهی قبضه خاك
از میان میدان محاربه واین آیه بر وی خوان که سیهزم الجمع ویولون الدبر
الی امر از سوره قمر وان مشت خاك را بر طرف دشمن بریزد واگر در آن وقت
باد بطرف دشمن رود بغایت مناسب بود ودر حین پاشیدن خاك بجانب دشمن
بگو شاهت الوجوه آن لشکر بفرمان حق سبحانه بشکنند ورعبی بایشان کما ینبغی
شود که یکی بیکی باز نایستد وتمامی فرار نمایند ودر کتاب روضة الاحباب
آورده که بروایت صحیح وارد شده که چون در غزوه حنین اول شکست بر لشکر
اسلام افتاد وحضرت پیغمبر با معدودی چند بماند ولشکر هوازن وثقیف
متوجه حرب آنحضرت شدند گویند آنحضرت از شتر فرود آمد ومشتی خاك

بگرفت و بطرف دشمنان پاشید و در آن حین گفت شاهت الوجوه و بعد از آن گفت
سوار شد هیچ دشمن نماند از هوازن و ثقیف الا آنکه دهان و چشم ایشان پر از خاک شد
و جمله بیکبار روی بفرار نهادند و در روایتی آنکه سوار بود که از علی مرتضی مشتی
سنگریزه طلبید و بجانب دشمن انداخت و فرمود که انهزموا ورب محمد و در بعضی
روایة آمده که آن مشت سنگریزه از عباس طلبید و در روایتی آنکه این دعا خواند
که اللهم لک الحمد والیک المشتکی وانت المستعان و جبرئیل با حضرت آنحضرت این کلمات
امروز تلقین کرده تا کلماتی که بموسی تلقین کرده بود در روزی که دریای نیل
برای بنی اسرائیل شکافته شد و در قرآن مجید تعبیر از آن حین باین طریقه واقع
شده که وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی الایه پس اگر صاحب لشکری برای دفع دشمن
توسل جوید بافعال و اقوال حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بسنت آنحضرت
البته مظفر و منصور گردد و در خواص ابن تیمی ذکر کرده که چون کسی وقت مقاتله
و مقابله دشمن بایستد و این کلمات بگوید الله غالب الله القاهر الله مذل کل
جبار عنید ناصر الحق حیث کان به الحول والقوة یری این لیة ولا یجوز الا کما ان کانت
الا صیحة واحدة فاذا هم خامدون از سوره یس چنان بینی و عیون بر دشمن
غلبه کند که بی اختیار فرار نمایند باذن الله **فصل سیوم** در هلاک اعدا و
تعکیس احوال ایشان صاحب النظیم آورده که چون کسی خواهد که ظالمی یا فاسقی را
هلاک سازد و در دفع وی بنکبت مبتلا کند و وی را منقطع گرداند باید که
بیست و هشتم ماه روزه گیرد و اگر آن روز شنبه باشد از اتفاقات حسنه خواهد
بود پس بنان جو حلال افطار کند و در نیم شب که غایة ظلمت و تاریکی باشد

بیام

بیام سرا ایستد و برآید تنها بجهة البیان و سه نوبت شمس بجود کند و آیه والذین هم
یستجیبون الی قوله المهاد از سوره رعد و آیه والذین ینقضون عهد الله من
بعد میثاقه الی قوله سوء الدار از همین سوره هفتاد بار تلاوت کند پس ابتدا
پس بگوید اللهم علیک بفلان ابن فلان اللهم اعکس امره واخذل الحصو ولا
تثبت اقدامه و ذلل به مالاه انک کل جبار عنید حق سبحانه آن دشمن را متفرق
حال و محزون دل و منکوب سازد و بر هلاک شدن وی فتح دهد که چون کسی به هلاک
دشمن اراده کند و خواهد که امور وی منعکس گردد و حال او بفساد انجامد باید
که بکیرد از درخت عشار هفت برگ باین وجه که هر روز پیش از طلوع آفتاب یکی برگ
بکند و ابتدا از روز شنبه آخر ماه بکند و برگها بنشیند و روی آن برگها پیش از آنکه
خشک شود آیه ثم اخذت الذین کفروا فکیف کان نکیر الی قوله تعالی الصدور
از سوره فاطر بنویسد و برگها در سایه خشک کند چنانچه اصلا شعاع آفتاب بر آن
نیفتد و بعد از خشک شدن مجموع آن را نرم بکوبد و در وقت کوفتن بگوید باسم
فلان ابن فلان پس آن مدقوق را در منزل دشمن بپاشد و مقصود بزودی حاصل
شود و در خواص ابن تیمی آورده که هر که بکیرد از پوست درخت دشمن
که عرق وی باو رسیده باشد و نام وی و مادرش بر آن نویسد و بر کرد آن نام
هفت آیه بکشد و بر بالای دایره اخیر این آیه اولئک الذین اشتروا الضلالة با
لهدی الی قوله تعالی بالکافرین از سوره البقره بنویسد و هفت بار بگوید بذلک
لفلان بن فلان و بر کرد آن آیه سه دایره دیگر بکشد و این عمل در روز شنبه کند
پس آن رقعه را در هم پیچد و در کوزه نو فخار نهد و سر او محکم کرده در منزل دشمن

مرجلمنر باشد دفن کند و هر چند مضجع وی نزدیکتر بمضجع باشد بزودی آن
دشمن خوار و نگونسار گردد و بیمار از خان و مان او برآید و این عمل بغایة خطیر است
و اگر عامل مظلوم نباشد بهم رجعت بود و نتیجه بعکس دهد **فصل چهارم** در نکبت
و خواری اعدا و فساد حال ایشان صاحب النظیم آورده که هر که خواهد که دشمن
وی خوار و نگونسار گردد و عیش و روزگار بروی ناخوش گردد و شود باید که شنبه
اول از ماه قمری پیش از طلوع آفتاب هفت قبضه خاک از هفت موضع فراگیرد اول
مسجد دویم میخانه قدیم سیوم سرای خالی شده دیوار کشته چهارم حمام
دویان پنجم دانش خانه خواب ششم خانه که جنازه از آنجا مینهاده هفتم میان چهار راه
و بعد از آن بر هر کف خاکی هفت بار این آیه که وینذر الذین قالوا اتخذ الله ولدا الی
قوله تعالی الا کذبا از سوره الکهف بخواند نفث کند بعد از هر نفثی بگوید لفلان بن
فلانه و جمیع ماله من حرکة وسکون وقول وفعل ومال وزرع وماشیة اللهم
اجعل ذلک فی وبال فعله ونکال حرکاته وادم بین اغتمالها ابتمام دوهم امره و از
آنجا هفت قبضه خاک در سرای او مزرعه و کاریز و مواضعی که تعلق بآن ظالم دارد
بپاشد تا عجایب مشاهده کند و هم وی فرموده که چون کسی خواهد که دشمن ظالم
و فاسق را منکوب و مخذول گرداند و صناع و عقار و مال و منال و اطفال
وی را ضایع گرداند بگیرد سفال خام آب نرسیده را در روز شنبه قبل از طلوع
از کوره کشیده مجهول بی طرف هم در آن روز قبضه قبضه خاک از سرای ویران یا از سرای
خالی که صاحبش عنقریب مرده باشد و آیه یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم
بالمن والاذی الی قوله تعالی الکافرین از سوره البقره بر آن سفال نویسد پس

از آن ترم

از آن ترم بکوبد و بآن دو قبضه خاک بیامیزد پس مجموع آن خاکها را در منازل و مواضع
دشمن بپاشد و این پاشیدن در روز شنبه باید از ساعت اول یا دوم و بعضی
گویند در ساعت هشتم از روز شنبه باد نکبت و خذلان آن دشمن عجایب
مشاهده کند **فصل پنجم** در تبلید ذهن عدو و تسوید وجه وی در کتاب
النظیم آورده که هر که خواهد که دشمن وی مبهوت و مخذول و منکوب و سیاه
روی شود باید که آن دشمن ظالمی یا فاسقی باشد فی نفس الامر که بر عامل یا
غیری از بندگان خدای تعالی ظلمی صریح کرده باشد و اینجا از مسلمانان رسید
و قول و فعل وی موجب ایذا و ازار مسلمانان باشد هر گاه عامل اینچنین دشمنی
پیش آید روز پنجشنبه روزه دارد و چون نماز شام و خفتن ادا کند در خلوتی
خاص بنشیند و اندوی عجز و نیاز بگوید یا قدیم الازل یا ازلی لم یزل یا من
یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور عجلتک بفلان بن فلانه خذه اخذ
عزیز مقتدر سه بار این بخواند پس آیه قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا الا
الی قوله تعالی سواء السبیل از سوره المائده سی بار بر کف خاک که از سرای وقف
قدیم ویران گرفته بخواند و نفث کند بعد از آن آن قبضه خاک را در سرای آن ظالم
بپاشد تا عجیب العجایب مشاهده کند **فصل ششم** در تفریق اشراب و افساد حال
ایشان در کتاب النظیم آورده که چون ستم ظالمی نسبت بعباد الله بسیار شود
و از جور و تعدی باز نیاید باید که بوی مشافهة بگوید یا پیغام فرستد که از
این جور و ستم باز گردد و از این ایذا و ازار بکند و الا بلائی عظیم برتو نازل
خواهد شد هیچ نپذیرد سه بار این معنی را اسماع وی کند اگر متنبه شود و از

آن طریقه برکوه دفنها واکر از طرح خوف تجاوز نماید وشر وفساد وی برقرار باشد
و نقصب و لعنت و همان باده شود چاهی یا کاریزی معطل پیدا کند یعنی باید که آب
وی ازجانب مشرق آید وازو اماکن ظاهر باشد وازانجا قدری آب برداشته وآیة
لئن لم ینته المنافقون الی قوله تعالی الا قلیلا از سورة الاحزاب بر رقعها نویسد
باید بکوبد وازان آب محو کند وابواب منزل ظالم بپاشد تا هر اصحاب اکر عامل
مظلوم و مستحق نباشد دراین عمل وسایر اعمال قهریه خوف رجعت بود فصل
هفتم در فساد حال ظالمان وتخریب منازل ایشان در کتاب در النظیم آورده که چون
کسی فساد حال ظالمی فاسق اراده کند وخواهد که سلسله منتظم وی از نظام افتد
ودر هم رود وجمعیت وی روی بپریشانی آورد وکار وی به بیچارکی وانکسار کشد
باید که آیة یا ایها الناس ضرب مثل الی قوله تعالی عزیز از سورة حج بر آلتی که از
چوب چخی تراشیده باشند واکر میسر نشود چوب کوبانی که سنکی در وی کوفته
باشد کتابت کند روز شنبه پیش از طلوع آفتاب پس آن نوشته در آب چاهی که معطل
باشد و مالکی معین نداشته باشد بشوید بعد از آن در موضعی که آن فاسق
ظالم مینشیند وامر و نهی میکند بپاشد مقصود حاصل شود وآن دشمن خوار
ونکونسار کردد وهم در آن کتاب آورده که چون کسی خواهد که دمار از خان ومان
ظالمی فاسق برآرد و وبال ونکال بروی کار وی دیار ویرا ویران کند باید بکوبد
سه برک از درخت بید پیش از طلوع آفتاب روز یکشنبه چنانکه هیچ کس بر آن
اطلاع نیابد و بر یک روی هر برک آیة ولو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت
الی قوله تعالی تزعمون از سورة الانعام بنویسد وبر روی دیکر هر برکی اسم

آن ظالم

آن ظالم ومادرش رقم زند واین عمل بروجهی باید کرد که هیچ فردی از افراد بر آن
وقوف نیابد وبعد از اتمام عمل آن برکها در آبی اندازد که آن ظالم از آن آب بیاشامد
وبعضی کفته اند که آن ابواب منزل وی دفن کنند وابلغ وقوف اولیست واکر هر دو
میسر شود زود تر مقصود حاصل کردد وهم در آن کتاب آورده که چون کسی خواهد
که شمل وحال ظالمی پریشان شود و دابر ونسل وی منقطع کردد باید که بکیرد قطعه
از استخوان اشتر که کهنه وفرسوده شده باشد پس از پاک بشوید وآیة فلما نسوا ما
ذکروا به الی قوله تعالی العالمین از سورة الانعام بر آن استخوان نویسد ودر سرای
ظالم اندازد تا مراد حاصل کردد وانتظام او آواره کردد و سلسله وی تمام نابود شود
فصل هشتم در تخریب منازل وبیوت فسقه وفجره در کتاب در النظیم آورده که چون
کسی خواهد که سرای ظالمی یا فاسقی فاجر خراب شود وباغ وبستان وضیاع وعقار
وی ضایع کردد ومستغلات وی از آسیا وحمام ودکان وامثال آن روی بویرانی
نهد باید که روز پنجشنبه وجمعه روزه دارد وچون شب شنبه به نیمه رسد آیة
قال له صاحبه الی قوله تعالی احدا از سورة الکهف بر شانه سرینانی که کهنه شده
باشد ودندانه افتاده ودندانه شکسته بنویسد بعد از آنکه از خوب شسته
باشد وپاک ساخته پس آن را در خرقه پیچد که از پیراهن ترسا یا جهودی کرفته
باشد ودر منزل آن ظالم دفن کند تا عجایب قدرت حق سبحانه مشاهده کند
فصل نهم در هلاکت دشمنان در بند وزندان در کتاب در النظیم آورده که چون
دشمنی در بند وزندان محبوس باشد وخواهد که در آن حبس بسیار بماند
باید که آیة قالوا ادخلوا فی امم الی قوله تعالی لا تعلمون از سورة الاعراف

بر پوست بزغاله سرخ دباغت یافته نویسد ونام محبوب ومادرش در زیل آن کتابت کند
وبعد از آن بنویسد که مکا مکا یا فلان بن فلانه لبثا لبثا یا فلان بن فلانه کبا کبا یا
فلان ابن فلانه تبطا تبطا مکا مکا بلا زوال ودر خواص ابن تمیمی آورده که بجای تبطا تبطا
مکا تبطا تبطا واقع شده پس آن نوشته بجای خود باشد آن محبوس در حبس مبتلا
بود فصل دهم در دفع وطرد موذیات از جن وذوات السموم وغیر ایشان در خواص
ابن تمیمی آورده که مداومة بر قرائة آیة الکرسی الی قوله تعالی خالدون موجب دفع
وساوس شیطان وهواجس دیوان بود وهو مانع تعرض ایشان بود والذی نقل
در جواهر التفسیر آورده ابی بن کعب کوید که یکی از جنیان را دیدم کفتم چه چیز
ما را از تعرض شما نکاه میدارد واز شر شما محفوظ میسازد جواب داد که آیة
الکرسی این حکایة را بسمع عرض حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم رسانیدم
فرمود که راست کفته است وهم در خواص ابن تمیمی مذکور است که هر که آیة سجده
اخرین را الی قوله تعالی مبینا از سورة النساء بر طشت مسین که نو وقلعی بر او باشد
پاک وپاکیزه باشد کتابة کند به عصاره برک زیتون پس آن نوشته را باب عذب طاهر
مطهر بشوید ودیوارها خانه خود رش کند وهر موذی که در آن خانه بود از جنی
جن وهوام جمله فرار نمایند واثری از ایشان نماند در آن حوالی ونواحی ودر
کتاب در النظیم آورده که هر که آیة افامن اهل القری ان یاتیهم باسنا الی
قوله تعالی الخاسرون از سورة الاعراف در اول روز از ماه محرم بر کاغذی
نویسد وانرا باب طاهر بشوید وآن آب را در کوشهای خانه وسراچه ودیوارها
منزل خود بپاشد آن سرا ومنزل از مار وکژدم وسایر موذیات مثل کیک وپشه

ومکس

ومکس پاک شود وهر کژدم که آنجا بماند بمیرد وهر در
در آن کتاب آورده که هر که الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم
الآیة از سورة البقرة بر طشتی پاک بمداد نویسد پس بعصاره
برک زیتون محو کند وبعضی کویند بعصاره برک زیتون بشوید
ودر خانه رش کند مار وکژدم وکیک وپشه از آن موضع
کم شوند بروجهی که هیچ اثر از آن از ایشان در آنجا نماند
واکر آنجا چیزی بماند زود بمیرند واکر سحر روز پنجشنبه همین
آیة را بر چهار برک زیتون نویسد وهر برکی را در رکنی از خانه دفن
کند هیچ کیک در آن ومنزل باقی نماند وصاحب در النظیم
فرموده که چنین شنیده ام که برای کیک بر سه برک زیتون باید
نوشت که اول پنجشنبه از ماه رجب ودر سه رکن خانه دفن کند
وآن رکن را که در آمدن از جانب اوست خالی باید کذاشت و
برای دفع کیک بعد از کتابت آیات بر آن سه برک این کلمات
باید نوشت عطعطش دخل البق عطعطش دخل البق عطعطش
مات البق بالف لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
فصل یازدهم در دفع زهرها وسحرها وچشم بد در کتاب در النظیم آورده
که هر که آیة یا بنی آدم اما یاتینکم الی قوله تعلمون از سورة الاعراف بر بادسی
نو بماء العنب الابیض که تازه کرفته باشند ویعنی بوی داده نیافته باشد ودر زعفران بی غش
کتابه کند وآن نوشته را بکلاب یا آب عذب محو کند وبیاشامد یا در طعام کرده تناول

نباید از ضرر زهرها ایمن باشد و چون در طعام بد زبان آب بشوید و بآن غسل
کند اگر نسبت بوی سحری کرده باشند باطل شود و اگر از چشم بد اثری رسیده باشد
زایل شود فصل دوازدهم در ابطال سحر ساحران و تضییع اعمال ایشان صاحب درّ النظیم
که چون کسی را سحر کرده باشند و خواهد که آن را باطل کند بگیرد مقداری آب باران
که در کوهسار جدا جدا جمع شده باشد چنانکه هیچ احدی بران اطلاع نیابد و
مقداری آب از چاهی معطل بستاند پس در شب جمعه هفت برگ از هفت درخت
که میوه آن خوردنی نباشد مثل بید و سفیدار و نارون و غیر آن پس آب باران
و آب چاه را بهم آمیزد و برگها را در آن ریزد و بعد از آن آیه فلما جاء السحرة الی قوله
المفسدین از سوره یونس بر کاسی نویسد و نوشته را بآن آب بشوید و مسحور
بآن غسل کند و در وقت شب بر کنار دریا یا نهر بنشاند و باید که آن آب بهمه اعضای
او برسد بلکه جریان کند تا سحر باطل گردد باذن الله تعالی باب سیوم در توسیع
رزق و رونق و نیل خیرات و برکات و ایمنی در سفر بر و بحر و رجوع آبق و سارق
مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در فتح ابواب رزق و تسهیل اسباب آن فصل دوم
در توسیع رزق و ادای دین فصل سیوم در نیل خیرات و برکات فصل چهارم در وقایه اشجار و
اثمار و زرع فصل پنجم در حصول برکت و ربح در مال تجارت و حفظ آن از آفت فصل ششم
در دفع آفات سفر دریا و سلامتی کشتی از غرق و حوت و کسر فصل هفتم در سلامتی کشتی
و ایمنی وی از غرق فصل هشتم در دفع آفات و مخافات سفر خشکی فصل نهم در دفع
قطاع الطریق و ایمنی از دزدان صحرا فصل دهم در دفع سباع و حیوانات ذوات السموم
در سفر فصل یازدهم در رجوع آبق و سارق و رجوع ایشان باختیار فصل دوازدهم

در حیرت

در حیرت و سرگشتگی ابق و سارق بی آنکه ایشان را طلب کند فصل اول در فتح ابواب
رزق و تسهیل اسباب آن صاحب درّ النظیم آورده که چون کسی را معیشت روی به تنگی
آورد و عسرت و تنگی و سختی پیش آید باید که اول توبه نصوح کند از جمیع منهیات
و بدیها خود را در دل بکنز راند و صدقه پنهانی بجای آورد و شب جمعه چون بنیمه
رسد برخیزد و صد بار استغفار کند و صد بار صلوات بر محمد و آله صلی الله علیه و آله و سلم
فرستد پس آیه و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله الی آخر الایه از سوره الطلاق
بعد از آن صد بار دیگر صلوات فرستد و بخواب کند در خواب کیفیت خلاصی از ضیق
معیشت بر وی ظاهر شود و ابواب روزی مفتوح گردد و اسباب آن میسر
شود و هم وی فرموده که هر که آیه قل من یرزقکم من السماء و الارض الی آخر الایه افلا تتقون
از سوره یونس بر رقی نویسد و از آن دو خرقه کبود بچهد و بر بازوی راست بندد
و اسباب روزی بر وی آسان شود و ابواب رزق گشاده گردد و هم وی فرموده
که هر که بر تلاوت آیه قل اللهم مالک الملک الی قوله تعالی بغیر حساب از سوره آل
عمران مواظبت نماید از عقب خمس الفرایض و سنن و نوافل و وقت خواب و غیر
آن میخواند حق سبحانه رزق بر وی گشاده گرداند و فقر و فاقه دور دارد و برکت بسیار
در دست و مال وی پیدا شود و هر گز محتاج خلق نگردد و والد این فقیر علیه الرحمه
در جواهر التفسیر آورده که خوش درست است از ابن عباس که معاذ بن جبل از ملازمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باز ماند آن حضرت او را در راهی دید پرسید
که یا معاذ چرا از مسجد باز ماندی و بصحبت نمی آیی گفت یا رسول الله یهودی را بر من
دینی عوض است ثابت و من از ادای آن عاجزم او بتقاضا می آید و بر سر راه بنشسته

من می نشیند می ترسم که اگر مرا ببیند خشونت کند و ابدا او سازد آن حضرت فرمود
که یا معاذ خواهی که رب العالمین وام ترا بگذارد و کار فرو بسته ترا بگشاید آیه
قل اللهم مالک الملک تا آخر دو آیه بخوان معاذ گفت بخواندن این دو آیه
مواظبت نمودم و باندک زمانی دین من موری شد و کار من روی بجمعیت نهاد
و در روایتی آمده است که باخر این آیتین هر بار که تلاوت کند بگوید رحمن الدنیا و الاخرة
و رحیمهما تعطی منهما ما تشاء و تمنع منهما ما تشاء و اقض عن الدین
و اغننی عن الصیلة فصل دوم در توسیع رزق و ادای دین وی صاحب درّ النظیم
آورده که هر که خواهد که روزی بر وی فراخ شود و خیر و برکت و جمعیت زیاده
گردد باید که آیه اذ قال الحواریون یا عیسی ابن مریم الی قوله تعالی خیر الرازقین
از سوره المائده بر اناء که از چوب کژ تراشیده باشد کتابت کند در اول ماه
نیسان بقلمی از نقره ساخته باشد و آن ظرف را پر آب باران کند و نوشته
را بآن محو سازد و آن آب را در منازل و مزارع خود رش کند و رش کردن
آب در صباح جمعه باید پیش از طلوع آفتاب و اگر سه روز پیاپی هر روز از آن
آب قدری بیاشامد خیر و برکت و رفاهیت در خان و مان و زرع و بوستان وی
پیدا شود و روزی وی گشاده گردد و ابن تمیمی آورده که هر که بر تلاوت آیه الکرسی
الی قوله تعالی الخالدون مداومت نماید از عقب هر نمازی خواه فرض و خواه سنت
قرائت کند و در غیر اوقات فرض و نوافل نیز بخواند روزی بر وی گشاده شود
و نقض و تعسر از جانبی برسد که گمان نداشته متوقع نبوده باشد و هم وی فرموده
که هر که بر تلاوت آیه آمن الرسول تا آخر سوره مواظبت نماید قرض وی بزودی

موذی

موذی شود و فارغ بال گردد فصل سیوم در نیل خیرات و بقای عمارات ابن تمیمی
آورده است در خواص القرآن که هر که از اول سوره الکهف الی قوله تعالی ابدا
هر سر ماه بر اناء پاکیزه بنویسد و نوشته را بآب باران محو سازد و آن آب را بر دیوار
سرای خود و بر زمین وی هر جا که مر نباشد بپاشد خیر و برکت بسیار در سرا
و منزل وی پیدا شود و هم وی فرموده که هر که آیه او کالذی مر علی قریة الی
قوله تعالی قدیر از سوره البقره بر ورق آهو نویسد بسیاهی که از دوات خطاطی
گرفته باشند در ساعت پنجم از روز یکشنبه پس آن نوشته را بر بخور دارد و در هم
پیچد در خرقه پاکیزه و در کوزه نو فخار نهد و در زیر زمین سرا یا حمام
یا باغ ویران شده دفن کند امور عجیبه مشاهده کند در معموری آن بقعه
و در کتاب سر الایات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد و گفت هر صبح سرم از آنکه
سرای من خراب شود فرمود که این آیه را از سوره فاطر بسیار تلاوت کن که ان
الله یمسک السموات و الارض الایه فصل چهارم در وقایه اشجار و ثمار و زرع
صاحب درّ النظیم آورده که هر که خواهد که مزارع و حدایق وی از آفات ارضی
و سماوی ایمن و محروس ماند و دانه و میوه وی بدرجه کمال رسد و حق سبحانه
خیر و برکت بر آن بیفزاید باید که طهارت کامل کند روز پنجشنبه و جمعه روزه
دارد و روز جمعه بیرون آید و در چهار رکن باغ یا مزرعه در هر رکنی دو رکعت
نماز بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه و التین بخواند و در رکعت دوم
بعد از فاتحه الم تر کیف و لایلاف بخواند و میانه این رکعات هشتگانه هیچ
فاصله از قول و فعل اجنبی در میان نیاید و بعد از آن در وسط باغ و مزرعه چهار

رکعت دیگر نماز بگذارد پس قلمی از چوب زیتون بتراشد و آیهٔ یا ایها الناس
اعبدوا ربکم الذی الی قوله تعالی تعلمون از سورهٔ البقره بزعفران و گلاب کتابه
کند بر برگ سبزی از آن موضع و بعد خوشبوی بخور کند و در میان کرت باغ یا مزرعه
مواضع دفن کند چنانچه آب از بالای آن گذرد و به همین دستور دیگری را کتابت
کند و در پایان آن موضع دفن کند و همین قاعده دیگری بنویسد و در ادیم گرفته
از بالای درختی که بلندترین اشجار باشد بیاویزد و اگر درختی نباشد در آن
چوبی بلند نصب کند و بر سر آن چوب بیاویزد جمیع بلیات و آفات
ارضی و سماوی از آن مزارع دور شود و هیچ آسیبی نرسد باذن الله تعالی
فصل پنجم در حصول برکت و ربح در مال تجارت و حفظ آن از هر آفت صاحب
کتاب در النظیم آورده که هر که آیهٔ ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو
الفضل العظیم از سورهٔ الجمعه نقش کند بر قطعه صوف در روز جمعه پس آن را
در میان مال و متاع خود برکت در آن بسیار شود و از همه آفات در سفر و حضر
محفوظ ماند و ابن تمیمی در خواص آورده است که اگر سورهٔ را بتمام در صدف
نقش کند اثر و خاصیت وی بغایت قوی بود و هم وی آورده که هر که آیهٔ ان
الذین یتلون کتاب الله الی قوله تعالی شکور از سورهٔ فاطر بر چهار رقعه
که از پنبه نو ساخته باشند بنویسد و آن رقعها را متفرق در میان مال
تجارت نهد در آن سفر از آن متاع سود بسیار حاصل کند و از نقصان و زیان
سالم ماند فصل ششم در دفع آفات دریا و سلامتی کشتی از گرداب و غرق ابن تمیمی
در خواص آورده که هر که در روز جمعه بر لوح چوب ملاح یا سم او آیهٔ فالق الاصباح

الی

الی قوله یعلمون از سورهٔ انعام نقش کند و بر مقدم کشتی بندد و اگر بر مؤخر کشتی
نیز مثل آن لوحی دیگر تعبیه کند اولی بود چون این عمل بجای آورد آن کشتی از تزلزل
و شکستن و غرقه شدن ایمن ماند و هم وی آورده که آیهٔ بسم الله مجریها و مرسیها
الی قوله رحیم از سورهٔ هود نیز همین خاصیت دارد و همین عمل باید کرد و در کتاب
در النظیم آورده که چون در بحر بادهای مخالف برخیزد و امواج در تلاطم شود آیهٔ قل من
ینجیکم را الی قوله تعالی تشرکون از سورهٔ الانعام بر کاغذ بنویسد و آن نوشته را
در بحر افکند طوفان فرو نشیند و بادها بطرف شود فصل هفتم سلامتی کشتی
و ایمنی وی از غرق صاحب در النظیم آورده که هر که سفر دریا اختیار کند تلاوت برآیهٔ
انی توکلت علی الله ربی و ربکم الی قوله تعالی حفیظ از سورهٔ هود مداومت نماید
در دوام الاوقات بقرائت آن مواظبت نماید از همه احوال دریا ایمن ماند و مطمئن
گردد و بسلامت و عافیت بکنار آید و از کتاب ابن السنی که از جملهٔ معتبرات است آورده
که حضرت امام حسن ابن علی علیه السلام روایت کرده که حضرت رسالت فرموده است
که امانست امت از غرقه شدن چون بکشتی سوار شوند و بگویند بسم الله مجریها
و مرسیها ان ربی لغفور رحیم و ما قدروا الله حق قدره الی قوله تعالی عما یشرکون
از سورهٔ زمر و هر که آیهٔ الم تر ان الفلک تجری فی البحر الی قوله تعالی شکور از سورهٔ
لقمان بر هفت ورق بنویسد و یک یک را از کشتی بجانب مشرق اندازد در دریا از
طوفان و طغیان مو فرو نشیند و کشتی بسلامت بکنار رود و مداومت بر تلاوت آیهٔ لا تد
رکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر از سورهٔ الانعام تسکین
بادهای مخالف و هیجان بحر وجه دریا فصل هشتم در دفع آفات و مخافات

در سفر خشکی ابن تمیمی آورده است در خواص که هر که بتلاوت آیهٔ الله الذی خلق
السموات والارض الی قوله تعالی کفار از سورهٔ ابراهیم صبح و شام مواظبت نماید
بقرائت آن مداومت نماید در هر سفر که باشد خواه خشکی خواه دریا از همه
آفات و بلیات محفوظ ماند و همه متعلقان و رهروان وی سالم و ایمن مانند
و مال و متاع وی از قطاع الطریق سالم ماند و هم وی آورده که هر که آیهٔ والذی سالهم
الی قوله تعالی لمنقلبون از سورهٔ زخرف در حریر سفید بنویسد و در طاقیه مضبوط
کند در هیچ سفری راه گم نکند و اگر آن طاقیه نپوشیده باشد و راه گم شود چون بر
سر نهد راه باز یابد و هیچ مکروهی در آن سفر بوی نرسد فصل نهم در دفع قاطعان
طریق و ایمنی از دزدان صحرا در کتاب سر الایات مذکور است که مردی نزد ابن
عباس آمده شکایت کرد از قطاع الطریق و گفت مرا خوف و هراس بسیار است
از این طایفه فرمود که بتلاوت این پنج آیه از سورهٔ اعراف مداومت نمای که ان ولی الله
الذی نزل الکتاب الی قوله تعالی سمیع العلیم و در خواص ابن عباس آورده که
چون کسی بارض مسبعه رسد یعنی زمینی که در آن درندگان انجا بسیار می
باشند مثل شیر و ببر و غیر آن باید که آیهٔ انی توکلت علی الله که در فصل هفتم گذ
شت بسیار خواند تا بسلامة از آن موضع بگذرد بی آنکه آفتی بوی و ستوران وی
رسد از تعرض سباع فصل دهم در دفع سباع و حیوانات و دواب السموم سفر
صاحب کتاب در النظیم آورده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت فرموده که هر که بسفر بیرون رود
و با وی عصایی بود از چوب بادام تلخ و آیهٔ لما توجه تلقاء مدین از سورهٔ قصص قرائت کند

همیشه

همیشه که و لما توجه تلقاء مدین الی قوله تعالی وکیل حق تعالی وی را از ضرر هر سبع
ایمن گرداند و از تعرض هر موذی و اسب هر گزنده از مار و کژدم و غیر آن مصون ماند
و محفوظ حق تعالی باشد تا وقتی که بمنزل خود رجوع نماید و همیشه با وی در آن
سفر هفتاد و هفت فرشته از معقبات همراه باشند که برای وی استغفار نمایند
تا وقتی که بوطن باز آید و در این اثنا هیچ شیطان بر وی دست نیابد فصل یازدهم
در رجوع آبق و سارق بی آنکه ایشان را طلب کنند آبق را بنده گریخته گویند و سارق
دزد خانگی در کتاب در النظیم آورده که هر که آیهٔ ولو ارادوا الخروج را الی قوله
مع القاعدین از سورهٔ توبه بر رقعه مدور از کرباس جامه کتان کوتاه کتابه
کند اول ماه و بر گرد آن آیه بنویسد که باسم فلان بن فلانه و آن نوشته را از
خانه بیرون آورده به مکان خالی که هیچ دیده بر آن نیفتد بر زمین نهد و میخی
از حدید بر وسط آن رقعه فرو کوبد و روی از خانه بپوشد
آن بنده گریخته یا دزد سرگشته و بی اختیار باز آید و هم در آن کتاب آورده
که چون کسی آیهٔ و لکل وجهة هو مولیها الی قوله قدیر از سورهٔ البقره بر رقعه
مدور که از کرباس جامه گرفته باشند بنویسد و اسم بنده گریخته یا دزد
خانگی را بر آن رقم زند و در آن موضع که بنده یا دزد از آنجا فرار کرده آن رقعه را
میخ آهنی بر زمین بدوزد و روی از آنجا پاک بپوشد آن بنده یا دزد متحیر
و سرگشته آن بی اختیار برگردد و بمنزل خود مراجعت کند در کتاب اسرار
الایات مذکور است که مردی نزد ابن عباس آمد که غلام من گریخته است
چه چاره کنم فرمود که بتلاوت این آیه که او کظلمات فی بحر لجی الی قوله تعالی

الابرار فی سر منافع القرآن در علاج صداع و تسکین ضربان او چنین گفته است که هر که آیهٔ الم تر الی ربک کیف مد الظل و لو شاء لجعله ساکنا الی قوله ثم قبضناه الینا قبضا یسیرا از سورهٔ الفرقان و آیهٔ وله ما سکن فی اللیل والنهار وهو السمیع العلیم از سورهٔ انعام بر رقعه کتابه کند و در ذیل آن رقعه نویسد ایها الملک صی قائیل و انت باصی قائیل بتسمیة الله علی الضربان والشقیقة والحمرة اج ح خ ط ا ک ع س ص ی اسکنهم من ذکرت علیه هذه الاسماء بحق هذه الاسماء الله شافی الله المعافی الله الکافی فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس آن نوشته را بر پیشانی بندد و هفت بار آیهٔ لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا الی آخر سورهٔ حشر بر وی خوانند درد سر و جنون و زکام تسکین گیرد و این عمل بصحت رسیده است و تجربه پیوسته و هم می گویند که خاتمهٔ سورهٔ حشر لو انزلنا الی آخر سوره تسکین همه اوجاع و ضربانست × که در اعضا حادث گردد و چون این آیات با وضو کامل و طهارت لباس بر عضو دردناک خوانند شفا یابد فصل سیوم در دفع امراض عین و ازالهٔ رمد و وجع اذن صاحب در النظیم آورده که هر که بگیرد از سرمهٔ اصفهانی جزوی از صبر سقوطرانی و زعفران و مامیران و زبد البحر و سعد بصفت جزوی و بیاید آب باران اول خریف و اگر نباشد آب عذب شیرین صاف از جوی بزرگ یا چشمهٔ زلال شیرین روز پنجشنبه از ماه کانون الاول یعنی از طلوع آفتاب و در بعضی از نسخها کانون ثانی است پس هر یک از ادویهٔ مذکوره علی حدا سحق کند بعد مجموع را بهم بر آمیزد و باز دیگر در سایه صلایه کند با ایستاده که منبی

شده

شده باشد و در بعضی نسخها با آب برگ درختی که همیشه سبز بود مثل نارنج و لیمو و این اولیست و بگذارد تا خشک شود و باز صلایه کند با آب باران کانون اول یا ثانی و باز خشک سازد و آیهٔ قالوا تالله لقد اثرک الله علینا الی قوله تعالی و هو ارحم الراحمین از سورهٔ یوسف بر جام زجاج بزعفران بنویسد و نوشته را با آب باران کانون ثانی محو سازد و آن ادویهٔ مسحوقه با این آب مذکور صلایه کند و خشک سازد و بعد از خشک شدن نیز صلایه کند تا قابل اکتحال شود برای رمد و سبل و ظفره و بیاض و جمیع امراض عین موافق بود و اکتحال آن موجب شفای این امراض باشد و هم وی مروی است که هر که آیهٔ قل من یرزقکم من السماء الی قوله تعالی فلا تتقون از سورهٔ یونس باب کند تا کتابه کند بر پیاله نقره و به آب عسل از موم جدا کرده محو سازد پس معمول را بر آتش نهد تا جوش بر آید در سوراخ گوش تقطیر کند وجع او زایل شود فصل چهارم در دفع امراض و اوجاع دست و پای و سایر اعضا و صاحب در النظیم آورده که هر که آیهٔ و ما لنا الا نتوکل علی الله الی قوله المتوکلون از سورهٔ ابراهیم کتابه کند بشرایطش و از هر تاری که در او بود حق سبحانه درد دستها و وی زایل گرداند و اگر آیهٔ و اذا مس الانسان الضر دعانا الی قوله یعملون از سورهٔ یونس بر ظرفی سفالین نویسد بسیاهی و از ابر او روغن زیت کند و اگر نیابد روغن کنجد و بآن روغن آن نوشته را محو سازد و بآتش نرم جوش دهد پس آن روغن را بهاید بر موضع درد کند شفا دهد و بر هر عضو دردمند که مالد الم آن زایل کند و اگر درد پهلو عارض شده باشد بمالیدن این روغن فایده تمام حاصل شود و اگر آیهٔ و ان یمسسک الله بضر الی قوله تعالی الخبیر از سورهٔ انعام بر کاغذی نویسد وقت سحر و از مریض بیاویزد که درد پهلو درد دست دارد نفع بلیغ دهد و اگر غمی و همی داشته باشد زایل

من نود از سورهٔ نوح مواظبت نمائی و بعضی این آیه را بر رقعهٔ مدور بصوت دایره کتابه کنند و نام ابق و صاحب را در وسط آن نویسد و بطریق عمل سابق مضبوط کنند همین کار کند فصل دوازدهم در حیوت و سرگشتگی ابق و سارق و رجوع ایشان بی اختیار در کتاب در النظیم آورده که هر که آیهٔ قل اندعوا من دون الله الی قوله تعالی العالمین از سورهٔ انعام بر قطعه از پوست مثل آب خورده نویسد بعد از آنکه بیکار ندادیده بر آن پوست کشیده باشد و باید که آن آیه در وسط دایره نوشته و در بعضی نسخها آورده که آیهٔ مذکوره را بر پوست گوزن خشک نویسد پیش از خانه بیرون آورد چنانکه هیچکس از آدمیان را چشم بر آن نیفتد و بر خارج دایره نام گریخته و پدر و مادرشان بنویسند و در موضعی که قدم مردم بآنجا نمی رسد دفن کند آن گریخته متحیر و سرگردان شده بی اختیار و بی طاقت مراجعت نماید باب چهارم در دفع امراض دماغی و امراض بدنی و حفظ حامل و تسهیل ولادت و تعویذ اطفال مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در تقویهٔ حافظه و دفع نسیان و وسوسه فصل دوم در دفع صداع و تسکین اوجاع فصل سیوم در دفع امراض عین و ازالهٔ رمد و وجع اذن فصل چهارم در دفع امراض و اوجاع دست و پای و سایر اعضا فصل پنجم در دفع وجع معده و جگر و دل و سپرز و خفقان و سایر امراض درونی فصل ششم در دفع حمیات و تخفیف اثقال فصل هفتم در دفع فزع و دمامیل و قوبا و لقوه و قولنج و بواسیر و شرف الدم فصل هشتم در بار کردن زنان عقیم فصل نهم در حمل نسوان و حفظ جنین در بطن ایشان فصل دهم در تسهیل ولادت و ازالهٔ عسرت زادن فصل یازدهم در حفظ حامله و مولود و دفع

ودفع بکا و فزع و غا و کثرت شیر مرضعه فصل دوازدهم در تعویذ اطفال و مولود از مرض ام الصبیان و شیاطین جن و انس فصل اول در تقویهٔ حافظه و دفع نسیان و وسوسه صاحب کتاب در النظیم آورده که هر که آیهٔ هو الذی انزل علیک الکتاب الی قوله المیعاد از سورهٔ آل عمران در ساعت ششم از روز جمعه بر صفحهٔ کاسهٔ سپید نو نویسد بگلاب و زعفران و آب عذب که از نهر جاری گرفته باشد نوشته را محو ساخته و ناشتا هفت صباح جمعه پیاپی پیش از طلوع آفتاب بیاشامد و در آن روز چیزی نخورد و بیاشامد که در او شبهه بود و از خوردن حیوانی تا آن مدت اجتناب کند و چون این شرایط و آداب با سایر آداب که در مقالهٔ اولی گفته شده بجای آورده باشد حق سبحانه قوت حافظهٔ او بیفزاید و حدت فهم و جودت ذهن روزی گرداند و سلمان فارسی روایه کرده که حضرت رسالت صلعم فرموده که هر که آیة الکرسی را هفت بار بزعفران بر کف دست راست خود نویسد و هر بار بزبان بیان آن را لیسد که هرگز هیچ فراموشی نکند و ملائکه برای وی استغفار خواهند و هم در آن کتاب آورده که هر که آیهٔ و اما ینزغنک من الشیطان الی قوله تعالی تبصرون از اخر سورهٔ اعراف روز جمعه وقت طلوع آفتاب بزعفران و گلاب کتابه کند بر هفت ورق و هر روز یکورق از آن ناشتا بیلع کند در مدت هفت روز بزایل هر قدری که در وجود یکثرت آب اشامد بعد از اتمام این عمل حق سبحانه وسوسه و فزع و حدیث النفس و خیالات فاسده و مدهشه را از دماغ وی بیرون برد و هر خوفی و دهشتی که از مری داشته باشد بتمام از دل وی زایل گرداند فصل دوم در دفع صداع و تسکین اوجاع صاحب در النظیم آورده که صاحب کتاب مفتاح الصدر کتب

کرده فصل پنجم در دفع وجع معده و حکه و دل وسستی و خفقان و سایر امراض درونی در کتاب سر الایات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد و از درد شکم نالید و شکایت کرد فرمود که آیة الکرسی بگلاب و زعفران بنویس و نوشته را باب شیرین باران محو کن و ناشتا آن مرد این عمل بجای آورد و از درد شکم خلاص یافت و در کتاب در النظیم آورده که هر که آیه قل انّنی هدانی ربّی الی قوله و انا اوّل المسلمین از سوره انعام بر کاسه نویسد که از چوب گز تراشیده باشند و نوشته را باب شیرین محو سازد و بیاشامد از همه دردها اندرونی مثل درد معده و حکه و دل و غیر آن خلاص شود و هم در آن کتاب و در خواص ابن تمیمی آورده که هر که آیه افغیر دین الله الی قوله الخاسرین از سوره آل عمران بر سفال نو آب نرسیده نویسد و از او در صیان الی افکند که از باران گرفته باشد یا از چاهی که آب شیرین دارد و آفتاب بر آن نمی تابد پس از آن آب محول بیاشامد خفقان و ترس و فزع از دل زایل شود فصل ششم در دفع بلیات و جنایات و تخفیف اثقال در کتاب در النظیم آورده که ابو محمد رازی گوید که بمحمد ابی الیمانی حکیم بن النافع الصنعانی شیخ بخاری در ایام مرا تب گرفت و در آن اثنا ابی الیمان پیر و من آمد و مرا بانحال تب دید پرسید که این مرد چه کس است و چه حال دارد نام من بردند گفتند تب کرده پس بالین من آمد و گفت تب داری گفتم یا الیمان تب کرده ام مگر چیزی نداری از طلسم تب گفتم نمیدانم پس بر ورقی نوشت این صورت را و در زیر سر من نهاد چون وی برخاست و برفت فی الحال تب من زایل شد پس من آن نوشته را برداشتم و این صورت را بر وی می نوشتم دیدم بعد از ساعتی ابو الیمان نزد من آمد و گفت چه حال داری گفتم در کمال عافیت و صحتم پس مرا گفت این نوشته را نگاه دار و مردمان را بیاموز که نافع خواهد بود انشاء الله تعالی و آن صورت اینست و هم در آن کتاب آورده

که هر که آیه الآن خفف الله عنکم الی قوله تعالی الصابرین از سوره الانفال در عقب هر نمازی هفت روز تلاوت کنند در افتتاح از عصر روز جمعه کنند تا وقت نماز جمعه دیگر و مدد و فراغت از اشتغال نیز برای قرآت مداومت نماید حق سبحانه ازاله تب وی کند و از هر چه که گرانبار است سبکبار کرده

و از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که حسن بصری برای بستی تبهار رقعه نوشت و از ابر محموم می بست تب وی زایل میشد چون وفات یافت بر آن رقعه نوشته دیدند که بسم الله الرحمن الرحیم یرید الله ان یخفف عنکم وخلق الانسان ضعیفا الآن خفف الله عنکم وعلم انّ فیکم ضعفا ربّنا اکشف عنّا العذاب انّا مؤمنون وان یمسسک الله بضرّ فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا رادّ لفضله فصل هفتم در دفع قروح و دماميل و قوبا و لقوه و قولنج و بواسیر و ترف الدم صاحب در النظیم آورده که هر که آیه و یسئلونک عن الجبال الی قوله تعالی امتا از سوره طه کتابت کند بر آلتی پاک بمداد فارسی و نوشته را بروغن بنفشه محو کند و بعضوی از اعضا که قرح و دمل باشد بمالد زایل گردد و هر چه بر ظاهر بدن باشد عارض شود از جراحات و بثورات بمالیدن این روغن موجب ازاله آن گردد و هم وی فرموده که هر که آیه فاصابها اعصار نار فاحترقت از سوره البقره بر قوبا کتابت نماید بر یونا و کوبون گویند کتابت کند دفع شود و هم وی فرموده که صاحب لقوه که آیه کریمه

قد نری تقلّب وجهک فی السماء الی قوله تعالی یعملون از سوره البقره بر طشت سفید نقره که بتازگی چون آینه جلا داده باشند کتابت کند بمشک و زعفران و گلاب و نوشته را باب باران محو سازد و روی خود را بان آب بشوید و بعد از آن سه ساعت متصل در آن طشت جلا داده نظر کند بر وجهی که چشم وی بر روی عکس خود بود و این عمل سه روز پیاپی بجای آورد آن مرض بتمام زایل شود و اگر از آن صاحب قولنج بیاشامد و بدن وی تنقیه قبض بر طرف شود و هم وی فرموده که هر که آیه و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت الی قوله تعالی العلیم از سوره البقره کتابت کند بر سنگ بلور بزعفران و گلاب و نوشته را باب انگور سیاه که بتازگی گرفته باشند و هنوز متغیر نشده باشد محو سازد و اندکی از کهربا و کافور و بنکویان آب امیزد و بیاشامد بواسیر را نافع بود بغایت و دفع ترف الدم کند که از مرض بواسیر حادث شده باشد فصل هشتم در بار گرفتن زنان عقیم صاحب در النظیم آورده که هر کسی که خواهد که زوجه وی فرزند آرد باید که زوج و زوجه هر دو روز جمعه منفرد از همه و چون نماز شام بگذارند هر دو شکر بیامیزند افطار کنند و اصلا آب نیاشامند و آیه انّی خفت الموالی من ورائی الی قوله تعالی رضیا از سوره مریم بر جام زجاجی نویسد بعسل صاف که آتش ندیده باشد و نوشته را باب شیرین محو سازد و یکی دانه خود سفید با آن هر دو بشسته بیست و چهار عدد بر هر نخودی یکبار این آیه هر دو بخوانند و نفث کنند پس آن محول را در سبک کرده نخود ها در آن اندازند و بسیار بجوشانند پس هر دو

هر دو بخورند و نماز خفتن بگزارند و بعد از آن سوره مریم را هر یک بتمام تلاوت کنند پس آن آب نخود را صاف سازند و قدری آب انگور تازه جوش داده بان آب اضافه نمایند و قدری نصفی از آن مرد بیاشامد و نصفی زن و ساعتی خواب کنند بعد از آن مباشرت کنند البته زن حامله شود و اگر این عمل در سه شب پیاپی واقع شود ابلغ و ادخل بود در حصول ولد فصل نهم در حمل نسوان و حفظ جنین در بطن ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که آیه لقد خلقنا الانسان من سلالة الی قوله از سوره المؤمنون بر هفت برگ ریحان نزد نویسد پس بفرماید تا زوجه خود که آن برگها را یکی یکی بلع کند و در حین ابتلاع درست فرو برد و اگر شکسته شود بدان راه باید و بر بالای هر برگی که فرو برد جرعه از شیر گاو زرد بیاشامد و سه روز این عمل کند بعد از مباشرت البته حامله شود و آن جنین در بطن وی محفوظ ماند تا وقتی که بسلامة بار بنهد و هم وی فرموده که هر که خواهد که جنین در بطن حامله مصون و محفوظ ماند تا زمان زادن باید که آیه والتی احصنت فرجها الی قوله تعالی راجعون از سوره الانبیا بنویسد بشرایطش و چون زن حامله شود بر وی بندد تا مدت چهل روز بعد از آن نوشته را از وی جدا کند و چون یکماه از وضع حمل باقی ماند باز آن مکتوب را بر وی ببندد تا وقتی که فرزند متولد شود و بعد از آن نوشته از کودک مولود بیاویزد تا محفوظ باشد باذن الله فصل دهم در تسهیل ولادت از الدعسرت زادن صاحب در النظیم آورده که هر که آیه قل من یرزقکم من السماء والارض الی قوله تعالی تتقون از سوره یونس کتابت کند بر پوست که روی شیرین بسیاهی و بر بازوی راست

حامله ببندد تا وقتی که آثار وضع حمل ظاهر شود بعد بردارند و باسانی
خلاص شود و هم وی فرموده که چون دشوار شود بر زنی زائیدن باید که آیهٔ
او لم یر الذین کفروا ان السموات والارض تا الی قوله تعالی افلا یؤمنون از سورة الانبیا
و بعد از آن او عقب آن کتابه کند که صر بیرو لدت عیسی سیجعل الله بعد عسر یسرا
اللهم کما فتقت الارض بالنبات والسماء بالمطر فکذالک فرج فلانة بنت فلانة
الوضع فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا و آن
نوشته را بروی ببندد به سهولت بار بنهد و هم وی فرموده که بعضی از فضلا ارکردند
و اگر آیهٔ او لم یر الذین کفروا را که پیش از این گذشت در محل وضع حمل نساء کرد باید
خواند که بر شکم ایشان هر بار نفث کند با بر زبونات یا بر ظهر ایشان و این مجرب
و مجرب است **فصل یازدهم** در حفظ حامله و مولود و قلت بکا و فزع ایشان
و کثرت شیر مرضعه در کتاب در النظیم آورده که هو که آیهٔ اذ قالت امرأت عمران
را الی قوله بغیر حساب را از سورهٔ آل عمران کتابه کند بر ورق آهو بر یک آهو یعفر
و بر کمر زن حامله ببندد تا زمان ولادت از جمیع آفات و امراض که حاملات را
میباشد و از سقوط جنین ایمن و مصون باشد و اگر بمشک و زعفران کتابت
کند و در ماه صورهٔ آهنی یا مسی کند و بر کودن مولود ببندد تا او بزرگ شود حرزی عظیم باشد
و بیا از گریه کردن و بخواب در ترسیدن در خواب و بیداری و به انواع شیء که بخود
سیر کند و اگر شیر مرضعه اندک بود بسیار کند و طفل از خوردن آن شیر نشو و نما
تمام یابد و هم وی فرموده که آیهٔ الذی احسن کل شیء خلقه را الی قوله تشکرون
از سورهٔ السجده بر جام زجاج بنویسد و به آب باران محو کند و آن را دو قسم سازد
و یکقسم

و یکقسم را بطعامی آمیزد که بخورد و یکقسم را بدهد و یکقسم دیگر را بجای شربت بوی دهد
هر صباح و این عمل را هفت روز متصل بجای آرد بعد از آنکه هفتاد روز از ولادت وی
گذشته باشد و چون این عمل بجای آورد هم در خلق وی تفاوت تمام پدید آید و زودتر
وقا کند **فصل دوازدهم** در تعویذ اطفال از مرض ام الصبیان و شیاطین جن و انس
در کتاب در النظیم آورده که آیهٔ و اذا قرأت القرآن را الی قوله تعالی یتوکلون از سورهٔ
النحل و آیهٔ اذا قرأت القرآن از سورهٔ بنی اسرائیل را بر خرقهٔ صوف کبود بنویسد یا بر کاغذی
که بان رنگ باشد و بر بازوی راست طفل یا بر گردن آن ببندد آن طفل از مرض ام الصبیان
و شر دیوان در ضمان امان باشد و هیچ آفتی و آسیبی بحامل آن نرسد **باب پنجم**
در اعمال غریبه و امور عجیبه از اطلاع بر مخفیات و تسخیر مردهٔ جن و انس مشتمل
بر دوازده فصل **فصل اول** در نیل مکاشفات بمدد از ارواح علویات **فصل دوم** در
تحصیل علوم غریبه و حکم مجهوله **فصل سیم** در تحصیل علم اکسیر و سایر علوم عجیبه
فصل چهارم در اطلاع بر کنوز و خزاین و اخراج خبایا و دفاین **فصل پنجم** در اخراج لالی
از دریا و صید دواب بحری **فصل ششم** در اطلاع بر امور مخفیه و احوال الخفیاء **فصل هفتم**
در وقوف یافتن بر مخفیات **فصل هشتم** در احضار ارواح جن **فصل نهم** در تسخیر بعضی
جنیان **فصل دهم** در احضار اقویای جن و روسای ایشان **فصل یازدهم** در تسخیر مردهٔ جن
و عصاة ایشان **فصل دوازدهم** در احضار ملوک جن و سلاطین ایشان **فصل اول** در
نیل مکاشفات بمدد ارواح علویات صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که مکشوف
شود بروی آنچه بر اکثر خلق پوشیده است و جن و انس فرمان بردار وی شوند باید
که اول طهارت کامل بجای آورد و اول روز از ماهی که غرهٔ آن پنجشنبه بود روزه گیرد

و افطار بنان و سبزی و شکر کند و شب بر طهارت و ذکر بخواب رود و بعد از نیم شب
برخیزد و طهارت سازد و بعد از نماز تهجد روی بقبله نشیند و آیهٔ کریمه و اذ قال
ربک للملائکة انی جاعل را الی قوله تعالی الحکیم از سورهٔ البقره تلاوت کند چند بار بعد از
آن بگوید ایها الارواح الطاهرة الواصلة للتقدیس الموکلون بهذه الآیات المطیعون
بسرها الموضوع فیها اجیبوا الدعوة و افیضوا انوارا علی حتی انطق بالخفی و اخبر با
لکائن صادقا و امیلوا الی وجوه بنی آدم و بنات حوا و املؤا منی فی قلوبهم رغبا
و رهبا بعد از آن آیات مذکوره را بر جام زجاجی بمشک و گلاب و زعفران بنویسد
و نوشته را بآب نکرده محو کند و بیاشامد پس بخواب کند و این عمل را تا هفت روز یا
هفت روز بجای آرد و در شب پنجشنبه آیات مذکوره را هفتاد بار تلاوت کند
و کلمات حوامه را چهل بار و این عمل در منزل خالی بجا آرد و بخور بخور کند
با رعایت شرایط کلامی نامقصود بر وجه دلخواه میسر شود **فصل دوم** در تحصیل
علوم غریبه و حکم مجهوله در کتاب در النظیم آورده که هر که خواهد که علوم
غریبه و حکم مجهوله و حکمتها بروی ظاهر شود و دل وی بثبوت حق و یقین
و فهم معانی خفیه متصف گردد باید که سه روز متوالی روزه گیرد که اول آن پنجشنبه
بود و قمر در ماه باشد و آیهٔ و لقد وصلنا لهم القول را الی قوله تعالی الجاهلین از سورهٔ
قصص بر جام زجاجی بنویسد و به آب نهر بزرگ جاری محو کند و پیش از طلوع
آفتاب هر صباح از آن بیاشامد تا به مراد خود فایز گردد **فصل سیم** در تحصیل
علم اکسیر و سایر علوم عجیبه صاحب در النظیم آورده که هر که اراده کند که واصل
شود بعلم کیمیا یا بعلومی که بر اکثر خلق پوشیده است باید که طهارت کامل سازد
و لباس

و لباس پاک در پوشد و چهل روز روزه گیرد و ابتدا روزه از روز جمعه کند و هر
شب او وجه حلال روزه بگشاید و چون وقت خواب آید هفت بار سورهٔ والشمس
و هفت بار والضحی و هفت بار الم نشرح و هفت بار آیهٔ قل اللهم مالک الملک الی
قوله تعالی بغیر حساب و در بعضی نسخها مسطور است که بعد از والشمس هفت بار
سورهٔ واللیل نیز بخواند و بعد از آن بگوید اللهم انی اسئلک بقدرتک علی کل
شیء و تسخیرک لکل شیء یا احد یا صمد یا وفی یا حی یا قیوم ان تصلی علی سیدنا
محمد و آله و ان تیسر لی العلم الذی سترته عن کثیر من خلقک و اکرمت به
کثیرا من عبادک و تغنینی به عمن سواک فانک مالک الملک و بیدک مقا
لید السموات و الارض و انت علی کل شیء قدیر چون این عمل بجای آرد حق سبحانه
شخصی را مسخر وی گرداند که آنچه میطلبد یا در بیداری یا در خواب بوی بیان
و راه نماید **فصل چهارم** در اطلاع بر کنوز و خزاین و اخراج خبایا و دفاین
صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که بر خزینها وقوف یابد باید که آیهٔ
قل اللهم مالک الملک الی قوله تعالی بغیر حساب کتابه کند بر اناء پاکیزه که از زر
خالص بود بمشک و زعفران پس آن اناء را به هلیله زرد بیامیزد تا سبز و آب با
تیان تازه سبز و آب عذب زلال محو کند بعد از آن بگیرد زهرهٔ مرغ سیاه
و زهرهٔ بط سیاه و پنج مثقال سرمه اصفهانی و سرمه را بان آب معمول
سحق بلیغ نماید تا وقتی که کحلی شود بغایت نرم و آن سحق و صلایه در شب کند
تا آفتاب اصلا بر آن نیفتد پس چون آن کحل مهیا شود در سرمه دان آبگینه
سبز کند و بعضی گویند در سرمه دان آبنوسی و میلی هم از آبنوس بگیرد

وچند روز پنجشنبه روزه دارد و چون شب جمعه بشود وسد بخور و بعد از صلوة عشا و هفتاد بار صلوة فرستد و آیات مذکوره را هفتاد بار قرائت کند و بعد از هفتاد بار استغفار کند و باز هفتاد بار دیگر صلوة فرستد پس در هر چشمی از آن سرمه معمول سه میل بکشد ابتدا از چشم راست کند و در هفت پنجشنبه این عمل بجای آرد که روزه دار باشد و شبهای جمعه انچه مذکور شد بتقدیم رساند بعد از اتمام عمل اشخاص روحانی ظاهر شوند و بوی خطاب کنند و از انچه مقصود اوست اعلام نمایند و هم وی فرموده که هر که بکو خروس ابیض افرق یعنی سفید خوش داو و آیه وانه لتنزیل رب العالمین الی قوله تعالی مبین از سوره شعرا وقتی که قمر زائد النور باشد کتابه کند بشرایطش و بخور لایق داشته بعد در میان خرقه پاک که از جامه دختر غیر بالغ گرفته باشد نهد پس آن طومار را بسوزن فولاد در آن خرقه بدوزد و بر بال آن خروس سفید ببندد و در آن مکان که گمان دفینه دارد سر دهد در وقت زوال آفتاب از روز یکشنبه خروس بآن موضع که دفینه باشد رود و بمنقار و چنگال آن دفین را کندن گیرد و بهمین طریقه اگر بعری کو دفینها شنید و در زمینی دفن کرده بعد از آن ساخت و هم وی فرموده که از بعضی فضلا شنیدم که از برای اخراج دفاین این آیه نویسد که فاخرجناهم من جنات وعیون وکنوز ومقام کریم هم از سوره شعرا و هم وی فرموده که هر که آیه واذ قتلتم نفسا الی قوله تعالی تعقلون از سوره البقره کتابه کند بشرایطش و از گردن خروس سفید بیاویزد و انجا که گمان دفینه دارد سر دهد آن خروس موضع دفینه را پیدا کند باذن الله و علامت صحت این عمل آن که روز ششم آن خروس بمیرد و

خواص ابن تمیمی آورده که آیه ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها الی قوله تعالی بصیرا از سوره نسا بر قدح زجاج نو بنویسد و از آب باران بشوید و در ان موضع که گمان دفینه دارد رش کند حق سبحانه بوجهی از وجوه وی را بر آن اطلاع دهد و آن را ظاهر سازد فصل پنجم در اخراج لالی از دریا و صید دواب بحری صاحب در النظیم آورده که هر که از صدف پاک روشن لوحی سازد و پشت و روی آن را جلا دهد و بر یک روی آن بقلم فولاد آیه وسخر لکم الی قوله تعالی تشکرون از سوره النحل نقش کند و بر روی دیگر صورت ماهی بکشد و بر اطراف آن صورت پنج حیوان دریائی نقش کند و این عمل در دوازدهم تشرین ثانی بجای آورد و اگر آن وقت قمر در سرطان یا حوت بود بغایت مناسب بود پس هر شب آن لوح را بر بامی بلند برد و بر سه پای از چوب انار شیرین نصب کرده آن لوح را برشته ابریشم سفید از آن سه پای در آویزد و تبخیر کند تا شعاعات سیارات و ثوابت بر آن تابد و هر شب آن آیات مذکوره را هفتاد بار بر آن لوح خواند و این عمل دوازده شب متصل بجا آورد و بعد از اتمام عمل آن لوح را در حقه محرز وطی که از استخوان ماهی ساخته باشند مضبوط کند و چون خواهد که بعمل صید شغل کند آن لوح را در رشته ابریشمی بسته با شبکه صیادان بپیوندد و انچه میخواهد که از دریا برآورد از جنس در و مروارید و مرجان یا ماهی و سایر صیدهای بحری وقتی که شبکه را بدریا فرو میکنند تمام آن چیز که هر چه مطلوب و مقصود وی بود بر آن لوح چسبیده با شبکه از دریا برآید و اگر در موضعی این عمل کند که صدف باشد احتیاج بغواص نخواهد بود بلکه صدفهای پر گوهر بر آن لوح چسبیده از دریا بیرون خواهد آمد

و این اعمال غریبه عجیبه است و صاحب در النظیم فرموده که این سری عظیم است که آن لازم است و افشای آن بجهال مذموم و وصیت اکابر آنست که در پوشیدن این عمل سعی بلیغ نماید و این راز بزرگوار هیچ نااهلی اظهار نکند فصل ششم در اطلاع بر امور خفیه و احوال مخفیه در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی خواهد که مطلع شود بر مخفیات و احوال پوشیده خلق خبر یافتن مقیم از حال مسافر و خبر یافتن مسافر از عیال و اطفال خود و دانستن حال مریض که عافیت وی صحت است یا موت و وقوف یافتن بر آنکه در شکم حامله پسر است یا دختر و مطلع شدن بر دفینه و انچه بدین ماند باید که آیه یا بنی انها الی قوله تعالی از سوره لقمن بنویسد بشرایطش و در زیر بالین نهد و اول شب جمعه از ماه شعبان بعد از نماز خفتن و در حین عمل و در وقت خفتن و خواب کردن باید که متصل خواند سبحان من لا یخفی علیه خافیة سبحان الذی ظهرت قدرته سبحان الذی مفاتیح القلوب بیده والافواه بامره چون بخواب رود کسی وی را در خواب از انچه مقصود اوست اخبار کند فصل هفتم در وقوف یافتن بر مغیبات صاحب در النظیم آورده که هر که خواهد که اطلاع یابد بر انچه در شکمها مانده است از پسر و دختر یا دفینه که در زیر زمین پنهانست یا احوال غایبی که بسفر رفته است یا احوال مریضی که بیماری وی صعب است و امثال اینها باید که طهارت کامل کند و جامه مطهر معطر بپوشد و در روز شنبه روزه دارد و شب چون بفراش رود باید که با وضو خواب کند و چون صباح یکشنبه شود پیش از طلوع شمس آیه الله یعلم ما تحمل کل انثی الی قوله تعالی المتعال از سوره رعد بخرقه سبز بزعفران و گلاب کتابه کند پس آن خرقه را بخور دهد بعود و عنبر و بعد از ان در حقه نهد

و سر آن را بپوشد و بجائی که هیچکس را چشم بر آن نیفتد و آفتاب و ماه بر آن نتابد و چون شب اربعا شود بعد از ادای نماز خفتن بخوابگاه رود و آن خرقه را در زیر بالین نهد و بگوید یا عالم الخفیات فی الامور یا من هو علی کل شیء قدیر اطلعنی علی کل ما ارید انک علی کل شیء قدیر پس بذکر حق سبحانه مشغول شود تا وقتی که در اثنای ذکر بخواب رود کسی را در خواب بیند باید که روز پنجشنبه روزه گیرد و شب جمعه این عمل بجای آورد لا محاله آن مخفی بیابد و وی را بر انچه مراد اوست آگاه گرداند فصل هشتم در احضار ارواح جن ابن تمیمی در خواص خود آورده که هر که خواهد که بعضی جنیان از نزدیک پیش خود حاضر گرداند و بر ایشان امر و نهی کند و ایشان مطیع و مامور او شوند باید که آیه واذ صرفنا الیک نفرا من الجن الی قوله تعالی مبین از سوره احقاف چند بار تلاوت کند بشرایطی که معین شده و بخور لایق بکار برد در اسرع الاوقات بعضی از ارواح جن حاضر شوند و بهر چه امر نمایند قیام کنند و هم وی گوید که این آیات مذکوره از برای سرعت اجابت جن و احضار ایشان مقرر است و بعد از عزایم این آیات را بسیار خواندن مدد عظیم است در احضار جن فصل نهم هم در تسخیر بعضی جنیان ابن تمیمی در خواص خود آورده که چون کسی خواهد که حاضر گرداند بعضی از اکابر قبایل جن باید که چندین بار آیه واذ صرفنا الیک که در فصل سابق گذشت بشرایط که در تسخیر مقرر کرده اند آنگاه سوگند دهد بر آن دیو باین عبارت که انت یا فلان بن فلان اقسم علیک باقسام الخالق فمن رب واحد اعظم منک واکبر وباياته تنزل وتقهر احضر وانت بما تلقاه اصبر و بعد از آن این آیه را بخواند که ونفخ فی الصور

فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون الی قوله تعالی محضرون از سوره یس وچون این
عمل بشرایطش وجود کند در اسرع اوقات یکی از جنیان حاضر شود وبطریق
نیازمندی پیش آید وبامر ونهی عامل قیام نماید باذن الله تعالی فصل نهم در
احضار اقویا جن ورؤسآء ایشان صاحب در النظیم آورده که چون یکی از اعاظم
قبایل جن تمرد نماید وسرکشی آغاز کند وخواهند که فرمان برد وبحیطه تسخیر
در آید باید که بوی سوگند دهی بهمان عنوان که در فصل سابق گذشت وآیه
قالت یا ایها الملأ انی القی الی کتاب کریم الی قوله تعالی مسلمین از سوره نمل بسیار
تلاوت کند با شرایطش وبخور لایق بسوزی تا از راه سرعت وتعجیل پیش تو حاضر
شود واطاعت کند فصل یازدهم در تسخیر مردة جن وعصاة ایشان ابن تمیمی آورده
که چون کسی خواهد که یکی از منکبران وسرکشان طبقه جن را مقهور ومسخر خود
گرداند تا او را در امور شاقه ممد ومعاون بود باید که از مبتی لخود بیرون آید
در دل شب وجائی خالی پیدا کند وآیه ویل لکل افاك اثیم الی قوله تعالی عظیم
از سوره جاثیه چند بار تلاوت کند با شرایطش واز آن اثنا بخور لایق بکار برد بعد
از آن وی مخاطب ساخته سوگند دهد بهمان نصیحه که در فصل نهم گذشت بعد
اتمام عمل یکی از مردة شیاطین وعصات ایشان ظاهر شود وبتواضع بسیار کند
ومطیع ومنقاد شود امر ونهی عامل را فصل دوازدهم در احضار ملوك ملوك
جن وسلاطین ایشان در کتاب در النظیم وخواص القرآن آورده که هر که خواهد
که یکی از اکابر ملوك واعظم سلاطین جن را حاضر گرداند باید که اول بخور
کند بعصا اللبان وسندروس وکندر وبعضی ادویه دیگر که در تسخیر اجنه

مقرب

مقرر است وآیه اول از سوره الصافات الی قوله تعالی شهاب ثاقب چند بار تلاوت
کند بشرایطش مقرره بعد از آن بگوید که احضر یا فلان ونام آن ملك جن بر زبان برد
اسماء ملوك جن واعاظم ورؤساء ایشان در کتب اهل تسخیر مثل شامل سکاکی وشا
مل طبسی وغیر آن مذکور است بعد از اتمام عمل یکی از ملوك جن حاضر شود وبمقام
اطاعت در آید باذن الله تعالی مقاله خامسه در خواص سور قرآنی مشتمل بر پنج باب
باب اول در تحصیل جاه ودولت وتیسیر هر حاجت وقبول نزد سلاطین انام وخلاص
شدن از غضب وحبس حکام وسلامتی از جمیع آفات وتسخیر نفوس جن وانس
وسایر حیوانات مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در حصول دولت وسعادة
وعزة نزد خلایق فصل دوم در تیسیر حاجات ودوام عزت واقبال فصل سیوم در قبول
ومهابه وقضاء حوائج نزد سلاطین فصل چهارم در حصول هیبت ومهابه در نظر
جمیع خلایق وظهور مودت ومحبت در قلوب ایشان فصل پنجم در اطفاء نایره
غضب سلاطین وحکام فصل ششم در ایمنی از شر پادشاه ظالم وحاکم جابر فصل هفتم
در خلاصی محبوس ورهائی از قید ظلمه فصل هشتم در نصب معزول ومطیع ساختن
دشمن فصل نهم در خلاصی از مهالك وایمنی از جمیع غم وجمیع مکروهات فصل دهم
در ایمنی از آفات دین ودنیا وسلامتی از حوادث لیل ونهار فصل یازدهم در دفع
آفات از خان ومان وایمنی از تهمه وبهتان فصل دوازدهم در ایجاد محبت وقبول
قلوب وتسخیر آدمیان وصید مرغان وماهیان فصل اول در حصول دولت
وسعادت وعزت نزد خلایق صاحب در النظیم آورده که هر که وقت نماز جمعه
سوره قمر کتابه کند ودر زیر عمامه یا طاقیه بندد نزد مردم بهمان عزت وجاه وی

بیفزاید وامور مشکله بروی آسان گردد ودولت وسعادة روی بوی آورد
وهم وی فرموده که هر که خواهد که ویرا در میان قوم ترفیع تمام حاصل شود باید که
سوره طه کتابه کند وآنرا در خرقه سبز پیچد با خود نگاه دارد تا بمقصود فایز
گردد ودر خواص ابن تمیمی آورده که هر که سوره والشمس بر خرقه حریر پاك بنویسد بمشك
وزعفران وگلاب در ساعت سعد پس بعود وعنبر بخور کند ونوشته را با خود
داشته در دهم بعد ودر نگین عقیق نهد ودایم بآن تختم کند در نظر مردم عزیز
ووجیه گردد وجاه وحرمت وی بیفزاید وقبول تمام در قلوب خواص وعوام پیدا
کند واگر امثال ثلثه این فصل راجع کند اثر آن اقوی بود واگر باوجود حمل سور
ثلثه هر روز بعد از ادای فریضه بامداد بتلاوت آن قیام نماید فایده آن اتم واکمل
باشد فصل دوم در تیسیر حاجات ودوام عزت واقبال صاحب در النظیم آورده
که هر که طهارت کامل سازد وچهار رکعت نماز کزارد بنیت حصول حاجات ود
در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره حشر بخواند حق سبحانه هر مراد وحاجتی که
ویرا بود بسهولت میسر گرداند وهم وی فرموده که هر که بقرآت سوره نوح
مداومت نماید هر مقصودی که داشته باشد بزودی حاصل شود بدانکه
اکثر علما بر آنند که اسم اعظم در قرآن مجموع آن دو اسم متوالی است که در سوره
الانعام در آیه کریمه واذا جاءتهم آیه قالوا لن نؤمن حتی نؤتی مثل ما اوتی
رسل الله الله اعلم حیث یجعل رسالته وبعضی از اکابر بر آنند که هر که بنیت
حصول حاجتی ووصول بمقصدی سورة الانعام تلاوت کند بشرایط کلام
وچون باین آیه شریفه رسد رسل الله گوید یعنی از آنکه الله اعلم گوید دعای

این

این دو اسم بزرگوار که اسم اعظم کنایة از آنست این دعا بخواند که اللهم من ذ
الذی استغاثك فلم تغثه ومن الذی استعانك فلم تعنه ومن ذا الذی دعاك
فلم تجبه ومن ذا الذی سالك فلم تعطه ومن ذا الذی استجارك فلم تجره ومن ذ
الذی توکل علیك فلم تکفه واغوثاه بك استغیث یا مغیث واشفنی شفاء
عاجلا وفرج علی فرجا قریبا برحمتك یا ارحم الراحمین بعد از آن حاجت عرض
کند بی الله اعلم گفته قرآت سوره را باتمام رساند البته حاجت وی بعز
اجابة مقرون شود واین از جمله مجربات صحیحه است واگر فرضا نتیجه ظاهر نشود تقصیر
عامل است در رعایة شرایط مقرره وصاحب در النظیم آورده که از بعضی مشایخ
مرویست که هر که خانه وبقعه سوره ق را هر روز تلاوت نکند الا آنکه صاحب آن
خانه وساکن آن بقعه دایم بدولت وسعادت وعزت وکرامة بود واز نکبت
وزوال محفوظ ومحروس بود فصل سیوم در قبول ومهابة وقضاء حوایج نزد
اهل سلطنت صاحب در النظیم آورده که وقت در آمدن بر سلطان بخیبت
مهابة نماید واگر کسی این سوره را بدشمن تلاوت کند از وی هیچ ضرر نیابد
وبغی وخوفی از وی بگریزد ودر خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی در ساعت
اول از روز جمعه سوره فاتحه بقلم زرین بر قدح زرین بنویسد بمشك وکافور
بی نوشته وبگلاب محو سازد وآن گلاب معمول را در شیشه نگاه دارد هرگاه
که نزد پادشاهی جبار وحاکمی قهار رود ومقداری از آن گلاب بر چهره وجبین
خود مالد ویرا در آید مقبول ومهاب گردد ومحبت وی در دل آن بزرگ
پیدا شود واز غضب وی ایمن گردد وشیخ ابو العباس بونی در کتاب ختمات القرآن

آورده که هر که سوره حم سجده را صد بار متصل تلاوت کند که در آن اثنا فاصله در میان نیارد از شر پادشاه ظالم و حاکم جابر ایمن و مطمئن گردد و از ضرر هیچ دشمن بوی ضرر نرسد والله اعلم فصل چهارم در حصول هیبت و مهابة در نظر جمیع خلق خدای و ظهور مودت و محبت در قلوب ایشان صاحب در النظیم آورده که هر که حم دخان را کتابة کند و با خود نگاه دارد در نظر خلایق به هیبت و مهابة نماید و محبت وی در دلها غلبه کند و هم وی فرموده که هر که سوره یس هفت جا بکلاب و زعفران هر روز هفت بار بنویسد و هر روز یکبار آن هفت یس را بکلاب خو شبوی تازه محو کرده بیاشامد در نظر خلایق بغایت عزیز و مکرم شود و در مطلع بر خصم غالب آید و هم وی فرموده که هر که سوره یوسف بمشک و کلاب و زعفران بر ظرفی پاک بنویسد و باب عذب شسته بیاشامد مقبول و محبوب قلوب گردد و آب روی وی در میان خلق بیفزاید و در بعضی از کتب خواص قرآن مذکور است که اگر کسی یکی موی سر مطلوب و سه بار قل یا ایها الکافرون و هفت بار آیة الکرسی بر آن خواند و نفث کند چون شب در آید و فرو نهاد در زیر بالین خود بفضل محبت وی در دل معمول له تا ثیر تمام کند و اغام این عمل بآن بود که مقداری از موی ناصیه محبوب خود فراگیرد و شمار حروف این سوره ابر آن موی خواند و هر بار نفث کند و شمار حروف آیة الکرسی ابر آن بخواند و هر بار هم بر آن نفث کند و هفت شب این عمل بجای آرد و هر شب موی را در زیر بالین نهد و در شب هفتم بعد از اتمام عمل آن موی را بر جمر لخلخه افروخته نهد در حالی که بعون و عنبر بخور کرده باشد و نام مطلوب و مادرش ببرد محبت عظیم در دل وی نشیند بعامل بسیار اشتیاق شود

در

دربعضی کتب خواص مذکور است که هر که بکی ... دانه فلفل و بر هر یکی یکبار سوره فاتحه بخواند و آن فلفل را در میان پیاز سفید و سر آن را هم بدان پاره پیاز که بریده باشد محکم کند و سه سیخ از چوب انار شیرین و آتشین در سر آن پیاز خلانند و بعد از آن پیاز را در تنور اتشدان نهد چنانکه از حرارت آتش بآن معرض اما باید که نسوزد و انکشت نشود حرارت محبت عظیم در دل محبوب اثر کند فصل پنجم در اطفاء نایره غضب سلاطین و حکام شیخ شرف الدین بونی در کتاب خزان القرآن آورده که هر که هفتاد بار سوره اقتربت الساعة را متصل تلاوة کند با شرایط کلامی که در مقالة اولی این کتاب سمت تحریر یافته از قهر و غضب پادشاه جابر و شر فتنه حاکم ظالم در ضمان امان باشد و در کتاب در النظیم از حضرت شیخ ابو الحسن الشاذلی نقل فرموده و در خواص ابن تمیمی آورده که هر که وقت در آمدن بر پادشاه جابر و حاکم قهار چند بار معوذتین بخواند از قهر و غضب وی سالم ماند و در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی بر جباری و قهاری در آید و سوره تبت بخواند از شر او محفوظ و مصون ماند فصل ششم در ایمنی از شر پادشاه جبار و حاکم ظالم صاحب در النظیم آورده که چون کسی وقت در آمدن بر پادشاه غیور و ظالم غضبان که از قهر و غضب وی ترسان و هراسان باشد سوره اذا زلزلت را هفت بار بخواند از خوف و رعب او ایمن و از ایل شود و هیچ ضرری و آسیبی بوی نرسد و هم وی فرموده که شیخ کامل شیخ ابو الحسن الشاذلی چنین فرموده است که هر که که از پادشاه جابر ترسان باشد و خایف بود که از وی ظلمی بغیر حق میکند باید که سوره یس بخواند با شرایطش پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الذی

لا اله الا هو الحی القیوم بسم الله لا اله الا هو ذو الجلال والاکرام بسم الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء و هو السمیع العلیم اللهم انی اعوذ بک من فلان بن فلان مهم کفایة شود و هم صاحب در النظیم فرموده که هر که سوره نوح را قرأت کند پس کتابة نماید و با خود نگاه داشته نزد حاکم ظالم یا پادشاه قهار در آید از شر وی ایمن ماند و تلاوة سوره جن نیز همین خاصیت دارد و هر که سوره الفجر را کتابة کند با شرایطش و با خود بندد نزد پادشاه ظالم رود از شر وی ایمن ماند فصل هفتم در خلاص محبوس و رهائی اسیر از قید ظلمه صاحب در النظیم آورده که هر که محبوس و اسیر که بر قرآت سوره انفطار مداومة کند بزودی از حبس و قید خلاص شود و در حفظ و پناه حق سبحانه باشد و اگر زندانی بقرآت سوره جن بشرایط مقرره مواظبت نماید زود از بند و زندان رهائی یابد و اگر اسیر بر همین عمل مداومة نماید زود باشد که خلاص گشته بوطن اصلی خود مراجعت نماید و اگر کسی بر تلاوة سوره الطور مداومت کند حق سبحانه آسان گرداند خروج وی را از زندان و عنقریب خلاصش کرداند و هم صاحب در النظیم آورده که از فضایل و اخبار سوره یس احادیث بسیار وارد است و از آن جمله آنست که حضرت پیغمبر فرموده است که هر محبوسی که بر خواندن سوره یس مداومة نماید بزودی از بند و زندان خلاص شود فصل هشتم نصب معزول و مطیع ساختن دشمن ابن تمیمی آورده است که هر عاملی که بر تلاوة سوره یوسف مواظبت کند بزودی بر سر عمل باز آید و منصب حق او اصل شود تفصیل این عمل بوجه اتم در فصل هفتم از باب اول از مقاله رابعه گذشته است و هم وی گوید که چون عاملی از عمل معزول شود و دست

تصرف

تصرف او کوتاه گردد باید که بر قرآت سوره القارعة مداومة نماید تا بمقصود رسد و صاحب در النظیم آورده که هر که سوره النحل را صد و هشت بار بشرایطش تلاوة نماید همه دشمنان سرکش دوست و مطیع او شوند و دولت و سعادت وی روز بروز در تزاید بود فصل نهم در خلاصی از مهالک و ایمنی از چشم زخم و جمله مکروهات شیخ شرف الدین بونی در کتاب خزان القرآن آورده که هر که را امری عظیم و مهلکه خطیر پیش آید باید که صد و چهل بار سوره مؤمنون را بر سبیل اتصال تلاوت کند و هیچ چیزی از اکل و شرب و طهارت بر نخیزد تا از آن مهالکه بسلامة بیرون آید و هیچ مکروهی بوی نرسد و هم وی فرموده که هر که هفتاد بار سوره محمد را بر سبیل دوام تلاوت کند از مهالکه که پیش وی آمده باشد بسلامة بگذرد و بصحت و سلامة و عافیة خلاصی یابد و هم وی گوید که هر که بنیت خلاص از مهالک سه بار سوره احقاف بخواند بسلامة و عافیة از آن ورطه بیرون آید و جناب خواجه محمد پارسا در تفسیر سوره والعادیات آورده که حضرت امام همام جعفر الصادق ع روایة کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که سوره والعادیات را برای چشم زخم باید خواند و صاحب در النظیم فرموده که هر که سوره والعادیات بنویسد و با خود دارد از جمیع آفات و بلیات و مخافات ایمن بود و هم او فرموده که هر که بر سوره القارعه مداومة کند همیشه در امان خدای باشد فصل دهم در ایمنی از آفات دین و دنیا و سلامتی از حوادث لیل و نهار صاحب در النظیم آورده که هر که بر تلاوت سوره حشر مداومة کند در دین و دنیا ایمن بود و هر که شب جمعه آن را کتابة کند و بخواند و نوشته را با خود دارد در آن شب تا صباح از جمیع آفات و بلیات محفوظ باشد و هم وی فرموده که هر که بنیت صادق دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی

بعد از فاتحه سورة الانعام را بخواند انگاه از خدای تعالی سلامتی و عافیت خواهد در آن ماه
از خوف مرضی و الی و انچه موجب کراهیت باشد ایمن بود و هر که شبانگاه سورة
الانعام را تلاوت کند آن شب از جمیع طوارق و حوادث محفوظ ماند و هر که روز جمعه
بعد از ظهر سوره اعلی را کتابت کند و با خود دارد از جمیع آفات در حفظ و امان حق
سبحانه باشد و هم وی فرموده که هر که سوره شوری را کتابت کند و از خود بیاویزد از شر
مردمان ایمن باشد و هر که سورة البروج را تلاوت کند وقتی که بفراش می آید از آن
شب تا صباح در امان حق سبحانه باشد و هر که در وقت طلوع فجر سوره فجر را یازده
بار بخواند تا طلوع فجر ثانی از همه بلاها و آفتها ایمن باشد و هر که سوره ماعون را صد بار
بعد از نماز بامداد بخواند تا صبح دیگر در حفظ و امان حق سبحانه باشد و هم وی فرموده
که هر که مداومت کند بر تلاوت سوره قیامت در شب محفوظ باشد از شر دیو و جن و شیاطین
و هر که قرائت کند بر سورة القیامه در روز محفوظ باشد از قهر و غضب ظلم و سلاطین
فصل یازدهم در دفع آفات از خان و مان و ایمنی از نهب و عصیان صاحب در النظیم آورده
که هر که سوره ... را کتابت کند در ساعت سعد بر دیوار سرای خود آن سرا و منزل از
جمیع حوادث و نوازل ایمن ماند و هر که بر اناء چینی یا جام زجاجی این سوره را کتابت
کند و محو کرده بیاشامد از همه خوفها سالم ماند و ابن تیمی آورده که هر که سوره بروج
را خصوصا آیه والله من ورائهم محیط الخ سوره هر روز سه بار تلاوت کند و
هر شب سه بار و بر اهل و عیال و خان و مان و مال و متاع و عقار بدمد همه اموال و امتعه
و اولاد و ازواج وی از آفات و نکبات و نوازل حادثات محفوظ و محروس ماند و هر که
هر روز چند بار سوره ماعون بر متاع و خان و مان خواند وقتی که مستقبل قبله باشد

از شکستن و تلف گشتن و ضایع شدن مصون ماند و در ختمان نبوی یوفی آورده که هر که
هشتاد یکبار سوره منافقون را بنیت دفع شر منافقان و بدگویان و عقد لسان ایشان
بخواند زبان همه حاسدان و بدگویان از اهل غیبت و بهتان فرو بسته شود و هم در ختمان
آورده که هر که هفت بار سوره صفون را با شرایطش تلاوت کند و از تهمت و افترا و بهتان
غمازان و حاسدان محفوظ ماند و زبان دشمنان در باب وی بسته شود و بعضی گویند
که از برای حصول این مقصود بروجه کمال هفت هزار بار باید خواند و اگر کسی توفیق
این عمل یابد البته نتیجه وی بغایت عظیم باشد فصل دوازدهم در ایجاد محبت و قبول
خلق و تسخیر آدمیان و صید مرغان و ماهیان صاحب در النظیم آورده که هر که سوره
زمر را کتابت کند بشرایطش و بر بازوی خود بندد شکر و ذکر خیر وی بر زبانها جاری
گردد و مهر و محبت وی در دلها طاری شود و همه خلق مطیع و منقاد وی باشند و هم
وی فرموده که هر که سوره محمد را بر جام زجاجی یا قدح چینی نویسد بآب زمزم
و اگر میسر نشود بآب چاه شوید و بیاشامد نزد همه خلق محبوب و مقبول القلوب
گردد و مردمان اطاعت و فرمانبرداری وی کنند و هر که بر تلاوت سوره ماعون مداومت
نماید مطاع و مستجاب الدعوه شود و هر که سوره یوسف را با شرایطش بر ظرف چینی
کتابت کند بآب باران و اگر نباشد بآب شیرین که از نهری بزرگ گرفته باشد محو
سازد و بیاشامد وی را قدری عظیم نزد مردمان پیدا شود و هم وی فرموده که بخط
بعضی از علما دیده ام که هر که سوره یوسف را کتابت کند بنام مردی و بر وی ببندد
زن خود را بغایت دوست گیرد چنانچه زیاده بر آن تصور نتوان کرد و هم وی فرموده
که هر که سوره اذا جاء نصر الله را بر لوح رصاص نقش کند با شرایطی که مقرر است

بر دام صیاد مرغان بندد مرغ بسیار بدام افتد و اگر بر شبکه ماهی گیران بندد
فوج فوج ماهی بدام آیند باب ششم در تیسیر فتح و نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان
و تخریب منازل ایشان و ابطال سحرها و دفع موذیات از جن و انس و طرد هوام مشتمل
بر دوازده فصل فصل اول در تحصیل فتح و ظفر بر لشکر فصل دوم در حفظ و صیانه
از شر اعدا و نصرت بر ایشان فصل سیوم در غلبه و استیلا بر لشکر اعدا فصل چهارم
در القای خوف و رعب در قلوب دشمنان و شکستن ایشان فصل پنجم در نکبت و دفع ظالمان
و منافقان و غمازان و ایمنی از کید ایشان فصل ششم در نکبت و هلاکت متولی ظلم و سلطان
جابر فصل هفتم در تمریض اعدا و ارجاع مکر ایشان و هم بایشان فصل هشتم در تفریق
ظلم و تخریب منازل ایشان و فسقه فصل نهم در سلامتی از ضرر جن و انس فصل دهم
در ایمنی از وساوس جن و ابطال سحرها و دفع چشم بد فصل یازدهم در تسکین وزیدن باد
عاصفه و دفع موذیات و طرد هوام فصل دوازدهم در دفع ضرر حیات و عقارب
و سایر موذیات فصل اول در تحصیل فتح و ظفر بر هر لشکر صاحب در النظیم آورده که هر که
انا فتحنا را کتابت کند بشرایطش با خود نگاه دارد در وقت مقابله دشمن از جمیع آفات
حرب ایمن بود و حق سبحانه ظفر و نصرت دهد و بر دشمن و در ختمان شیخ موفق مذکور
است که هر که بنیت فتح اعدا بار انا فتحنا را بخواند مراد حاصل شود و اگر جمعی قرار اتفاق
کرده بنیت فتح و ظفر پادشاه اسلام چهل و یک هزار بار متصل بخوانند فتح کلی و نصرت
عظیم روی نماید و هم شیخ در ختمان آورده که هر که سوره طه را ۲۱ بار بخواند پیوسته
بر همه اعدا مظفر و منصور گردد و هم در ختمان مذکور است که هر که بنیت فتح و نصرت
الم نشرح بخواند مراد حاصل گردد و ابن تیمی در خواص خود آورده که هر که سوره اذا

جاء نصر الله را بر شمشیر نقش کند بشرایطش و بدان شمشیر با دشمن محاربه کند فتح و نصرت
دست دهد و بر همه اعدا غالب آید فصل دوم در حفظ و صیانه از شر اعدا و نصرت بر ایشان
صاحب در النظیم آورده که اسم اعظم حق سبحانه و تعالی در اول سوره حدید
است در شش آیه پس هر که آن سوره را کتابت کند بشرایطش و از خود بیاویزد
در صف قتال رود هیچ آلت محاربه از تیر و شمشیر و نیزه بوی نرسد و هیچ
آهنی بوی کارگر نشود و هر که سوره کوثر بشرایطش کتابت کند و با خود نگاه
دارد از همه اعدا محفوظ باشد و بر ایشان مظفر و منصور شود و مادام
که آن نوشته با وی همراه بود هیچ مکروهی بوی نرسد و هر که در مقابله دشمن
سوره والنازعات بخواند از وی هیچ ضرر نیابد فصل سیوم در غلبه و استیلا
بر لشکر اعدا صاحب در النظیم و ابن تیمی در کتاب خود آورده اند که هر که سوره
هود را بر ورق آهن نویسد و در حین محاربه با خود دارد بر همه اعدا غلبه
کند و اگر صد کس بیکبار حمله بوی آرند جمله را مغلوب گرداند و هیچ کس
محاربه وی دلیری نکند و صاحب در النظیم آورده که اگر کسی این سوره را
بزعفران و گلاب کتابت کند بر اناء چینی و بآب باران و اگر نباشد بآب جوی
که از نهر بزرگ جاری گرفته باشند محو کند و سه روز متصل در صبح
و شام بیاشامد دل وی بغایت قوی شود که اگر جن و انس با وی مقاتله
و محاربه آورند از همه فارغ بال باشد و هیچ کس با وی تکلم نکند الا بموافقت
و متابعت و هم وی فرموده که هر که سوره والنجم را بر ورق آهن پاک نویسد
و با خود نگاه دارد استیلا وی بر اعدا قوی شود و هیچ دشمن را با وی مجال

مقاومه نماند و غلبه و نصرت بجانب وی بود فصل چهارم در القاء رعب
در دل دشمنان و شکستن ایشان در کتاب درّ النظیم و خواص ابن تیمی آورده
که چون کسی سوره الم تر کیف را در میان هر صف لشکر چند بار بخواند
خوف و ترس بر لشکر مخالف غلبه کند چنانچه همه بیکبار پشت دهند و روی
بهزیمت آرند و اگر کسی در وقت تقابل و تعارض دشمن این سوره را بخواند آن
دشمن مغلوب و مقهور وی شوند فصل پنجم در دفع ظالمان و منافقان و
غمازان و ایمنی از کید ایشان صاحب درّ النظیم آورده که هر که از ظالمی ترسد
سوره تغابن را تلاوت کند پس بوی در ایمن از شر وی و شر هر شیطان و ظالمی
ایمن ماند و تلاوت سوره تبت نیز در وقت دخول بر ظالم همین خاصیت دارد
و هم وی گوید که سوره عبس را بر قطعه از جامه پاک بخط نیکو نویسد و با خود
دارد مکر هیچ مکاری نسبت بوی پیش نرود و از شر اهل بغی ایمن باشد و بر وی
افعال خیر متواتر شود و کردارهای خوب را پیش نهاد خود کند و خیرات او دست
گیرد فصل ششم در نکبت و عزل متولی ظالم و سلطان جابر در کتاب درّ النظیم
آورده که هر که سوره رعد را بر ظرف بزرگ چینی یا زجاجی نو بنویسد در شبی
که تاریک و مظلم باشد و رعد و برق و باران و طوفان عظیم بود و نوشته را
هم بآب بارانی که در همان شب گرفته باشد محو کند و این آب معمول را در آن
شب مظلم بر دیوارهای آن حاکم ظالم و متولی جور بپاشد و اگر میسر شود
که در درون منزل وی پاش کند اولی بود پس چون روز شود آن صاحب منصب
از سرای خود قدم بیرون ننهد بازنگردد الا معزول و منکوب و از ابو حامد

محمد

محمد الغزالی نقل کرده که هر که این سوره را در شب تاریک بعد از ادای نماز خفتن
در پیش آتش کتابت کند و هم در ساعت بر درگاه حاکم جابر بنهد و در آن حوالی
جائی دفن کند لشکریان وی در هم شکسته و متفرق شده هر یک روی بدیاری نهند
و رعایای وی اظهار مخالفت کنند و نافرمانی آغاز نهند و در روی عاصی شوند
و سینه وی تنگ شود و غم و اندوه بر دل وی غلبه کند و سلسله سلطنت وی
گسسته گردد فصل هفتم در تمریض اعدا و ارجاع مکر ایشان هم با ایشان صاحب
درّ النظیم آورده که هر که سوره روم را کتابت کند و آنرا در شیشه زجاج سربتنک
نهد پس شیشه را مهر کند و آنرا در منزل دشمن دفن کند هر که در آن خانه
بود از دشمن و ازواج و اتباع و اولاد و عبید و اما بود و لب وی جمله بیمار شوند
و اگر کسی آن منزل قدیم در آنجا فرو وی نیز بیمار گردد و اگر کسی آن
سوره را نوشته بآب باران بشوید و در آن غاری نگاه دارد هر دشمن که بیابد
بیمار شود و اگر آب بروی دشمن بشوید چشم رمد حادث شود و بیم آن
بود که بکوری کشد و هر که هر صبح و شام سوره واقعه را تلاوت کند همیشه
در حفظ و امان حق تعالی باشد و اگر معاندی نسبت بوی کیدی اندیشد
ضرر و آثار آن بوی لاحق شود فصل هشتم در تفریق ظلمه و تخریب منازل فسقه
صاحب درّ النظیم آورده که هر که سوره حج را بر اناء چینی نویسد پس محو سازد و در
منزل سلطان جابر و حاکم ظالم رش کند اسباب عیش و عشرت وی از دست برود
و مضطر و مضطرب گردد و خوف و رعب و الم بر وی غالب شود و از ملک و دنیا
خود پاکنده گردد و هم وی فرموده که چون کسی سوره طلاق را بر اناء چینی یا زجاجی

کتابت کند و با شیر یا تلخ محو ساخته آب را در موضعی بپاشد که صاحب آن اراده کرده
و باید اجتماع نشود و اگر در ابتدا صاحب آن موضع اراده نشود حادث شود انجا
قتل و فتنه عظیم و امور کار بتفریق و تخریب انجامد و عامل باید که در این از خدای تعالی
بترسد و نسبت بغیر مستحق این عمل بجای نیاورد الاخوف رجعت بود و هر که سوره
نحل را بشرایط کتابت بنویسد و در انار و نهاده سر از آن محکم سازد و در منزل اهل
فسق و فجور دفن کند آن جماعت بتمام مستاصل شوند و جمعیت ایشان به پریشانی
مبدل گردد و اگر در تحت قدم دشمن دفن کند سلسله وی از هم فرو برد و نیست
و نابود شود و اگر آنرا مشبه در الواس را در بستانی در زیر خاک دفن کند بار همه
اشجار فرو ریزد عامل باید که در این عمل ملاحظه کند و جز در محل حق بکار
نبندد والا خوف رجعت بود و موجب وبال و نکال و در خواص ابن تیمی آورده
که هر که کفی خاک از سرای قدیم خراب گشته برداره و کفی دیگر از حمام کهنه و ویران
شده و کفی دیگر از مسجد قدیم ویران شده و بر هر کف خاک هفت بار سوره لم یکن
بخواند پس آن خاکها را هم آمیخته بوقت سحر در منزل ظالمی و فاسقی که بیم از
ظلم و فسق وی در شب باشد بریزد بزودی منزل او ویران شود و خود وی
سرگردان و پریشان گردد و نفع نبود که از وی از وی و منزل وی غافل و عامل باید
که در این عمل بنیت صادق و غرض صحیح شروع کند و از خبث و نفسانیت
پاک باشد فصل نهم در سلامتی از ضرر جن و انس صاحب درّ النظیم آورده که هر که
سوره احقاف کتابت کند بشرایطش و با خود نگاه دارد از شر دیوان ایمن باشد
و در بیداری و خواب هیچ مکروهی بوی نرسد و اگر آن نوشته را در زیر بالین خود نهد

از شر

از شر جن و انس و هر طارقی و حادثه محروس و محفوظ باشد و هر که سوره یس
بگلاب و زعفران کتابت کند و با خود دارد از چشم بد و ضرر جن و هوام محفوظ و جمله اوجاع
و الام ایمن ماند و از شیخ ابو الحسن الشاذلی نقل فرموده که چون خواهی که از همه آفات
سالم باشی بر تلاوت قل اعوذ برب الناس مداومت نمای و این سوره افسون جمیع در
دهاست و هر مریضی که بر تلاوت معوذتین ادمان نماید زود صحت یابد و هر که وقت
خواب معوذتین بخواند از جن و وسوسه ایشان ایمن ماند و ابن تیمی آورده که هر که
هر صباح و مسا معوذتین بسیار خواند شر هر ذی شری از وی مندفع شود و همچنین
چشم زخم و سحر بوی کار نکند و همیشه محفوظ باشد فصل دهم در ایمنی از وساوس
جن و ابطال سحرها و دفع ضرر چشم بد ابن تیمی آورده که مداومت بر معوذتین دافع
وسواس و مانع وسوسه شیاطین بود و در ختمات بونی مذکور است که هر که سوره
یونس را بمشک و زعفران بر ورق آهو نویسد و با خود دارد از تعرض جن ایمن بود
و صاحب درّ النظیم آورده که چون کسی سوره حجرات بر دیوار خانه خود کتابت کند هیچ
شیطانی گرد آن خانه نگردد و هر که سوره همزه را بر کسی خواند که از چشم بد متاثر
شده باشد و مریض گشته حق سبحانه و تعالی صحت کرامت کند و در ختمات بونی آورده
که هر که سوره طه را بنیت دفع سحر ۲۱ بار تلاوت کند و متصل آن سحر تمام باطل
گردد فصل یازدهم در تسکین دادن ریاح عاصفه و دفع موذیات و طرد هوام
صاحب درّ النظیم آورده که چون کسی در وقت تصادم ریاح و وزیدن عاصفات
سوره الم تر کیف را چند بار بخواند آن بادهای عنیف تسکین گیرد و هوا آرام
یابد و هر مسافر و مجاور که بخواندن سوره نبا مداومت کند از طوارق و حوادث

محفوظ باشد و هیچ موذی از هوام ضرر بوی نرساند و چون کسی سوره انشقت را
بر دیوار حایطی کتابه کند بی امر آن حایط نگردد و اگر در انجا بود فرو کتابه
سوره الرحمن نیز همین خاصیت دارد و اگر کسی هر روز بنویسد نتیجه قوی دهد و
خواندن سوره انشقت بر کسی که در بوار دیا کرده باشد آن کند باشد موجب تسکین
الم وی باشد فصل دوازدهم در دفع ضرر حیات و عقارب و سایر موذیات صاحب
در النظیم آورده که هر که سوره سبا را بر کاغذ بنویسد و در خرقه سفید پاک پیچد
و با خود دارد از ضرر مار و کژدم و سایر گزندگان ایمن باشد و مادام که آن نوشته
با وی بود هیچ آفتی لاحق وی نشود و اگر سوره والطور را کتابه کند بر ظرف چینی
یا زجاجی و با آب پاک محو سازد و آن آب را در موضعی رش کند که در آنجا سکن بود گزندگان
از آنجا فرار نمایند و اگر از آن آب قطره بر کژدم ریزند هم آنجا بمیرد و هم وی فرموده
که هر که سوره فرقان را سه بار کتابه کند و آن را با خود بسته بموضعی رود که انجا ماران
بود و گزندگان موذی بسیار باشند و از جنس رتیلا که بلا است و کژدم و غیر
آنها هیچ ضرر بوی نرسانند و از وی فرار نمایند و در بعضی کتب خواص مذکور است
که اگر کسی بوقت خواب جامی پر آب کند و سه بار سوره اذا زلزلت بر آن خواند و هر
بار نفث کند بر آن آب و جام را بر بالین خود نهد هر کیک و پشه که در آن حوالی بود
خود را بکاسه آب اندازد باب ششم در تسهیل و توسیع رزق و دفع فقر و فاقه
و استخراج دفاین و رجوع غایب و ابق و نیل خیرات و ضبط محزونات و ایمنی مسافر
بحر و بر و حفظ مال تجارت از قطاع الطریق و بیان یافتن راه بعد از سرگشتگی مشتمل
دوازده فصل فصل اول در توسیع رزق فصل دوم در ادای دین و دفع تنگی معاش

و رونق

و رونق کسب فصل سیوم در حصول ثروت و دفع فقر و فاقه فصل چهارم در اطلاع
بر خزاین و استخراج دفاین و وقوف بر ما فی الضمیر نایم فصل پنجم در نیل خیرات و ازدیاد برکات
فصل هفتم در حفظ دفاین و محزونات از عوارض و آفات فصل هشتم در ضبط انبار
حبوبات و حفظ آن از خوره و سبب بازگشتن و اضلال آن فصل نهم در سلامتی مسافران بر و بحر از آفات
و رسیدن ایشان باوطان فصل دهم در ایمنی سفر دریا از غرق شدن و کشتی شکستن فصل یازدهم
در ایمنی سفر خشکی از حوادث و دفع سباع و موذیات فصل دوازدهم در حفظ مال تاجر
از قطاع الطریق و بیان یافتن راه بعد از گم کردن فصل اول در تیسیر و توسیع رزق صاحب
در النظیم آورده که هر که سوره یوسف را بر آوند چینی نویسد بشرایط کتابت و بآب عذب
شسته بیاشامد و سعت رزق از حق سبحانه سوال کند حق تعالی دعای وی را مستجاب
گرداند و نیز فرموده که از بعضی عارفان شنیدم که هر که سوره انا فتحنا را در وقت رویت
هلال رمضان در اول شب سه بار تلاوت کند حق سبحانه در آن سال رزق و روزی
را بر وی گشاده گرداند و هر که سوره والعادیات را کتابه کند و با خود دارد رزق
وی بسهولت میسر گردد و سوره القارعه نیز همین خاصیت دارد و از شیخ ابو الحسن
الشاذلی نقل نموده است که اگر خواهی که رزق تو بسهولت میسر شود بر خود لازم گردان
که سوره الفلق بسیار قرائت کنی و مفهمه و الله ضعیف علی در جواهر التفسیر در
اخر تفسیر فاتحه فصلی نوشته مشتمل بر ده خاصیت از خاصیت آن سوره یکی از
آنهم در توسیع رزق است و فرموده که هر که بعد از هر فریضه از فرایض پنجگانه صد
بار سوره فاتحه الکتاب را تلاوت کند معیشت بر وی فراخ گشته از خلق مستغنی گردد
فصل دوم در ادای دین و دفع تنگی معاش و رونق کسب در ختمات شیخ شرف الدین

تونی آورده که هر که سوره الواقعه چهل بار تلاوت کند بر وی ادای دین وی از بار
وام سبک شود و در کتاب در النظیم آورده که هر که سوره یوسف را بمشک و زعفران
و گلاب کتابه کند و بآب پاک محو ساخته بیاشامد ادای دین او شود از جایی که در
گمان و خیال وی نگذشته باشد و روزی بر وی گشاده شود و از تنگی معاش خلاص
یابد و مداومت بر تلاوت این سوره همین خاصیت دهد و هر مدیونی که بر تلاوت سوره
محمد مداومت نماید هر سبب دین وی گذارده شود و هر که سوره حجرات بزعفران
و گلاب کتابه کند و آن نوشته را در جیب خود دارد کسب وی رواج تمام پیدا
کند و بازار وی گرم شود و مردم کار وی را پسند کنند تا وی باشد بر وی گرسنگی
نکشد فصل سیوم در حصول ثروت و دفع فقر و فاقه ابن تمیمی آورده است که هر که
در نمازهای خود سوره تکاثر بسیار خواند بر وی توانگری گردد و در کتاب ختمات
آورده که هر که هفتاد و پنج بار سوره والذاریات متصل بخواند با شرایط تلاوت
حق سبحانه مال بسیار روزی وی گرداند و از فقر و فاقه برهاند و در کتاب سر
الایات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد و از تنگی معیشت شکایه نمود و طلب
دعائی کرد که موجب ثروت و برکت باشد و سبب خلاصی از فقر و فاقه شود فرمود
که بر تلاوت سوره طه مواظبت نمای آن مرد بآن وصیت عمل نمود آن وظیفه
مرعی داشت و زود بمقصد رسید و در کتاب در النظیم آورده که از عبد الله مسعود
روایت کرده که حضرت رسالت صلعم فرموده که هر که سوره الواقعه هر شب بخواند فاقه
هرگز در نیابد و هر که آن سوره هر بامداد بخواند هرگز از فقر نترسد و هم در آن
کتاب است که هر که بر قرائت سوره نون مداومت کند و در نمازهای فرایض و نوافل

بسیار

بسیار خواند هرگز فقر و فاقه بوی راه نیابد و هر که سوره الکهف را بنویسد بشرایط
کتابت و در شیشه تنگ نهد و سر آن را محکم بسته در خانه خود جای پاک و پاکیزه
مضبوط کند از فقر و فاقه و ایذاء خلق خلاص شود و هرگز محتاج کسی از اهل دنیا
نشود فصل چهارم در اطلاع بر خزاین و استخراج دفاین و وقوف بر ما فی الضمیر نایم
در کتاب در النظیم آورده که هر که در نمازها سوره اذا زلزلت بسیار خواند و در غیر
نمازها نیز بسیار تلاوت کند بشرایط کمالی حق سبحانه بر دفینها و خزاین وی را اطلاع
بخشد بر وجهی از وجوه یا در خواب یا در بیداری و هم در آن کتاب آورده که هر که
دفینه نهاده باشد و فراموش کرده که در کدام جانب یا دفینه پدر و اقربا ایشان
نمیدانند که در چه موضع است چون بر قرائت سوره والضحی مواظبت نماید بنوعی
از انواع باز یابد و هم در آن کتاب فرموده که بعضی عارفان گفته اند که هر که سوره
شعرا را با این آیه که و اذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها الی قوله تعالی تعقلون از
سوره البقره کتابه کند و مکتوب را گردن خروسی ابیض افرق بیاویزد و در آن
موضع که گمان دفینه دارد ویرا سر دهد آن خروس بگردد و بالای دفینه بایستد
و بمنقار و بچنگال زمین را بکاود و علامه صحت این عمل آن بود که
خروس روز دوم بمیرد و این عمل در فصل چهارم از باب پنجم از مقاله رابعه
گذشت و فرق میان این دو عمل آنست که آنجا بکتابه یک آیه اکتفا نموده و اینجا
سوره شعرا را با آن ضم کرده و این عمل اتم و اکمل است و در خواص ابن تمیمی آورده
که چون کسی خواهد که از ضمیر نایمی خبر یابد و بر مکنون باطن وی مطلع شود
باید که سوره اذا زلزلت بر خرقه از جامه آن نایم بمشک و گلاب و زعفران بنویسد

و در اطراف آن اسم وی و مادرش بنویسد و بوی خوش لایق داشته در هم پیچد و در
میان پوست هدهد نهد و محکم سازد و بر سینه نائم نهد در خواب بسخن
آید و از ما فی الضمیر خود خبر دهد بی آنکه بکفتکوی خود شعور داشته فصل
پنجم در رجوع غایب و ابق وظهور سارق بین متهمین صاحب خزائن النظیم آورده
که هر که را غایبی باشد و خواهد که زود مراجعت کند بسلامة و غنیمت حیوی
کرده باشد و خواهد که زود باز یابد که بنام وی هفت بار سوره والضحی بشرایط
کند و اکر از ظاهر شهر هفتاد بار بخواند پس بکوید یا صانع العجایب یا راد
کل غایب یا جامع الشتات یا من مقالید الامور بیده اجمع علی ضالتی ورد
علی ضایعی فانه لا جامع له الا انت برحمتک یا ارحم الراحمین و در ختمان یوفی
آورده که هر که بار سوره سنحر بخواند بنام بنده کریخته زود باز آید و المو فقی
از بعضی اکابر نقل کرده که هر که سوره والضحی را بر کاغذ سفید بنویسد بشرایط
کتابت و در ذیل آن نام بنده کریخته و مادرش رقم زند و بر کرد سوره هفت دایره
در دوری یکی بکشند و هر یک دایره که میکشد یکبار والضحی را بشرایطش تلاوت
کند و آن کاغذ را بعد و بخور لایق داشته در خرقه پاک پیچد و در خانه تاریک
در زیر سنکی کران نهد آن کریخته خوار و سرکردان و سرکشته و حیران بی
اختیار خود بخانه مراجعت کند و اکر بنده کریخته هندو بود در وقت عمل
چنان اتفاق افتد که زحل راجع البته کریخته زود باز کردد و اکر بنده ترک بود
در وقت عمل مریخ راجع بود بی شبهه بنده مراجعت کند و اکر هیچ کدام از ایشان
اتفاق نیفتد باید که در حال عمل البته صاحب طالع راجع باشد و از رعایت
این

این نکته چاره نباشد تا در اکثر اوقات نتیجه متفرق شود و در کتاب خزائن النظیم
مذکور است که هر که سوره یس را بر طشت مسین که نوقانی داده باشند کتابت کند
و آب خوش سرپوشیده محکم سازد پس آن معمول را هم در آن طشت بجوش آورده قدری
از کلام باسم الجعفی که مغنم برقه باشد بآن آب آمیخته خمیر کند و بعد هر قرص
وی مثل بعد از آن جدا کند پس آن جماعت را بخوردن قطعی از خمیر امر کند کسی
که از وی دزدی صادر شده باشد بخوردن آن خمیر قدرت نیابد و در میان جمع
رسوا شود فصل ششم در نیل خیرات و ازدیاد برکات صاحب خزائن النظیم آورده که هر
که سوره مریم را کتابت کند بشرایطش و در منزل خود جائی دفن کند یمن و برکت و خیر
و جمعیت در آن منزل بسیار شود و اکر آن سوره را بر دیوار منزل نویسد از جمیع
حوادث و نوازل ایمن باشد و هر که سوره یوسف را بنویسد بساعة سعد و در
ظرفی محکم کرده در میان دیوار سرای خود محفوظ کرداند برکت و جمعیت در آن منزل
زیاده شود و آن منزل بر ساکنانش مبارک و میمون باشد و هر که سوره هود را در
نماز نافله بسیار خواند مال وی زیاده شود و رزق وی زیاده شود و هر که سوره تکاثر
را در نماز نافله بسیار تلاوت کند در مال وی خیر و برکت بسیار پیدا کردد و روزی بر وی
کشاده شود فصل هفتم در حفظ دفاین و مخزونات از عوارض و آفات در کتاب خزائن
النظیم و خواص ابن تمیمی آورده که هر که دفینه نهد و خواهد که محفوظ و محروس
بود و هیچ آفتی بآن راه نیابد و دست تصرف بآن نرسد باید که از ابتدا تا آخر دفن سوره
و العصر شغل کند و تا وقت فراغت از انقطاع نخواند آن دفینه و ذخیره در
حفظ و امان حق سبحانه باشد تا وقتی که صاحبش بر سر آن آید و اکر این سوره را

چهار بار کتابت کند و بر چهار زاویه آن دفینه مخزون کند آن ذخیره و دفینه مصون
محفوظ باشد و اکر سوره جن را بر مخزون خوانند از هر طارق و حادثه محفوظ ماند
فصل هشتم در ضبط انبار حبوبات و حفظ آن از خوره و شپش و امثال آن صاحب
خزائن النظیم آورده که هر که سوره الکهف را کتابت کند و در شیشه سر پنهان مضبوط کرده
در میان انبار جنس نهد از خوره و شپشه و امثال آن محفوظ ماند و هم وی فرموده که
هر که سوره المجادله را بنویسد و در میان حبوبات نهد از آنچه موجب فساد حبوبات
سالم ماند و هیچ دانه از آن انبار و خانه ضایع نشود و هم وی فرموده که هر که سوره والتین را
بر مخزون مطعومات خواند حق سبحانه از آنچه سبب نقصان آنست نکاهدارد و در آن همه
برکت القا کند فصل نهم در سلامتی مسافران بر وجوه از آفات و رسیدن ایشان باوطان
صاحب خزائن النظیم آورده که هر که متوجه سفری شود و سوره علق را بشرایطی که مقرر است
بنویسد و با خود بندد و آن مکتوب وی را وقایه باشد هم در سفر و هم در حضر و هم در غیر
آن تا وقتی که بصحت و غنیمت بوطن خود باز رسد و هم وی فرموده که هر مسافری که بر
تلاوت سوره قریش مداومة نماید از هر آفتی و بلائی که در سفر پیش آید سالم و ایمن
باشد تا وقتی که بسلامة بوطن آید و هم وی فرموده که مواظبت بر سوره والطور همین
خاصیت دارد و فرموده که هر که سوره عبس را کتابت کند بر پوست آهو و با خود داشته هیچ
طریقی را در آن سفر نپیماید الا که در آن طریق خوبی بیند و برکتی یابد و عاقبت
آن سفر نیکو بود و هیچ مکروهی بحامل آن مکتوب نرسد و قرآت سوره تبارک همین خاصیت
دارد و والد فقیر در جواهر التفسیر در آن فصل که در خاصیت سوره فاتحه آورده چنین
فرموده که خاصیت سیوم این سوره بزرکوار حفظ و سلامتی است در سفر چنانکه
درکتاب

درکتاب ریاض الجنان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند که چون سفری
خواهی کرد سه نوبت سوره فاتحة الکتاب را بخوان و بکو که اللهم احفظنی و احفظ ما معی
و سلمنی و سلم ما معی و بلغنی و بلغ ما معی تا در آن سفر محفوظ باشی و بسلامة مقصد
رسی و در بعضی روایات آیة الکرسی و سوره اخلاص با فاتحه منظم میسازند فصل دهم
در ایمنی سفر دریا از غرق شدن و کشتی شکستن صاحب خزائن النظیم آورده که هر مسافری
که خواهد بکشتی نشیند باید که اول سوره انا فتحنا را تلاوت کند که خواندن این
سوره بزرکوار موجب امانست از غرق شدن کشتی و خواندن سوره یس نیز همین خاصیت
دهد و در ختمان یوفی آورده که هر که هفت بار سوره حج بخواند پس بدریا نشیند
سالم بیرون آید و از تباهی دریا و شکستن کشتی ایمن باشد و هیچ ضرر نیابد فصل یازدهم
در ایمنی سفر خشکی از حوادث و دفع سباع و موذیات در کتاب خزائن النظیم آورده
که هر که قرائت سوره مجادله مداومة نماید از همه طوارق و حوادث لیل و نهار
محفوظ و مصون باشد و هم فرموده که چون کسی داعیه سفر کند و سوره
الطور تلاوة نماید در آن سفر محروس و محفوظ بود و در راه ایمن و سالم از جمیع
حوادث و طوارق که در سفر طاری می شود و فرموده که هر که سوره نمل را بر پوست
آهو بره کتابت کند و آن را در میان پوستی بچه که دباغت کرده باشند و باید که آن پوست
درست باشد که هیچ قطعه از وی جدا نکرده باشند پس آن معمول ملفوف را در
صندوقی نهد و در سفر و حضر با خود نکاه دارد از تعرض سباع و جمیع موذیات مثل
مار و کژدم و غیر آن محفوظ و محروس باشد همیشه در حفظ حق سبحانه باشد فصل
دوازدهم در حفظ اموال تجار از قطاع الطریق و بار یافتن راه بعد از سرکردانی در کتاب
ختمان شیخ یوفی مذکور است که در ابتداء سفر هفت نوبة سوره تغابن بخوانند مال و متاع

۲۸۶

وی از تصرف دزدان و قطاع الطریق سالم و ایمن ماند و بهیچ وجه ضرری و زیانی بوی
نرسد باید و خواص این سوره آورده که هر که سوره جمعه بنویسد و بر متاع خود ببندد کافی
و آن از دزدان و آفات محفوظ باشد و امتعه خود را از همه آفات ایمن باشد و دست تصرف قطاع
طریق از آن کوتاه گردد و هر که سوره الضحی و الم نشرح بسیار بخواند متاع وی نیکو گردد و روی صحت
و عافیت بیند و عیال و اطفال او بسلامت باشند و هر که در سفر باشد و چند بار سوره والضحی
تا آخر سوره الم نشرح بخواند از شر آن سفر خلاص یابد. **باب چهارم** در دفع امراض و اوجاع
و تسهیل ولادت حوامل و تعویذ اطفال مشتمل بر ده فصل **فصل اول** در دفع
امراض و اوجاع **فصل دوم** در دفع صداع و شقیقه و صرع و غشی و لقوه **فصل سوم**
در دفع امراض چشم و گوش **فصل چهارم** در دفع انواع حمیات **فصل پنجم** در دفع جوع و عطش
و ضعف و ماکولات **فصل ششم** در دفع اوجاع پشت و بطن و امراض دیگر **فصل هفتم** در دفع زنان
و جراحات و دمامیل **فصل هشتم** در حفظ حوامل و جنین و تسهیل ولادت و صیانت مولود
فصل نهم در حصول ولد صالح و دفع ولد مرده **فصل دهم** در ازدیاد لبن و رضاع **فصل یازدهم**
در دفع بکا و فزع اطفال و فطام و رستن دندان و انطلاق لسان ایشان **فصل دوازدهم** در تعویذ
اطفال از شیاطین جن و انس و دفع ایشان از چشم بد و هوام **فصل اول** در دفع
امراض و اوجاع شیخ ... والدقیقی در جواهر التفسیر آورده که اسامی سوره فاتحه را بیان کرده
و آن ۲۴ اسم است فرموده که اسم چهاردهم وی الشفا است و شافیه نیز گویند که شفای
هر مرضی از امراض نفسانی و روحانی و دوای هر دردی از امراض قلبی و قالبی از او توان یافت
و در تفسیر خواجه پارسا مذکور است که این سوره را نیز گویند که به اخلاص بخواند
اگر در اجل وی تاخیری هست شفا یابد و در شرح السنه حدیثی مرسل آورده است از عبد الملک
بن عمیر و مرسل از احادیث آنرا گویند که یکی از تابعین نقل کند از حضرت رسالت ص و سلم بی واسطه

یکی

یکی از صحابه چنانچه در این صورت ابو هریره روایت کرده که آنحضرت فرموده که فاتحة الکتاب
شفاء من کل داء و همین حدیث بروایت جابر بن عبد الله امده و در تنویر العباد گوید که الا
السام یعنی فاتحه شفاء هر درد است مگر موت که اجل مسمی را چاره نیست و صاحب خزینة النظیم
آورده که حضرت پیغمبر ص فرموده است که بگیر مقداری آب باران و بر وی بخوانند هفتاد
بار فاتحة الکتاب و هفتاد نوبت قل هو الله و هفتاد نوبت آیة الکرسی و هفتاد بار معوذتین
قسم بدان خدایی که نفس من بید قدرت اوست که جبرئیل بمن آمد و خبر داد که هر که از این
آب هفت شبانروز متصل هر صباح شربتی بیاشامد هر مرضی که در بدن وی بود دفع
کند و صحت حاصل کند و استفراغ باید و بیرون برد از عروق و اعصاب و گوشت و پوست
و جمیع اعضاء وی آن مرض را و در ختام القرآن آورده که هر که به نیت شفا بیمار سنت
و فریضه بامداد هفتاد و یکبار فاتحه را بخواند حاصل شود و اگر کسی در حین فصد و حجامت هفت
بار بخواند خون بی عیب و زیان بیرون آید و خون معیب اخراج شود و ابن عمی آورده که هر که سوره فاتحة
الکتاب را کتابت کند بزعفران و بشوید و بیاشامد و باز بر عضوی که در آن درد باشد بمالد و هر بار
بگوید اللهم اشفنی فانت الشافی اللهم اکفنی فانت الکافی اللهم عافنی فانت المعافی از درد
الم بتمامی زایل گردد و صاحب در النظیم آورده که هر که سوره محمد ص را کتابت کند و بآب عذب
محو سازد و انگاه بآن آب غسل کند جمیع امراض از بدن وی بیرون رود و فرموده که هر که سوره
والذاریات نویسد بر مریض تلاوت کند مرض وی تخفیف یابد و هر که سوره مجادله را نزد
مریضی بخواند که از غایت شدت مرض بخواب نمی‌رود تسکین یابد که بخواب مستوفی
کند و آسوده گردد و قرائت سوره تحریم نیز همین خاصیت دارد و در نزول الوحی سوره واقعه
نیز همین نتیجه بخشد و فرموده که اگر کسی سوره تبت را بر عضوی که درد کند بنویسد آن درد

۲۸۸

نشیند و الم تسکین یابد **فصل دوم** در دفع صداع و شقیقه و صرع و غشی و لقوه و صاحب در
النظیم آورده که هر که سوره سجده را کتابت کند و از صاحب صداع و شقیقه و صرع بیاویزد
حق سبحانه وی از آن مرض خلاص دهد و فرموده که هر که بعد از نماز عصر سوره تکاثر را بر صاحب
صداع و شقیقه خواند آن درد و الم تسکین یابد و فرموده که هر که سوره تحریم را بر صاحب
صرع تلاوت کند شفا یابد و هر که سوره واللیل را در گوش مصروع خواند و صاحب غشی فی
نشیند و از آن مرض خلاص یابد و فرموده که چون صاحب لقوه بقرائت سوره اذا زلزلت
مداومت کند از آن مرض شفا یابد **فصل سوم** در دفع امراض چشم و گوش صاحب در النظیم
آورده که هر که سوره حم سجده کتابت کند و آنرا بآب باران محو سازد و بر مواضع آن
آمیخته صلایه کند و بآن سرمه اکتحال نماید رمد و بیاض چشم و ظفره و سایر امراض چشم
را نافع بود و اگر چشم را بهمان آب بشوید نافع بود و هر که سوره الرحمن را کتابت کند و با خود
نگاه دارد دفع رمد و سبل کند و هر که سوره منافقون را بر صاحب رمد خواند آن علت
زایل شود و هر که سه روز پیاپی هر روز سه کرت سوره الملک را بر صاحب رمد خواند
شفا یابد و هر که سوره کوثر را بخواند و بر چشمی که ضعیف شده دمد قوت باصره وی
بیفزاید و علت رمد و غشاوه از وی زایل گردد و شیخ ... والدقیقی در جواهر التفسیر در آخر
تفسیر فاتحه از خواص وی نوشته که هر که سوره فاتحه را با آب ... بنویسد و آنرا
بروغن گل محو ساخته قدری از آن روغن در گوش دردمند قطور کند نافع بود و صاحب
در النظیم آورده که هر که سوره اعلی بر گوش خواند که طنین و دوی عارض وی شده باشد
آن علت بتمام زایل گردد **فصل چهارم** در دفع انواع حمیات صاحب در النظیم آورده که حضرت
امام همام امام جعفر صادق ع فرموده که هر که سوره فاتحه را هفتاد بار بر قدح آب بخواند و آن آب

بروی

بر روی محموم رش کند تب زایل شود و هر که سوره والعصر را چند بار بر صاحب تب خواند
شفا یابد و هم وی فرموده که هر که سوره القمر را کتابت کند و مکتوب را بآب عذب محو کرده بخورد
کسی دهد که مرض در وی دراز کشیده باشد و انواع تبهای مطبقه و غیر آن و حمیات ربع و غب
از آن خلاص شود و فرموده که هر که سوره عنکبوت را بنویسد و بآب عذب بشوید بیاشامد تب
ربع را سود دارد و هر که بآن آب در ... غسل کند بدن وی ... و نافع بود و دفع حرارت کند
و هر که سوره واللیل را بنویسد و بآب شبنم بشوید و بیاشامد تب لازم را زایل کند و هر که
الم تنزیل را بزعفران کتابت کرده از صاحب تب دایم در آویزد شفا یابد و تلاوت و کتابت سوره
حدید نیز همین خاصیت دهد و هر که سوره انفطار را کتابت کند و بآب عذب بشوید و صاحب
تب بآن غسل کند منفعت یابد و فرموده که هر که سوره والشمس را کتابت کند و بآب عذب بشوید
بیاشامد تب لرزه را نافع بود **فصل پنجم** در دفع جوع و عطش و ضعف و ماکولات ابن عمی
آورده که چون کسی سوره والعادیات بر کوزه فخار بنویسد و آنرا بآب باران محو ساخته
بآن کوزه بیاشامد و بیاشامد و بیاشامد تا سه روز از این عمل مجاهده کند از آن مرض جوع و عطش
خلاص یابد و صاحب در النظیم آورده که بعضی از علما فرموده‌اند که هر که بطهارت کامل
صباح و مسا تلاوت سوره الواقعه نماید گرسنه و تشنه نشود اگر چه مدتی برآید و هیچ
شدت و ضیق و فقری لاحق وی نشود و حضرت پیغمبر ص فرموده است که هر که گرسنه
سوره یس بخواند سیر شود و هر تشنه که بخواند سیراب شود و هم صاحب در النظیم آورده
که هر که سوره غاشیه را بر طعامی خواند که از آن ناامن باشد و تناول کند از ضرر وی
ایمن ماند و هر که سوره الطارق را بر دارویی از ادویه مرضی خواند شاربان از غایله آن
ایمن شود و هر که سوره قریش را بر طعامی خواند که از ضرر متوهم باشد چون تناول کند

هم اثر صحت از وی مشاهده کند و از عارضه تخمه و علت کلی و غیر آن شفا یابد فصل ششم
در دفع امراض اندامها و اوجاع بدن و فی الجمله اوجاع بدن و فی مثل کلف و دمامیل
و نقرس و فالج و عرق النسا اخذه و الدفقی در جواهر التفسیر آورده که بیان خواص فاتحة
الکتاب کرده فرموده که هر که سوره ... از جهت دفع کلف و دمامیل بنیت صادق
و عزم صحیح میان سنت و فرض بامداد ... بخواند صحت یابد و هر که به نیت ازاله
نقرس و فالج و عرق النسا و سایر امراض و اوجاع دست و پای این سوره را بر انار پاک
نویسد و بدهن بلسان خالص بشسته هفتاد و نه بار آن دهن خواند و بوقت حاجت
مالد از آن بر عضوی دردمند مالد نفع بینی کند اما امراض ... دردسر و شکم
و جگر و سعال و طحال و ... و مثانه صاحب مفتاح القرآن آورده که هر که را ...
عارض شود که ... هفت بار سوره حجرات ... کند آن الم زایل شود
و فرموده که هر که سوره لقمان را یکبار بخواند از درد شکم خلاص یابد و این نیز آورده
که هر که سوره والعادیات را چنانچه در فصل سابق گذشت بر کف ... نویسد و به آب باران
محو کند و آن را ... بیاشامد و ... متصل این عمل ... آورد از
درد جگر خلاص یابد و صاحب در النظیم آورده که هر که سوره الم نشرح را بر سینه خود
خواند از وجع ... دل ... سینه وی منشرح گردد و فرموده که هر که
سوره زخرف را کتابت کند و به آب باران محو کرده ... از آن مرض
خلاص شود و فرموده که هر که سوره دخان را کتابت کند و بشوید و آب آن را بیاشامد
از علت ... خلاص یابد و سوره والشمس نیز همین خاصیت دهد و سوره الم نشرح اگر
کسی بنویسد و بشوید و آب وی را بیاشامد سنگ کرده و مثانه بریزاند فصل هفتم در دفع
یرقان

یرقان و ... و دمامیل و بواسیر و ... و دفع امراض ... صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره سبا را کتابت کند بر ظرف چینی یا زجاجی و به آب طاهر محو ساخته بیاشامد از مرض یرقان
خلاص شود و رنگ ... وی ... اصلی باز گردد و هر که سوره ... را کتابت کند و با خود
نگاه دارد بعد از آنکه یکبار آن را بر ظرف چینی کتابت کرده باشد و محو ساخته و آب آن را آشامیده
باشد حق تعالی علت یرقان ... زایل کند و فرموده که هر که سوره مومن را کتابت کند و با
خود دارد از همه قروح و جراحات که بر بدن وی عارض شده باشد خلاص یابد و فرموده
که هر که سوره منافقون را بر اوجاع و دمامیل خواند زایل شود و هر که سوره والمرسلات
کتابت کند و با خود ... که داشته باشد دفع شود و فرموده که خواندن سوره
غاشیه را بر اوجاع و آلام بسبب ... تخفیف آن بود و هر که سوره حدید را بنویسد در ظرفی
و با خود نگاه دارد هر ... که بر اعضای وی ... فرموده که هر که سوره انعام را کتابت
کند و از گردن ... بیاویزد از جمیع امراض که چهارپایان را عارض شود ایمن ماند و اگر عارضه
داشته باشد زایل گردد و هر که سوره انشقت را کتابت کند و از گردن ستوری در آویزد
از جمیع امراض و آفاتی که ستوران را عارض شود مصون ماند و هر که سوره فاطر را کتابت
کند و از گردن چهارپایی در آویزد از هر طارقی و سارقی محفوظ باشد فصل هشتم در حفظ
و تسهیل ولادت و صیانت مولود صاحب در النظیم فرموده که هر که سوره ... را در ظرفی
چینی نویسد و به آب طاهر محو سازد و حامله از آن آب بیاشامد ... شکم
نفع بلیغ رسد و از جمیع آفات و امراض محفوظ باشد و هر که سوره الحاقه را کتابت کند
و زن حامله بندد جنین در بطن وی از همه آفات و عاهات مصون باشد و اگر این سوره
را بر جام ... نویسد و به آب طاهر محو سازد و در آن ساعت که فرزند متولد شود ...

شربتی از آن آب بدهد ذهن و ذکاء وی بیفزاید و از همه آسیبی ... که اطفال را ...
بسلامت ماند و اگر این سوره را بر روغن زیت بخواند و بر بدن مولود مالند ... عظیم
رساند و از صرع و جمیع حشرات و طیور و موذی و سایر آفات محفوظ باشد و این روغن سایر
اوجاع را ... نافع ... فرموده که اگر کسی سوره انشقت را بنویسد و ... وضع حمل بر زن
حامله بندد باسانی و سهولت بار بنهد و اگر کسی سوره والذاریات را کتابت کند و ... بندد
که بعسرت زاید فی الحال باسانی بار بنهد فصل نهم در حصول ولد صالح و ...
در کتاب در النظیم آورده که هر مردی که سوره والفجر را صد بار ... بخواند ...
خود مباشرت کند حق سبحانه ایشان را فرزندی صالح کرامت فرماید و هم وی فرموده که از
جمله مجربات ... فرزند ... این عمل که سوره اعلی را کتابت کند ...
راست زن حامله بیاویزد در اول ماهی که آبستن شده باشد خدای تعالی وی را فرزندی
نرینه موهبت فرماید فصل دهم در ادرار لبن مرضعات صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره یس را هفت بار بگلاب و زعفران بر ظرف چینی یا زجاجی نویسد و هفت روز
متصل هر روز از آن آب ... بخورد ... شیر در پستان وی ...
و بسیار شود و اگر ... کامل کند و از همه امراض ... شفا یابد و هر که
سوره حجر را کتابت کند بگلاب و زعفران و محو سازد به آب طاهر و ... از آن آب
بیاشامد شیر در پستان وی بسیار شود و سوره حجرات نیز همین خاصیت دهد فصل یازدهم
در دفع بکا و فزع اطفال و تسهیل فطام و سستی دندان و انطلاق لسان ایشان صاحب
در النظیم آورده که هر که سوره ابراهیم را کتابت کند بر حریر سفید بعد ... کامل بر
طفل بندد که بسیار ... بگرید ... و فزع و ترس وی در خواب و بیداری زایل
شود

شود و از چشم زخم ایمن شود و به آسانی از شیر باز شود و فرموده که هر که سوره ق را بر ظرف چینی
نویسد و به آب باران محو سازد و از آن شربتی بطفل دهد که دندان ... بی رنج دندان
بر آرد ... فرموده که هر که سوره بنی اسرائیل را بزعفران و گلاب کتابت
کند و به آب عذب بشسته شربتی از آن بطفل دهد که وی را ... زبان وی ... جاری
گردد و اگر ... زبان ... زایل شود و طلاقت لسان حاصل گردد فصل دوازدهم در تعویذ
اطفال از شیاطین جن و انس و ایمنی ایشان از چشم بد و نیش هوام صاحب در النظیم آورده که هر که
سوره جاثیه را کتابت کند و با طفلی آویزد بعد از ولادت وی مصون و محفوظ باشد از ضرر
جن و هوام و هم وی آورده که شیخ ابوالحسن شاذلی فرموده که هر کس که معوذتین را بنویسد
و بر اطفال ... بندد از ضرر جن و انس و مرض ام الصبیان و نیش هوام در حفظ و امان
حق سبحانه باشند و هم وی فرموده که هر که سوره بلد را بنویسد و بر طفلی بندد در اول ولادت
وی از جمیع موذیات ایمن گردد و الدفقی در جواهر التفسیر آورده که بیان اسماء فاتحه کرده
آورده که اسم پانزدهم وی سوره الرقیة است و رقیه بمعنی افسون باشد و در شرع ...
راقیه آمده و قول اول اصح است بجهت آنکه در حدیثی ... که در صحیحین و غیر آن وارد است
بلفظ ... رقیه مذکور شده و اصل این روایت چنانست که حضرت رسالت صلعم جمعی
از اصحاب را بسفری فرستاده بود و ایشان در اثنا به جمعی از احیاء عرب رسیدند
که مهتر قبیله ایشان را مار گزیده بود و آن مردم از معالجه او فرو مانده بودند با هم گفتند
که بیایید ... استعانت کنیم شاید که ایشان چیزی دانند که سبب شفای مهتر
ما شود بنابر این جمعی از رؤسای آن حی نزد صحابه آمدند و التماس رقیه و تریاق نمودند
یکی از اصحاب گفت من افسون ... و ... که شما

خادمی نمون کنید ایشان تطبیق ارکوسفند که سی بر کوسفند باشد قبول کردند و آن [illegible]
چهار آمدن فاتحة الکتاب را بخواند و بر وی دمید فی الحال او شفا یافت [illegible]
بخواست صحابه گوسفند ازو گرفته [illegible]
آنحضرت افسون کنید [illegible]
از آن گوسفند از طلب [illegible] در تحصیل [illegible]
مشغول بود [illegible]
تحصیل اخلاص و تقیه [illegible] و دفع شرک و شک و سوء اعتقاد
[illegible] و دفع کذب و تحصیل صدق و خلاص
از شرب خمر [illegible] و دفع [illegible] و حصول [illegible] و سعت قلب و دفع کسل فصل [illegible] در
دفع غموم و هموم فصل هفتم در تحصیل صحت باطن و اوصاف کمال و خشوع و خضوع
و دفع اضطراب و خوف فصل هشتم در تقویت ذهن و ازدیاد قوت حافظه فصل نهم در تحصیل
ذکا و فطنت و دفع نسیان و تقویت ذهن و حفظه فصل دهم در دفع وساوس دیوان و هوا
جن و جنیان فصل یازدهم در دفع هم شی و قوت جماع و احتلام و منع اسقاط و [illegible] فصل [illegible]
در روزی یا صالحه و دیدن آنحضرت رسالت در واقعه فصل اول در توفیق خیرات
و قبول و موفق شدن بحفظ قرآن صاحب درّ النظیم آورده که هر که مداومت نماید بر قرائت
سوره والشمس صاحب حظوه توفیق و قبول گردد و از وی بسی خیرات صادر شود و هر که
مواظبت نماید بر تلاوت سوره [illegible] بنیت حفظ قرآن بآن شرف مشرف شود و بتوفیق
الله تعالی که حافظ باشد و الله اعلم بعضی اکابر نقل کرده که هر که فرزند خود را بنیت
حفظ کلام الله سوره یوسف یاد دهد هر روز یکبار باین نیت بخواند موفق شود بحفظ

کلام

کلام الله فصل دوم در تحصیل اخلاص و تقوی و خشوع و حکمت بر زبان [illegible]
که هر که سوره انعام را بسیار خواند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسیار خواند یقین وی بغیر [illegible] مستجاب شود فصل سیوم در دفع
شرک و شک و سوء اعتقاد صاحب درّ النظیم آورده که هر که بر تلاوت سوره والمرسلات مداومت
کند صفت شک و شبهه باطنی وی [illegible] شود و در مباحثه با خصم خود بحجت و برهان
غلبه کند و فرموده که هر که بر قرائت سوره قل یا ایها الکافرون در وقت طلوع و غروب
آفتاب مواظبت نماید ایمن شود از شرک و شک و سوء اعتقاد فصل چهارم در اصلاح
خصال ردیه از غل و حسد و کبر و دفع کذب و تحصیل صدق و خلاصی از شرب خمر صاحب
درّ النظیم آورده که هر که سوره زخرف بنویسد و بآب باران محو کرده بخورد [illegible]
خو [illegible] و الله اعلم [illegible] النفس [illegible] خواص
فاتحة الکتاب گوید آورده که خاصیت ششم وی اینست که دفع غل و حسد و کبر و جمیع آفات
نفس کند بشرطی که در هر شبانروزی ۲۱۲۸ نوبت بخواند صاحب درّ النظیم گفته از شیخ
ابو الحسن شاذلی نقل کرده که اگر خواهی که زبان تو بصدق و صواب جاری شود و از کذب
و خلاف سالم گردد بر تو باد که سوره قدر را بسیار تلاوت کنی و هم وی فرموده که هر که
سوره مؤمن را بر خرقه سفید کتابت کند در شبی از شبها و آن نوشته را از شارب
الخمر بیاویزد از آن فعل مستقبح [?] گردد و دیگر مرتکب شرب خمر نشود فصل پنجم
در دفع ضیق صدر و حصول سرور و وسعت قلب و دفع کسل صاحب درّ النظیم آورده

که هر که سوره الم نشرح را چند بار بر سینه خود یا غیر خود بخواند از تنگی سینه خلاص شود و
باطن وی منشرح گردد و هر که سوره عنکبوت را بشرایط کتابت کرده بشوید و آن آب را بیاشامد
همین خاصیت دهد و در دل وی سرور و بهجت پیدا شود و صفت کسالت و کاهلی
از وی زایل گردد فصل ششم در دفع غموم و هموم صاحب درّ النظیم آورده که هر که سوره ضحی
بسیار خواند هر غمی و همی که داشته باشد زایل گردد و هم حدیثی در منافع و فضایل
سوره یس روایت کرده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که هر که بعد از فریضه
بامداد بخواند تا شام در فرح و سرور باشد و هر که شام بخواند تا صباح در فرح و سرور
بود و فرموده که بعضی عارفان بمن گفتند که چون کسی را غمی و المی روی نماید و مهموم
و محزون گردد باید که سوره یس را تلاوت نماید و چون ختم کند بگوید سبحان المفرج عن
کل مهموم سبحان المنفس عن کل مدیون سبحان من جعل خزائنه بین الکاف
والنون انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت
کل شیء و الیه ترجعون یا مفرج الهم فرج سه نوبت بگوید آن غم و اندوه زایل شود
و راقم این حروف از بعضی علما استماع دارد که مدام این دعا بجای مهموم محزون
میخواندند و بعد از لفظ النون سبحانه سه بار میگفتند پس دعا بر وجه مذکور
تمام میکردند فصل هفتم در تحصیل صحت باطن و اوصاف کمال و خشوع و دفع
اضطراب و خوف صاحب درّ النظیم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده
که هر که سوره یس را بنویسد و بشوید و آب آن بیاشامد در باطن وی هزار دوا
هزار نور و صفا و هزار یقین و هزار برکت و هزار حکمت و هزار رحمت در آید
و هر مرضی و صفتی نا مرضی که در درون وی بود زایل شود و هم وی آورده که

هر که

هر که سوره قمر را بسیار خواند دل وی از خشوع و خشیت حق تعالی مملو شود و اگر کسی [illegible]
باشد این سوره را به [illegible] طاهر خواند و بعد از آن بیاشامد و در وقت سحر بسیار تلاوت کند
صفت خوف و خشیت حق در وی حاصل شود و هر که سوره ق را بنویسد و بآب باران
شسته بیاشامد دل او از هر خوف و اضطرابی خلاص شود و مطمئن یابد فصل هشتم
در تقویت ذهن و ازدیاد قوت حافظه صاحب درّ النظیم آورده که هشام بن حارث
از ابن عباس نقل کرده که گفت روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
که ای پسر عباس میخواهی که ترا هدیه دهم که جبرئیل علیه السلام مرا تعلیم کرده از برای
حفظه گفتم بلی یا رسول الله فرمود که بنویس بر طشتی بزعفران فاتحة الکتاب و معوذتین
و قل هو الله احد و یس تمام و سوره ملک و حشر و واقعه مجموع تمام و در بعضی
روایات بجای واقعه سوره القارعه است پس آن نوشته را بآب زمزم یا باب باران
بشوی و در وقت سحر پیش از ناشتا بیاشام با سه مثقال لبان و ده مثقال عسل و ده
مثقال شکر پس دو رکعت نماز بگذار و در هر رکعتی پنجاه نوبت فاتحه و پنجاه قل هو
الله بخوان [illegible] ابن عباس گوید که این عمل [illegible] که عمر او از شصت
سال کم باشد و من تعلیم کردم از آنحضرت و عمل کردم چنان بود که آنحضرت فرموده
بود و هم صاحب درّ النظیم گفته که زهری این عمل را از برای اولاد خود بجای آورد
وی گفته که ما تجربه کردیم و آنرا نافع یافتیم و از عاصم نقل فرموده که من ابن عباس را
دیدم در آن وقت پنجاه [?] سالم بود و [illegible] بمن نگذشت الا آنکه در نفس خود مشاهده
کردم زیادتی حفظ مرتبه که تعریف آن نمیتوانم کرد فصل نهم در تحصیل ذکاوت و فطنت
و دفع نسیان و تقویت حفظ و ذهن صاحب درّ النظیم گوید که هر که بنویسد در جام

زجاجی یا چینی سفید سوره حشر را با آب باران محو کند و بیاشامد حق سبحانه
وی را ذکا و فطنت روزی کرداند و نسیان وی بغایة کم شود و هر که سوره اعلی
بنویسد و با خود دارد ذهن وی صاف شود و قوت حافظه وی بیفزاید
و نسیان وی نقصان پذیرد و این نیز آورده که بنویسد بمشک خالص بر جام
زجاجی سوره فاتحه را و بگلاب خوشبوی محو کرده بشوید و هفت روز
متصل بامداد ناشتا بیاشامد ذهن و ذکا و حافظه وی بیفزاید و قوی شود
و نسیان وی ضعیف گردد و هر چه بشنود بر ذکر وی بماند و هرگز فراموش
نشود فصل دهم در ذکر وسواس دیوان و هوا جس چنان صاحب در النظیم
گفته که اگر سوره جمعه بسیار خوانند از وسواس دیوان و مزاحمت ایشان ایمن
گردد و هر که سوره دخان بنویسد بشرایط و با خود نگاه دارد از شر شیاطین
محفوظ ماند فصل یازدهم در دفع شهوة جماع و احتلام و منع اضغاث و احلام
صاحب در النظیم آورده که هر که سوره نور را بنویسد و با خود بجامه خواب
برد تا آن نوشته با وی بود محتلم نشود و اگر آن سوره را بر اناء چینی
یا زجاجی کتابت کرده به آب زمزم یا آب عذب طاهر بشوید و بیاشامد
شهوت جماع از وی منقطع و آن دغدغه بغایت ضعیف شود و اگر
احیانا مباشرت کند از آن حظی نیابد و هر که هر شب پانجده بار سوره واللیل
را در وقت رفتن بفراش تلاوت کند آن شب از خوابهای پریشان دیدن ایمن
بود و تا صباح خواب امن کند و تلاوت سوره الطارق در فراش منع احتلام
کند و هر که بوقت خواب کردن سوره معارج را بخواند آن شب از احتلام و خواب

پریشان

پریشان دیدن تا روز فارغ بود فصل دوازدهم در رؤیای صالحه و دیدن
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در واقعه صاحب در النظیم آورده
که هر که سوره مزمل را کتابت کند و آن را در شیشه نهد و در منزل خود نزدیک
بخوابگاه خود جائی مضبوط کند خیر و برکت بسیار بیند و همیشه
در خواب چیزها مشاهده نماید که موجب سرور و فرح او باشد و هر که
سوره کوثر را در شب جمعه هزار بار تلاوت کند بی آنکه در میان قولی
و فعلی اجنبی در آید بعد از آن هزار بار بر حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله و سلم صلوات فرستد و بر اکل حلال و طهارت بدن و نظافت لباس
و پاکی فراش خواب کند آن شب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم را در واقعه بیند و بمشاهده جمال آنحضرت مشرف شود و دیدار
مبارک وی را معاینه بیند والسلام علی تابع الهدی
و قد تمت الکتاب بعون الله الملک
الوهاب سنه ۱۲۳۲

ثم مرد خردمند هنرمند را عمر دو بایست در روزگار
[illegible]

تحفة الغرایب

بسم الله الرحمن الرحیم
بعد از حمد حضرت آفریدگار و درود و حضرت سید
مختار و ائمه اطهار چنین گوید بنده بی بضاعت محمد بن
شیخ محمد نیمی الهروی که مدت مدید در طلب ادعیه و اوراد
ماثوره که علمای سلف را و رد بود بچنگ آورم بعد از هشت
سال از ضریح وطن بمکه معظمه رسیدم و استفسار این معنی
مینمودم تا عزیزی هم وطن که آنجا بود گفت در مدینه حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله شخصی کتابی دارد بزبان فا
رسی که عرب را از آن بهره نیست و غالبا خواص آیه کریمه و ادعیه ثابت
چون این خبر شنیدم همراه جمعی متوجه یثرب گشتم و شب و روز قرار
نبود تا بوصل آن صحیفه جانی واصل شده دیدم جزوی چند از تصنیف
امام قیام شارح آیات کلام ملک علام احمد بن محمد بن ابراهیم در ظهور نسخه
شده است و اینها که نوشته شد و میشود از نسخه مذکوره بود باب اول در کشف
قلوب و تنویر و صفای باطن و اظهار مغیبات و امثال آن باب دوم در طلب
جاه و منصب عالی و تسخیر قلوب سلاطین و امرا و عوام الناس باب سیم

در گشایش کارها و فتح رزق و فتوحات و توانگری و رفع فقر و غیره باب چهارم
در رفع امراض و بیماری که در معالجه آن عاجز شده باشند باب پنجم در رفع جن
و ام الصبیان و صرع و بستگی و رفع چشم زخم باب ششم در رفع دشمنان و حسودان
و موذیان و مقهور شدن اعادی و رام شدن موذیات باب هفتم در ادای قرض و رفع عیب
بکلی و دین آن قرض و حفظ بدن و درمان بوده باب هشتم در رفع حرام خوردن و نجس
و کذب و غیبت و غیره باب نهم در اظهار دفاین و معادن و خواص که دانستن
غایبان و گمشدگان و چندان باب دهم [illegible]
ابیات کلام طالب رضای ملک علام احمد بن محمد ابن ابراهیم القمی رحمه الله
که از جواهر القرآن نام کرده این کتاب بدست مردی افتاده که مطلقا
زبان فارسی عربی نمی‌فهمیدند و نمی‌توانستند خواند چون بدیدم دل بر وی بستم و با
نوشتن تحفه از جهت آن سعید بیرون آورده‌ام و باز عزیمت بیت الله
کرده‌ام و بشکرانه این مجاور بوده‌ام و از مطالعه نیاسوده‌ام مکرر از
اول تا آخر از ابتدا تا انتها در نظر آورده بودم دیدم که مصنف
از فاتحة الکتاب تا سورة الناس ترتیب سوره و آیات خواص
نوشته و گفته و بخاطر بنده گذشت که هر طالب حاجات را آنچه
روی دهد هر آینه لجاجوید و اگر چند آیه بجهة حصول مراد خود
باید بچه عدد خواند از باطن انبیاء صلوات الله علیهم و از معاونت
اولیاء علیهم السلام و علماء سلف قدس الله ارواحهم استمداد نموده

چند

چند اورا ترتیب دادم و هر روز او را بطریق استادان متقدم
که عدد معین کرده‌اند عدد که ختم کبیر و متوسط و صغیر و خاتم
و هر عدد را ایام معین گفته به بیاض بردم و اغلب آیات را بعد
تمام نموده اثر عظیم معلوم کردم و در صحت حصول آن هیچ شک و شبهه
نیست و این مختصر را تحفة الغرایب نام کردم و بالله التوفیق
این کتاب موافق اسمای دوازده امام صلوات الله و سلامه علیهم
و شهور سنه و بروج فلکی آمد و بالله العصمة و التوفیق
باب اول در کشف قلوب و قبور و صفای باطن و اظهار مغیبات
و علم لدنی و مثال آن چون کسی خواهد که بدین علوم مطلع گردد
در مدت یکصد و بیست روز ختم این آیات با تمام رساند عدد
کبیر این ورد شصت و پنج هزار و صد و شصت بار است در این ایام
هر روز پیش از صبح صادق تا بعد از طلوع آفتاب پانصد و چهل و
سه بار بخواند ایام و ختم با تمام نارسیده ابواب علوم غریبه از مکاشفات
و مغیبات بروی مفتوح گردد و اگر میسر نگردد عدد وسط او بیک
مجلس هفتصد و نود و چهار نوبت در خلوت بخواند و بخور بسوزد
از علم ادریس و دانیال علیهما السلام با بهره گردد و خلوت و عزلت

و صوم و سکوت لازم آید و این ورد رحمت و اگر نتواند عدد خاتم صغیر روز
چهارده بار بخواند تا چهل روز از کشف و مغیبات و کیمیا و هندسه
و رویت ارواح و ظهور عجایب و غرایب بر باطن او جلوه کند
و از جهة کشف حساب و معقولات و وقوف بر ضمایر الناس و
خبر از عالم غیب و فتح مشکلات کلی بنویسد بر ورق آهو زیتون
عسل و زعفران و فرو شوید باب باران نیسان در شیشه کند چهل
روز هر روز قدری بیاشامد در شربت یا طعام بعد از آن عدد صغیر
که نه بار است بر آن طعام یا شربت بخواند چون اربعین با تمام رسید
شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه این آیات را هفت نوبت بخواند
که عدد خاتم است جمعی از عالم غیب بر او ظاهر شوند در امور مشکلات
راه نمونی کنند و بعدد خاتم هر روز بخواند مفید بود و خواص این
آیات در آن اجزا زیادت بود اما در این نسخه بر این اختصار افتاد و آیات
آل عمران اینست بسم الله الرحمن الرحیم الم الله لا اله الا هو
الحی القیوم نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه
وانزل التوراة والانجیل من قبل هدی للناس وانزل الفرقان ان
الذین کفروا بآیات الله لهم عذاب شدید والله عزیز ذو انتقام

قل

آل عمران
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن
تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر انک علی
کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار وتولج النهار فی
اللیل وتخرج الحی من المیت وتخرج المیت من الحی وترزق من
انعام تشاء بغیر حساب وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو
ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة
فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین
الکهف الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر
واما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینة وکان تحته
کنز لهما وکان ابوهما صالحا فاراد ربک ان یبلغا اشدهما ویستخرجا
کنزهما رحمة من ربک اقترب للناس حسابهم وهم فی
النور غفلة معرضون الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکاة فیها
مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من
شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یکاد زیتها یضیء
ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء ویضرب
الله الامثال للناس والله بکل شیء علیم

باب بیست و دوم در طلب جاه و مناصب عالی و تسخیر قلوب سلاطین
و امرا و عوام الناس و بجهت حصول این امور بعدد کبیر خوانند و عدد
کبیر این آیات پنجاه و هفت هزار و دویست و سی و نه است در مدت
یکصد و بیست روز هر روز چهارصد و هشتاد و هفت بار و در روز
آخر که ختم با تمام رسد شیرینی تصدق کنند و هنوز با تمام نارسیده
اثر اجابت معلوم شود اما باید که تمام کنند تا در این عمل مقیم مانند و اگر
بعدد کبیر نتوانند خواند بعدد وسیط بیک مجلس هشتصد و هشتاد و
هشت نوبت بخوانند و عدد صغیر و خاتم سه نوبت [illegible]
[illegible] باید خواند و خاتم خاتم را در بازو بندد تا بجاه و منصب عالی
رسند و خواص این آیات یکی آنست که اگر کسی از عمل معزول شده باشد
و از سلاطین متوهم باشد و خواهد که سلطان عصر را مسخر گرداند
و در نظر عوام الناس عزیز نماید بقراءت این آیات مداومت نماید
مؤلف اصل شیخ اوّل محمد تمیمی رحمه الله گوید که مرا عمی بود در پیش
خلیفه مقرب غمازی کردند و از عمل معزول گشت و محبوس گردانید
و بر وی خشم گرفت بحیثیتی که دل بر قتل اوی نهاد دیم این آیات نزدیک
وی فرستادیم بمداومت قیام نمود شب [illegible] خلیفه بخواب سرهنگی دید

خلاصش

خلاصش کرد و بجاه عالی رسانید و چند منصب دیگر بزیادت داد و زندانیان
بطفیل او نجات یافتند و چون کسی که در نظر سلاطین عزیز و مکرم
گردد و مقبول القول باشد بقراءت این آیات که بعد مداومت نماید
ملوک و اشراف و اکابر آن دیار مطیع وی گردند و مرتبه اش بلند گردد
و اگر در قراءت عزلت و خلوت اختیار کند و ترک اختلاط و حوش و طیور
و موذیات منقاد او گردند و از مخلوقات هیچ یک سر از فرمان او نتابند
خواص این آیات بسیار است برین قدر اختصار افتاد تا [illegible]
نمایند و ورد شریف اینست بسم الله الرحمن الرحیم
فاتحة الکتاب بعده و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل بقره
فی الارض خلیفة قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک
الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک قال انی اعلم ما لا
تعلمون و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة
قال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین قالوا سبحانک
لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم و تلک حجتنا انعام
آتیناها ابرهیم علی قومه نرفع درجات من نشاء ان ربک
حکیم علیم لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص توبه

علیکم بالمؤمنین رءوف رحیم فان تولوا فقل حسبی الله لا اله الا هو
علیه توکلت و هو رب العرش العظیم و قال الملک ائتونی به یوسف
استخلصه لنفسی فلما کلمه قال انک الیوم لدینا مکین امین قال اجعلنی
علی خزائن الارض انی حفیظ علیم و کذلک مکنا لیوسف فی الارض
یتبوأ منها حیث یشاء نصیب برحمتنا من نشاء و لا نضیع اجر
المحسنین و اذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا و رفعناه
مکانا علیا اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة
آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریة ابرهیم و اسرائیل و ممن هدینا
و اجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا باب بیست و سیم
در کشایش کارها و فتح رزق و فتوحات و توانگری و دفع فقر و غیره هر
در عیش حالی و تنگ دستی که بحال خود فرو مانده و مضطر گشته باشد این
عدد قیام نماید در مدت یکصد و بیست روز عدد کبیر را که پنجاه و هفت هزار
پانصد و بیست و یک عدد است با تمام رسد هر روز چهارصد و چهل [illegible]
بخواند ابواب فتوحات بر وی کشاده گردد و بهیچ کس محتاج نگردد و عدد
وسیط او بیک مجلس هشتصد و هشتاد و نه بار است و اگر این میسر نشود
بعدد صغیر ورد کند هر روز بیش از آنکه سخن گوید بعد از نماز بامداد دو نوبت بخواند

اگر

اگر در بلاد خشک سالی و قحطی بود و اگر یک کس باین ورد قیام نماید توانند
جمع بخوانند در خیر و برکت بر آن ملک کشوده شود و جمعیت زیادت
گردد و هر درویش که در آن دیار بود توانگر گردد و اگر شب جمعه
غره ماه باشد بیست و یک بار بخوانند بدنیت بخت بسته آن
بخت بکشاید و بدولت بزرگ برسد و اگر شب جمعه غره ماه نبود [illegible]
و بالخصوص در بسیار مجرب است شرح بسیار است در ترک افاده بود والله اعلم
بسم الله الرحمن الرحیم فاتحة الکتاب بعده قال عیسی ابن مریم
اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء تکون لنا عیدا لاولنا و آخرنا
و آیة منک و ارزقنا و انت خیر الرازقین و لقد مکناکم فی الارض
و جعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون و الارض مددناها و القینا
فیها رواسی و انبتنا فیها من کل شیء موزون و جعلنا لکم فیها
معایش و من لستم له برازقین و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله
الا بقدر معلوم الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و لم یجعل
له عوجا قیما لینذر بأسا شدیدا من لدنه و یبشر المؤمنین الذین
یعملون الصالحات ان لهم اجرا حسنا ماکثین فیه ابدا قل کل
متربص فتربصوا فستعلمون من اصحاب الصراط السوی

وَمَنِ اهْتَدَى أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ
مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ
الْمَتِينُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ
وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ
اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ
عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا
مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي
عِلِّيِّينَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ

باب چهارم در دفع امراض که در معالجهٔ آن عاجز
باشند چون لقوه و قولنج و جذام و برص و مفاصل و ذات
الجنب و دق و استسقا چنانکه در حبل المتین این اوراد زند
مدت صد و بیست روز بعدد کبیر خوانند و عدد کبیر چهل هزار و
چهار صد و هشتاد و یکبار است هر روز سیصد و سی و هفت
بار بخوانند و در روز جمعه سیصد و سی و نه بار بخوانند و اگر این
عدد نتوانند خواند بیک مجلس ششصد و ده نوبت بخوانند و اگر جمعی
نیز این عدد خوانند و بر مریض دمند جایز است و اگر نتوانند

بعدد

بعد صغیر هر روز نوبت بخوانند بجور صحت یابد و اگر و عدد کند
بعد ختم هر شبانه روزی پنج بار بخوانند و اگر بیک مجلس نصاب
و سیصد و چهل و چهار نوبت بخوانند و بنویسد بمشک و زعفران
و باخود دارد و گاه گاه صاحب علت در وی نگرد و او را بخوانند دفع
مرض و بجوی گردد و بیکی بیمار نشود و مشهور است که شخصی از
اکابر بجوی بود هیچ صحت نمییافت شبی جمال حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله بخواب دید گفت یا رسول الله از مرض شکایت میکنم اما
از غار که برپا نمیتوانم کرد و حضرت فرمود نمیخوانی سی آیه شفا که
در قرآنست چون بیدار شدم ختم قرآن ابتدا کردم و آیات را جمع کردم
و او را عمود صحت یافتم و در میان فرض و سنت صبح خوانند اولا و آیات شفا
بسم الله الرحمن الرحیم فاتحة الکتاب و بعده وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا
فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْ
عِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ يَخْرُجُ
مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ
الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا كهيعص ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً
خَفِيًّا قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ

[illegible]

باب پنجم در دفع سحر و ام الصبیان و صرع و نفخ و بستگی و دفع
چشم زخم خواص این آیات آنست که اگر کسی را صرع گرفته باشد
و بهیچ وجه علاج نشود چون از آن مرض بهوش آید و خوانند خوانند
بدین و در قیام غایب و اگر نتوانند کسی را بجهت حلال اجاره کیرد تا برای او
بخوانند و بر وی دمد شفا یابد و اگر بخوانند میسر نشود بنویسد و بر مصروع
بندد شفا یابد و اگر کسی را سحر کرده باشند یا از جن و ارواح آسیبی رسیده
باشد بهمین نوع عمل کنند و مرض ام الصبیان بر جوب بعود خوانند و در
زیر کودک دود کنند و بر والای بنویسد بمشک و زعفران بر سحر
کرده بندد دفع شود و عدد کبیر این اوراد هشتاد هزار و سیصد و شصت
پنج بار در روزهای جمعه سیصد و چهل و نه بار در مدت دویست روز
بایدخوانند هر روز سیصد و هفتاد و یکبار و روز با تمام نارسیده آثار
صحت مشاهده کنند و سحر بر وی کار نکند و اگر بعدد کبیر نتوانند خواند بعدد
وسیط بیک مجلس نهصد و هشتاد و هشت بار بخوانند و اگر این نیز میسر
نشود بعد ختم شش بار یا ختم هر روز چهار بار بخوانند دفع مرض
و علل و سحر و جمیع امراض کرده و خواص این آیات کریمه بسیار است باختصار آن
بسم الله الرحمن الرحیم فاتحة الکتاب و بعده

یا

آل عمران
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ
هود
الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا إِنِّي تَوَكَّلْتُ
عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ
رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ
بنی اسرائیل
وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا قَالُوا رَبَّنَا
غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا
مؤمنین
ظَالِمُونَ قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا
عنکبوت
آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ
حشر
مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ لَوْ أَنْزَلْنَا
هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ
نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ
السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

٤١٧

هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما
في السموات والارض وهو العزيز الحكيم

باب ششم

در دفع دشمنان وحسودان ومقهور شدن اعدا ورام شدن حيوانات
موذيات بر خلق خوانند بعدد كبير هزار ودويست وپنجاه وسه عدد
وتصدق كند بر فقرا اما اگر بدين عدد بر خلق نتوانند خواند در مدت پنجاه روز
اين ختم با تمام رسانند هر روز چهل ويك بار ودر هر جمعه چهل وپنج بار
بخوانند ودر روز آخر پنجاه نوبت بخوانند واگر خواهند بيك مجلس عدد وسط
بخوانند يكصد وسي وپنج بار است عدد صغير هفت بار عدد خاتم ده بار خاتم
خاتم يكبار بهر عدد كه بخوانند وقيام نمايد دشمن مقهور گردد اما عدد كبير وسط
مذكور شد خاتم ده روز هر روز ده بار بايد خواندن كه دشمن هلاك شود
وقارى مظفر آيد وديگر هيچ كس باوى دشمنى نتواند كرد وامام محمد التميمى رحمه الله
گويد وقتى در سفر حج جمعى حراميان مرا گرفتند وآنچه از جهت با من بود
وقصد قتل من كردند مصحف حمايل داشتم خواستم كه در وى تفأل كنم
از ايشان مهلت ندادند گفتم نماز كنم وكلام بگشادم اين كه در بين آيات بود
بر آمد ابتدا بخواندن كردم جمعى حاضر گشتند با سلاح اهل سوار وعمامهاى سفيد
وجامهاى سبز وبهر جا كه سم اسبان ايشان رسيدى سبز شدى وآب روان شدى

دانستم

دانستم كه ايشان فرشته اند بفرمان خدا فرستاده است وآن جماعت را هلاك
كردند ومرا گفتند يا تميمى چون در دست ظالم گرفتار گردى يا مقيد شوى
يا كسى بدست خصم گرفتار گردد اين ورد بخواند وبهر كس كه اهل بود تعليم
كويد براى هم وغم وهر غم ومهمات كلى وخلاص از چنگ عدو وزبان
بد گوى وخصم ودر رفع درد بر خلق او است وهم امام تميمى گويد بارها جهت
غمهاى كلى وكارهاى مشكل ودشمنان قوى تجربه كردم ونجات يافتم
واگر خواهد كه در نظر دشمن غالب شود چون خصم از دور پيدا
شود بيك جانب راه رود واين ورد را ابتدا كند وبخواند بار دوم بخواند
دم بايد كه دشمن او را نه بيند كه آزموده است واز براى قهر اعدا
شب شنبه در ميان دو قبر كهنه رود وبجانب جنوب ويا بشمال رود واين ورد را بعدد خاتم بخواند البته آن خصم نابود گردد
واگر لشكرى بشهر آيند وخواهند كه شهر را محاصره كنند
وتمام ختم ميسر نگردد از چهار راه واز چهار قبر كهنه واز چهار
مسجد از هر يك قدرى خاك برداريد واين آيات را هفت
بار بر آن خاك خوانند وبجانب آن لشكر پاشند در طلوع آفتاب
البته منهزم گردند وخواص اين آيات قريب دو جزو بود در بين

٤١٨ بقره

نسخه اين در نسخه نبود واين آيات كريمه اينست بسم الله الرحمن الرحيم
واذ اخذنا ميثاقكم ورفعنا فوقكم الطور خذوا ما آتيناكم
بقوة واسمعوا قالوا سمعنا وعصينا واشربوا في قلوبهم
العجل بكفرهم قل بئسما يأمركم به ايمانكم ان كنتم مؤمنين
آمن الرسول بما انزل اليه من ربه والمؤمنون كل
آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله لا نفرق بين احد
من رسله وقالوا سمعنا واطعنا غفرانك ربنا واليك المصير
لا يكلف الله نفسا الا وسعها لها ما كسبت وعليها ما
اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا ربنا ولا تحمل
علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا
ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت
مولانا فانصرنا على القوم الكافرين واعتصموا بحبل الله آل عمران
جميعا ولا تفرقوا واذكروا نعمت الله عليكم اذ كنتم اعداء
فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا وكنتم على شفا
حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته
لعلكم تهتدون قل ارأيتم ان اخذ الله سمعكم وابصاركم انعام

وختم

انعام وختم على قلوبكم من اله غير الله يأتيكم به انظر كيف نصرف
الآيات ثم هم يصدفون اذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم
اني ممدكم بالف من الملائكة مردفين وما جعله الله الا
بشرى ولتطمئن به قلوبكم وما النصر الا من عند الله ان
طه الله عزيز حكيم وعنت الوجوه للحي القيوم وقد
خاب من حمل ظلما ومن يعمل من الصالحات وهو مؤمن
فلا يخاف ظلما ولا هضما فخسفنا به وبداره الارض
فما كان له من فئة ينصرونه من دون الله وما كان
يس من المنتصرين وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم
سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون سلام قولا من رب رحيم
اقتربت الساعة وانشق القمر وان يروا آية يعرضوا ويقولوا
سحر مستمر وكذبوا واتبعوا اهواءهم وكل امر مستقر ولقد جاءهم
من الانباء ما فيه مزدجر حكمة بالغة فما تغن النذر فتول
عنهم يوم يدع الداع الى شيء نكر خشعا ابصارهم يخرجون من
الاجداث كانهم جراد منتشر مهطعين الى الداع يقول الكافرون
هذا يوم عسر كذبت قبلهم قوم نوح فكذبوا عبدنا وقالوا مجنون

وانتصر فدعا ربه اني مغلوب فانتصر ففتحنا ابواب
السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا فالتقى الماء على امر
قد قدر **باب هفتم** در بیان مرض و کناوردن قرض و حفظ بدن
و ایمن بودن از نکبات آیات معظمه را جهت حصول مرادات و ادای
قرض و حفظ بدن و در آمدن اموال معلومست غایت یکصد و هشتاد روز
هر روز سیصد و سی و سه بار و در هر روز جمعه هفتصد و نود و نه بار
و در جمعه آخر هشتصد بار چنانچه درین مدت هفتاد و یک هزار بار
و پانصد و نود و نه بار که عدد کبیر است با تمام رسانند بهر نیت که خواند الله
با تمام نارسیده مقصود حاصل گردد اما تمام کند تا استقامت سرا ببیند
و اگر در یک روز بعدد وسیط که پانصد و نه عدد است بخواند صاحب
نصاب شود که هر که درویش و دست تنگ نشود و اگر چهل و یک بار
که عدد خاتم است ورد کند از آفات و نکبات ایمن گردد و صاحب ورد
از دنیا با کمال ایمان بیرون رود و اگر صغیر که نه بار است بخواند ابواب رزق
بر وی گشوده شود و از موذیان امان یابد و اگر بعد از هر نماز یکبار
بخواند حاجتش روا شود و گناهانش عفو گردد و اگر کسی را کار فروبسته باشد
و در امور دنیا سرگردان و سررشته از دست داده بود بهر عدد که بخواند
فتح

فتح آن بسکی شود و مقاصدی بحصول پیوندد و آیات کریمه اینست
بسم الله الرحمن الرحيم آمن الرسول بما انزل اليه
من ربه والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله
لا نفرق بين احد من رسله وقالوا سمعنا واطعنا غفرانك ربنا واليك
المصير لا يكلف الله نفسا الا وسعها لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت
ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا ربنا ولا تحمل علينا اصرا كما
حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به واعف
عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولينا فانصرنا على القوم الكافرين — ال عمران
الم الله لا اله الا هو الحي القيوم نزل عليك الكتاب بالحق
مصدقا لما بين يديه وانزل التورية والانجيل من قبل هدى
للناس وانزل الفرقان ان الذين كفروا بآيات الله
لهم عذاب شديد والله عزيز ذو انتقام ربنا اننا — ال عمران
سمعنا مناديا ينادي للايمان ان آمنوا بربكم فآمنا ربنا
فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار
ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك
لا تخلف الميعاد يا ايها الذين آمنوا اصبروا وصابروا — ال عمران

ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون الحمد لله الذي خلق — انعام
السموات والارض وجعل الظلمات والنور ثم الذين
كفروا بربهم يعدلون قالا ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر — اعراف
لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين وذا النون اذ ذهب — انبیا
مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى في الظلمات ان لا اله
الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين فاستجبنا له
ونجيناه من الغم وكذلك ننجي المؤمنين بسم الله الرحمن الرحيم
اذا جاء نصر الله والفتح ورايت الناس يدخلون في
دين الله افواجا فسبح بحمد ربك واستغفره انه كان توابا
باب هشتم در دفع حرام خوردن و فحش و غیبت و دفع
شراب و خلاف شرع اگر خواهند که خود را باز دارند از اینها که گفته
شد و در طاعت حریص گردند در مدت دویست روز دویست
پنجاه بار بخوانند که عدد کبیر است و هر روز جمعه سیصد و پنج بار
ابتدا از روز دوشنبه کنند و جمعه آخر کنند چون عدد کبیر که پنجاه
دو هزار و هفتصد و پنجاه و یکبار است درین ایام باتمام رسانند
بانواع صلاحیت در ذات باشد و بطاعت رغبت نماید اگر کسی
تحت

تحت بعد و نصیحت در وی اثر نکند و موعظت قبول نکند قاری آیه دو جو
در پیش سجاده خود بنهد و در محل ختم بر آن تمام کند و خیر کند
قرص نان بپزد یا یک قرص برنج بپزد و نه پاره کند و هر روز یکی
از آن بخورد و اگر برای دیگری بخواند بخورد وی دهد دلش رقیق و
پندپذیر گردد و قاری این آیات را توبه قبول و طاعات مقبول
گردد و اگر این آیات را بمشک و زعفران بنویسد و در خانه که اهل
نماز پنهان کند راغب نماز گردد و فسق در دل او سرد گردد و اگر
کبیره نتواند خواندن بعدد وسیط که پانصد و سی و پنج بار است
بخواند در چهل روز و اگر این میسر نشود بعدد صغیر در سه روز
شش نوبت بخواند و عدد خاتم سیزده بار است ورد کند تا از
نماز گردد و مطیع امر الهی گردد از برکت این آیات کریمه آیات اینست
بسم الله الرحمن الرحيم حرمت عليكم الميتة والدم ولحم — مایده
الخنزير وما اهل لغير الله به والمنخنقة والموقوذة والنطيحة
وما اكل السبع الا ما ذكيتم وما ذبح على النصب وان تستقسموا
بالازلام ذلكم فسق اليوم يئس الذين كفروا من دينكم فلا
تخشوهم واخشون اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم

نحیی ... ورضیت لکم الاسلام دینا انما المؤمنون الذین اذا ذکر انفال
الله وجلت قلوبهم واذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا وعلی
ربهم یتوکلون قال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له قصص
انه هو الغفور الرحیم یا بنی اقم الصلوة وأمر بالمعروف وانه لقمان
عن المنکر واصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور سلام قولا
من رب رحیم بسم الله الرحمن الرحیم والعادیات
ضبحا فالموریات قدحا فالمغیرات صبحا فاثرن به نقعا
فوسطن به جمعا ان الانسان لربه لکنود وانه علی ذلک
لشهید وانه لحب الخیر لشدید افلا یعلم اذا بعثر ما فی
القبور وحصل ما فی الصدور ان ربهم بهم یومئذ لخبیر
بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد الله الصمد
لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد

باب نهم در بیان اظهار دفاین و معادن و حاضر کردن
غایبان و گم گشتگان چون کسی جائی که آن دفینه دارد یا تصور معادن
بنویسد بر جام سفید روی یا طبق چینی سفید و باب باران که دعا
خوانده باشند بشوید و بیاشامد و در آن مقام بنشاند و بتلاوت این

الایات

الایات قیام نماید شصت و شش روز سیصد و شصت و شش بار و هر روز ده روز
جمعه پانصد و هفتاد و پنج بار ابتدا از روز چهارشنبه کند تا ختم روز جمعه باشد
تمام ناشده آثار تمام از عالم غیب بر او مکشوف گردد و چون اربعین تمام شود و در آن
بیست و شش روز که تواند خلوت و عزلت اختیار کند تا جمع از ارواح در خواب
یا بیداری او را رهنمونی کنند و اگر کسی را بعده و کم گشته بود باین ورد قیام نماید
بزودی غایب باو برسد و دفینه او آید و بیشتر تواند رفت و شیخ ابو علی هندی در
در کتاب آثار الانوار و عجایب الآثار آورده که اگر کسی طالب معادن و دفاین
باشد بنویسد آیت وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها قری
ظاهرة وقدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی وایاما آمنین در پوست
آهو کند و در پوست پیشانی شیر سیاه گیرد و چون قمر در اسد و مقارنه
سعدین باشد در برابر سینه او بندد و بقرائت آیات مشغول گشته روی
بآن منزل روان شود البته بمراد رسد و بر معادن و دفاین مطلع شود و از
علوم غریبه بهره مند شود و عدد و بسط صد و یکبار و صغیر او پنج بار است
بهر عدد بخواند مجربست بسم الله الرحمن الرحیم
ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها واذا حکمتم بین الناس
ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا

یریدون ان یخرجوا من النار وما هم بخارجین منها ولهم عذاب
مقیم ولو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة ولکن کره الله انبعاثهم
فثبطهم وقیل اقعدوا مع القاعدین واما الجدار فکان لغلامین کهف
یتیمین فی المدینة وکان تحته کنز لهما وکان ابوهما صالحا فاراد ربک
ان یبلغا اشدهما ویستخرجا کنزهما رحمة من ربک وما فعلته عن امری
وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها قری ظاهرة وقدرنا فیها
السیر سیروا فیها لیالی وایاما آمنین و هر بار که ختم با تمام رساند این اسماء
بخواند یا رحیم یا رحیم یا رحیم ارحمنی بعزتک یا غیاث استغیث
بک یا وهاب یا رزاق ارزقنی بمقصود برسد و در دولت بر وی
قاری گشوده شود باب دهم در شرح تسخیر جن و ارواح و
عملی قوی چون کسی خواهد که ارواح یا جنیان را بروی آشنائی و ملاقات
واقع شود باید که سه اربعین که یکصد و بیست روز است ترک حیوانی
کند و در آن ایام صائم باشد و در اربعین اول هر روز سیصد و هشتاد و یکبار
بخواند و در اربعین دوم هر روز چهارصد و نود و دو نوبت بخواند
و در اربعین از بخور که مذکور خواهد شد بسوزاند و در اربعین سیم بخور دیگر
بسوزد و از ابتدا قرائت تا با تمام بخور باشد و بعد از اربعین ثالث خواند اول الایات

انست

انست که در وقت سوم خوب صورت خوش قد نیکو منظر خواهد دید و ارشاد من
کند که چه کنی با آن نکند و هیچ آن میخوانده باشد او را وعده علوم غریبه
و مال دنیا کند زنهار ترک نکند و امکان آن دارد که در اربعین دویم
این علامات در بیداری ببیند و اگر در اربعین سخن بقول ایشان نکند مضطر
گردند و مطیع شوند و مدعا حاصل شود و در ارواح و تسخیر و تسخیر جن
هیچ به از این عمل نیست و بی وهم و بی خطر است و نسخ الاجابه بخور
سنبله و لاک سفید صندل عود قماری عنبر اشهب کافور مشک و زعفران
مجموع را برابر قند کشته سازند و در سه روز آخر منزل آید و هر وقت
شخصی دست بیاری بخواند و منزل بمنظری که غریبه شده بر وقت شهر نارنج
یا سرچشمه یا سبزه زار در آنجا ... بکند روی بقبله بر سجاده بنشیند و مجرب
برابر روی خود بنهد و در آخر ختم با تمام رسیده که جمعی ظاهر شوند و با وی
بیعت کنند و مطیع وی گردند و خاتم بوی دهند و بمراد رسد و چون خواهد که از
منزل بیرون آید دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی فاتحة الکتاب و یازده بار
آیة الکرسی تا هم فیها خالدون و چون بیرون آید شیرینی تصدق کند تا دعوت
جاوید بماند و اگر تسخیر خواهد هر روز این اوراد دو نوبت در یکشب هر گاه او را
کار رسد یا مهمی کلی پیش آید در یکهفته پانصد و هشتاد و یکبار بخواند هر روز

۴۲۱

آنچه توانند باید که در اسبوع این اعمال خوانند و بعضی بر حذف از جماعت امداد
طلبید مدد کلی یابد در جمیع امور و این تسخیر و تسخیر خطر ندارد و بغایت امن است
و آیات مبارکات اینست بسم الله الرحمن الرحیم إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ (اعراف)
الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ
يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ
أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّا
جِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ
وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِنْ
كُلِّ جَانِبٍ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ
شِهَابٌ ثَاقِبٌ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ
لَازِبٍ يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ (احقاف)
مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى (قمر)
الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ (رحمن)
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ
نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ

بربنا

بِرَبِّنَا أَحَدًا وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ
سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا بسم الله الرحمن الرحیم إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ
وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ
وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا **باب یازدهم** در محبت و الفت میان طالب
و مطلوب و ازواج و خادم و مخدوم این آیات کریمه و آیات محبت نیز گویند در
مدت صد و بیست روز بیگاه صد و هزار و سیصد و چهل و هشت بار بخوانند هزار و (هر روز)
چهار صد و سی و شش نوبت و در روزهای جمعه چهار صد و سی و هشت
عدد و در روز جمعه آخر چهار صد و چهل و هشت بار بخوانند و ابتدا از روز جمعه
کنند تا جمعه با تمام رسد و در یک مجلس بخوانند و در یک جانب خانه مطلوب کنند و در
وقت خواندن عنبر و سنبل و صندل بسوزد میان ایشان بیش از آنکه ختم با تمام
رسد الفت و محبت واقع شود چنانچه تا روز مرگ قطع واقع نشود
و اگر باین عدد میسر نشود که عدد کبیر است در هشت روز عدد وسیط که دویست
هفتاد و هشت بار است بخوانند و خاتم چهل و هشت نوبت است و ورد کنند و
عدد صغیر این او را چهار نوبت است بنام هر که خوانند الفت بیند و اگر این
آیات کریمه را بر شکر خوانند و بهر کس که دهند محب او گردد و اگر خواهد که تسخیر
قلوب عوام الناس کند بر این اوراد تواند کرد و ورد باید کرد بهر عدد که تواند

۴۲۰

دارد
و دایم میخوانده باشد تا تسخیر عوام شود و اگر بنویسد یا با خود دارد باید که معطر
و پاک و عزیز تا خاصیت بسیار بیند اینست بسم الله الرحمن الرحیم (آل عمران)
زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ
الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ مَتَاعُ
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ فَبِمَا
رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا
مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ
فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ (بقره)
أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ
بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ (مائده)
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ (انفال)
مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ (توبه)

وا

وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِي وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ
وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ذُو الْعَرْشِ
الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ
باب دوازدهم در بیان اوراد متفرقه بهر نیت و حاجات که در این عددی
که معین شده قیام نمایند از برای عزت و حرمت و طلب جاه و تقرب سلاطین
بیک مجلس هفتاد و هشتاد بار بخوانند عنقریب بمراد رسد و اگر ورد کنند هرگز محروم
نگردد اینست وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ و اوراد (بجهة)
کردن عمر و ادای قرض و شفای بیماران و حصول حاجات و حوائج کلی
و مطلب بزرگی و توانگری سه هزار و سیصد و سی و سه مرتبه بخوانند اینست (جلش جمع کبیر عدد ۳۳۳۳ و وسیط [illegible] و صغیر [illegible])
فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ خواص برای حصول حوائج
و هلاک دشمن و عقد اللسان جمله خصمان هزار و یکبار بخوانند اینست إِنَّا
نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ اسناد برای الفت دلها و سعت
و طلب جاه و منصب بزرگی و محبت سلاطین و عقد اللسان و زیاده هزار و
یکبار بخوانند اینست اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ
الْعَزِيزُ هفت نیت را **اول** جاه دوم عقد اللسان **سوم** رفعت **چهارم**
قبول عامه **پنجم** استجابت دعا **ششم** دوستی خلایق **هفتم** آسانی کارها

این اوراد بخواند عدد کبیر سه هزار و سیصد و سی و سه بار و سیط ششصد و شصت
صغیر شصت و شش بار اینست یس والقرآن الحکیم ص والقرآن ذی الذکر
ق والقرآن المجید ن والقلم وما یسطرون این ورد نه هفت خاصیت دارد
اول عزت دویم رفعت سیوم فراخی روزی چهارم حشمت پنجم محبت ششم
قوت هفتم قدرت عدد کبیر شصت و چهار عدد وسیط چهل و هشت عدد
صغیر هشت عدد اینست حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو
رب العرش العظیم اسناد جهت برآمدن مهمات [illegible] یک مجلس
بخواند در همان هفته مقصود او برآید اینست أمن یجیب المضطر اذا دعاه
خواص برای کفایت مهمات و دفع خصمان این کلمه را نهصد و هفتاد بار بخواند
کهیعص و اگر تواند کلمه حم عسق بدو ختم کند و هر دو کلمه را دو هزار
[illegible] نوبت بخواند بیک مجلس مراد بزودی برآید البته خواص جهت فراخی
روزی و استجابت دعا و نزدیک شدن بالله تعالی و برآمدن حاجات
بخواستن بود این آیت قیام نماید بعد از وضو هفت بار بخواند و بعد از
بیش از آنکه سخن گوید هفت بار بخواند اینست واذا سألک عبادی
عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی
ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون اسناد ادای قرض و برآمدن مهمات

کلی

کلی و جزوی و خلاصی از حبس و دفع مرض و دفع دشمنان و دفع حزن و اندوه
این آیت کریمه را هفتاد [illegible] بخواند هیچ روز این آیت را از هزار بار کمتر نخواند
لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین برای ظهور گم شده
و گریخته و آمدن غایبان و اظهار جنایات بیک مجلس دویست
یکبار بخواند ظاهر شود در خواب یا بیداری بوی نماید و از عاقبت آن کار
اخبار پیش کند و آزموده و مجرب است اینست الم تعلم ان الله
یعلم ما فی السموات والارض ان ذلک فی کتاب ان ذلک
علی الله یسیر اسناد برای کفایت و برآمدن و بازماندن از غربت بوطن
و حصول مرادات کلی و جزوی و رسیدن بمطلوب خویش و دفع دشمنان
قوی و خصمان بزرگ و نصرت بر عدو و این کلمات را دو هزار و سیصد
سی و هفت بار بخواند و این شش آیت قرآنست اینست
وکفی بالله ولیا وکفی بالله نصیرا وکفی بالله
حسیبا وکفی بالله علیما وکفی بالله وکیلا
وکفی بالله شهیدا تم هذه الاوراد الشریفة عنه
دعای خضر و الیاس علیهما السلام بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله ما شاء الله کل نعمة
من الله ما شاء الله الخیر کله بید الله عزوجل ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله
تمام شد

سوره قاف هر روز در خانه خوانده شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
سوره کهف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سوره طه را (۲۱) [illegible]
[illegible] دفع سحر
[illegible]
[illegible]
[illegible]

